



پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره

شاپا: ۶۳۵۲-۲۲۵۱

شاپا الکترونیک: ۴۲۶۵-۲۴۲۳

دوره ۱۲، شماره ۲، سال ۱۴۰۱

دو فصلنامه علمی

۲۴

- ۵ بررسی اثربخشی آموزش خودشناسی با رویکرد صدراتی بر هوش معنوی
فرشته ظریفیان، حمدسعید عبدخدایی، حمیدرضا آقامحمدیان شعراف
- ۲۵ نقش میانجی خود تمایز یافتگی و تنظیم شناختی هیجان در ارتباط کیفیت روابط ابژه با رضایت زناشویی
حسین باشی عبدالآبادی، قاسم آهی، مریم اصل ذاکر، فاطمه شهابی زاده، مریم نصری
- ۴۷ بررسی ابعاد رفتاری و فیزیکی آسیب‌های دوران کودکی در زوجین دارای سابقه‌ی تعهد شکنی
صفیه عزیزپور، یاسر رضایپور میر صالح، شکوفه متقی
- ۶۵ نقش میانجی‌گر ایانه احساس امنیت در رابطه کمال یافتگی خود و استرس ادراک‌شده با رضایت از زندگی دختران بی سرپرست
حسین شاره
- ۸۲ طراحی مدل جامع آموزش سلامت روانی و اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه
محمد رحمتی، فرامرز ملکیان، الهام کاویانی، کیوان کاکاابرای
- ۱۰۲ رابطه‌ی بین رهبری تحولی و انرژی روان‌شناختی کارکنان: نقش میانجی‌گر رفتار شهروندی سازمانی
محمد فروهر، نقی رعدی افسوران، عباس فیروزآبادی، سید باقر رشید
- ۱۱۹ نقش حساسیت به پاداش و بینش شناختی در بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک با نقش میانجی حافظه‌ی کاری
نگین انباری میبیدی، سجاد بشرپور، محمد نریمانی

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوفصلنامه علمی

پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره

دانشگاه فردوسی مشهد

دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی

دوره ۱۲، شماره ۲، سال ۱۴۰۱

شاپا چاپی: ۶۳۵۲-۲۲۵۱

شاپا الکترونیک: ۴۲۶۵-۲۴۲۳

پروانه انتشار نشریه: نامه شماره ۷۹۸۲۹ مورخ ۹۷/۱۲/۲۰

و به استناد مجوز ۳/۳/۱۳۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۸/۸ کمیسیون نشریات علمی کشور دارای اعتبار علمی است.

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه Magiran ، Noormags ، Google Scholar
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)

مدیر مسئول و سردبیر : دکتر بهرام علی قنبری هاشم آبادی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد

هیئت تحریریه :

نام	تخصص	مرتبه علمی
دکتر حمیدرضا آقامحمدیان شریاف	روان شناسی	استاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر سید امیر امین یزدی	روان شناسی رشد	استاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر نورمحمد بخشانی	روان شناسی بالینی	استاد علوم پزشکی زاهدان
دکتر محمدعلی بشارت	روان شناسی بالینی	استاد دانشگاه تهران
دکتر عبدالله شفیع آبادی	مشاوره	استاد دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر جواد صالحی فدردی	روان شناسی بالینی و سلامت	استاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر بهرام علی قنبری هاشم آبادی	مشاوره	استاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر سید علی کیمیایی	مشاوره	دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

داوران این شماره :

عباس فیروز آبادی، مجید معینی زاده، زهره عدالتی، حسین شاره، زهرا حسین زاده ملکی، جعفر طالبیان شریف، علی مشهدی، ایمان سید محرمی، راحله دین پرور، سمانه شیخ نظامی، سید محسن اصغری نکاح، محمد محمدی پور، سید روح الله حسینی

مدیر اجرایی و کارشناس مجله : محمدرسول فیاض صابری

ویراستار: دکتر شهربانو عالی، دکتر عباس فیروزآبادی

مجله در ویراستاری، تنظیم و تلخیص مطالب آزاد است. ترتیب مقاله ها نشان دهنده ارزش علمی یا شخصیت نویسندگان نیست. دیدگاه های مندرج در نوشته ها الزاما مبین نظر مجله نیست.

☆ برای دریافت راهنمای نگارش مقاله، لطفا به وبگاه مجله مراجعه نمایید. ☆

نشانی دفتر مجله: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی،

صندوق پستی ۱۵۱۸ - کد پستی ۹۱۷۷۹۴۸۹۹۱

دور نگار : ۰۵۱۳ ۸۸۰۷۳۳۸

تلفن : ۰۵۱۳ ۸۸۰۳۶۹۶

آدرس وبگاه مجله : <https://tpccp.um.ac.ir>

فهرست مندرجات

- ۵ بررسی اثربخشی آموزش خودشناسی با رویکرد صدراپی بر هوش معنوی
فرشته ظریفیان، حمدسعید عبدخدایی، حمیدرضا آقامحمدیان شهرباف
- ۲۵ نقش میانجی خود تمایز یافتگی و تنظیم شناختی هیجان در ارتباط کیفیت روابط ابژه با رضایت زناشویی
حسین باشی عبدلآبادی، قاسم آهی، مریم اصل ذاکر، فاطمه شهابی زاده، مریم نصری
- ۴۷ بررسی ابعاد رفتاری و فیزیکی آسیب‌های دوران کودکی در زوجین دارای سابقه‌ی تعهد شکنی
صفیه عزیزپور، یاسر رضاپور میر صالح، شکوفه متقی
- ۶۵ نقش میانجیگرایانه احساس امنیت در رابطه کمال یافتگی خود و استرس ادراک شده با رضایت از زندگی دختران بی سرپرست
حسین شاره
- ۸۲ طراحی مدل جامع آموزش سلامت روانی و اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه
محمد رحمتی، فرامرز ملکیان، الهام کاویانی، کیوان کاکابرایی
- ۱۰۲ رابطه‌ی بین رهبری تحولی و انرژی روان شناختی کارکنان: نقش میانجی گر رفتار شهروندی سازمانی
محمد فروهر، تقی رعدی افسوران، عباس فیروزآبادی، سید باقر رشید
- ۱۱۹ نقش حساسیت به پاداش و بینش شناختی در بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک با نقش میانجی حافظه‌ی کاری
نگین انباری میبدی، سجاد بشرپور، محمد نریمانی

Evaluation of the Effectiveness of Self-knowledge Education with Sadra's Approach on Increasing Spiritual Intelligence

Fereshte Zarifian

Graduate master, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: fereshte.zarifian@gmail.com

Mohammad Saeid Abde khodaei

Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: abdkhoda@um.ac.ir

Hamid reza Agha mohammadian sharbaf

Pofessor, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: aghamohammadian@um.ac.ir

Recived: 12/10/2022	Revised: 09/10/2022	Accepted: 03/09/2022
Citation: Zarifian, F., Abdekhodae, M. S., & Aghamohammadian Sharbaf, H. (2022). Evaluation of the Effectiveness of Self-knowledge Education with Sadra's Approach on Increasing Spiritual Intelligence. <i>Research in Clinical Psychology and Counseling</i> , 12(2), 5-24. doi: 10.22067/tpccp.2022.76259.1278		

Abstract

Purpose: The aim of this study was to investigate the effect of self-knowledge education with Sadra's approach on increasing spiritual intelligence.

Method: This research was a quasi-experimental study with pretest-posttest and control group design. The statistical population includes the female students of Ferdowsi University of Mashhad. From this population, 40 students were selected using convenience sampling method and were randomly divided into two experimental (n=20) and control (n=20) groups. The experimental group received six sessions of self-knowledge education with the Sadrai approach, and the control group did not receive any intervention. The Sohrabi and Naseri's spiritual intelligence questionnaire was used to collect data at two stages of pre and post test. The data were analyzed using ANCOVA and MANCOVA methods by SPSS-19 software.

Findings: The results showed significant difference between the experimental group and control group in the variable of study indicating that self-knowledge education with Sadra's approach led to the promotion of spiritual intelligence of female students of Ferdowsi University.

Keywords: Self-knowledge Education, Sadra Approach, Educational Program, Spiritual Intelligence.

پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره

<https://tpccp.um.ac.ir>

مقاله پژوهشی



دسترسی آزاد

بررسی اثربخشی آموزش خودشناسی با رویکرد صدرایی بر هوش معنوی

فرشته ظریفیان

دانش آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. fereshte.zarifian@gmail.com

محمدسعید عبدخدایی

دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. abdkhoda@um.ac.ir

حمیدرضا آقامحمدیان شهرباف

استاد گروه روان‌شناسی عمومی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. aghamohammadian@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۴	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۷/۱۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۰
استناد: ظریفیان، فرشته، عبدخدائی، محمد سعید، & آقامحمدیان شهرباف، حمیدرضا. (۱۴۰۱). بررسی اثربخشی آموزش خودشناسی با رویکرد صدرایی بر هوش معنوی. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۱۲(۲)، ۲۴-۵. doi: 10.22067/tpccp.2022.76259.1278		

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر آموزش برنامه خودشناسی با رویکرد صدرایی بر افزایش هوش معنوی انجام شد.

روش: روش این پژوهش شبه آزمایشی و از نوع پیش آزمون-پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل دانشجویان دختر دانشگاه فردوسی مشهد بود که تعداد ۴۰ نفر از آن‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش (۲۰) نفر و کنترل (۲۰) نفر جایگزین شدند. به گروه آزمایش شش جلسه آموزش خودشناسی با رویکرد صدرایی ارائه شد و گروه کنترل مداخله‌ای دریافت نکردند. ابزار مورد استفاده در مطالعه حاضر پرسشنامه‌ی هوش معنوی سهرابی و ناصری بود که در دو مرحله پیش از مداخله و پس از مداخله استفاده شد. تحلیل داده‌های پژوهش توسط نرم‌افزار SPSS-19 و با استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس تک و چند متغیری انجام شد.

یافته‌ها: نتایج نشان دهنده‌ی تفاوت معناداری بین گروه‌های آزمایش و کنترل بود. نتایج نشان داد که آموزش خودشناسی با رویکرد ملاصدرا منجر به ارتقای هوش معنوی دانشجویان دختر دانشگاه فردوسی گردید.

واژه‌های کلیدی: آموزش خودشناسی، رویکرد صدرایی، برنامه آموزشی، هوش معنوی

مقدمه

بیشرفت علم روان‌شناسی از یک سو و ماهیت پویا و پیچیده جوامع نوین از سوی دیگر، باعث شده است که نیازهای معنوی بشر در برابر خواسته‌ها و نیازهای مادی قد علم کنند و اهمیت بیشتری بیابند. چنین به نظر می‌رسد که مردم جهان امروز، بیش‌ازپیش به معنویت و مسائل معنوی گرایش دارند. این توجه و میل جهانی به موضوعات معنوی موجب شده که برخی از سازمان‌های بهداشتی مثل سازمان جهانی بهداشت به بازنگری تعاریف موجود در مورد انسان و ماهیت بشر پردازند تا آنجا که سازمان جهانی بهداشت در تعریف ابعاد وجودی انسان به ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی اشاره می‌کند و بُعد چهارم یعنی بُعد معنوی را نیز در رشد و تکامل انسان مطرح می‌سازد (West, 2000).

سازه‌ی هوش معنوی یکی از مفاهیمی است که در پرتوی توجه و علاقه‌ی جهانی روانشناسی به حوزه‌ی دین و معنویت قرار گرفته است. هوش معنوی دست‌آورد ده‌ها سال تحقیقات در حوزه روانشناسی دین است که به‌عنوان زیرساخت سرمایه‌ی معنوی نقش مهمی در ارتقای سرمایه‌ی روان‌شناختی، بهزیستی و بلوغ معنوی فردی و اجتماعی دارد (Hodhodi, Abdolahi, Arasteh & Zinabadi, 2021). آنچه موجب شده است که سازه‌ی معنویت به‌عنوان هوش مفهوم‌سازی شود، آن دسته از مشاهدات و یافته‌های علمی بیان‌کننده این واقعیت است که کاربست الگوهای ویژه‌ای از افکار، هیجان و رفتار که معمولاً در زیر مفهوم دین و معنویت به آن پرداخته می‌شود، در زندگی روزمره می‌تواند موجب افزایش سازگاری و بهزیستی انسان شود (Sohrabi & Naseri, 2012).

در سال‌های اخیر گروهی از پژوهشگران از جمله زوهار و مارشال (Zohar & Marshall, 2000)، ولمن (Wolman, 2001)، سیسک (Sisk, 2002)، ناسل (Nasel, 2004)، آمرام (Amram, 2007)، کینگ (King, 2008) و محققانی از کشورهای اسلامی مانند سهرابی و ناصری (Sohrabi & Naseri, 2010)، عبدالله‌زاده و همکاران (Abdullahzadeh et al., 2009)، خدایاری‌فرد (Khodayarifard, 2015) و هدهدی و همکاران (Hodhodi et al., 2021) در ایران درصدد آن برآمدند تا مفهوم هوش معنوی را با توجه به مبانی نظری تعریف و مؤلفه‌های آن را مشخص کنند. در تعریف‌های موجود از هوش معنوی، ویژگی مشترک آن‌ها تأکید بر نقش آن در حل مسائل وجودی و یافتن معنا و هدف در اعمال و رویدادهای زندگی روزمره دیده می‌شود.

هدهدی و همکاران (Hodhodi et al., 2021) بیان می‌کنند در متون اسلامی در قالب سامانه‌ی ترکیبی از سه مقوله‌ی عقل، قلب و حکمت پردازش و با واژگانی مانند قوه‌ی قدسیه، عقل قدسی، هوش باطنی،

فراست مؤمنانه، بالاترین مرتبه ذکاوت، حکمت، قوه شهود و نیز با عین واژه هوش معنوی طرح و بررسی شده و هوشمندان معنوی با عنوان «اولوالباب» و «اولی الابصار» معرفی شده‌اند. مؤلفه‌های پنج‌گانه و شاخص‌های استخراج شده از متون و منابع اسلامی عبارت‌اند از: جستارگری معنا و هدف (با شاخص‌های پرسشگری و تفکر انتقادی وجودی، کشف و خلق معنا و هدف در زندگی و کار)، ظرفیت تعالی شناختی (با شاخص‌های فضیلت‌مندی نیروی شناختی، توانایی فراروندگی در شیوه‌ها، مراتب و منابع شناخت)؛ توانایی کسب آگاهی‌های تعالی (با شاخص‌های خدا آگاهی، خودآگاهی متعالی، ادراک آیه‌ای هستی، تشخیص خیر و شر)؛ معنویت (با شاخص زندگی معنوی درونی) و حکمت (با شاخص زیست حکیمانه/ خردمندانه).

ایمونز (Emmons, 2003) نیز نتیجه‌گیری می‌کند که هوش معنوی مانند انواع دیگر هوش‌ها، قابل پرورش است. از جمله داشتن یک ذهن باز و عمیق نگر که تحمل عدم قطعیت، تناقضات و ابهامات را دارد و برای رشد هوش معنوی مفید است. درحالی که وجود سیستم اعتقادی انعطاف‌ناپذیر و بسته، ممکن است مانع رشد هوش معنوی در افراد شود (Daei, 2012). مقدم بر همه این‌ها که برای تحول مداوم میزان زیادی از آگاهی هوشی در مورد رویدادها و تجربه‌های زندگی فرد و انطباق با آن‌ها و نیز پرورش خودآگاهی ضروری به نظر برسد (Sisk & Torrance, 2001; Zohar & Marshall, 2000).

وگان (Vaughan, 2003) پیشنهاد کرده است که هوش معنوی همراه با گشودگی و توانایی زیاد برای درک دیدگاه‌های متفاوت، حساسیت بیشتر نسبت به واقعیت‌های ظریف مثل حالت‌های تعالی و حوزه‌های روحی و تجربه‌ی آن‌ها و فهم عمیق بازنمایی‌های نمادین، افسانه‌ای و اساطیری در جهت بسط هوشیاری است؛ بنابراین، در این دیدگاه، یک ذهنیت باز و متفکرانه که در برابر بلا تکلیفی، تناقض و ابهامات تاب می‌آورد، برای رشد هوش معنوی سودمند است، در صورتی که پذیرش انعطاف‌پذیر و بدون چون و چرای یک نظام عقیدتی ویژه ممکن است مانع رشد و توسعه آن باشد (Sisk & Torrance, 2001; Noble, 2000). در حقیقت، فراخ‌اندیشی هم به‌عنوان یک عامل کمک‌کننده در تحول هوش معنوی و هم به‌عنوان نتیجه‌ی آن شناخته می‌شود (Noble, 2000). در همین راستا، ممکن است که گفته شود که تحول هوش معنوی از مراحل تحول ایمان، فاوُلر^۱ تبعیت می‌کند که بیانگر پیشرفت از حد نابالغی در معنویت به سمت بلوغ معنوی است (Sohrabi & Naseri, 2012).

ساغروانی (Saghervani, 2009) در پژوهش خود بیان می‌کند که تجارب معنوی و یا عرفانی افراد به رشد هوش معنوی آن‌ها کمک می‌کند. در صورتی که هوش معنوی به‌خوبی رشد یابد، ویژگی‌هایی از جمله

1. Fowler, J. W.

اصالت، درستی، فروتنی، مهربانی، سخاوت، مدارا (بردباری)، انعطاف‌پذیری و تمایل به کمک به دیگران در هنگامی که نیاز دارند، ظهور می‌یابد. همچنین درگیری با اعمال معنوی مانند نماز، تعمق، تأمل در خود، یوگا، مراقبه، روان‌درمانی، کمک مالی به دیگران و وارد شدن به دوره‌های زمانی سکوت و انزوا است (Vaughan, 2003).

تجربه‌های عرفانی یا معنوی قادرند به رشد هوش معنوی کمک کنند، به‌ویژه اگر آن‌ها در بافتی پایه‌ای و حمایتی قرار گرفته باشند که ادغام آن‌ها را با زندگی روزمره تسهیل می‌کند. اگر اثر جسمانی، روان‌شناختی و درون فردی این تجربه‌ها مورد تأمل قرار گیرند، آن‌ها می‌توانند تأثیر استحال‌های مثبتی بر کنش روان‌شناختی و بهزیستی فرد داشته باشند (Vaughan, 2003; Noble, 2000). تجربه‌های معنوی (مانند تجربه‌های عرفانی و نزدیک به مرگ) حوادث متبلورکننده‌ای هستند که می‌توانند به تغییرات مثبت بلندمدت در روابط فرد با خودش و دیگران منجر شود (Noble, 2000).

از آنجایی که هوش معنوی شامل مؤلفه‌های خودشناسی و خودآگاهی می‌شود، رسیدگی به خودشناسی حائز اهمیت است. سؤالات اساسی خودآگاهی یا خودشناسی از جمله من کیستم یا از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم و ...، از اولین سؤالات انسان از خود بوده است و همیشه به دنبال یافتن پاسخ آن بوده است. موضوع خودشناسی از دیرباز در میان علوم مختلف از جمله روانشناسی، فلسفه، حکمت، عرفان، جامعه‌شناسی و ... مطرح بوده است (AziziAlocheh & Larijani, 2009).

سیر تاریخی «خودشناسی» بایستی از زمان سقراط مورد بازکاوی قرار گیرد زیرا سقراط بر این گفتار حکیمانه که «خود را بشناس» بسیار تأکید می‌نموده است و خودآگاهی را اولین گام در طریق کسب حکمت و معرفت می‌دانست. فلاسفه پس از سقراط نیز مانند ارسطو موضوع «معرفت نفس» یا خودشناسی را در کانون توجه قرار داده‌اند (AziziAlocheh & Larijani, 2009).

ماهیت انسان در فلسفه‌ی اسلامی با نام «علم‌النفس» مورد بررسی قرار گرفته شده و تعریفی که ارائه داده‌اند، این است که غیر از اعضاء و جوارح و ابدان مادی، امر دیگری در باطن انسان‌ها است که منشای احساسات و ادراکات و تعلقات و حرکات و سکناات و فعل‌وانفعالات ارادی و غیر آن‌ها است و آن همان نفس ناطقه و جان و روان آدمی است که غرض از خودشناسی شناخت این نفس است (AziziAlocheh & Larijani, 2009). صدرالمتألهین که خود از رهپویان طریق «معرفت نفس» است و به منازل این راه واقف است، در اسفار اربعه، نفس را این‌چنین تعریف می‌کند:

«نفس جوهری است ذاتاً مستقل و در فعل نیاز به ماده دارد و متعلق به اجساد و اجسام است و سرانجام

جوهری است مستقل و قائم به ذات خود که تعلق تدبیری به ابدان دارد».

صادقی (Sadegi, 2012) بیان می‌کند نکته قابل توجه در کتب ملاصدرا این است که اگر این انسان در زندگی‌اش دارای حرکات غایتمند و در جهت الهی باشد آرامش روانی و تعادل به دست می‌آورد که در این راستا مؤلفه‌ها و عواملی نقش اساسی خواهند داشت چنان چه اگر کسی به دنبال شناخت خویش باشد و خود و عظمت خویش را دریابد هدفمند خواهد بود، علاوه بر این که با پی بردن به استعدادهای درونی خویش سعی می‌کند در سایه زندگی عقلانی به کمال وجودی خود دست یابد.

در احادیث و متون فلسفی آثار بسیار زیادی در کسب معرفت نفس یا خودشناسی ذکر شده است از جمله مشهورترین اثر آن معرفه الله یا خداشناسی است. ملاصدرا بر این باور است که «معرفت نفس»، کلید و نردبان «معرفه الله» است. از مهم‌ترین روایات، روایت مشهور نبوی است که: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ هر کس خود را بشناسد به تحقیق خدای خود را خواهد شناخت» (Arefishirdaghi, 2015).

در برنامه‌ی آموزشی خودشناسی با رویکرد صدرایی چهار مؤلفه‌ی اصلی خودآگاهی، باورها و اعمال مذهبی، هوشیاری اوج یافته و تعالی تدوین شده است که این چهار مؤلفه با هوش معنوی به شرح ذیل مرتبط است.

خودآگاهی

در دیدگاه ملاصدرا خودآگاهی شناخت لایه‌ها و ابعاد مختلف انسان است که بر اساس این دیدگاه حقیقت انسان ماوراء بدن است. اکثر صاحب‌نظران حوزه‌ی هوش معنوی خودآگاهی را به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی هوش معنوی در نظر می‌گیرند (Sisk, 2002; Vaughan, 2003; Zohar & Marshall, 2000).

سیسک (Sisk, 2002) بیان می‌کند که هوش معنوی می‌تواند به عنوان یک خودآگاهی عمیق که در آن فرد بیش از پیش از ابعاد خویشتن آگاه می‌شود (نه تنها از بدن بلکه از ذهن و روح) تعریف شود. از نظر وی هوش معنوی ما را قادر می‌سازد تا یک دانش درونی را رشد بدهیم. در زبان فلسفه‌ی هندی، دانش درونی، آگاهی از جوهر و ماهیت هوشیاری است و فهم اینکه این جوهر درونی، ماهیت همه آفریدگان است.

به نظر می‌رسد که هوش معنوی می‌تواند به منظور عمیق تر کردن رابطه‌ی یک فرد با خودش، با دیگران یا جهان بزرگ تر در فعالیت‌های روزمره به کار گرفته شود (Sisk, 2002). همچنین هوش معنوی می‌تواند به شکلی مستقیم تر به پیگیری هوشیارانه و ارادی رشد روان‌شناختی خود فرد کمک کند (Vaughan, 2003). یادگیری گوش دادن و اعتماد کردن به ندای درونی فرد امری اساسی است. این اعمال منجر به درجه بالاتری از خویشتن‌پذیری، درک پیوندهای بین مردم و حوادث مختلف و اطمینان به فرایند زندگی و نظم در جهان هستی می‌شود (Noble, 2000). ناسل (Nasel, 2004) نیز معتقد است که یکی از ویژگی‌های

اساسی هوش معنوی خودآگاهی عمیق است که لازمه‌ی آن آگاهی از ابعاد و لایه‌های مختلف وجود خود است. برنامه‌ی آموزشی خودشناسی با رویکرد صدرایی با توضیح ابعاد مختلف انسان فرد را به سمت نوعی آگاهی و هوشیاری نسبت به خود می‌برد که فرد متوجه این نوع شناخت به‌صورت حضوری و درونی می‌شود.

باورها و اعمال مذهبی

در رویکرد صدرایی بدن‌آزاری برای کمال انسان است که انجام اعمال مذهبی کمکی برای سیر سریع‌تر انسان است. راهبردهای مذهبی - معنوی منبعی چندبُعدی است که می‌تواند در ساختار شناختی یک موقعیت، به‌صورت روش‌های مورد استفاده برای رسیدن به اهداف مطلوب و نیز خود اهداف، متجلی شود. این روش‌ها دربردارنده شناخت‌های مذهبی (مثل باورها و اسنادهای مذهبی)، هیجانات (مثل آرامش و لذت)، رفتارها (مثل مناسک و آداب) و روابط مذهبی (مانند تشکلهای مذهبی) است و اهداف مطلوب نیز به مواردی، همچون معنایابی، حس تسلط و کنترل، آسودگی خاطر، صمیمیت، سلامتی و تجارب ماوراءالطبیعه اشاره دارد (Pargament et al., 2000).

افرادی که از هوش معنوی بالایی دارند از یکسری باورها و اعتقادات در مورد زندگی، مرگ، جهان پس از مرگ و... برخوردارند. همچنین این افراد پایبند به یکسری از اعمال و مناسک مذهبی و معنوی می‌باشند (Emmons, 2003; Wolman, 2001).

ادواردز^۱ معتقد است که داشتن هوش معنوی بالا با داشتن اطلاعاتی درباره‌ی هوش معنوی متفاوت است این تمایز فاصله میان دانش عملی و دانش نظری را مطرح می‌کند، لذا نباید داشتن دانش وسیع در مورد مسائل معنوی و تمرین‌های آن‌ها را هم‌ردیف دستیابی به هوش معنوی از طریق عبادت و تعمق در مسائل وجودی و به‌کارگیری آن‌ها در زندگی یکی دانست. هرچند می‌توان گفت برای بهره‌مندی مؤثر از معنویت، داشتن توأمان دانش نظری و عملی لازم است (Ghobaribanab, 2007). استفاده از راهبردهای مذهبی مانند راهبردهای مقابله‌ای، از قبیل راهبردهای مسئله‌مدار، رابطه بین استرس و سلامت جسمی و روانی را تعدیل می‌کند (Pargament et al., 1998).

سهرابی و ناصری (Sohrabi & Naseri, 2010) نیز باورها و اعمال مذهبی را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هوش معنوی معرفی می‌کنند که ممکن است این باورها و اعمال در ادیان مختلف به اشکال متفاوتی ظاهر شوند.

1. Edwards, F. R.

تجربه‌ی هوشیاری اوج یافته

در رویکرد خودشناسی صدرایی، شناخت عوالم و شناخت خداوند یک روش تجربی است، منتها تجربه‌ای معنوی که در آن فوق هوشیاری را می‌توان تجربه کرد. تجربه‌ی هوشیاری اوج یافته در اکثر تعاریف به‌عنوان یکی از ویژگی‌های هوش معنوی ارائه شده است (Amram, 2007; Emmons, 2003; King, 2008; Noble, 2000; Sisk, 2002; Wolman, 2001). سیسک (Sisk, 2002) در مدل خود تجربه‌ی هوشیاری اوج یافته را در زمره تجارب هسته‌ای هوش معنوی می‌شمارد و امرام (Amram, 2007) از هوشیاری اوج یافته تحت عنوان آگاهی فراعقلی یاد می‌کند که شامل فرا رفتن از عقلانیت به واسطه‌ی تلفیق تناقضات و استفاده از حالت‌های متعدد هوشیاری از جمله نایش، سکوت، شهود، مراقبه و رؤیا است. کینگ (King, 2008) در مدل پیشنهادی، گسترش هوشیاری را توانایی ورود به مراحل بالاتر هوشیاری (اوج یافته) مثلاً هوشیاری مطلق و نامتناهی، اتحاد و یکی شدن و دیگر حالت‌های جذبه به اختیار فرد (مثلاً تأمل عمیق، مراقبه و نماز) می‌داند.

سهرابی و ناصری (Sohrabi & Naseri, 2008) در پژوهشی رابطه‌ی مستقیمی بین هوش معنوی رشد یافته و فراوانی تجربه‌های معنوی را گزارش کردند. در فرهنگ ایران موضوع تجربه‌های حالت‌های معنوی در وضعیت‌های دگرگون هوشیاری بیشتر در متون عرفانی مورد بحث است. تحقیقات نشان‌دهنده‌ی رابطه بین تجربه‌های معنوی و سلامت روان و جسم است.

تعالی

تعریف تعالی بسیار نزدیک به مفهوم وحدت وجود در مبحث خودشناسی ملاصدرا است. وحدت به معنای یکتایی و یگانگی است و وجود نیز به معنی هستی (مقابل عدم و نیستی) است. به زبان ساده مقصود از وحدت وجود یکی بودن و یگانگی عالم هستی است؛ یعنی اینکه هرچه در جهان است وحدت محض است و هیچ دویی و دوگانگی بین موجودات عالم نیست (Amin, 1997). یکی از ویژگی‌های مشترک اکثر تعاریف ارائه شده از هوش معنوی، آگاهی متعالی است (Amram, 2007; Emmons, 1999; King, 2008; Noble, 2000; Vaughan, 2003; Zohar & Marshall, 2000).

تعالی ظرفیت فرا رفتن از مرزهای دانش، تجربه و شعور بشری است، به‌ویژه در یک روش معنوی یا مذهبی. آگاهی متعالی ظرفیت تشخیص بُعد متعالی خود، دیگران و جهان مادی است (King, 2008). وگان (Vaughan, 2003) آگاهی از به هم پیوستگی و وحدت تمام موجودات با هم و تعالی را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هوش معنوی معرفی می‌کند. نوبل (Noble, 2000) معتقد است که در پرتوی ارتباط هوش معنوی

با تعالی، هوش معنوی می‌تواند به‌عنوان یک ویژگی از هوشیاری که واقعیت چندبُعدی را که در آن ویژگی‌های جسمانی در بر گرفته شده‌اند و اهمیت شخصی و اجتماعی گسترش همدلی، خودآگاهی و سلامت روانی را تشخیص می‌دهند، درک شود.

حال با توجه به نیاز رشد معنوی و به‌ویژه هوش معنوی در زندگی مدرن امروز جهت سازگاری بهتر و حرکت به سمت سلامت و کمال، هدف اصلی پژوهش بررسی اثربخشی آموزش خودشناسی با رویکرد صدرایی بر هوش معنوی است.

روش

جامعه‌ی آماری پژوهش شامل دانشجویان دختر دانشگاه فردوسی مشهد است که در دامنه‌ی سنی ۲۰ تا ۳۰ سال قرار دارند که پس از پخش اطلاعیه در دانشگاه ۴۰ نفر داوطلب شرکت در کلاس‌های آموزشی شدند که معیارهای ورود به طرح از جمله شرکت در شش جلسه کلاس در ساعات از قبل تعیین شده و در مکان از قبل تعیین شده و همکاری داوطلبانه افراد در طرح را داشتند و البته توضیح داده شد که آزمودنی‌ها در صورت عدم تمایل به ادامه کار می‌توانند به‌صورت داوطلبانه از طرح خارج شوند و اصول اخلاقی پژوهش از جمله رضایت آگاهانه آزمودنی‌ها رعایت گردید و پس از آن آزمودنی‌ها به‌صورت تصادفی ۲۰ نفر در گروه آزمایش و ۲۰ نفر در گروه کنترل - که به‌صورت گروه انتظار برای دوره آموزش بعدی بودند - قرار گرفتند. با توجه به این که بر اثر ریزش ۳ نفر از گروه آزمایش کم شده است از داده‌های ۳ نفر از گروه گواه نیز کم گردید. در این پژوهش توجه به محدودیت‌های پژوهش از جمله حضور مستمر داوطلب در شش جلسه و عدم غیبت و زمان‌های از قبل تعیین شده و ... نمونه به‌صورت دسترس و داوطلبانه انتخاب گردید.

ابزارهای پژوهش

ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه هوش معنوی و برنامه آموزشی خودشناسی از دیدگاه ملاصدرا است. پرسشنامه هوش معنوی سهرابی و ناصری (۱۳۸۶): این مقیاس در سال ۱۳۸۶ توسط سهرابی و ناصری ساخته شده که ۹۷ عبارت دارد و چهار عامل خودآگاهی متعالی، تجربه‌های معنوی، شکیبایی و بخشش را می‌سنجد.

شیوه‌ی نمره‌گذاری:

خودآگاهی متعالی با ۵۵ سؤال: (۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۲،

۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۷)، تجرب معنوی با ۱۹ سؤال: (۵، ۶، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۶۱، ۶۴، ۶۶، ۸۰، ۸۱، ۹۰، ۹۵)، شکیبایی با ۱۶ سؤال: (۷، ۱۰، ۲۵، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۴، ۶۰، ۶۸، ۷۱، ۸۳، ۹۲) و بخشش با ۷ سؤال (۴۵، ۶۷، ۷۳، ۷۶، ۸۲، ۸۶، ۹۱) است.

هر سؤال روی یک پیوستار چهار گزینه‌ای، به شکل زیر پاسخ داده می‌شود: تقریباً همیشه، اغلب، به‌ندرت و هرگز (۴ تا ۱) که سؤال‌های ۷، ۱۰، ۱۸، ۲۵، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۴۱، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۴، ۶۰، ۶۸، ۷۱، ۷۵، ۸۳، ۹۲ برعکس نمره گذاری می‌شوند.

روایی همگرا برای کل پرسشنامه ۹۷ سؤالی محقق ساخته در مقایسه با نمرات کل سایر مقیاس‌های موجود برای سنجش هوش معنوی بالا است. ضرایب همبستگی کل مقیاس هوش معنوی یکپارچه ISIS (Emram, 2007) ۰/۹۷، پرسشنامه خود سنجی هوش معنوی SISRI (King, 2008) ۰/۹۵ و مقیاس ۱۷ سؤالی هوش معنوی SIS (Nasel, 2004) ۰/۸۷ است. برای بررسی پایایی پرسشنامه محقق ساخته از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج نشان داد که ضریب پایایی کل پرسشنامه نهایی (۹۷ سؤالی) برابر با ۰/۹۸ است. همچنین ضریب پایایی چهار عامل استخراجی به ترتیب برابر با ۰/۹۶، ۰/۹۰، ۰/۸۶ و ۰/۸۳ است. در مجموع ضریب پایایی کل پرسشنامه ۹۷ سؤالی و هر یک از چهار عامل آن بالا است که نشان‌دهنده همسانی و یکنواختی ماده‌های پرسشنامه محقق ساخته دارد. متجانس و همگون بودن سؤالات پرسشنامه و بالا بودن تعداد سؤالات پرسشنامه، می‌توانند از جمله دلایل بالا بودن ضریب پایایی پرسشنامه محقق ساخته باشند (Sohrabi & Naseri, 2012).

شیوه‌ی اجرا

در پژوهش حاضر در طی اطلاعیه‌ای در دانشگاه فردوسی مشهد از دانشجویان دختر در دامنه‌ی سنی ۲۰-۳۰ سال علاقه‌مند به شرکت در کلاس‌های آموزشی دعوت به عمل آمد که از بین داوطلبان ۴۰ نفر در جهت شرکت در پژوهش اعلام آمادگی کردند. آزمودنی‌ها به‌صورت تصادفی در دو گروه ۲۰ نفری آزمایش و کنترل قرار گرفتند. گروه آزمایش در کلاس‌های آموزشی در شش جلسه مشخص در طی دو هفته شرکت کردند که سه نفر در طی جلسات مختلف ریزش داشت و گروه کنترل به‌عنوان گروه انتظار آموزشی دریافت نکرد. هر دو گروه در جلسه‌ی اول در پیش‌آزمون و در جلسه‌ی آخر در پس‌آزمون شرکت کردند.

برنامه خودشناسی با رویکرد صدرایی ظریفیان، عبد خدایی و آقا محمدیان شرباف (۱۴۰۱)

این برنامه آموزش خودشناسی با رویکرد صدرایی ظریفیان، عبد خدایی و آقا محمدیان شرباف تدوین گردیده است که شامل شش جلسه ۹۰ دقیقه‌ای با سرفصل‌ها و محتوا و تمرین‌ها و تکالیف است که محتوای آن به صورت مختصر در جدول ۱ ارائه شده است.

محتوای این برنامه خودشناسی از کتاب خویشتن پنهان: شرح ده نکته از معرفت نفس طاهرزاده (Taherzadeh, 2011) که بر اساس جلد هشتم کتاب اسفار اربعه ملاصدرا است، به علاوه تغییراتی بر اساس مباحث روانشناسی تدوین شده است.

جدول ۱: برنامه آموزش خودشناسی با رویکرد صدرایی

جلسات	مؤلفه	تعریف	محتوای جلسات	تکالیف و تمرین
اول	_____	_____	تشکیل گروه، معارفه، مقدمه‌ای بر خودشناسی و معرفی ملاصدرا، بیان اهداف و قوانین گروه	انجام آزمون‌های پیش‌آزمون در جلسه
دوم	خودآگاهی	شناخت لایه‌ها و ابعاد مختلف در دیدگاه ملاصدرا حقیقت انسان ماوراء بدن است	بیان مفهوم خودآگاهی و ابعاد مختلف از جمله نفس انسان و ویژگی‌های این ابعاد از جمله تجرد نفس	شما که هستید؟ آیا نقاط قوت و ضعف خود را می‌شناسید؟ اهداف و آرزوهای خود و اولویت‌های آن را بیان کنید.
سوم	باورها و اعمال مذهبی	از دیدگاه ملاصدرا بدن ابزاری برای کمال انسان است که انجام اعمال مذهبی کمکی برای سیر سریع‌تر انسان است.	بیان ارتباط بین بدن و نفس و این که چگونه بر هم تأثیر می‌گذارند.	آیا بدن خود را می‌شناسید؟ فایده بدن برای نفس چیست؟ در ماه رمضان چه تأثیراتی بر خود احساس کرده‌اید؟
چهارم	هوشیاری اوج یافته	در رویکرد ملاصدرا خودشناسی، شناخت عوالم و شناخت خداوند یک روش تجربی است، منتها تجربه‌ای معنوی	بیان مفهوم تجربه فوق هوشیاری و مصادیق آن. دیدگاه ملاصدرا و تجارب معنوی.	تمرین: تن آرامی و تنفس عمیق تکلیف: مراقبه و محاسبه در ساعات آخر شب.
پنجم	تعالی	شامل جدایی گذرا از	بیان مفهوم تعالی و بیان	از گروه خواسته می‌شود که

جلسات	مؤلفه	تعریف	محتوای جلسات	تکالیف و تمرین
		ویژگی‌های جسمانی و تجربه اتحاد با بشریت و یک نیروی برتر	وحدت نفس و وحدت حق در دیدگاه ملاصدرا	تجارب خود را در زمینه احساس وحدت در زندگی خود را بیان کنند.
ششم	_____	_____	مرور مطالب، جمع‌بندی، رفع اشکال	اجرای آزمون‌ها به عنوان پس‌آزمون

یافته‌ها

به لحاظ جمعیت شناختی گروه نمونه شامل ۴۰ نفر از دانشجویان دختر دانشگاه فردوسی مشهد که در رده سنی ۲۰-۳۰ بودند و ۳۰ درصد (۱۲ نفر) آن‌ها در مقطع کارشناسی ارشد و ۷۰ درصد (۲۸ نفر) در مقطع کارشناسی در حال تحصیل بودند. جهت تجزیه و تحلیل استنباطی از تحلیل کوواریانس (ANCOVA) و تحلیل کوواریانس چند متغیری (MANCOVA) استفاده می‌شود. اطلاعات حاصل از اجرای پیش‌آزمون و پس‌آزمون بر روی اعضای نمونه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در ادامه آمارهای توصیفی مربوط به نمرات هوش معنوی و مؤلفه‌های آن در آزمودنی‌های پژوهش در مرحله‌ی پیش‌آزمون و پس‌آزمون در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: شاخص‌های توصیفی هوش معنوی و مؤلفه‌های آن در اجرای پیش‌آزمون و پس‌آزمون

گروه	متغیر	میانگین پیش‌آزمون	انحراف استاندارد پیش‌آزمون	میانگین پس‌آزمون	انحراف استاندارد پس‌آزمون
آزمایش	خودآگاهی	۱۵۷/۱۷	۱۴/۵۵	۱۷۸/۲۳	۱۵/۳۹
	تجارب معنوی	۴۶/۸۲	۵/۸۸	۶۱/۶۴	۷/۴۴
	شکیبایی	۳۶/۱۷	۶/۴۹	۴۵/۰۵	۷/۷۸
	بخشش	۱۷/۵۸	۲/۷۸	۲۱/۴۱	۳/۳۹
	کل مقیاس هوش معنوی	۲۵۷/۷۶	۲۴/۳۸	۳۰۶/۳۵	۲۹/۸۶
گواه	خودآگاهی	۱۵۹	۱۲/۱۶	۱۵۸/۷۰	۱۲/۶۲
	تجارب معنوی	۴۸/۱۷	۷/۱۶	۴۷/۷۰	۶/۷۹
	شکیبایی	۴۱/۴۷	۷/۸۸	۴۲/۲۹	۸/۹۹
	بخشش	۱۸/۰۵	۲/۹۴	۱۸	۳/۳۳
	کل مقیاس هوش معنوی	۲۶۶/۷۰	۲۰/۸۲	۲۶۶/۷۰	۲۲/۶۵

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود میانگین نمره مؤلفه‌های هوش معنوی اعضای گروه آزمایش در مرحله پس‌آزمون نسبت به اعضای گروه گواه افزایش داشته است.

برای استفاده از روش تحلیل کوواریانس ابتدا پیش‌فرض‌های آن، یعنی مستقل بودن، نرمال بودن، همگنی واریانس‌ها، همگنی شیب رگرسیون و خطی بودن بررسی شد. با توجه به آزمون کالموگروف-اسمیرنوف داده‌های مورد بررسی دارای توزیع نرمال می‌باشند. آزمون لوین برای بررسی همگنی واریانس‌ها گرفته شد که نتایج آن نشان داد واریانس دو گروه در پیش‌آزمون برابر است ($p > 0.05$)؛ بنابراین، فرض صفر که بیان می‌کند واریانس‌ها با هم همگن هستند، تأیید شد.

مفروضه‌ی همگنی شیب رگرسیون‌ها نیز نشان داد که بین گروه‌ها و پیش‌آزمون تعامل وجود ندارد. در مورد مستقل بودن گروه‌ها نیز چون آزمودنی‌ها در دو گروه آزمایش و کنترل به‌صورت تصادفی قرار گرفتند، این مفروضه نیز مورد تأیید است.

با توجه به تأثیر احتمالی پیش‌آزمون بر پس‌آزمون و به‌منظور بررسی دقیق‌تر نتایج، در تحلیل داده‌های پس‌آزمون از روش تحلیل کوواریانس تک متغیری در نمره‌ی کل هوش معنوی استفاده شد. نتایج این آزمون که میانگین میزان هوش معنوی آزمودنی‌های گروه آزمایش و گواه در مرحله پس‌آزمون را با کنترل کردن اثرات پیش‌آزمون به‌عنوان هم متغیر، مقایسه می‌کند در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: نتایج تحلیل کوواریانس هوش معنوی در گروه‌های آزمایش و کنترل

شاخص	df	F	p	مجذور اتا
گروه	۱	۱۶/۷۳	۰/۰۰۱	۰/۳۵

مطابق جدول ۳، میزان F به‌دست‌آمده برابر است با ۱۶/۷۳ و مجذور اتا نیز معادل ۰/۳۵ است، لذا با $p = 0.001$ نتیجه می‌گیریم که نمرات میزان هوش معنوی آزمودنی‌های گروه آزمایش و گواه بعد از اجرای متغیر مستقل یعنی آموزش خودشناسی از دیدگاه ملاصدرا با ثابت نگاه‌داشتن نمرات آزمودنی‌ها قبل از اجرای مداخله، تفاوت معناداری دارد که در این میان با توجه به جدول ۲ هوش معنوی دانشجویان گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل در پس‌آزمون افزایش یافته است که این تغییرات معنادار و ۳۵٪ تغییرات آن‌ها ناشی از شرکت در دوره‌ی آموزش خودشناسی از دیدگاه صدرایی است.

در ادامه به بررسی خرده مقیاس‌های متغیر هوش معنوی پرداخته شد. سؤال فرعی این بود که آیا آموزش خودشناسی با رویکرد صدرایی بر افزایش مؤلفه‌های هوش معنوی (خودآگاهی، تجارب معنوی،

بخشش و شکیبایی) تأثیر دارد؟

به منظور بررسی معنادار بودن تفاوت میان میانگین‌ها با توجه به اینکه قبل از ارائه آموزش خودشناسی از دیدگاه ملاصدرا، آزمودنی تحت عنوان هوش معنوی با چهار خرده مؤلفه، به عنوان پیش‌آزمون از فراگیران به عمل آمد از تحلیل کوواریانس چند متغیری استفاده می‌شود و از پیش‌آزمون‌ها به عنوان متغیرهای همپراش جهت حذف اثر متغیر تصادفی استفاده می‌شود قبل از آزمون فرضیه‌ها، مفروضه‌های آماری این آزمون یعنی مستقل بودن، نرمال بودن، همگنی واریانس‌ها، همگنی شیب رگرسیون و خطی بودن بررسی شد. با توجه به آزمون کالموگروف-اسمیرنوف، داده‌های مورد بررسی دارای توزیع نرمال می‌باشند.

همگنی واریانس‌ها از طریق آزمون لوین ($p > 0/05$) برای هر یک از متغیرهای وابسته نشان داد هیچ گونه تخطی از این مفروضه‌ها صورت نگرفته است. مفروضه همگنی شیب رگرسیون‌ها نیز نشان داد که بین گروه‌ها و پیش‌آزمون تعامل وجود ندارد. در مورد مستقل بودن گروه‌ها نیز چون آزمودنی‌ها در دو گروه آزمایش و کنترل به صورت تصادفی قرار گرفتند، این مفروضه نیز مورد تأیید است.

آزمون لامبدای ویلکز نشان داد که تفاوت بین سطوح متغیر مستقل در ترکیب خطی متغیرهای وابسته یعنی مؤلفه‌های هوش معنوی معنادار است ($0/45 = \text{لامبدای ویلکز}$ ، $p = 0/001$ ، $F(4, 25) = 7/57$). در ادامه نتایج آزمون تحلیل کوواریانس چند متغیری به منظور مقایسه‌ی تأثیر آموزش خودشناسی از دیدگاه ملاصدرا، بر مؤلفه‌های هوش معنوی برای هر دو گروه در جدول ۴ گزارش شده است.

جدول ۴: نتایج تحلیل کوواریانس چندگانه به جهت مقایسه تأثیر آموزش خودشناسی با رویکرد صدراپی بر

مؤلفه‌های هوش معنوی

مؤلفه	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	df	میانگین مجموع مجذورات	F	p
خودآگاهی	گروه	۲۲۶۱/۹۱	۱	۲۲۶۱/۹۱	۱۰/۶۷	۰/۰۰۳
تجارب معنوی	گروه	۱۵۸۲/۷۷	۱	۱۵۸۲/۷۷	۲۶/۹۹	۰/۰۰۱
شکیبایی	گروه	۶۳/۱۳	۱	۶۳/۱۳	۰/۸۹	۰/۳۵
بخشش	گروه	۷۲/۷۳	۱	۷۲/۷۳	۶/۰۸	۰/۰۲

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد بین دو گروه از جهت خودآگاهی ($F(1, 28) = 10/67$ ، $p = 0/003$)، تجارب معنوی ($F(1, 28) = 26/99$ ، $p = 0/001$) و بخشش ($F(1, 28) = 6/08$ ، $p = 0/02$)، تفاوت معناداری وجود دارد به طوری که می‌توان نتیجه گرفت که میانگین گروه آزمایش به طور معناداری افزایش یافته است که این تفاوت

به نفع گروه آزمایش است؛ اما از لحاظ شکیبایی ($F_{(1,28)} = 0/89$, $p = 0/35$) تفاوت معنادار نبود.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر آموزش برنامه خودشناسی با رویکرد صدرایی بر افزایش هوش معنوی انجام شد. با توجه به سؤال پژوهش که آیا آموزش خودشناسی با رویکرد صدرایی سبب افزایش هوش معنوی می‌شود یا خیر، یافته‌ها نشان داد که میانگین گروه آزمایش پس از آموزش به‌طور معناداری افزایش یافته است. در نتیجه می‌توان گفت آموزش خودشناسی با رویکرد صدرایی سبب افزایش هوشمندی معنوی می‌شود.

رویکرد صدرایی نوعی شناخت و آگاهی است که صدرالمآلهین در مفاتیح‌الغیب ذکر می‌کند که انسان، از دو راه، به علم و دانش دست می‌یابد: الف. «تعلّم» و «کسب» (اینکه انسان می‌تواند در فرآیند آموزش، به تحصیل علم و دانش بپردازد)؛ ب. «وَهَب» و «جذبه». بر این اساس، مقصود ملاصدرا از واژه‌ی «معرفت» در عبارت «معرفت نفس»، همان علم حضوری و بی‌واسطه نفس به خود است که از آن به «خودآگاهی شهودی» نیز تعبیر می‌شود (Taherzadeh, 2011). در نتیجه‌ی این علم حضوری می‌تواند آگاهی فرد را نسبت به مؤلفه‌های زیادی از جمله مؤلفه‌های هوش معنوی سبب شود و فرد را به سمت شکوفا کردن این هوش حرکت دهد.

تحقیقات متعددی بیانگر این واقعیت است که هوش معنوی را می‌توان به شیوه‌های گوناگون افزایش داد. ولمن (Wolman, 2001) بیان می‌کند که اگر مؤلفه‌های اصلی هوش معنوی را بتوان در افراد شکوفا کرد و آن‌ها را با رسیدگی و تعلیم و تربیت ارتقاء داد، این هوش در افراد می‌تواند رشد کند.

همچنین سنجری (Sanjari, 2011) در پژوهشی به بررسی امکان پرورش هوش معنوی در پرتو پرورش ذهنیت فلسفی پرداخته که نتایج آن تأیید می‌کند که هوش معنوی به این روش فلسفی قابل پرورش است به نظر وی فردی با هوش معنوی بالا دارای انعطاف، خودآگاهی، ظرفیتی برای روبه‌رو شدن با دشواری‌ها و سختی‌ها و فراتر از آن رفتن، ظرفیتی برای الهام و شهود، نگرش کل‌نگر به جهان هستی، در جست‌وجوی پاسخ برای پرسش‌های بنیادی زندگی، نقد سنت‌ها و آداب و رسوم است که این موارد با مؤلفه‌های ذهنیت فلسفی همپوشانی دارند.

در پژوهش حاضر به علت اینکه برنامه‌ی آموزش خودشناسی با رویکرد صدرایی شامل بخش‌های بسیار مرتبط با هوش معنوی مثل آموزش خودآگاهی، باورها و اعمال مذهبی، هوشیاری اوج یافته و تعالی است و همچنین این برنامه شامل ظرفیت‌ها و انجام رفتارهایی از قبیل شناخت و تفکر منظم در خویشتن و

جهان بیرونی، محاسبه نفس، پرورش بُعد متعالی خود و... است بر رشد و گسترش هوش معنوی تأثیر بسزایی داشته است.

همچنین پژوهش نشان داد که آموزش خودشناسی از دیدگاه ملاصدرا، خودآگاهی متعالی را به طور معناداری افزایش داده است. پژوهش‌ها نیز حاکی از آن است که با آموزش و آگاهی دادن ابعاد گوناگون بدن و روح انسان و ویژگی‌های مربوط به آن‌ها می‌توان خودآگاهی را پرورش داد. سیسک و تورنس (Sisk & Torrance, 2001) در پژوهشی سعی کردند با آموزش، تفکر هدفمند، تشخیص ارزش‌ها، مسئولیت‌پذیری در برابر اهداف، معنایابی در زندگی، توجه به عشق و محبت به دانش آموزان در رشد هوش معنوی کمک می‌کنند. سیسک (Sisk, 2002) بیان می‌کند که خودآگاهی را می‌توان که با آگاهی دادن فرد که بیش‌ازپیش از ابعاد خویش را بشناسد (نه تنها از بدن بلکه از ذهن و روح) پرورش داد و عمق بخشید. از نظر وی هوش معنوی ما را قادر می‌سازد تا یک دانش درونی را رشد بدهیم.

پژوهش حسین جاری و ذاکری (HosseinJari & Zakeri, 2010) بیانگر این است نمره‌ی خودآگاهی طلبه‌های دینی و دانشجویان بیشتر از نمره‌ی هنرمندان بوده است و به این علت است گسترش خودآگاهی به معنای داخل شدن و یا خارج شدن از حالت‌های معنوی و بالای هشیاری است که این هشیاری در پرتو آگاهی از وجود حاصل می‌گردد که این حالت طلبه‌ها به سبب صرف زمان بیشتری به مطالعه و آموزش امور معنوی است.

همچنین پژوهش‌های اسدی و همکاران (Asadi et al., 2011) تأییدکننده‌ی این است که می‌توان با آموزش خودآگاهی در غالب برنامه‌های گوناگون مؤلفه‌هایی مانند مهارت‌های زندگی را افزایش داد. در پژوهش حاضر در جلسات متعددی بحث خودآگاهی مطرح شد. در طی جلسات مختلف ابعاد وجودی یعنی جسم و روح به روشنی بیان شد که عامل خودآگاهی تدریجی و عمیق در گروه است. همچنین گروه درباره‌ی خصوصیات و ویژگی‌های جسمانی و روحی، نقاط قوت و ضعف ابعاد وجودی خود، نیازها، خواسته‌ها، اهداف و ارزش‌های خویش تبادلاً نظر کردند. این بحث‌ها و دریافت بازخورد از دیگران عوامل بسیار مؤثری در شناخت هر چه بیشتر فرد از خویش است که در پژوهش حاضر نیز مشاهده شد.

بررسی یافته‌ها نیز حاکی از آن است که آموزش خودشناسی از دیدگاه ملاصدرا، تجارب معنوی را به طور معناداری افزایش داده است. با افزایش سطح معنوی شخص، نگرش و دید فرد به زندگی به طور چشمگیری تغییر می‌کند و به تبع آن رفتارها و تجارب نیز متحول می‌شود. به عنوان مثال شخصی که سطح معنوی کم دارد ممکن است به سختی بتواند با برنامه‌ی پر مشغله‌ی خود زمانی برای حضور خویش در یک

جلسه‌ی معنوی را پیدا کند. درحالی‌که همان شخص با داشتن همان تعهدات مادی بعد از رسیدن به سطح معنوی متوسط، در طی روز به راحتی خواهد توانست برای شرکت در مباحث معنوی و مطالعه‌ی منظم متون معنوی زمان اختصاص بدهد و خود تجارب معنوی نیز سبب بالا رفتن سطح معنوی می‌شود.

همان‌طور که گفته شد آموزش خودشناسی ملاصدرا روشی است که سبب افزایش سطح معنوی و باورهای معنوی می‌شود که منجر به افزایش اعمال و تجارب معنوی می‌شود یعنی این باور مذهبی که حقیقت ما نفس است که برای به کمال رسیدن ملزم به استفاده از بدن است به اعمال مذهبی پایبند منجر می‌شود و از طرفی خود روش آموزشی یک روش تجربی معنوی است که در هر جلسه تجارب معنوی از طریق «مجاهدت»، «مراقبت»، «عبادت»، «ذکر» و «فکر» بیشتر می‌شود.

تحقیقات متعدد نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی مذهب و اعمال دینی و هوش معنوی فرد است که می‌توان از طریق مجاهدت و تلاش در اعمال مذهبی و مراقبت از باورها و اعمال، تجارب معنوی بیشتری کسب کرد. زارع بهرام‌آبادی و همکاران (ZareBahramabadi & et al., 2011) در پژوهش خود بیان می‌کنند همان‌طور که در منابع اسلامی در مورد مؤلفه‌های هوش معنوی و تأثیر روزه‌داری بر این مؤلفه‌ها تأکید شده است، روش‌شناسی علوم انسانی نیز دستورات اسلامی را در زمینه‌ی روزه‌داری تأیید می‌نماید به‌طوری‌که جدول‌ها نشان داد هوش معنوی افراد روزه‌دار افزایش چشمگیری داشت. بررسی رابطه هوش معنوی، جهت‌گیری دینی و سخت‌رویی در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی نشان داد که بین هوش معنوی و جهت‌گیری دینی در دانشجویان رابطه معنادار و همبستگی منفی وجود دارد و دانشجویانی که از هوش معنوی بالاتری برخوردارند جهت‌گیری دینی در آنان درونی‌تری (ارتباط با تقوی) دارند. در پژوهشی با عنوان بررسی نقش و جایگاه هوش معنوی در معناداری زندگی به این نتیجه رسیدند که هوش معنوی کاربرد منطقی مهارت‌های معنوی در جهت حل مسائل و مشکلات زندگی روزانه و فرآیند دستیابی به اهداف والای انسانی است (منطقی بودن مؤمنین و کاربرد دین و اجرای مناسک دینی نظیر روزه‌داری در بهبود روابط و مشکلات دنیا) آن‌ها دریافتند که هوش معنوی اساس اعتقادات، ارزش‌ها، اعمال و ساختار زندگی معنادار است.

در پژوهش حاضر در تمام جلسات سعی بر آن بود که روش آموزش یک روش تجربی باشد؛ یعنی همان‌طور که ملاصدرا بر این نکته تأکید فراوان کرده است روش معرفت نفس یک روش تجربی است، منتها تجربی معنوی که نوعی مواجهه‌ی وجودی با نفس ناطقه است و شرکت‌کنندگان در کلاس باید موضوعات موردبحث را در خودشان تجربه می‌کردند و آن را بی‌واسطه حق نمایند، نه این که مطالب را صرفاً به حافظه بسپارند، بدون آن‌که در خود بیابند. افراد با مثال‌های کاملاً ملموس و قابل تجربه‌ی خود حقیقی و ابعاد وجودی

خویش را درمی‌یابد. همچنین در جلسات تمرین‌ها و تکالیف مختلفی ارائه شد مثل تمرین‌های مراقبه، تن‌آرامی و... که هریک از آن‌ها نقش بسزایی در افزایش تجارب معنوی گروه داشت.

یافته‌ها نشان داد که شکبیایی پس از آموزش در گروه آزمایش افزایش یافته است اما این تفاوت معنادار نبود. یکی از مهم‌ترین دلایل این نتیجه عدم بحث درباره شکبیایی به صورت گسترده و عدم ارائه‌ی مصادیق عینی در جلسات، می‌تواند باشد. همچنین به علت این که شکبیایی و صبر مقوله‌ای است که برای بروز حقیقی آن درگرو وسعت نفس است، نیاز به زمان زیاد و فرصت تجارب متعددی است که فرد بتواند به صورت کاربردی از شناخت وسعت روح خود در معنادهی و اهداف گزینی و صبر و شکبیایی در رسیدن به این اهداف بهره‌برد.

بررسی یافته‌ها نشان داد که آموزش خودشناسی از دیدگاه ملاصدرا، موجب می‌شود که بخشش به‌طور معناداری افزایش یابد. در آموزش خودشناسی صدرایی یکی از اهداف مهم انسان کمال من است که یکی از برطرف کردن موانع کمال انسان، بخشیدن است. وقتی انسان خصومت را کنار بگذارد و یا از دل پاک کند نفس انسان به حالت تعادل درمی‌آید، چون وقتی انسان خصومت کسی را در دل و ذهن دارد توجه‌اش دائماً به مشغولیات ذهنی و عینی است که خود موجب استرس و به دنبال آن افسردگی و اضطراب می‌شود. بخشش یکی از راه‌های اساسی انصراف نظر نفس از عالم ماده است.

حال می‌توان گفت با توجه به اهمیت فرهنگ در روانشناسی و ضرورت خودشناسی، خودشناسی با رویکرد صدرایی می‌تواند به‌طور ویژه مورد توجه قرار گیرد، به‌خصوص که در این پژوهش موجب افزایش هوش معنوی و مؤلفه‌های آن در دانشجویان دختر دانشگاه فردوسی مشهد گشته است که البته این اولین پژوهش کاربردی دیدگاه صدرایی است.

References

- Abdollahzadeh, H., Baqerpour, M., Buzhmehrani, S., & Lotfi, M. (2009). *Spiritual intelligence (concepts, measurement and its applications)*. Ravansanji.
- Amin, H. (1997). *The unity of existence in Islamic philosophy and mysticism*. besat.
- Amram, J. (2007). *What is Spiritual Intelligence*, Institute of Transpersonal Psychology. Palo Alto.
- Arefshirdaghi, M. (2015). The Role of Reason in Religious Knowledge and Its Limits. *Religious Anthropology*, 11(32), 29–47. http://raj.smc.ac.ir/article_12330.html
- Asadi, M., Aghaee, A., & Atashpur, H. (2011). The effect of life skills training on the spiritual intelligence of female high school students. *Scientific Research Quarterly of Woman and Culture*, 3(9), 21–31. http://jwc.iauahvaz.ac.ir/article_523326.html
- AziziAlocheh, M., & Larijani, S. (2009). Self-knowledge from the perspective of Mulla Sadra and Afzaluddin Kashani. *Marefatfalsafi*, 6(3), 77–117.

- <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=97484>.
- Boozhmehrani, S., Abdollahzadeh, H., Lotfipoor, M., & Bagherpour, M. (2010). *Spiritual intelligence (concepts, measurement and its applications)*. Psychometrics.
- Daei, A. (2012). *Introduction Attention to the development of components of spiritual intelligence in textbooks of religion and high school life*. Thesis in M.A Ferdowsi University of Mashhad.
- Emmons, R. A. (1999). *The psychology of ultimate concern: Motivation and spirituality in personality*. The Guilford Press.
- Emmons, Robert A. (2003). Is Spirituality an Intelligence? *Motivation, Cognition, and the Psychology of Ultimate Concern*, 21(1), 3–26. https://doi.org/10.1207/S15327582IJPR1001_2
- Ghobaribab, B. (2007). Spiritual Intelligence. *A Research Quarterly in Islamic Theology (Kalam) and Religious Studies*, 10(3), 125–147.
- Hedayati, M., & Zaribaf, M. (2012). Fostering spiritual intelligence through the “Philosophy for Children” program. *Institute of Humanities and Cultural Studies*, 3(1), 135–166. <https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=184000>
- Hodhodi, B., Abdolahi, B., Arasteh, H., & Zinabadi, H. (2021). Islamic theory of spiritual intelligence: Designing a model of spiritual intelligence with an Islamic approach as the spiritual capital of managers. *Islamic Mysticism (Religions and Mysticism)*, 69(18), 35–69.
- HosseinJari, M., & Zakeri, H. R. (2010). The effect of studying university majors religious and art sciences on spiritual intelligence: a trial for validation and measuring reliability of spiritual intelligence scale, *Quarterly of Educational Measurement*, 1 (1), 1-21.
- Khodayarifard, M. (2015). *Codification of theoretical foundations and design of scale and spiritual intelligence*. University of Tehran.
- King, D. (2008). *Rethinking claims of Spiritual intelligence: A definition, model & measure*. Trent university.
- Nasel, D. D. (2004). *Spiritual orientation in relation to spiritual intelligence: A consideration of traditional Christianity and new Age/individualistic spirituality*. University of South Australia.
- Noble, K. (2000). Spiritual intelligence: A new frame of mind. *Advanced Journal*, 9, 1–28.
- Pargament, K. I., Koenig, H. G., & Perez, L. M. (2000). The Many Methods of Religious Coping: Development and Initial Validation of the RCOPE. *JOURNAL OF Clinical psychology*, 56(4), 519–543. [https://doi.org/10.1002/\(SICI\)1097-4679\(200004\)56:4](https://doi.org/10.1002/(SICI)1097-4679(200004)56:4)
- Pargament, K. I., Smith, B. W., Koenig, H. G., & Perez, L. (1998). Patterns of Positive and Negative Religious Coping with Major Life Stressors. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 37(4), 710-724. <https://doi.org/10.2307/1388152>
- Rafieehonar, H. (2010). A look at two different translations in Iran and the Islamization of psychology. *Cultural, Social and Political Quarterly of Farhang Pooi. Puya.Nashriyat*, 16.
- Sadegi, M. (2012). Philosophical reflections on the pathology of human soul with regard to Sadra view. *Journal of Ethics*, 5(16), 110–120. <http://akhlagh.maaref.ac.ir/article-1-1604-fa.html>
- Saghervani, S. (2009). *Spiritual intelligence*. Ahangeghalam.
- Sanjari, H. (2011). *Investigating the possibility of cultivating spiritual intelligence in the light of cultivating philosophical mentality*. Thesis in M.A Shahid Chamran University of Ahvaz.

- Sisk, D. A., & Torrance, E. (2001). *Spiritual intelligence: Developing higher consciousness*. Creative Education Foundation press.
- Sisk, D. A. (2002). Spiritual Intelligence: The Tenth Intelligence that Integrates all other Intelligences: *Http://Dx.Doi.Org/10.1177/026142940201600304*, 16(3), 208–213. <https://doi.org/10.1177/026142940201600304>
- Sohrabi, F., & Naseri, E. (2010). A study of the conception and components of spiritual intelligence and developing an instrument to assess it. *Rph*, 3(4), 69–77. <https://rph.khu.ac.ir/article-1-123-fa.html>
- Sohrabi, F., & Naseri, E. (2012). *Spiritual intelligence and its measurement scales*. Tehran: Avayenoor.
- Taherzadeh, A. (2011). The hidden self: Explantion of ten points of self-knowledge, Esfahan: Labalmizan
- Vaughan, F. (2003). What is Spiritual Intelligence?: *Journal of Humanistic Psychology*, 42(2), 16–33. <https://doi.org/10.1177/0022167802422003>
- West, W. (2000). *Psychotherapy and spirituality* (Translated). Tehran: Roshdpres.
- Wolman, R. (2001). *Thinking with your soul: Spiritual intelligence and why it matters*. Harmony Books.
- ZareBahramabadi, M., AsgharnejadFarid, A., Bahari, F., & Chami, M. (2011). The role of fasting in the Qur'an on the spiritual intelligence and happiness of fasting people. *Journal of Quran and Medicine*, 1(3), 83–88.
- Zohar, D., & Marshall, I. (2000). *SQ- Spiritual intelligence, the ultimate intelligence*. Bloombury.



The Mediating Role of Self-Differentiation and Cognitive Emotion Regulation in the Relationship between the Quality of Object Relationships and Marital Satisfaction

Hossein Bashi Abdolabadi

PhD in Clinical Psychology, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran. Email: hosseinbashi75@gmail.com

Qasem Ahi

Assistant Professor, Department of Psychology, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran. (Corresponding Author), Email: ahigh1356@yahoo.com

Maryam Asle Zaker

Assistant Professor, Department of Clinical Psychology, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Fatemeh Shahabizadeh

Associate Professor, Department of Psychology, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran.

Maryam Nasri

Assistant Professor, Department of Psychology, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran

Received: 11/12/2021

Revised: 30/08/2022

Accepted: 09/10/2022

Citation: Bashi Abdolabadi, H., Ahi, G., Asle Zaker, M., Shahabi zade, F., & Nasri, M. (2022). The Mediating Role of Self-Differentiation and Cognitive Emotion Regulation in the Relationship between the Quality of Object Relationships and Marital Satisfaction. *Research in Clinical Psychology and Counseling*, 12(2), 25-46. doi: 10.22067/tpccp.2022.72289.1158

Abstract

Purpose: The present study aimed to investigate the role of the quality of object relationships on matrimonial satisfaction mediated by the self-differentiation and cognitive emotion regulation.

Method: The study was descriptive-correlational research using Structural Equation Modeling (SEM) method. The population included all people who were married for at least two years and visited psychological and counseling clinics in Mashhad, Iran, from the period time of 2020 to 21 due to suffering from marital conflicts. The participants were selected using the convenience sampling technique. From 300 questionnaires that were distributed among the participants, a total of 260 questionnaires fulfilled the required analysis criteria. The instruments for data collection included Bell's object relations and reality testing inventory, the cognitive emotion regulation questionnaire, the differentiation of self inventory, and the ENRICH marital satisfaction scale. The data were analyzed using Pearson's correlation coefficient and the Structural Equation Modeling (SEM) technique.

Findings: The findings showed that the quality of object relationships predicted the rates of matrimonial satisfaction ($p < 0/05$). Moreover, the findings showed that the differentiation of self and negative cognitive emotion regulation played mediatory roles ($p < 0/05$). Based of these findings, it is concluded that in both pre-marriage counseling and couples therapy programs, considering the quality of object relationships as well as the self-differentiation as the variables that are based on psychoanalytical concepts can be essential for designing beneficial interventions due to this assumption that the dependency on one's family and the relatives' interferences are always the most significant predictors of divorce.

Keywords: Cognitive Emotion Regulation, Marital Satisfaction, Quality of Object Relationships, Self-Differentiation

پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره

<https://tpccp.um.ac.ir>

دسترسی آزاد

مقاله پژوهشی



نقش میانجی خود تمایز یافتگی و تنظیم شناختی هیجان در ارتباط کیفیت روابط ابژه با رضایت زناشویی

حسین باشی عبدل‌آبادی

دانشجوی دکتری روانشناسی بالینی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران. hosseinbashi75@gmail.com

قاسم آهی

استادیار، گروه روانشناسی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران. (نویسنده مسئول)، ahigh1356@yahoo.com

مریم اصل‌ذاکر

استادیار، گروه روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

فاطمه شهابی زاده

دانشیار، گروه روانشناسی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.

مریم نصری

استادیار، گروه روانشناسی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۰	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۶/۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۷
استناد: باشی عبدل‌آبادی، حسین، آهی، قاسم، اصل‌ذاکر، مریم، شهابی زاده، فاطمه، & نصری، مریم. (۱۴۰۱). نقش میانجی خود تمایز یافتگی و تنظیم شناختی هیجان در ارتباط کیفیت روابط ابژه با رضایت زناشویی. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۱۲(۲)، ۴۶-۲۵. doi: 10.22067/tpccp.2022.72289.1158		

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش کیفیت روابط ابژه در رضایت زناشویی با میانجی‌گری نقش خود تمایز یافتگی و تنظیم شناختی هیجان انجام شد.

روش: پژوهش حاضر توصیفی-همبستگی با رویکرد مدل‌یابی معادلات ساختاری است. جامعه‌ی آماری پژوهش کلیه‌ی افراد متأهل دارای تعارضات زناشویی مراجعه‌کننده به کلینیک‌های روانشناسی و مشاوره شهر مشهد در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹ بودند که حداقل دو سال از ازدواجشان گذشته باشد. برای انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد. از مجموع ۳۰۰ پرسشنامه توزیع شده ۲۶۰ پرسشنامه واجد ملاک‌های لازم جهت تجزیه و تحلیل تشخیص داده شد. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه‌های روابط ابژه، تنظیم شناختی هیجان، تمایز یافتگی خود و رضایت زناشویی بود. داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و مدل‌یابی معادلات ساختاری تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که کیفیت روابط ابژه پیش‌بینی کننده‌ی میزان رضایت زناشویی است ($p < 0/05$). همچنین خود تمایز یافتگی و تنظیم شناختی منفی هیجان نقش میانجی را دارد ($p < 0/05$)؛ بنابراین، چه در مشاوره‌های پیش از ازدواج و چه در جلسات زوج‌درمانی اهمیت توجه متغیرهای مبتنی بر مفاهیم روانکاوی همچون کیفیت روابط ابژه و خود تمایز یافتگی و تنظیم مداخلات بر مبنای این مفاهیم با توجه به اینکه میزان دخالت خانواده و وابستگی به خانواده همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین علل طلاق مطرح بوده، اهمیت فراوانی دارد.

واژه‌های کلیدی: تنظیم شناختی هیجان، خود تمایز یافتگی، رضایت زناشویی، کیفیت روابط ابژه

مقدمه

ازدواج بخشی جدایی‌ناپذیر از بهزیستی اجتماعی و عاطفی افراد است. ازدواج رضایت‌بخش به حال عمومی فرد کمک می‌کند، درحالی‌که نارضایتی زناشویی با پیامدهای منفی سلامت جسمی و روانی همراه است (Huang, Sirikantraporn, Pichayayothin, & Turner-Cobb, 2020). وقتی ازدواج پایدار و کمال‌یافته باشد زوجین سالم‌تر (Karney & Bradbury, 2020)، شادتر (Be, Whisman, & Uebelacker, 2013) و زندگی‌شان طولانی‌تر (Whisman, Gilmour, & Salinger, 2018) است، لذا درک عواملی که ممکن است احتمال رضایت زناشویی را افزایش دهد برای بهزیستی اجتماعی و عاطفی فردی از اهمیت زیادی برخوردار است (Huang et al., 2020).

یکی از عوامل مهمی که در سال‌های اخیر به آن توجه شده و بر رضایت زناشویی تأثیر دارد، تجارب اولیه‌ی فرد با والدین است. توجه به روابط اولیه اهمیت زیادی دارد، زیرا درک فرد از این تجارب و شیوه‌ی انطباق با آن‌ها می‌تواند کیفیت روابط زناشویی و ازدواج را تحت تأثیر قرار دهد (Whitton et al., 2008). نظریه‌پردازان روابط ابژه معتقدند که ذهن کودک به‌واسطه‌ی تجارب اولیه با مراقبان شکل می‌گیرد و با رشد و تحول پیچیده‌تر می‌شود؛ بنابراین، این الگوها در سراسر زندگی نسبتاً ثابت باقی می‌مانند و آسیب‌شناسی بر اساس این الگوهای روابط ابژه درونی شده تبیین می‌شود (Jamil, AtefVahid, Deghani, & Habibi, 2015).

ویس (Weiss, 2014) بیان می‌کند خانواده‌ی اصلی در کیفیت و موفقیت زندگی زناشویی اثر پایداری دارد. کیفیت این رابطه، حتی پیش‌بینی کننده‌ی نوع انتخاب فردی است که به‌عنوان همسر برگزیده می‌شود (Feeney, 2005). در راستای اهمیت کیفیت روابط ابژه‌ی اولیه، در مطالعه‌ای (Kabir, Deghani, & Kiamanesh, 2015) نشان داده شد که بین کیفیت روابط ابژه و رضایت زناشویی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. نتایج مطالعه‌ی (Abbasi, Azadfallah, Ashtiani, & Farahani, 2021) نیز نشان داد، بین رضایت

زناشویی با ابعاد روابط ابژه‌ای (خودمیان بینی، بیگانگی، دلبستگی ناایمن و بی کفایتی اجتماعی) رابطه‌ی منفی معنادار وجود دارد. همچنین، مطالعه‌ی (Sina, Najarpourian, & Samavi, 2018) بیان کرد سبک‌های دلبستگی که ریشه در روابط ابژه‌ی اولیه دارد پیش‌بینی کننده‌ی رضایت زناشویی است. نتایج مطالعه‌ی جعفری سلطان آبادی و همکاران (Jafari Soltnabadi et al., 2021) نیز بیانگر وجود اثر غیرمستقیم کیفیت روابط ابژه بر میزان رضایت زناشویی بود؛ بنابراین، یکی از فرضیه‌های این پژوهش این است که کیفیت روابط ابژه پیش‌بینی کننده‌ی میزان رضایت زناشویی است.

در بافت عوامل خانوادگی، نقش جدایی روان‌شناختی^۱ نیز بسیار قابل توجه است. یکی از بنیادی‌ترین الگوهای تبیینی، مفهوم جدایی-تفرد^۲ است. از این دیدگاه، حرکت فرد به سوی یک سازش یافتگی سالم به شکل تنگاتنگ به توانایی او در جدایی روان‌شناختی از والدین و دستیابی به یک حس هویت مستقل، وابسته است (Bloom, 1980). مفهوم جدایی-تفرد برای نخستین بار در دیدگاه روان تحلیلی به عنوان یک فرآیند درون روانی که در طی سه سال نخست زندگی به وقوع می‌پیوندد، مطرح شد (Blos, 1967; Kroger, 1985; Parmaksız & Kılıçarslan, 2020). ماهر^۳ مفهوم جدایی-تفرد را در توصیف مرحله‌ای از رشد کودک که از ۴ یا ۵ ماهگی آغاز می‌شود و تا ۳۰ الی ۳۶ ماهگی ادامه می‌یابد، به کاربرد. فرآیند جدایی و تفرد مستلزم آن است که کودک در حضور مادر و در عین دسترسی‌پذیری هیجانی او، به توانایی عملکرد جداگانه دست یابد (Mahler, Pine, & Bergman, 1975). اصطلاح جدایی به معنای دستیابی کودک به حس درون روانی جدا بودن از مادر بوده و دستیابی به این حس تنها در صورتی امکان‌پذیر است که تمایز مشخصی میان بازنمایی ذهنی از خود و بازنمایی موضوعات دیگر شکل بگیرد (Kroger & Haslett, 1988). شواهد تجربی به‌طور گسترده از تأثیر سطح تمایز خود بر ابعاد سلامت روان و نشانگان اختلالات روانی سخن به میان آورده‌اند و تمایز یافتگی خود را عامل مهمی در ارتقای سلامت روان دانسته‌اند (Willis, Miller, Yorgason, & Dyer, 2021). در مطالعه‌ی (Vaziri & Nejad Mohammad Namaghi, 2020) تمایز یافتگی خود از پیش‌بینی کننده‌های تعارضات زناشویی بود. پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که سطح بالای تمایز یافتگی و ابعاد آن، پیش‌بینی کننده‌ی قوی کنترل موفق و سازگاری زناشویی (Skowron & Dendy, 2004)، رضایت زناشویی (Skowron & Dendy, 2004) و سطح پایین تعارضات زناشویی (Skowron, 2000) است. یوسفی و همکاران (Yousef et al., 2009) در تحقیقی نشان داده‌اند افرادی که

1. psychological separation

2. separation-individuation

3. Mahler

از خود تمایز یافتگی بیشتری برخوردارند، میزان بهزیستی ذهنی، سلامت روان و رضایت زناشویی بیشتری دارند. از آنجا که رابطه‌ی مادر و کودک از زمان بارداری و قبل از تولد شروع می‌شود، کیفیت این رابطه مقدم بر هر ظرفیت رشدی بعدی از جمله مفهوم تفرد-جدایی است، لذا در این پژوهش به‌عنوان یکی از فرضیه‌های اصلی پیش‌بینی می‌شود که تفرد-جدایی به‌طور مستقیم تحت رابطه با ابژه و کیفیات این رابطه تعیین شود و نقش میانجی در رابطه‌ی کیفیت روابط ابژه و رضایت زناشویی دارد.

مطالعات نشان داده‌اند اکثر مشکلات روان‌شناختی به‌واسطه یک آشفتگی هیجانی مشخص می‌شوند و این آشفتگی‌ها به‌طور زیربنایی با کارکرد معیوب در تنظیم هیجانی مرتبط می‌گردد (Bahram, Rabiei, Donyavi, & Nikfarjam, 2014).

روابط ابژه از بررسی چگونگی رشد ساختارهای درون روانی بر مبنای روابط پیشین درونی شده‌ی فرد با دیگران شکل می‌گیرد (Aliaghaei & Tahmas, 2019). یکی از مهم‌ترین ساختارهای درون روانی شخصیت ایگو^۱ یا من است. ایگو دارای کارکردهایی است که از مهم‌ترین آن تنظیم هیجان است. تنظیم هیجان یکی از مؤلفه‌های مهم یک سیستم خودتنظیمی است که برای سازگاری بسیار مهم است (PMD, 2020). آن یک دستاورد رشدی است که به‌منظور درونی شدن، نیازمند داشتن روابط تنظیم‌شده با مراقبین اولیه است (Mayes & Cohen, 1993). در حدود سه سالگی یک رابطه‌ی والد-فرزندی به‌اندازه‌ی کافی خوب منجر به شکل‌گیری هویت فردی کودک همراه با درونی کردن توانایی‌های والدین برای تشخیص و تنظیم هیجانات می‌شود، از این رو به ثبات ابژه تنظیم‌کننده‌ی خود^۲ دست پیدا می‌کند (Tyson, 1996).

تنظیم هیجانی، شامل گستره‌ای از راهبردهای شناختی و رفتاری هشیار و ناهشیار است که جهت کاهش، حفظ یا افزایش یک هیجان صورت می‌گیرد، یکی از متداول‌ترین این راهبردها، تنظیم هیجان با استفاده از راهبردهای شناختی است. شناخت‌ها یا فرآیندهای شناختی به افراد کمک می‌کند که هیجان‌ها و احساس‌های خود را تنظیم نموده و توسط شدت هیجان‌ها مغلوب نشوند (Ochsner & Gross, 2005). تنظیم شناختی هیجان، به شیوه‌ی شناختی مدیریت و دست‌کاری ورود اطلاعات فراخوانده هیجان، اشاره دارد (Gross, 2015). راهبردهایی که افراد برای تنظیم هیجان‌اتشان استفاده می‌کنند، در پژوهش‌های نظری و کاربردی بسیاری مورد بررسی واقع شده است (Kring & Sloan, 2009). در همین راستا گارنفسکی و همکاران (Garnefski, Kraaij, & Spinhoven, 2001) نه راهبرد متفاوت تنظیم شناختی هیجان را تحت

1. ego

2. self-regulating object constancy

عنوان راهبردهای مثبت و منفی تنظیم شناختی هیجان معرفی کرده‌اند. تنظیم هیجان شامل همه راهبردهایی می‌شود که برای افزایش، حفظ و کاهش مؤلفه‌های هیجانی، رفتاری و شناختی یک پاسخ هیجانی به کار برده می‌شود. پاسخ‌های هیجانی، اطلاعات مهمی درباره‌ی تجربه‌ی فرد در ارتباط با دیگران فراهم می‌کنند (Mazzuca, Kafetsios, Livi, & Presaghi, 2019).

تنظیم شناختی هیجان یکی از مهم‌ترین تکالیف برای سلامت جسمی و روان‌شناختی به‌ویژه در روابط زناشویی است (Maneta, Cohen, Schulz, & Waldinger, 2015). مطابق با یافته‌های پژوهشی، رضایت و سازگاری زناشویی ارتباط تنگاتنگی با مدیریت هیجان زوجین دارند (Damankeshan & Sheikholeslami, 2019) به‌گونه‌ای که زوجین دارای رضایت زناشویی، مدیریت بهتری در ابراز هیجان‌های منفی و مثبت خود دارند (Dori & Sohrab, 2014). یافته‌ها نشان داده‌اند تنظیم هیجانی نقش مهمی در افزایش صمیمیت و کیفیت زندگی زناشویی و در نتیجه افزایش رضایت زناشویی زوج‌ها دارد (Omidi & Talighi, 2017). در مطالعه‌ای (Piper & Duncan, 1999) نیز تنظیم هیجان، تنظیم عزت‌نفس، استفاده از فانتزی‌ها و دفاع‌ها و همچنین الگوی رابطه خوب را مربوط به کیفیت روابط اژه می‌دانند؛ بنابراین، اگر فرد در تنظیم هیجان مشکلاتی داشته باشد و به‌خوبی نتواند هیجانات خود را مدیریت کند، در روابط دچار آشفتگی‌هایی می‌گردد (Azizi, 2018)، لذا یکی از فرضیه‌های اصلی پژوهش این است که تنظیم شناختی هیجان در رابطه بین کیفیت روابط اژه و رضایت زناشویی نقش میانجی ایفا می‌کند.

همان‌طور که ازدواج، مهم‌ترین تصمیم در زندگی هر فرد است؛ رضایت‌مندی از ازدواج نیز اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی کیفیت زندگی و سلامت روان‌شناختی به‌شمار می‌رود. به همین دلیل محققان بسیاری برای بررسی کیفیت روابط زوجین، به مطالعه‌ی میزان رضایت زناشویی پرداخته‌اند (Jahandoost, Alaedini, & Barati, 2020). با این حال علی‌رغم رابطه‌ی خوب مستند شده‌ای که بین بعضی از سازه‌های روان‌شناختی با میزان رضایت زناشویی وجود دارد به نظر می‌رسد که نقش تأثیرگذار رابطه فرد با مراقبین اولیه در میزان رضایت و موفقیت در روابط بعدی او به اندازه کافی پرداخته نشده است. همچنین، متغیرهایی که احتمال می‌رود در این رابطه نقش واسطه‌ای ایفا کنند ناشناخته باقی مانده‌اند؛ بنابراین، آنچه نیاز به پژوهش بیشتر دارد علاوه بر کیفیت روابط اژه با رضایت زناشویی، بررسی نقش میانجی تنظیم شناختی هیجان و تمایز یافتگی خود در رابطه با کیفیت روابط اژه با رضایت زناشویی است که در این پژوهش موردنظر است.

روش

پژوهش حاضر توصیفی-همبستگی با رویکرد مدل‌یابی معادلات ساختاری است و جامعه‌ی آماری

آن را کلیه‌ی افراد متأهل دارای تعارضات زناشویی مراجعه‌کننده به کلینیک‌های روانشناسی و مشاوره شهر مشهد که حداقل دو سال از ازدواجشان گذشته باشد، تشکیل دادند. برای انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد. طبق نظر کلاین (Kline, 2015)، تعداد نمونه مناسب برای تحلیل مسیر و مدل‌سازی به ازای هر پارامتر ۱۰ تا ۲۰ شرکت‌کننده است. مطابق با اظهارات جیمز استیونس به نقل از هومن (Hooman, 2005) در نظر گرفتن ۱۵ مورد برای هر متغیر پیش‌بین در تحلیل رگرسیون چندگانه مناسب است. با در نظر گرفتن این دیدگاه و با توجه به اینکه در مطالعه حاضر ۱۳ پارامتر وجود داشته، حجم نمونه موردنیاز ۲۶۰ نفر بود که با در نظر گرفتن احتمال ریزش و نیز بالا بردن دقت پژوهش ۳۰۰ مورد نمونه‌گیری شد. ملاک‌های شرکت در پژوهش علاوه بر کسب رضایت داوطلب، دارا بودن حداقل سواد خواندن و نوشتن، متأهل بودن در زمان تکمیل پرسشنامه و دامنه‌ی سنی بین ۲۰ تا ۶۰ سال و پذیرش شرایط پژوهش آنلاین بود. معیارهای خروج از مطالعه نیز شامل عدم تمایل به شرکت در مطالعه، نقص در تکمیل پرسشنامه‌ها و سوءمصرف مواد بود. با توجه به شرایط دوران کرونا و برگزاری جلسات مشاوره و درمان به‌صورت آنلاین برای انجام اهداف این پژوهش پس از آنکه لیستی از کلینیک‌های روانشناسی و مراجعین آن‌ها تهیه شد، پرسشنامه‌های پژوهش به‌صورت آنلاین برای شرکت‌کنندگان به همراه توضیحات لازم جهت تکمیل آن‌ها ارسال شد.

از مجموع ۳۰۰ پرسشنامه توزیع‌شده، ۴۰ پرسشنامه حذف و ۲۶۰ پرسشنامه واجد ملاک‌های لازم جهت تجزیه و تحلیل تشخیص داده شد. از این تعداد ۲۰۱ نفر (۷۷ درصد) زن و ۵۹ نفر (۲۳ درصد) مرد بودند. از مجموع ۲۶۰ نفر، ۶۷ نفر (۲۶ درصد) بین ۲۱ تا ۳۰ سال، ۱۱۶ نفر (۴۵ درصد) بین ۳۱ تا ۴۰ سال، ۶۳ نفر (۲۴ درصد) بین ۴۱ تا ۵۰ سال و ۱۴ نفر (۵ درصد) بالای ۵۰ سال سن داشتند. از نظر سطح تحصیلات ۷۰ نفر (۲۷ درصد) در مقطع دیپلم، ۱۰۵ نفر (۴۰ درصد) در مقطع کارشناسی، ۶۲ نفر (۲۴ درصد) در مقطع کارشناسی ارشد و ۲۳ نفر (۹ درصد) در مقطع دکتری بودند. از مجموع کل نمونه‌ها ۲۵ نفر (۹۶ درصد) متأهل و ۱۰ نفر (۴ درصد) مطلقه بودند. از نظر مدت زمان تأهل نیز ۱۴۶ نفر (۵۶ درصد) بین ۱ تا ۱۰ سال، ۷۷ نفر (۳۰ درصد) بین ۱۱ تا ۲۰ سال، ۳۲ نفر (۱۲ درصد) بین ۲۱ تا ۳۰ سال و ۵ نفر (۲ درصد) بیشتر از ۳۰ سال زندگی مشترک داشتند.

ملاحظات اخلاقی این پژوهش شامل رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش، تأکید بر محرمانه ماندن اطلاعات و اجتناب از آسیب رساندن به شرکت‌کنندگان بود. برای گردآوری داده‌ها از پنج پرسشنامه استفاده شد که عبارت‌اند از:

پرسشنامه روابط ابژه بل^۱: بل، بیلنگتون و بکر (Bell, Billington, & Becker, 1986) پرسشنامه روابط ابژه و واقعیت آزمایی را در سال ۱۹۹۵ طراحی نمود. این پرسشنامه چهار مقیاس بی کفایتی (SI)^۲، خود میان بینی (EGO)^۳، دلبستگی (IA)^۴ و بیگانگی (ALN)^۵ دارد (Goldman & Anderson, 2007). بل و همکاران (Bell et al., 1986) ضرایب پایایی باز آزمایی را برای ۴ و ۱۳ هفته در دامنه‌ای از ۰/۵۸ تا ۰/۹۰ و همبستگی این ابزار را با پرسشنامه‌ی چند محوری بالینی میلون-۲ به عنوان شاخصی از روایی آن گزارش کردند. در پژوهش نیک‌فلاح و گلشنی (Nikfallah & Golshani, 2021) ضرایب آلفای کرونباخ برای چهار خرده مقیاس بیگانگی، دلبستگی ناایمن، خود میان بینی و بی کفایتی به ترتیب ۰/۷۶، ۰/۷۵، ۰/۷۳ و ۰/۷۰ به دست آمد. مقدار آلفای کرونباخ پرسشنامه کیفیت روابط ابژه در پژوهش حاضر برابر با ۰/۹۳ به دست آمد.

پرسشنامه تمایز یافتگی خود (DSI)^۶: پرسشنامه تمایز یافتگی خود ۴۳ آیتمی توسط اسکورون و فریدلندر (Skowron & Friedlander, 1998) ساخته شده که شامل چهار خرده مقیاس واکنش پذیری عاطفی^۷، جایگاه من^۸، گریز عاطفی^۹ و هم آمیختگی^{۱۰} با دیگران است. اسکورون و فریدلندر (Skowron & Friedlander, 1998) همسانی درونی نمره‌ی کل و خرده مقیاس‌های این پرسشنامه را برای واکنش پذیری عاطفی ۰/۸۴، هم آمیختگی با دیگران ۰/۷۴، جایگاه من ۰/۸۳، گریز عاطفی ۰/۸۲ و نمره‌ی کل مقیاس ۰/۸۸ گزارش کردند. در مطالعه‌ی نجف‌لویی (Najafloo, 2006) آلفای کرونباخ برای واکنش پذیری عاطفی ۰/۸۱، هم آمیختگی با دیگران ۰/۷۹، جایگاه من ۰/۶۴، گریز عاطفی ۰/۷۶ و نمره‌ی کل مقیاس ۰/۷۲ گزارش شد. در مطالعه‌ی صالحی و مرادی (Salehi & Moradi, 2020) پایایی ابزار با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۴ به دست آمد. مقدار آلفای کرونباخ پرسشنامه تمایز یافتگی خود در پژوهش حاضر برابر با ۰/۸۹ به دست آمد.

پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان^{۱۱}: پرسشنامه‌ی تنظیم شناختی هیجان که توسط گارنفسکی و

-
1. Bell Object Relations and Reality Testing
 2. social incompetence
 3. egocentricity
 4. insecure attachment
 5. alienation
 6. differentiation of self inventory
 7. emotional reactivity
 8. "I" position
 9. emotional cut-off
 10. fusion with other
 11. cognitive emotion regulation questionnaire (CERQ)

همکاران (Garnefski et al., 2001) تدوین‌شده یک پرسشنامه چندبعدی است که جهت شناسایی راهبردهای مقابله‌ای شناختی افراد پس از تجربه کردن وقایع یا موقعیت‌های منفی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در خارج کشور برای بررسی همسانی درونی پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده شده که ضریب آلفای کرونباخ برای کل سؤالات ۰/۹۵ و برای خرده مقیاس‌ها بین ۰/۸۴ تا ۰/۹۳ به دست آمده است (Cunningham, Griffiths, Baillie, & Murray, 2018). نسخه‌ی فارسی پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان در ایران توسط بشارت (Besharat, 2014) هنجاریابی شد. در این مطالعه ویژگی‌های روان‌سنجی این فرم، شامل همسانی درونی، اعتبار باز آزمایی، روایی محتوایی، روایی همگرا و تشخیصی، مطلوب گزارش شد. در مطالعه‌ی جعفری سلطان آبادی، منیرپور و میزرا حسینی (Jafari Soltnabadi, Monirpour & Mirzahoseini, 2021) برای تعیین پایایی پرسشنامه‌ی تنظیم هیجان از روش آلفای کرونباخ استفاده شد که برای کل پرسشنامه برابر ۰/۸۴ به دست آمده است. مقدار آلفای کرونباخ پرسشنامه تنظیم هیجان در پژوهش حاضر برای مؤلفه‌ی تنظیم هیجان مثبت برابر با ۰/۸۵ و تنظیم هیجان منفی برابر با ۰/۸۶ به دست آمد.

پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ^۱ فرم کوتاه (ENRICH-47): پرسشنامه‌ی رضایت زناشویی انریچ توسط لوسترمن، اولسون، راسل و اسپرینکل (Lusterman, Olson, Russell, & Sprenkle, 1989) طراحی شد. این پرسشنامه ویژگی‌های روان‌سنجی قوی دارد (Arnold & Min, 2004). همسانی درونی آن در دامنه‌ای از ۰/۷۳ تا ۰/۹۰ تخمین زده شده است (Olson & Olson, 2000). اعتبار این آزمون از طریق ضریب همبستگی پیرسون و با روش بازآزمایی برای مردان ۰/۹۳ و برای زنان ۰/۹۴ به دست آمده است. همچنین، در بررسی روایی این آزمون ضریب همبستگی آن با مقیاس‌های رضایت خانوادگی از ۰/۴۱ تا ۰/۶۰ و با مقیاس‌های رضایت از زندگی ۰/۳۲ تا ۰/۴۱ است که نشان‌دهنده‌ی روایی سازه آن است. کلیه‌ی خرده مقیاس‌های پرسشنامه انریچ زوج‌های راضی و ناراضی را متمایز می‌کنند و این پرسشنامه از روایی ملاک خوبی برخوردار است (Sanai, 2018). در پژوهش علیزاده فرد و رزاقی (AlizadehFard & Razaghi, 2021) مقدار آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۹ به دست آمد. ویژگی روان‌سنجی گزارش شده برای این فرم، همسانی درونی ۰/۹۵ است. مقدار آلفای کرونباخ پرسشنامه رضایت زناشویی در پژوهش حاضر برابر با ۰/۹۱ به دست آمد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها به کمک نرم‌افزارهای آماری SPSS 26 و Smart PLS 3 انجام شد. از آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه متغیرها و از آزمون مدل‌سازی معادلات ساختاری به روش حداقل مجذورات جزئی (PLS) برای آزمودن مدل مفهومی استفاده شد. نقش میانجی‌گری با استفاده از روش بوت

1. Enrich

استراییینگ^۱ آزمون شد.

یافته‌ها

در جدول ۱ ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش ارائه شده است. با توجه به این که مقدار کجی و کشیدگی متغیرها در دامنه ۲- تا ۲+ بود مفروضه نرمال بودن توزیع تک متغیرها تأیید شد و در نتیجه از آزمون پارامتریک همبستگی پیرسون استفاده شد.

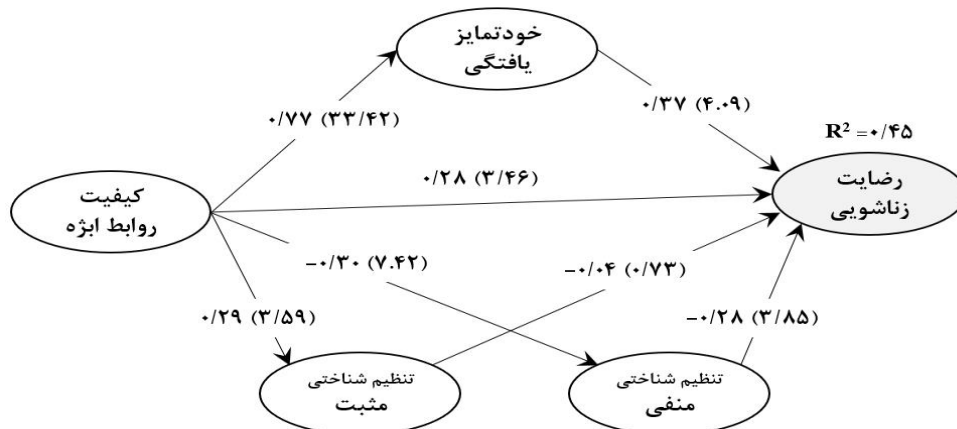
جدول ۱: ماتریس همبستگی پیرسون بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	کیفیت روابط ابژه	خود تمایز یافتگی	تنظیم شناختی منفی	تنظیم شناختی مثبت	رضایت زناشویی
کیفیت روابط ابژه	۱				
خود تمایز یافتگی	۰/۶۴**	۱			
تنظیم شناختی منفی	-۰/۳۰**	-۰/۲۴**	۱		
تنظیم شناختی مثبت	۰/۰۹	۰/۰۱	-۰/۵۸**	۱	
رضایت زناشویی	۰/۵۶**	۰/۵۸**	-۰/۱۴*	-۰/۰۲	۱

** $p \leq ۰/۰۱$, * $p \leq ۰/۰۵$

آزمون مدل پژوهش

مدل مفهومی پژوهش با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری به روش حداقل مجذورات جزئی (PLS) آزمون شد. شکل ۱ مدل تجربی است که در مدل مقادیر ضرایب استاندارد و مقدار t (داخل پرانتز) ارائه شده است.



شکل ۱: مدل تجربی در حالت ضرایب مسیر استاندارد (و مقدار t)

بررسی برازش مدل

در جدول ۲ شاخص‌های برازش مدل ارائه گردید. شاخص GOF در مدل PLS راه‌حل عملی برای رفع مشکل بررسی برازش کلی مدل بوده و همانند شاخص‌های برازش در روش‌های مبتنی بر کوواریانس عمل می‌کند و از آن می‌توان برای بررسی اعتبار یا کیفیت مدل PLS به صورت کلی استفاده کرد. چنانچه شاخص کلی برازش مقدار بیشتر از ۰/۳۶ به معنای این است که مدل پژوهش از برازش مناسبی برخوردار است (Tenenhaus, Vinzi, Chatelin, & Lauro, 2005). جهت ارزشیابی مدل ساختاری نیز از ضریب Q^2 (Stone-Geisser criterion) استفاده می‌شود که به آن اعتبار افزونگی یا CV-Redundancy نیز می‌گویند. در مورد شدت قدرت پیش‌بینی مدل در مورد سازه‌های درون‌زا مقادیر ۰/۰۲، ۰/۱۵ و ۰/۳۵ به ترتیب به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای شاخص افزونگی معرفی شده است. معیار ضروری برای سنجش مدل ساختاری، ضریب تعیین (R^2) متغیرهای مکنون درون‌زا است. چین (۱۹۸۸) مقادیر ضریب تعیین ۰/۶۷، ۰/۳۳ و ۰/۱۹ در مدل مسیر PLS را به ترتیب قابل توجه، متوسط و ضعیف توصیف می‌کند (Davari & Rezazadeh, 2013). شاخص‌های برازش مدل پژوهش در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲: شاخص‌های برازش مدل

متغیر وابسته	شاخص ضریب تعیین	شاخص اعتبار افزونگی	شاخص کلی برازش
	R^2	Q^2	GOF
رضایت زناشویی	۰/۴۵	۰/۳۳	۰/۳۷

بر طبق نتایج، ضریب تعیین برای متغیر وابسته رضایت زناشویی برابر با ۰/۴۵ است که نشان می‌دهد ضریب تعیین مدل مقدار قابل قبولی است و متغیرهای پیش‌بین در مدل توانسته‌اند ۴۵ درصد از تغییرات رضایت زناشویی را تبیین کنند. مقدار شاخص Q^2 (CV-Redundancy) برای متغیر رضایت زناشویی بالاتر از مقدار ۰/۱۵ به دست آمده است که مقدار مناسبی است و نشان می‌دهد مطابق با شاخص اعتبار افزونگی، مدل ساختاری از برازش مناسبی برخوردار است. مقدار شاخص GOF که برازش کلی مدل را می‌سنجد برابر با مقدار ۰/۳۷ است که بالاتر از معیار ۰/۳۶ است و نشان می‌دهد به طور کلی مدل از برازش مناسبی برخوردار است. در ادامه در جدول ۳ نتایج آزمون مدل سازی معادلات ساختاری به منظور بررسی اثرات مستقیم آمده است.

جدول ۳: آزمون ضرایب مدل تجربی: بررسی معناداری و شدت روابط

تأثیرها	ضریب تأثیر	انحراف استاندارد	مقدار t	p	نتیجه
تأثیر کیفیت روابط ابژه بر خود تمایز یافتگی	۰/۷۷	۰/۰۲۳	۳۳/۴۲	۰/۰۰۱	تأیید
تأثیر کیفیت روابط ابژه بر تنظیم شناختی منفی	-۰/۳۰	۰/۰۴۱	۷/۴۲	۰/۰۰۱	تأیید
تأثیر کیفیت روابط ابژه بر تنظیم شناختی مثبت	۰/۲۹	۰/۰۸۱	۳/۵۹	۰/۰۰۱	تأیید
تأثیر کیفیت روابط ابژه بر رضایت زناشویی	۰/۲۸	۰/۰۸۱	۳/۴۶	۰/۰۰۱	تأیید
تأثیر خود تمایز یافتگی بر رضایت زناشویی	۰/۳۷	۰/۰۹۱	۴/۰۹	۰/۰۰۱	تأیید
تأثیر تنظیم شناختی منفی بر رضایت زناشویی	-۰/۲۸	۰/۰۷۳	۳/۸۵	۰/۰۰۱	تأیید
تأثیر تنظیم شناختی مثبت بر رضایت زناشویی	-۰/۰۴	۰/۰۶۱	۰/۷۳	۰/۴۶۷	رد

طبق داده‌های شکل ۱ و جدول ۳ اثر مستقیم کیفیت روابط ابژه بر تنظیم شناختی مثبت ($\beta = ۰/۲۹$) مثبت و معنادار، بر تنظیم شناختی منفی ($\beta = -۰/۳۰$) منفی و معنادار، بر خود تمایز یافتگی ($\beta = ۰/۷۷$) مثبت و معنادار و بر رضایت زناشویی ($\beta = ۰/۲۸$) مثبت و معنادار است. به علاوه تنظیم شناختی منفی به طور مستقیم،

منفی و معنادار رضایت زناشویی ($\beta = -0.28$) را تحت تأثیر قرار می‌دهد، درحالی‌که اثر مستقیم خود تمایز یافتگی بر رضایت زناشویی ($\beta = 0.37$) مثبت و معنادار است. تنها رابطه غیر معنادار مربوط به اثر تنظیم شناختی مثبت بر رضایت زناشویی است ($p > 0.05$).

در جدول ۴ نتایج بررسی اثرات غیرمستقیم آمده است. در این بخش نقش میانجی‌گری خود تمایز یافتگی و تنظیم شناختی مثبت و منفی بررسی شد و از روش بوت استرپینگ برای آزمون میانجی‌گری استفاده شد. روش بوت استرپینگ یکی از روش‌های بررسی نقش میانجی‌گری است. در این روش طی فرآیند باز نمونه‌گیری، پارامتر جامعه تخمین زده می‌شود. یکی از مزایای این روش این است که خطای استاندارد و فاصله اطمینان معتبری در مورد پارامترها محاسبه می‌کند که با توجه به خطای استاندارد تخمین زده شده، می‌توان نقش میانجی‌گری را آزمود (Cheung & Lau, 2008).

جدول ۴: بررسی میانجی‌گری خود تمایز یافتگی و تنظیم شناختی با روش بوت استرپینگ

مستقل	میانجی	وابسته	شدت اثر	خطای استاندارد	p	نتیجه
کیفیت روابط ابژه	خود تمایز یافتگی	رضایت زناشویی	۰/۲۸۵	۰/۰۳۹	۰/۰۰۱	تأیید
	تنظیم شناختی مثبت	رضایت زناشویی	۰/۰۱۲	۰/۰۱۴	۰/۳۹۲	رد
	تنظیم شناختی منفی	رضایت زناشویی	۰/۰۸۴	۰/۰۲۶	۰/۰۰۲	تأیید

بررسی آزمون میانجی‌گری در جدول ۴ نشان داد که نقش میانجی‌گری خود تمایز یافتگی و تنظیم شناختی منفی در رابطه بین کیفیت روابط ابژه و رضایت زناشویی تأیید شد ($p < 0.05$)، اما نقش میانجی‌گری تنظیم شناختی مثبت، تأیید نشد ($p > 0.05$).

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش کیفیت روابط ابژه در رضایت زناشویی با میانجی‌گری نقش خود تمایز یافتگی و تنظیم شناختی هیجان انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که خود تمایز یافتگی در ارتباط بین کیفیت روابط ابژه با رضایت زناشویی نقش میانجی دارد. این یافته با پژوهش جانسون و همکاران (Johnson, Thorngren, & Smith, 2001) همسو است که حاکی از تأثیر خانوادگی اصلی و روابط اولیه با افراد مهم زندگی، بر میزان تمایز یافتگی خود در فرزندان است. نتیجه‌ی پژوهشی هوپر و دی پوی (Hooper & DePuy, 2010) در خصوص نقش میانجی خود تمایز یافتگی در رابطه با عوامل خانوادگی و سلامت آن‌ها، هم‌راستا با این فرضیه پژوهش است. در ارتباط با نقش میانجی خود تمایز یافتگی یافته‌های پژوهشی

نشان داد در شرایط پرتنش عاطفی مثل ازدواج، فرد تمایز نیافته نیاز به فرار یا نادیده گرفتن موقعیت دارد درحالی که با افزایش تمایز یافتگی، فرد تجربه های هیجانی را به رسمیت شناخته و قادر خواهد بود با هیجانات قوی تر روبه رو شود و با آن ها کنار بیاید (Drake, 2011). پژوهشی که در آمریکای لاتین توسط مک کلو (McCullough, 2005) انجام شد نقش خود تمایز یافتگی و هویت اخلاقی در میزان رضایت روابط زناشویی و حتی روابط غیر زناشویی را به تأیید رساند. پژوهش های متعددی گزارش می کنند که سطح بالای تمایز یافتگی و ابعاد آن، پیش بینی کننده ی سازگاری زناشویی (Skowron & Dendy, 2004)، رضایت زناشویی (Skowron & Friedlander, 1998)، رضایت جنسی (Adams, 2003) و سطح پایین تعارضات زناشویی (Skowron, 2000) است. بر اساس نتایج پژوهشی دیگری زوجینی که تمایز یافتگی کمتری دارند، انعطاف پذیری کمتری دارند، در برابر اضطراب مزمن زناشویی آسیب پذیر ترند و توانایی استفاده از راه حل منطقی در رفع مشکلات زندگی را ندارند، لذا هر چه زوجین از میزان دشواری در تنظیم هیجانی بیشتر و خود تمایز یافتگی کمتری برخوردار باشند، بیشتر مستعد نارضایتی و تعارضات زناشویی هستند (Vaziri & Nejad Mohammad Namaghi, 2020).

در تبیین اهمیت خود تمایز یافتگی از دیدگاه روابط ابژه وینیکات^۱ معتقد است مبنای رشد سالم، پیشروی ایگوی کودک از وابستگی مطلق (به مادر) به سوی وابستگی نسبی و استقلال است. اگر مادر نتواند خود را با نیازهای کودک هماهنگ کند و محیط ناکام کننده یا ارضای افراطی فراهم سازد، کودک قادر نخواهد بود که رابطه ی بین خود و مادر را درونی کرده و به استقلال و فردیت تمایز یافته ای برسد. این کودکان در بزرگ سالی یا به دنبال افراد یا ابژه هایی هستند که بتوانند از طریق آن ها دلبستگی که از آن محروم شده اند را دوباره به دست آورند و شخصیت های وابسته ای را شکل دهند، یا آنکه آن قدر احساس ناکامی و طرد شدگی داشته باشند که نتوانند به راحتی روابط مورد اعتماد و باثباتی را در بزرگ سالی شکل دهند و ترس از صمیمیت، نزدیکی و وابستگی داشته باشند. نکته حائز اهمیت از دیدگاه روابط ابژه برای رسیدن به خود تمایز یافته و مستقل برای اینکه کودک، قادر باشد دوراهی حیاتی جدا شدن از والدین و حفظ ارتباط به طور همزمان با آن ها را حل کند، نگرش های هشیار و ناهشیار والدین، مخصوصاً نگرش های مادر نسبت به فرایند جدایی-تفرد کودک است که نقش اساسی را در حل این وظیفه کودک دارد. از سوی دیگر نگرش ها و انتظارات مادرانه ای که باعث اضطراب، طرد و رهایی کودک شده اند، باعث بازنمایی های درونی شده ای می شوند که نیاز کودک به جدایی و تفرد را پس می زنند. در نتیجه، کودک با اضطراب مادر

1. Winnicot, D. W.

همانندسازی می‌کند و شخصیت خود را مطابق با انتظارات و اضطراب‌های مادر، شکل می‌دهد (Rakipi, 2015). به اعتقاد وینیکات این همان خود کاذبی^۱ هست که در کودکی در رابطه با مادر جهت دریافت تأیید او مبنی بر دوست‌داشتنی بودن شکل می‌گیرد (Winnicott, 1953) که می‌تواند در بزرگسالی و رابطه زناشویی منجر به وابستگی‌های بیمارگونه، از خودبیگانگی و رفتارهای خود تخریب‌گر مازوخیستیک شود. در مورد اهمیت خود تمایز یافتگی در روابط زناشویی به عنوان عاملی میانجی بین روابط ابژه‌ی اولیه‌ی کودکی با روابط ابژه‌ی بزرگسالی، همین بس که یافته‌های پژوهشی نشان داده است که در جامعه ایران دخالت خانواده‌ها و اطرافیان به عنوان نشانه‌ای از عدم خود تمایز یافتگی از خانواده در مواردی به عنوان اولین عامل در میزان طلاق است (Hosseini, Rezapour, & Saatloo, 2015) و در پژوهش‌های دیگری به عنوان یکی از عوامل اصلی طلاق شناخته شده است (Riahi, Golzari, & Mootabi, 2020)، لذا اهمیت پرداختن به نقش ناخودآگاه و خودآگاه والدین در رشد فرزندان رشد یافته و مستقل به عنوان نسل بعدی اهمیت پژوهشی و حتی بالینی زیادی خواهد داشت که می‌تواند مورد توجه پژوهشگران و بالینگران بیش از پیش قرار گیرد.

در تبیین نقش تمایز یافتگی در پیش‌بینی رضایت زناشویی، می‌توان از نظریه‌ی بوئن نیز بهره برد. بوئن معتقد بود تمایز یافتگی بنیان‌های صمیمیت و پذیرش دوسویه را در ازدواج بررسی می‌کند. انتظار می‌رود زن و مردی که سطح تمایز یافتگی پایینی دارند، در زمان ازدواج، بلوغ هیجانی کمتر و ظرفیتی محدود برای صمیمیت و یکی شدن داشته باشند. در مقابل، در نظام‌های زناشویی تمایز یافته، همسران به یکدیگر اجازه می‌دهند که نقشی انعطاف‌پذیرتر و رابطه‌ای صمیمانه‌تر داشته باشند و تفاوت عقاید یکدیگر را تحمل و واکنش هیجانی کمتری را تجربه کنند (Moemeni & Alikhani, 2013)؛ بنابراین، تمایز یافتگی پایین در یکی از زوجین به عنوان عاملی تأثیرگذاری در روابط زناشویی ضعیف، می‌تواند در مشکلات زناشویی نقش داشته باشد. در مطالعه‌ی فریرا، ناریسیو، نوا و پریرا (Ferreira, Narciso, Novo, & Pereira, 2014) تمایز خود نقش مهمی در میل جنسی، صمیمیت و رضایت زناشویی دارد.

با توجه به نتایج پژوهش و بررسی فرضیه‌های دیگر پژوهش نقش میانجی‌گری تنظیم شناختی منفی هیجان که شامل راهبردهای ناسازگارانه تنظیم هیجان است در رابطه‌ی کیفیت روابط ابژه با رضایت زناشویی تأیید شد ولی نقش میانجی تنظیم شناختی مثبت هیجان که شامل راهبردهای سازگارانه هستند، تأیید نشد. در مجموع پژوهش‌های زیادی به نقش تنظیم هیجان در رضایت زناشویی پرداخته‌اند. در پژوهشی با عنوان

1. False self

تغییر رضایت زناشویی بر اساس تنظیم هیجان یافته‌ها نشان داد تنظیم هیجانی نقش مهمی در افزایش صمیمیت و کیفیت زندگی زناشویی و در نتیجه افزایش رضایت زناشویی زوج‌ها دارد (Omidi & Talighi, 2017). در مطالعه‌ی نابورژیک و همکارانش (Nalborczyk et al., 2017) مشخص شد که افرادی که از راهبردهای سازگارانه تنظیم هیجان استفاده می‌کنند می‌توانند کنترل شرایط را در دست گرفته و با ارزیابی مجدد و مثبت به حل سازگارانه‌ی آن مسئله پردازند در مقابل، افرادی که در برخورد با مسائل و مشکلات از راهبردهای ناسازگارانه تنظیم هیجانی استفاده می‌کنند بیش از آنکه بر خود مسئله و شرایط و موقعیت تمرکز داشته باشند، به هیجانات آن فکر می‌کنند و خود یا دیگران را سرزنش می‌کنند. کلویینسکی، نیکچویچ، لاورنس سپادا (Kolubinski, Nikčević, Lawrence, & Spada, 2017) و مارتین و مارش (Martin & Marsh, 2009) نشان دادند که تنظیم هیجان ضعیف فرد را به سمت رفتارهای تکانشی، سطحی و منفی می‌کشد و در برخورد با مسائل روزمره‌ی زندگی زناشویی، باعث افزایش بحث‌ها و اختلافات و ناتوانی در حل مسائل می‌گردد که زوجین را از حل سازگارانه‌ی مسائل دور می‌کند؛ بنابراین، تنظیم هیجان ضعیف باعث افزایش راهبردهای غیر انطباقی و ناسازگارانه مانند فاجعه‌نمایی، خودسرزنشگری شده و در نهایت این روند باعث کاهش رضایت زناشویی در زوجین می‌گردد.

در تبیین نتایج این پژوهش، موضوع قابل توجه این بود که در رابطه با کیفیت روابط ابژه و رضایت زناشویی نقش میانجی تنظیم شناختی منفی که شامل راهبردهای ناسازگار تنظیم هیجان از جمله سرزنش خود، سرزنش دیگران، نشخوار ذهنی و فاجعه‌آمیزی هست تأیید شد ولی راهبردهای مثبت تنظیم هیجان که شامل تمرکز مجدد مثبت، ارزیابی مجدد مثبت، اتخاذ دیدگاه، برنامه‌ریزی و پذیرش بود تأیید نشد. آیا سؤال تأمل برانگیز می‌تواند این باشد که چرا فقط تنظیم هیجان منفی نقش میانجی را دارد؟

اگر به متغیر مستقل کیفیت روابط ابژه نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که راهبردهای تنظیم هیجان ناسازگاری همچون سرزنش خود و دیگری نوعی از کارکردهای سوپر ایگو یا همان وجدان اخلاقی هستند که بخش اعظمشان ناخودآگاه است. سوپر ایگو به شدت تحت تأثیر روابط اولیه با مراقبین رشد و تکامل می‌یابد که شامل دو بخش ایده آل ایگو^۱ و ایگو ایده آل^۲ هست. این دو بخش مهم سوپر ایگو نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری دو مفهوم اساسی احساس گناه و احساس شرم دارند که عوامل تعیین‌کننده‌ای در ترمیم و رشد روابط بین فردی بوده (Bergman, Jacobs, Allison, Announcing, & Party, 2008) و محصول

1. Ideal Ego

2. Ego Ideal

روابط ابژه‌ای با کیفیت می‌باشند. هر چه قدر که کودک از محیط تسهیلگر بهتری برخوردار باشد از نظر تنظیم هیجانات از سوپر ایگوی سالم‌تری برخوردار خواهد شد که به واسطه‌ی آن ارزیابی‌ها و اسندهای درونی واقع بینانه‌تری در روابط داشته باشد. از این نظر والدینی که به نیازهای کودکشان به‌طور هماهنگ و بهینه‌ای پاسخ می‌دهند روابط ابژه‌ای باثبات و اطمینان‌بخشی را شکل می‌دهند که در روابط بزرگ‌سالی و زناشویی بعدی فرزندان مؤثر است (Bitarafan, 2019). می‌توان استنباط کرد که راهبردهای ناسازگار تنظیم هیجان با توجه به ماهیت اساسی آن‌ها در ساختارهای درون روانی ناخودآگاه، از جمله سوپر ایگو با کیفیت روابط ابژه ارتباط مستقیم داشته باشند.

به نظر می‌رسد راهبردهای سازگار تنظیم هیجان همچون تمرکز مجدد مثبت، ارزیابی مجدد مثبت، اتخاذ دیدگاه و برنامه‌ریزی بیشتر راهبردهایی شناختی باشند و بیشتر وابسته به متغیرهای شناختی و حتی وابسته به هوش عقلی باشند تا متغیرهایی که در ارتباط با ناخودآگاه هستند. به نظر می‌رسد راهبردهای تنظیم هیجان مثبت به‌نوعی اکتسابی، آموزشی و قابل یادگیری باشند و به‌طور ثانویه تحت تأثیر پویای درونی ناخودآگاهی هستند که به‌واسطه روابط اولیه‌ی کودکی، روابط ابژه‌های درونی ناخودآگاه را شکل داده‌اند. شاید به همین خاطر باشد که راهبردهای تنظیم هیجان مثبت به میزان کمتری در این پژوهش تحت تأثیر روابط ابژه بودند و لذا نقش میانجی معناداری نداشتند. این نتیجه بیشتر هم‌راستا با پژوهش‌هایی بود که مداخلات آن‌ها بیشتر بر اساس درمان‌های کوتاه‌مدت با محوریت تکنیک‌های شناختی و مبتنی بر آموزش و حل مسئله بودند تا مبتنی بر پویایی‌های درون روانی ناخودآگاه که در درمان‌های روانکاوانه به آن توجه می‌شود (Damankeshan & Sheikholeslami, 2019). در ادامه این نوع تبیین می‌تواند این سؤال در ذهن متبادر شود که اگر راهبردهای سازگار تنظیم هیجان ممکن است به‌طور ثانویه از متغیرهای ناسازگار ناخودآگاه تنظیم هیجان تأثیرپذیرند و از طرفی فرد بتواند به‌طور آگاهانه به مؤلفه‌های شناختی به شیوه‌های مختلفی تسلط یابد، چرا در این پژوهش عملکرد متغیرهای سازگار هم‌راستا با متغیرهای ناسازگار نقش میانجی و معناداری نداشته است؟ پاسخی که می‌توان در نظر داشت این است که گروه نمونه پژوهش با توجه اینکه هنگام تکمیل پرسش‌نامه می‌توانسته به‌صورت آگاهانه یا ناآگاهانه به‌طور دفاعی از پاسخ‌دهی صادقانه پرهیز کند، تأثیر واضح‌تر احتمالی آن می‌تواند بر متغیرهای سازگار که متغیرهای شناختی و قابل کنترل هستند باشد تا پویای‌های روانی پیچیده‌تر ناخودآگاهی که از حیطه آگاهی به دور هستند. این موضوع خود نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تری خواهد بود. با توجه به نتایج و تبیین ارائه شده در این مقاله راجع به راهبردهای سازگار و ناسازگار تنظیم هیجان می‌توان فرضیات جدیدتری برای پژوهش بیشتر و حتی تبیین دقیق‌تری از

نتایج این پژوهش ارائه داد. همچنین تبیین ارائه شده می‌تواند نشان‌دهنده‌ی این باشد که برای بهبود و رضایت در روابط می‌توان هم بر یافته‌های حاصل از رویکردهای روانکاوانه و پویایی تأکید داشت و هم از رویکردهای شناختی و غیر پویایی کمک گرفت و بیشتر از اینکه این رویکردها نقض کننده هم باشند به نظر می‌رسد، مکمل همدیگر باشند. لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی رابطه‌ی تنظیم شناختی مثبت با کیفیت روابط ابژه و روابط زناشویی و سایر متغیرهای این پژوهش و نیز نقش مکمل متغیرهای حاصل از رویکردهای روانکاوانه و غیر روانکاوانه به‌خصوص در بهبود روابط بین فردی و زناشویی، مورد توجه بیشتر پژوهشگران قرار بگیرد.

این پژوهش دارای محدودیت‌هایی نیز هست. از جمله می‌توان به محدود شدن نمونه‌ی افراد متأهل مراجعه کننده به کلینیک‌های شهر مشهد اشاره کرد، لذا پیشنهاد می‌شود برای افزایش تعمیم پذیری نتایج بهتر است مطالعه بر روی زوج‌های بیشتر و در شهرهای دیگر کشور صورت گیرد تا اطلاعات جامعی در خصوص این پدیده فراهم گردد. پیشنهاد دیگر با توجه به اهمیت اساسی نقش والدین در رسیدن به خود تمایز یافته و مستقل فرزندان، می‌توان پژوهش‌هایی طراحی کرد که به‌طور همزمان بتوان، کیفیت روابط ابژه و نقش خود تمایز یافته را هم در زوجین و هم در والدین آن‌ها، در صورت در قید حیات بودن والدین بررسی نماید. از نظر کاربرد نتایج به اهمیت استفاده از پرسش‌نامه‌های کیفیت روابط ابژه، خود تمایز یافتگی و تنظیم هیجان در مشاوره‌های پیش از ازدواج و همچنین جلسات زوج‌درمانی با توجه به نتایج پژوهش می‌توان تأکید کرد. همچنین طراحی مداخلات بین نسلی از جمله خانواده‌درمانی هر یک از زوجین در کنار جلسات زوج‌درمانی آن‌ها می‌تواند در رسیدن به خود تمایز یافته تر پیشنهاد شود.

تقدیر و تشکر

در پایان از همه اساتید و همکاران و به‌خصوص شرکت کنندگان پژوهش که سخاوتمندانه و صبورانه یاری گر ما در انجام این پژوهش بودند، صمیمانه کمال تشکر و قدردانی را داریم.

References

- Abbasi, L., Azadfallah, P., Ashtiani, A. F., & Farahani, H. (2021). The relationship between the dimensions of object relations and marital satisfaction. *Clinical Psychology and Personality*, 19(1), 81-92. (In Persian)
- Adams, A. M. (2003). *Perceived influences of differentiation of self on marital and sexual satisfaction*: University of Louisiana at Monroe.
- Aliaghaei, H., & Tahmas, A. (2019). *Object relations and self-psychology: An introduction*. Clair MSt, Wigren J, (Author). Tehran: Nashreny. (In Persian)
- AlizadehFard, S., & Razaghi, M. (2021). Investigating the structural model of the relationship

- between marital satisfaction and cognitive-moral foundations and marital commitment. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 12(47), 259-282. (In Persian)
- Arnold, R., & Min, D. (2004). Empowering couples program for married couples. *Marriage and Family*, 7, 237-253.
- Azizi, A. (2018). Regulation of emotional, marital satisfaction and marital lifestyle of fertile and infertile. *Review of European Studies*, 10, 14-
- Bahram, A. K., Rabiei, M., Donyavi, V., & Nikfarjam, M. (2014). Comparison between emotion regulation strategies and life styles of couples with or without marital satisfaction in Sardasht. *Journal of Nurse and Physician within war*, 2 (4), 124-130. (In Persian)
- Be, D., Whisman, M. A., & Uebelacker, L. A. (2013). Prospective associations between marital adjustment and life satisfaction. *Personal Relationships*, 20(4), 728-739.
- Bell, M., Billington, R., & Becker, B. (1986). A scale for the assessment of object relations: Reliability, validity, and factorial invariance. *Journal of Clinical Psychology*, 42(5), 733-741.
- Bergman, R. L., Jacobs, D., Allison, M. R., Announcing, A., & Party, B. R. (2008). *Mindless Psychoanalysis, Selfless Self Psychology and Further Explorations*. In: Seattle: The Alliance Press.
- Besharat, M. (2014). Cognitive Emotion Regulation Questionnaire: Execution and Scoring Method. *ransformational Psychology (Iranian Psychologists)*, 50, 221-223. (In Persian)
- Bitarafan, M. (2019). *Investigating the relationship between parental attachment and suicidal ideation: The mediating role of feelings of shame, guilt, and separation-isolation*. (Master), Shahid Beheshti University of Medical Sciences. (In Persian)
- Bloom, L. (1980). *Adolescent Parental Separation*: Gardner Press.
- Blos, P. (1967). The second individuation process of adolescence. *The psychoanalytic study of the child*, 22(1), 162-186.
- Cheung, G. W., & Lau, R. S. (2008). Testing mediation and suppression effects of latent variables: Bootstrapping with structural equation models. *Organizational research methods*, 11(2), 296-325.
- Cunningham, M. L., Griffiths, S., Baillie, A., & Murray, S. B. (2018). Emotion dysregulation moderates the link between perfectionism and dysmorphic appearance concern. *Psychology of Men & Masculinity*, 19(1), 59-68.
- Damankeshan, A., & Sheikholeslami, R. (2019). Emotional regulation and marital satisfaction: the mediating role of anger rumination. *Quarterly Journal of Women and Society*, 10(38), 1-18.
- Davari, A., & Rezazadeh, A. (2013). Structural equation modeling with PLS software. *Tehran: Jihad-Daneshgahi Publications Organization*. (In Persian)
- Dori, A., & Sohrab, N. (2014). The Relationship between Marital Conflict Mediation in Relationship between Cognitive-Emotional Regulation Styles and Sexual Quality. *Practical Consultation*, 4(2), 37-48.
- Drake, J. R. (2011). *Differentiation of self inventory-short form: creation and initial evidence of construct validity*. University of Missouri--Kansas City,
- Feeney, J. A. (2005). Hurt feelings in couple relationships: Exploring the role of attachment and perceptions of personal injury. *Personal Relationships*, 12(2), 253-271.
- Ferreira, L. C., Narciso, I., Novo, R. F., & Pereira, C. R. (2014). Predicting couple satisfaction: The role of differentiation of self, sexual desire and intimacy in heterosexual individuals. *Sexual and Relationship Therapy*, 29(4), 390-404.
- Garnefski, N., Kraaij, V., & Spinhoven, P. (2001). Negative life events, cognitive emotion

- regulation and emotional problems. *Personality and Individual differences*, 30(8), 1311-1327.
- Goldman, G. A., & Anderson, T. (2007). Quality of object relations and security of attachment as predictors of early therapeutic alliance. *Journal of counseling Psychology*, 54(2), 111-117.
- Gross, J. J. (2015). Emotion regulation: Current status and future prospects. *Psychological inquiry*, 26(1), 1-26.
- Hooman, H. A. (2005). *Structural equation modeling using LISREL software*. Tehran: Samt Publication. (In Persian)
- Hooper, L. M., & DePuy, V. (2010). Mediating and moderating effects of differentiation of self on depression symptomatology in a rural community sample. *The Family Journal*, 18(4), 358-368.
- Hosseini, E., Rezapour, M., & Saatloo, M. (2015). Investigating the effective factors on increasing the divorce rate How to cite this article:) Case study: Divorced couples in Sarpol-e Zahab city of Kermanshah province. *Quarterly Journal of Social Work*, 4(2), 33-41. (In Persian)
- Huang, C.-Y., Sirikantraporn, S., Pichayayothin, N. B., & Turner-Cobb, J. M. (2020). Parental Attachment, Adult-Child Romantic Attachment, and Marital Satisfaction: An Examination of Cultural Context in Taiwanese and Thai Heterosexual Couples. *International journal of environmental research and public health*, 17(3), 692.
- Jahandoost, S., Alaedini, Z., & Barati, H. (2020). The role of successful intelligence and emotional empathy in marital satisfaction Considering the moderating role of age. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 11(41), 139-156. (In Persian)
- Jamil, L., AtefVahid, M., Dehghani, M., & Habibi, M. (2015). Mental health from the perspective of psychoanalysis: the relationship between ego empowerment, defense styles and object relationships with health. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 2(21), 144-154. (In Persian)
- Johnson, P., Thorngren, J. M., & Smith, A. J. (2001). Parental divorce and family functioning: Effects on differentiation levels of young adults. *The Family Journal*, 9(3), 265-272.
- Kabir, M. M., Dehghani, M., & Kiamanesh, A. (2015). study of the relationship between object relations and defense mechanisms with marital satisfaction. *Indian Journal of Fundamental and Applied Life Sciences*, 5(s1), 3588-3597. (In Persian)
- Karney, B. R., & Bradbury, T. N. (2020). Research on marital satisfaction and stability in the 2010s: Challenging conventional wisdom. *Journal of Marriage and Family*, 82(1), 100-116.
- Kline, R. B. (2015). *Principles and practice of structural equation modeling*: Guilford publications.
- Kolubinski, D. C., Nikčević, A. V., Lawrence, J. A., & Spada, M. M. (2017). The metacognitions about self-critical rumination questionnaire. *Journal of affective disorders*, 220, 129-138.
- Kring, A. M., & Sloan, D. M. (2009). *Emotion regulation and psychopathology: A transdiagnostic approach to etiology and treatment*: Guilford Press.
- Kroger, J. (1985). Separation-individuation and ego identity status in New Zealand university students. *Journal of Youth and Adolescence*, 14(2), 133-147.
- Kroger, J., & Haslett, S. J. (1988). Separation-individuation and ego identity status in late adolescence: A two-year longitudinal study. *Journal of Youth and Adolescence*, 17(1), 59-79.
- Lusterman, D.-D., Olson, D., Russell, C., & Sprenkle, D. (1989). *School-family intervention*

- and the circumplex model: The Haworth Press New York.
- Mahler, M., Pine, F., & Bergman, A. (1975). *The psychological birth of the child*. NY: Basic Books.
- Maneta, E., Cohen, S., Schulz, M., & Waldinger, R. (2015). *Linkages between McCullough RB. The relationship among ethnic identity, differentiation of self, and marital and partner satisfaction in Latino Americans* Columbia University,
- Martin, A. J., & Marsh, H. W. (2009). Academic resilience and academic buoyancy: Multidimensional and hierarchical conceptual framing of causes, correlates and cognate constructs. *Oxford Review of Education*, 35(3), 353-370.
- Mayes, L., C., & Cohen, D., J. (1993). Playing and therapeutic action in child analysis. *International journal of psycho-analysis*, 74, 1235-1244.
- Mazzuca, S., Kafetsios, K., Livi, S., & Presaghi, F. (2019). Emotion regulation and satisfaction in long-term marital relationships: The role of emotional contagion. *Journal of Social and Personal Relationships*, 36(9), 2880-2895.
- McCullough, R. B. (2005). *The relationship among ethnic identity, differentiation of self, and marital and partner satisfaction in Latino Americans*: Columbia University.
- Moemeni, K., & Alikhani, M. (2013). Relationship between family performance, self-differentiation and flexibility with stress, anxiety and depression in married women in Kermanshah city. *J Counsel Fam Psychother*, 3(4), 297-320. (In Persian)
- Jafari Soltanabadi, A., Monirpour, N., & Mirzahoseini, H. (2021). The Association of Couples' Feeling of Happiness with Differentiation of Self (DoS) and Early Object Relations with the Mediating Role of Religious Marital Satisfaction. *Journal of Applied Family Therapy*, 2 (1), 159-176. (In Persian)
- Najafaloui, F. (2006). The role of self-differentiation in marital relationships. *Journal of New thoughts on Education*, 2(3), 27-37. (In Persian)
- Nalborczyk, L., Perrone-Bertolotti, M., Baeyens, C., Grandchamp, R., Polosan, M., Spinelli, E., . . . Løevenbruck, H. (2017). Orofacial electromyographic correlates of induced verbal rumination. *Biological Psychology*, 127, 53-63.
- Nikfallah, R., & Golshani, F. (2021). Comparison of object relationships, schema modes, and childhood trauma in individuals with borderline and obsessive-compulsive personality disorders symptoms. *Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal (RRJ)*, 10(2), 125-138. (In Persian)
- Ochsner, K. N., & Gross, J. J. (2005). The cognitive control of emotion. *Trends in cognitive sciences*, 9(5), 242-249.
- Olson, D. H., & Olson, A. K. (2000). Empowering couples: PREPARE/ENRICH Program. *Marriage & Family: A Christian Journal*.
- Omidi, A., & Talighi, E. (2017). Prediction couple's marital satisfaction based on emotion regulation. *International Journal of Educational and Psychological Researches*, 3(3), 157-162.
- Parmaksız, İ., & Kılıçarslan, S. (2020). The relationship between assertiveness and separation-individuation in adolescents. *Pegem Journal of Education and Instruction*, 10(3), 869-888.
- Piper, W., & Duncan, C. (1999). object relations and short-term psychotherapy. Finding of quality object relation scale. *Special issue: a research update on short-term dynamic psychotherapy*, 19, 669-685.
- PMD, T. F. (2020). *Psychodynamic diagnostic manual*. Silver Spring, MD: Alliance of

- Psychoanalytic Organizations.*
- Rakipi, S. (2015). *Parenting styles: Their impact on adolescent separation and college adjustment.* Capella University,
- Riahi, F., Golzari, M., & Mootabi, F. (2020). The Relationship Between Emotion Regulation and Marital Satisfaction Using the Actor-partner Interdependence Model. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 26(1), 44-63. (In Persian)
- Salehi, H. M., & Moradi, O. (2020). Designing a Sexual Satisfaction Predictive Model Based on Sexual Schemes and self-Differentiation in Couples. *Iranian Journal of Psychiatric Nursing (IJPN) Original Article*, 8(1), 49-59. (In Persian)
- Sanai, B. (2018). *Family and Marriage Scales. Second Edition*, Tehran: Besat Publications. (In Persian)
- Sina, F., Najarpourian, S., & Samavi, S. A. (2018). The Prediction of Marital Satisfaction Through Attachment Styles and Love Story. *Iranian Journal of Psychiatry and Behavioral Sciences*, 12(4), 1-9. (In Persian)
- Skowron, E. A. (2000). The role of differentiation of self in marital adjustment. *Journal of counseling Psychology*, 47(2), 229-237.
- Skowron, E. A., & Dendy, A. K. (2004). Differentiation of self and attachment in adulthood: Relational correlates of effortful control. *Contemporary Family Therapy*, 26(3), 337-357.
- Skowron, E. A., & Friedlander, M. L. (1998). The Differentiation of Self Inventory: Development and initial validation. *Journal of counseling Psychology*, 45(3), 235-246.
- Tenenhaus, M., Vinzi, V. E., Chatelin, Y.-M., & Lauro, C. (2005). PLS path modeling. *Computational statistics & data analysis*, 48(1), 159-205.
- Tyson, P. (1996). Neurosis in childhood and in psychoanalysis: A developmental reformulation. *Journal of the American Psychoanalytic Association*, 44(1), 143-165.
- Vaziri, N., & Nejad Mohammad Namaghi, A. (2020). Predicting marital conflicts based on early maladaptive schemas, difficulty in emotionally adjusting and differentiating oneself in couples. *Women and Family Studies*, 13 (49), 147-165. (In Persian)
- Weiss, J. M. (2014). *Marital preparation, experiences, and personal qualities in a qualitative study of individuals in great marriages*: Utah State University.
- Whisman, M. A., Gilmour, A. L., & Salinger, J. M. (2018). Marital satisfaction and mortality in the United States adult population. *Health Psychology*, 37(11), 1041-1044.
- Whitton, S. W., Waldinger, R. J., Schulz, M. S., Allen, J. P., Crowell, J. A., & Hauser, S. T. (2008). Prospective associations from family-of-origin interactions to adult marital interactions and relationship adjustment. *Journal of family Psychology*, 22(2), 274-286.
- Willis, K., Miller, R. B., Yorgason, J., & Dyer, J. (2021). Was Bowen Correct? The Relationship Between Differentiation and Triangulation. *Contemporary Family Therapy*, 43(1), 1-11.
- Winnicott, D. W. (1953). Psychoses and child care. *British Journal of Medical Psychology*, 26(1), 68-74.
- Yousef, N., Etemadi, O., Bahrani, F., Al-Sadat Fatehezade, M., Ahmadi, S. A., & Beshlideh, K. (2009). Structural Relationships between Self-Differentiation and Subjective Wellbeing, Mental Health and Marital Quality. *Iranian Journal of Psychiatry and Behavioral Sciences*, 3(2), 4-14. (In Persian)

Evaluation of behavioral and physical dimensions of childhood traumas in couples who have marital infidelity

Safia Azizpour

Master's degree in Family Counseling, Faculty of Humanities and Social Sciences, Ardakan University, Ardakan, Iran. Email: s.azizpour@yahoo.com

Yasser Rezapour Mirsaleh

Associate Professor of Counseling Department, Faculty of Humanities and Social Sciences, Ardakan University, Ardakan, Iran. (Corresponding Author), Email: y.rezapour@ardakan.ac.ir

Shokoofeh mottaghi

Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Humanities and Social Sciences, Ardakan University, Ardakan, Iran.

Recived: 05/10/2021	Revised: 07/06/2022	Accepted: 01/11/2022
Citation: Azizpour, S., Rezapour Mirsaleh, Y., & Mottaghi, M. (2022). Evaluation of behavioral and physical dimensions of childhood traumas in couples who have marital infidelity. <i>Research in Clinical Psychology and Counseling</i> , 12(2), 47-64. doi: 10.22067/tpccp.2022.70546.1110		

Abstract

Purpose: When criteria such as kindness, loyalty, and respect are violated in an intimate relationship, it is a form of infidelity that can have a variety of causes. The purpose of this study was to determine the behavioral and physical dimensions of childhood trauma in men and women who have marital infidelity.

Method: This study was a qualitative study. A total of 11 participants who have a history of marital infidelity (7 women and 5 men) were selected using purposeful sampling method. They were then interviewed using semi-structured interview until participants' responses were saturated. Analysis of the interviews was also conducted using grounded theory by opening, central and selective coding.

Findings: The results of the interview analysis showed that individuals who have marital infidelity suffer from behavioral and physical traumas including: behavioral abuse (punishment, parental aggression, forced and behavioral coercion), incorrect parenting (extreme affection, parental self-centeredness, lack of supervision and behavioral contradiction of parents), malfunctioning family structure (family conflicts, border tensions and inequality between children). Moreover, it was demonstrated that the childhood trauma result in some problems for these people in various areas of their life in childhood and adulthood. Based on these findings, as well as the paradigm model, necessary plans can be taken to identify as well as prevent traumas that could potentially lead to marital infidelity.

Keywords: Behavioral Abuse, Childhood Trauma, Marital Infidelity

پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره

<https://tpccp.um.ac.ir>

دسترسی آزاد

مقاله پژوهشی



بررسی ابعاد رفتاری و فیزیکی آسیب‌های دوران کودکی در زوجین دارای سابقه‌ی تعهد شکنی

صفیه عزیزپور

دانش آموخته کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران. s.azizpour@yahoo.com

یاسر رضاپور میر صالح

دانشیار گروه مشاوره، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران. (نویسنده مسئول). y.rezapour@ardakan.ac.ir

شکوفه متقی

استادیار گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۳	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۳/۱۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۰
استناد: عزیزپور، صفیه، رضاپور میر صالح، یاسر، & متقی، شکوفه. (۱۴۰۱). بررسی ابعاد رفتاری و فیزیکی آسیب‌های دوران کودکی در زوجین دارای سابقه‌ی تعهد شکنی. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۱۲(۲)، ۴۷-۶۴. doi: 10.22067/tpccp.2022.70546.1110		

چکیده

هدف: هر رفتاری که نشان می‌دهد معیارهای مهربانی، وفاداری و احترام در رابطه‌ی صمیمی نقض شده است، نوعی تعهد شکنی محسوب می‌شود که می‌تواند علت‌های مختلفی داشته باشد. هدف پژوهش حاضر تعیین ابعاد رفتاری و فیزیکی آسیب‌های دوران کودکی در مردان و زنان دارای سابقه‌ی تعهد شکنی زناشویی بود.

روش: این مطالعه از نوع پژوهش‌های کیفی بود که با استفاده از مصاحبه‌ی عمیق نیمه ساختاریافته در ۱۱ نفر (۷ زن و ۵ مرد) از افراد دارای سابقه‌ی خیانت زناشویی انجام شد. این افراد به صورت نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و نمونه‌گیری تاجایی ادامه یافت که پاسخ‌های شرکت‌کنندگان به حالت اشباع برسد. تحلیل داده‌های حال از مصاحبه‌ها با استفاده از شیوه‌ی کیفی نظریه‌ی زمینه‌ای در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد.

یافته‌ها: نتایج تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که افراد دارای سابقه‌ی تعهد شکنی زناشویی در دوران کودکی خود دچار آسیب‌های رفتاری و فیزیکی شامل: سوء رفتار (تنبيه، تندخویی والدین، بیگاری و اجبار رفتاری)، شیوه‌های تربیتی نادرست والدین (محبت افراطی، خودمحوری والد، عدم نظارت و تناقض رفتاری والدین)، بدعملکردی ساختار خانواده (تعارضات خانوادگی، تنیدگی مرزها و نابرابری بین فرزندان) شده بودند. همچنین بررسی روند مصاحبه‌ها نشان داد که این آسیب‌ها مشکلاتی را برای افراد در کودکی و بزرگسالی و در زمینه‌های مختلف زندگی به وجود آورده بودند. بر اساس این یافته‌ها و همچنین الگوی پارادایمی حاصل از آن‌ها می‌توان جهت شناسایی و همچنین پیشگیری از آسیب‌هایی که به‌طور بالقوه در خانواده ممکن است منجر به خیانت شوند، اقدامات لازم را انجام داد.

واژه‌های کلیدی: سوء استفاده رفتاری، آسیب‌های دوران کودکی، تعهد شکنی زناشویی

مقدمه

شواهد نشان داده است افرادی که در روابط صمیمی به سر می‌برند، از علائم مربوط به استرس و اضطراب کمتری برخوردارند. با این وجود، روابط صمیمانه می‌تواند در طی فرایند زمان به علت خطرات و مشکلات گوناگون نظیر حسادت، دروغ‌گویی و خیانت^۱ آسیب ببیند (Fincham & May, 2017). خیانت احتمالاً بیشترین آسیب را به یک رابطه وارد می‌کند. دروغ‌گویی و خیانت جنسی و عاطفی نمونه‌هایی از خیانت است؛ اما هر رفتاری که نشان می‌دهد معیارهای مهربانی، وفاداری و احترام در رابطه‌ی صمیمی نقض شده است نیز خیانت محسوب می‌شود (Fincham & May, 2017). هنگامی که فردی خیانت می‌بیند، احساس می‌کند که او و رابطه‌اش برای شریکش کمتر اهمیت دارد (McDaniel, 2017). همچنین خیانت به سرعت می‌تواند به انحلال رابطه و نیز افسردگی^۲ تبدیل شود (Johnson & Brubacher, 2016). افشای تعهدشکنی، اینکه آیا فرد اختیاری افشا کرده یا شریک مقابل خودش کشف کرده است، با انواع واکنش‌های احساسی مانند افزایش اضطراب و افسردگی و ازجمله اندیشه‌های خودکشی همراه است (Catalina, 2017). خیانت همسر یکی از دلایل اصلی تهدید طلاق^۳ و پرخاشگری فیزیکی و همچنین ایجاد علائم افسردگی در هنگام رابطه است (Toplu-Demirtaş & Fincham, 2018).

احتمالاً پیمان‌شکنی می‌تواند معلول مواردی مثل ازدواج اجباری، نارضایتی از زندگی زناشویی، تنوع‌طلبی، مشکلات رفتاری، روانی، شخصیتی و آسیب‌های رفتاری یا جسمی دوران کودکی باشد. سوءاستفاده^۴ از کودک شامل انواع رفتارهای فیزیکی، احساسی، سوءاستفاده‌ی جنسی، غفلت یا رفتار سهل‌انگاری است که سبب آسیب واقعی یا احتمالی بر سلامت، رشد، بقا، مسئولیت و اعتماد به نفس کودک می‌شود (Debowska & Boduszek, 2017). تقریباً ۴۰ میلیون کودک در سراسر جهان هر ساله مورد آزار قرار می‌گیرند (Butchart, 2006). سوءاستفاده در هر سطح اجتماعی و اقتصادی در تمامی قومیت‌ها و فرهنگ‌ها و همچنین در تمام ادیان و در هر سطح تحصیلاتی رخ می‌دهد. نتایج یک پژوهش نشان داد از هر ده هزار نفر از نوجوانان زیر ۱۸ سال، ۲۳۴ نفر توسط دوستان و آشنایان قربانی خشونت فیزیکی و جنسی بودند. ۱۸۷ نفر از آن‌ها توسط اعضای خانواده و ۱۰۱ نفر از آن‌ها توسط افراد بیگانه مورد تجاوز^۵ قرار گرفتند (Butchart, 2006). کودک در هنگام استرس، راحتی و حمایت را از مراقب خود جستجو می‌کند؛

1. infidelity
2. depression
3. divorce
4. abuse
5. rape

هنگامی که کودکان مورد آزار رفتاری و فیزیکی^۱ قرار می‌گیرند، ممکن است اشکال متداول دلبستگی، الگوهای غیرطبیعی و واکنش احساسی نسبت به مراقبان خود نشان دهند (Doyle & Cicchetti, 2017) و این ممکن است پس از آن منجر به اختلال دلبستگی جدی شود.

مجموعه‌ای از مطالعات که طی دو دهه انجام شده است، نشان می‌دهد که غفلت و سوءاستفاده والدینی که در معرض افسردگی یا سوءمصرف مواد هستند بر رشد مغز کودک و مسیرهای بیولوژیکی اثر می‌گذارد (Teicher & Samson, 2016). کودکان به احساسات دیگران، خصوصاً اعضای خانواده‌شان حساس هستند. صحنه‌های خشونت کلامی یا فیزیکی و بی‌نظمی، اثرات مستقیم منفی با پیامدهای طولانی مدت بر کودکان دارد و احتمال بیشتری دارد که پیامدهای منفی را به زندگی بزرگسالی خود منتقل کنند. آن‌ها با مشکلات مداوم تنظیم هیجانی، خود پنداره، مهارت‌های اجتماعی، انگیزه تحصیلی و همچنین مشکلات یادگیری و سازگاری از جمله رفتار پرخاشگرانه، سوءمصرف مواد و بزهکاری مواجه هستند (Merrick, 2017).

نمی‌توان گفت علت تعهدشکنی زناشویی صرفاً آسیب‌های دوران کودکی است، با این وجود محرومیت‌های رفتاری و عاطفی که می‌تواند ناشی از محرومیت‌های دوران کودکی باشد، ممکن است یکی از دلایل تعهد شکنی زناشویی باشد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد پژوهش‌های بسیار محدودی در مورد آسیب‌های رفتاری و فیزیکی دوران کودکی افراد دارای سابقه تعهدشکنی زناشویی انجام گرفته است. اندک پژوهش‌های انجام شده در این زمینه نیز عمدتاً با روش کمی است. در مطالعه‌ای مشخص شد که غفلت و بی‌توجهی دوران کودکی توسط اطرافیان با اضطراب، افسردگی و خیانت زناشویی در دوران بزرگسالی رابطه معناداری دارد (McClelland & McKinney, 2016). پژوهش دیگری نشان داد که سوءاستفاده رفتاری والدین و اطرافیان نسبت به کودک با نگرش منفی، اختلالات روانی و خیانت زناشویی دوران بزرگسالی ارتباط معناداری دارد (Mukolo & Heflinger, 2011).

با توجه به نقش احتمالی آسیب‌های دوران کودکی در شکل‌گیری رفتارهای منجر به خیانت زناشویی، انجام پژوهش‌های بیشتر در این زمینه برای مشخص شدن نقش این آسیب‌ها، ضروری به نظر می‌رسد و با توجه به نیاز به بررسی عمیق موضوع، بهتر است در ابتدا این پژوهش‌ها به صورت کیفی انجام شود؛ بنابراین، این پژوهش با هدف بررسی ابعاد رفتاری و فیزیکی آسیب‌های دوران کودکی در مردان و زنان دارای سابقه‌ی تعهدشکنی زناشویی انجام شد.

روش

پژوهش حاضر از نوع مطالعات کیفی است. در این پژوهش، از این جهت صرفاً ابعاد فیزیکی و رفتاری آسیب‌های دوران کودکی مورد بررسی قرار گرفت، چون بررسی همه جزئیات آسیب‌های دوران کودکی در قالب یک پژوهش امکان نداشت و موجب طولانی شدن مصاحبه‌ها، کدگذاری‌ها و در نتیجه احتمالاً از دست رفتن بخشی از داده‌ها می‌شد؛ بنابراین، با توجه به محدود بودن آسیب‌های فیزیکی و رفتاری تصمیم گرفته شد تا صرفاً این ابعاد مورد بررسی قرار گیرد. پس از اتمام مصاحبه‌ها، داده‌ها با استفاده از نظریه زمینه‌ای و سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی تجزیه و تحلیل شدند. کدگذاری باز فرآیندی است که با آن مفهوم‌ها شناسایی و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شوند. در این نوع کدگذاری، رویدادها، حوادث، اشیاء و عمل/تعامل‌هایی که از لحاظ مفهوم، ماهیت یکسان دارند، یا از لحاظ معنا به هم مربوط‌اند، ذیل مفهوم‌های انتزاعی‌تر که «مقوله» نامیده می‌شود؛ قرار می‌گیرند. کدگذاری محوری فرآیند مرتبط کردن مقوله‌ها به «مقوله‌های فرعی» است که در محور یک مقوله (مقوله هسته) صورت می‌گیرد و مقوله‌ها را در سطح ویژگی‌ها و ابعاد به یکدیگر مرتبط می‌کند. هدف از کدگذاری محوری فرآیند از نو کنار هم گذاشتن داده‌هایی است که در جریان کدگذاری باز، خرد شده بودند. کدگذاری انتخابی فرآیند یکپارچه‌سازی و پالایش نظریه است. کدگذاری انتخابی طی پنج مرحله صورت می‌گیرد: اولین گام متضمن توضیح رویه‌ی اصلی داستان است. گام دوم ربط دادن مقولات تکمیلی بر گرد مقولات اصلی با استفاده از یک پارادایم است. گام سوم مرتبط ساختن مقولات به یکدیگر است. گام چهارم به تأیید رساندن آن روابط با استفاده از داده‌ها است و گام آخر، تکمیل مقولاتی است که نیاز به اصلاح، بسط یا گسترش دارند. برای اطمینان از اعتبار کدگذاری، مقوله‌های استخراجی به تأیید چهار نفر از مصاحبه‌شوندگان رسید. همچنین، مراحل کدگذاری بعد از اتمام، توسط سه کارشناس عضو هیئت علمی تأیید شد و نظرات اصلاحی آن‌ها اعمال گردید. همچنین داده‌ها به سه نفر از شرکت‌کنندگان بازگردانده شد و آن‌ها روند کدگذاری را تأیید کردند.

جامعه و نمونه

جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر عبارت بود از مراجعین دارای سابقه تعهدشکنی زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهرستان لارستان استان فارس در سال ۱۳۹۷. با این وجود جامعه و نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی که هدف آن تحلیل عمیق موضوع مورد بررسی است به اندازه‌ی تحقیقات کمی اهمیت

ندارد و بیشتر میدان مطالعه مهم است؛ بنابراین، سعی بر این بود با توجه به مزیت تنوع در نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی، نمونه‌گیری فقط از یک مرکز صورت نگیرد. نمونه‌گیری با شیوهی هدفمند بر اساس ملاک‌های ورود و خروج پژوهش انجام شد. به دلیل اینکه برای پاسخ‌گویی به سؤالات مصاحبه، داشتن سطح متوسطی از توانایی‌های شناختی لازم بود، نمونه‌ی شرکت‌کننده در پژوهش به صورت هدفمند از بین کسانی انتخاب شدند که دارای حداقل تحصیلات سیکل و توانایی شناختی مناسبی در پاسخ‌گویی به سؤالات مصاحبه بودند. تعهدشکنی این افراد شامل هر دو نوع تعهدشکنی عاطفی و جنسی بود که حداقل ۶ ماه از این خیانت گذشته باشد. افراد به خیانت خود آگاه بودند و این مسئله به تأیید مشاور رسیده بود. به این دلیل نمونه‌هایی انتخاب شدند که حداقل ۶ ماه از خیانت آن‌ها گذشته باشد، چون ممکن بود بعضی از خیانت‌ها از سر تصادف یا واکنش‌های هیجانی زودگذر باشد و با رفع این واکنش‌های هیجانی خیانت نیز تمام شود اما در افرادی که به خیانت ادامه می‌دهند ممکن است دلایلی غیر از واکنش‌های هیجانی زودگذر در ادامه دادن این خیانت نقش داشته باشد که ریشه در آسیب‌های دوران کودکی دارد. سعی بر این بود از افرادی نمونه‌گیری شود که از تنوع لازم در متغیرهای مؤثری مانند سن، سطح تحصیلات و وضعیت اجتماعی-اقتصادی برخوردار باشند تا تحلیل عمیق‌تری از موضوع به عمل آید (Strauss, 1998). طی مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته، از این افراد خواسته شد که خاطرات دوران کودکی خود را بازگو نمایند تا مشخص شود در دوران کودکی آن‌ها چه مشکلاتی آن‌ها را تهدید کرده است. در طول مصاحبه از شیوهی «ردگیری» استفاده شد تا از یک خاطره به خاطره‌ی دیگر منتقل شده (برای مثال، پایان خاطره‌ی اول شروعی برای خاطره‌ی دوم باشد) و ارتباط حوادث کودکی نیز با هم مشخص شود. پس از مصاحبه با ۱۲ نفر از افراد دارای سابقه‌ی خیانت زناشویی (۷ زن و ۵ مرد) پاسخ‌های افراد به حالت اشباع رسید و انجام مصاحبه متوقف شد. حالت اشباع به وضعیتی گفته می‌شود که پاسخی که شرکت‌کنندگان جدید به سؤالات مصاحبه می‌دهند، مشابه همان پاسخ‌هایی باشد که شرکت‌کنندگان قبلی به سؤالات مصاحبه داده‌اند. دیگر ملاک ورود به پژوهش گذشت حداقل دو سال از زندگی مشترک و ملاک خروج داشتن یک اختلال خاص شخصیتی (به تشخیص روان‌پزشک و مصاحبه با مشاور) و عدم رضایت از شرکت در پژوهش بود.

مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته

در پژوهش حاضر برای جمع‌آوری داده‌ها و آگاهی از آسیب‌های فیزیکی و رفتاری دوران کودکی مردان و زنان دارای سابقه‌ی تعهدشکنی زناشویی از مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته استفاده شد. مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته نسبت به مصاحبه‌ی استاندارد نشده دارای ساختار بیشتر و موضوع محدودتری است و در آن

سؤالات خاصی از تمام پاسخگویان پرسیده می‌شود. با این وجود به دلیل محاوره‌ای بودن مصاحبه، مصاحبه‌گر آزاد است که سؤالات را تغییر دهد و با ترتیب آن‌ها را به شکلی مناسب‌تر جابجا کند (Biabangard, 2012). با در نظر گرفتن هدف کلی پژوهش و جنبه‌های مختلف آسیب‌های رفتاری و فیزیکی افراد دارای سابقه‌ی تعهدشکنی زناشویی سؤالات مصاحبه طراحی شدند. سؤال محوری این بود: مهم‌ترین خاطره یا خاطرات بدی که از دوران کودکی به یادتان می‌آید، چیست. درمجموع هفت سؤال برای انجام مصاحبه انتخاب شد که روایی محتوایی آن توسط سه کارشناس عضو هیئت علمی تأیید شد. به دلیل اینکه مصاحبه حاضر از نوع مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته بود، مصاحبه‌گر بعد از هر سؤال با توجه به بافت موضوعات مطرح شده، سؤالات پیگیری برای بررسی عمیق‌تر آسیب‌های رفتاری و فیزیکی دوران کودکی مطرح می‌کرد. تمام مصاحبه‌های انجام شده با کسب اجازه از شرکت کنندگان به صورت صوتی ضبط شدند و سپس برای انجام تحلیل‌های بعدی به دقت مصاحبه‌ها روی کاغذ پیاده شدند. برای محفوظ ماندن مشخصات آزمودنی‌ها از نام‌های مستعار برای شرکت کنندگان استفاده شد. همچنین، فایل ضبط شده مصاحبه‌ها، بعد از پایان پژوهش از بین برده شد.

یافته‌ها

در فرآیند کدگذاری مصاحبه‌ها، چهار مقوله‌ی هسته‌ی سوء رفتار، سبک‌های تربیتی نادرست والدین، بدعملکردی ساختار خانواده و انزوا به دست آمد که برای درک بهتر نحوه‌ی تحلیل داده‌ها، هر کدام در یک جدول مجزا گزارش شد. مقوله‌ی هسته‌ی اول حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها، سوء رفتار بود که در جدول ۱ به آن پرداخته شده است.

جدول ۱: مفاهیم و مقوله‌های استخراج شده از مصاحبه مرتبط با آسیب رفتاری (سوء رفتار)

گزاره‌ها	مفاهیم	مقوله‌ها	مقوله‌ی هسته
هر وقتی که کار بدی انجام می‌دادم، والدینم خیلی زیاد با من دعوا می‌کردند و تا ساعت‌ها دعواشون ادامه داشت.	تداوم تنبیه	تنبیه	سوء رفتار
معلم اکثراً من را تنبیه می‌کرد و همیشه می‌گفت اگر درست را نخواندی یا تکالیف را انجام ندادی بیشتر کتک می‌زنم و از مدرسه بیرون می‌کنم.	تنبیه و تهدید جسمانی از سوی معلم		
وقتی کار اشتباهی انجام می‌دادم، برادر بزرگ‌ترم مرا کتک	تنبیه فیزیکی از سوی		

		همشیر بزرگ‌تر	می‌زد.
	تندخویی والدین	عدم کنترل تکانه از سوی پدر	بعضی وقت‌ها که پدرم سر سفره‌ی غذا عصبانی می‌شد، کل سفره را پرت می‌کرد و همه‌چیز را بیرون می‌انداخت.
		خشونت مادر	مادرم اکثر اوقات عصبی بود و با همه دعوا می‌کرد و به همه‌ی اعضای خانواده می‌پزد.
		عدم عفت کلام پدر	پدرم خیلی بد دهان بود و هر چیز که از دهانش بیرون می‌آمد را به من می‌گفت و خیلی بدحرف می‌زد.
	بیگاری	کار کشیدن اجباری فرزند از سوی والدین	من دوست داشتم که درس بخوانم ولی پدرم مجبورم کرد که جای خودش کار کنم و نگذاشت که به مدرسه بروم و ادامه تحصیل بدهم.
		مراقبت اجباری از یکی از اعضای خانواده	وقتی که شوهر خواهرم مریض شد و در بیمارستان بستری شد، من مجبور بودم که ازش مراقبت کنم و اصلاً از اون محیط خوشم نمی‌ومد و بیزار بودم.
	اجبار رفتاری	ترغیب به رفتارهای ناشایست از سوی پدر	پدرم معتاد بود و ما رو هم به اعتیاد دعوت می‌کرد و می‌گفت که بیا با من مواد مصرف کن و مرا همراهی کن.
		سوءاستفاده اعتباری از کودک	پدرم اکثر اوقات منو به خانه‌ی فامیل یا فرزندان بزرگ‌تر می‌فرستاد که کار کنم و آن‌ها از پدرم تعریف و تمجید کنند.

همان‌طور که در یک جدول ۱ مشاهده می‌شود یکی از مقوله‌های مهمی که افراد دارای سابقه‌ی تعهدشکنی زناشویی در خاطرات دوران کودکی خود عنوان کرده بودند، سوء رفتار بود. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد سوء رفتار شامل چهار مقوله‌ی تنبیه، تندخویی والدین، بیگاری و اجبار رفتاری می‌شد. سوء رفتار در شرکت کنندگان پژوهش شامل مفاهیم تداوم تنبیه، تنبیه و تهدید جسمانی از سوی معلم و تنبیه فیزیکی از سوی همشیر بزرگ‌تر بود. مقوله هسته دوم حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها، سبک‌های تربیتی نادرست والدین بود که در جدول ۲ به آن پرداخته شده است.

جدول ۲: مفاهیم و مقوله‌های استخراج شده مرتبط با آسیب رفتاری (شیوه‌های تربیتی نادرست والدین)

مقوله‌ی هسته	مقوله‌ها	مفاهیم	گزاره‌ها
شیوه‌های تربیتی نادرست	محبت افراطی	محبت افراطی به خاطر تک جنسیتی	من تک دختر بودم و پدر و مادرم خیلی منو دوست داشتند و به من توجه و محبت می‌کردند این موضوع باعث می‌شد که

والدین		بودن	برادرهایم با من دشمنی کنند.
	خودمحوری	ترجیح علاقه‌ی پدر به فرزند	من دوست داشتم فوتبال بازی کنم یا به باشگاه بروم ولی پدرم می‌گفت که تو باید کار کنی و این کارها به درد تو نمی‌خورد.
	عدم نظارت	رفت و آمد با همسالان بزه‌کار	وقتی که دبستان بودم والدینم اصلاً به من توجهی نداشتند و من اکثراً با دوستانم می‌گشتم که آن‌ها مواد و مشروب مصرف می‌کردند.
		عدم مدیریت بر رفتارهای منفی کودک	چون پدر و مادرم و خانواده‌ام به من توجهی نداشتند من هم با دوستانم می‌رفتم بیرون و می‌رفتم مزاحم در و همسایه می‌شدیم یا شیشه‌ها رو می‌شکستیم.
	تناقض رفتاری والدین	عدم همخوانی رفتار و گفتار	پدر و مادرم حرف‌ها و گفته‌هایشان با هم تناقض داشت و در عمل هم همین‌طور بود.

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود یکی از مقوله‌های مهم و اساسی که افراد دارای سابقه‌ی تعهدشکنی زناشویی در خاطرات دوران کودکی خود عنوان کرده بودند، شیوه‌های تربیتی نادرست والدین بود. تحلیل مصاحبه‌ها با افراد دارای سابقه‌ی تعهدشکنی زناشویی نشان داد سبک‌های تربیتی نادرست والدین شامل چهار مقوله‌ی محبت افراطی، خودمحوری، عدم نظارت و تناقض رفتاری والدین بود. مقوله‌ی هسته‌ی سوم حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها، بدعملکردی ساختار خانواده بود که در جدول ۳ به آن پرداخته شده است.

جدول ۳: مفاهیم و مقوله‌های استخراج شده مرتبط با آسیب رفتاری (بدعملکردی ساختار خانواده)

مقوله‌ی هسته	مقوله‌ها	مفاهیم	گزاره‌ها
بدعملکردی ساختار خانواده	تعارضات خانوادگی	بی‌خوابی ناشی از ترس از تعارضات والدین	هیچ‌وقت با خیال راحت خوابم نمی‌برد و هر لحظه می‌ترسیدم که باز دعوا بشه تو خونه و اکثر اوقات با ترس می‌خوابیدم.
		طلاق والدین	پدر و مادرم اصلاً با همدیگه سازش نداشتند و همیشه بین آن‌ها درگیری بود و در آخر مجبور شدند از هم طلاق بگیرند.
		درگیری فیزیکی و کلامی بین والدین	اکثر اوقات بین پدر و مادرم دعوا بود و پدرم خیلی مادرم را کتک می‌زد و فحش می‌داد.
		اختلاف بین والدین	پدر و مادرم خیلی باهم دعوا می‌کردند و مادرم اکثر اوقات تو خونه غر می‌زد.

	نابرابری بین فرزندان	عدم رسیدگی ناشی از تعداد زیاد فرزندان	تعدادمان خیلی زیاد بود تو خونه. ۶ تا خواهر و ۴ تا برادر بودیم و پدر و مادرم اصلاً به ما نمی‌رسیدند.
		عدم تساوی در رسیدگی به فرزندان	وقتی که شوهر خواهرم اومد خونه‌ی ما، من دچار افسردگی شدم و بسیار عصبانی و ناراحت بودم که چرا همه دارن به اون اهمیت می‌دهند و من دیگه دیده نمی‌شوم.
		تبعیض بین فرزندان از سوی والدین	والدینم بین من و بچه‌های دیگر فرق می‌گذاشتند و خواهر و برادرهایم را بیشتر دوست داشتند.
	درهم تنیدگی مرزها	در اولویت قرار دادن دیگران از سوی والدین	مادرم هیچ‌وقت بچه‌هایش براش مهم نبودند و به ما اهمیتی نمی‌داد و همیشه افراد خارج از خانه براش مهم بودند.
		دخالت دیگران ناشی از مرزهای گسسته	اکثر وقت‌ها دیگران بودند که در زندگی ما دخالت می‌کردند و به خاطر آن‌ها بود که پدر و مادرم با همدیگر دعوا می‌کردند.
		انعطاف‌ناپذیر بودن مرزهای والدین	اکثر اوقات حرف، حرف پدرم بود و من اگه چیزی می‌گفتم گوش نمی‌دادند و همیشه حرف و رفتار خودشون رو به من تحمیل می‌کردند.

یکی از مقوله‌های مهم دیگری که افراد دارای سابقه تعهدشکنی زناشویی در خاطرات دوران کودکی خود عنوان کرده بودند، بدعملکردی ساختار خانواده بود. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد بدعملکردی ساختار خانواده شامل سه مقوله‌ی تعارضات خانوادگی، نابرابری بین فرزندان و در هم تنیدگی مرزها بود. مقوله‌ی هسته چهارم از تحلیل مصاحبه‌ها، انزوا بود که در جدول ۴ به آن پرداخته شده است.

جدول ۴: مفاهیم و مقوله‌های استخراج شده مرتبط با آسیب رفتاری (انزوا)

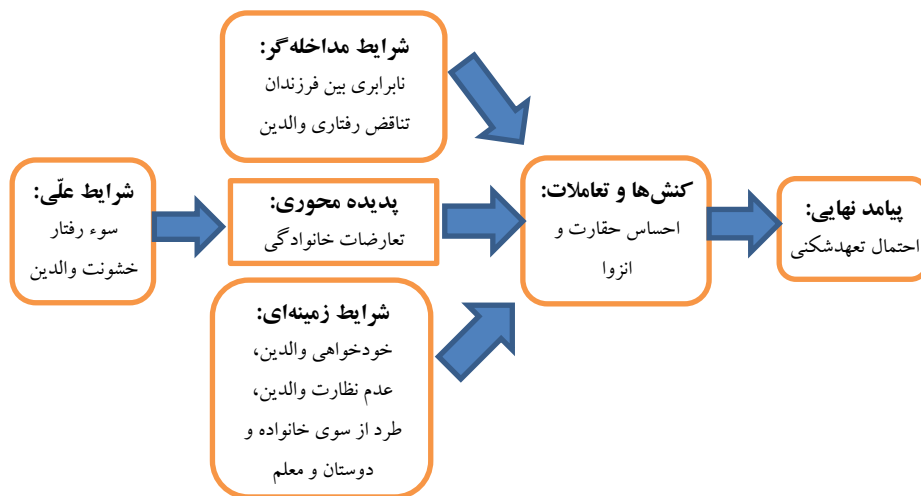
مقوله‌ی هسته	مقوله‌ها	مفاهیم	گزاره‌ها
انزوا	اضطراب تنهایی	ترس از رهایی از سوی والدین	وقتی که تنهایی در خانه می‌ماندم از این می‌ترسیدم که والدینم دیگه بر نمی‌گردند و منو تنها می‌گذارند و هنوزم ترسش تو وجودم هست که کنار هر کسی باشم تنهام بذارند.
		تنهایی کودک در خانه	خواهرم بیماری تالاسمی داشت و مادرم مجبور بود اکثر اوقات خواهرمو بیره بیمارستان انتقال خون و من اکثراً تنها تو خونه بودم.

محصور شدن توسط والدین	مخالفت والدین با ارتباط با همسالان	پدر و مادرم اجازه نمی‌دادند که با دوستانم بگردم و بازی کنم.
	محدود کردن فرزند از ارتباط داشتن با اقوام	پدر و مادرم همیشه منو تو خونه نگه می‌داشتند. من پدر بزرگمو خیلی دوست داشتم و دلم می‌خواست برم خونشون ولی هر وقت که می‌خواستم برم اونجا اصلاً اجازه نمی‌دادند.

نتیجه

هدف پژوهش حاضر تعیین ابعاد رفتاری و فیزیکی آسیب‌های دوران کودکی در مردان و زنان دارای سابقه‌ی تعهد شکنی زناشویی بود. یافته‌های حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که افراد دارای سابقه‌ی تعهد شکنی زناشویی هر یک به نحوی در دوران کودکی خود آسیب‌های روان‌شناختی مختلفی را تجربه کرده بودند که در چهار حیطه‌ی سوء رفتار، بدعملکردی ساختار خانواده، سبک‌های تربیتی نادرست والدین و انزوا طبقه‌بندی شدند. البته به دلیل کیفی بودن پژوهش نمی‌توان ادعا کرد که علت خیانت، آسیب‌های دورانی کودکی است. پژوهشی که به‌طور مستقیم به بررسی آسیب‌های دوران کودکی با گرایش به تعهد شکنی زناشویی در بزرگ‌سالی پردازد، یافت نشد؛ بنابراین، برای تبیین یافته‌های پژوهش، مقایسه‌ی نتایج با مطالعات مشابهی که در این زمینه انجام شده بود، صورت گرفت. برای مثال در یک پژوهش مشخص شد کودکانی که در معرض پرخاشگری کلامی و جسمی، غفلت، بی‌توجهی و سوءاستفاده از سوی والدین یا مراقبت‌کننده‌ی خود بودند، به‌طور معناداری با مشکلات رفتاری و عاطفی در سنین بعدی مواجه بودند (Flouri, 2017). همان‌طور که اشاره شد، آسیب‌های دوران کودکی شرکت‌کنندگان پژوهش شامل چهار مقوله‌ی اصلی سوء رفتار، بدعملکردی ساختار خانواده، سبک‌های تربیتی نادرست والدین و انزوا می‌شد. بر این اساس مدل پارادایمی طراحی شد که در شکل ۱ نشان داده شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که تعارضات خانوادگی یکی از آسیب‌های فیزیکی و رفتاری دوران کودکی است که افراد دارای سابقه‌ی تعهد شکنی گزارش کرده بودند. به دلیل اینکه این موضوع در اکثر مصاحبه‌ها وجود داشت و به نوعی مقوله‌ها نیز تحت تأثیر آن بودند، به‌عنوان مقوله محوری در نظر گرفته شد. خانواده از اصلی‌ترین و مهم‌ترین رکن جامعه به حساب می‌آید. از این لحاظ که افراد اول در خانواده رشد و پرورش می‌یابند و شخصیت اولیه‌ی آن‌ها در محیط خانواده شکل می‌گیرد و بعداً وارد جامعه می‌شوند. در پژوهشی یافته‌ها نشان داد که قرار گرفتن کودکان در معرض تعارضات خانوادگی یا بی‌ثباتی خانواده می‌تواند منجر به اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) و چندین اختلال متعدد شود (Telman, 2016). خانواده‌ای که دچار تعارض است، بین زن

و شوهر درگیری است و صمیمیت بین آن‌ها خیلی کم است، بین والدین و فرزندان نیز روابط خوبی برقرار نیست. افرادی که در این خانواده‌ها بزرگ می‌شوند، چون همیشه دچار تنش و نگرانی و اضطراب بوده‌اند، ممکن است این تنش را به جنبه‌های دیگر زندگی عاطفی و اجتماعی خود نیز وارد کنند. برای مثال پژوهشی نشان داد که تعارضات و ناسازگاری خانوادگی بر رشد اجتماعی، شناختی، حسی و عاطفی فرزندان تأثیرات آسیب‌زای زیادی می‌گذارد (Callaghan & Tottenham, 2016). در پژوهشی دیگر یافته‌ها نشان داد که در خانواده‌های ناسازگار، سلامت روان پایین فرزندان و مشکلات شناختی در آن‌ها بیشتر دیده می‌شود (Sukhodolsky, Smith, McCauley, Ibrahim, & Piasecka, 2016).



شکل ۱. مدل پارادایمی آسیب‌های دوران کودکی در افراد دارای سابقه‌ی تعهدشکنی زناشویی

تحلیل روند مصاحبه‌ها نشان داد که از عوامل تأثیرگذار بر تعارضات خانوادگی که شرکت‌کنندگان در خاطرات خود به آن‌ها اشاره کرده بودند، بیگاری، سوء رفتار و خشونت والدین بود. پژوهشی نشان داد که سوءاستفاده جسمی از کودکان با مشکلات عمده‌ی سلامت جسمی و روانی همراه است که می‌تواند تا بزرگ‌سالی گسترش یابد (Crouch, Strompolis, Radcliff, & Srivastav, 2018). پژوهشی دیگر نشان داد که سوء رفتار در دوران کودکی (عاطفی، جسمی و جنسی) با اضطراب، افسردگی، خودآزاری و اقدام به خودکشی ارتباط معناداری داشت (Lereya, 2015). شواهد نشان داد بین مواجهه‌ی کودکان با خشونت خانگی و رفتارهای ضداجتماعی در دوران نوجوانی ارتباط معناداری وجود دارد (Cao et al., 2016). به‌طورکلی به نظر می‌رسد عدم ارتباط درست والدین با فرزندان و خشونت آن‌ها، زیربنای شکل‌گیری جو

یک خانواده متعارض در شرکت کنندگان پژوهش بود.

نابرابری بین فرزندان و تناقض رفتاری والدین تجربه‌ی دیگری بود که شرکت کنندگان پژوهش در کودکی گزارش کرده بودند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بین فرزندپروری نادرست والدین با اختلال در رشد آموزشی، اجتماعی، عاطفی و عملکرد کلی کودکان رابطه معناداری وجود دارد (Hutchison, Feder, Abar, & Winsler, 2016; Reed, 2016). رفتارها و شیوه‌های نادرست فرزندپروری مثل (تناقض رفتاری، بیان عاطفی منفی والدین و...) با اختلال در رفتار، مشکلات رفتاری و احساسی فرزندان همراه است (Pinquart, 2017). تناقضات رفتاری والدین می‌تواند منجر به سبک دلبستگی دوسوگرا در فرد شود. افراد با سبک دلبستگی دوسوگرا، دارای تصویری منفی و روان سازه‌های ناسازگار بیشتری در مورد خود هستند و به تبع آن رفتارهای ناسازگارانه‌ی بیشتری نشان می‌دهند که رضایت زناشویی کمتر را در پی دارد (Afshari, Mootabi, & Panaghi, 2015). همچنین طرح‌واره‌های هیجانی و خود سرکوبگری افراد از جمله عواملی هستند که می‌توانند زمینه‌ساز بروز مشکلات و شدت گرفتن تعارضات و مشکلات زناشویی شوند (Sadegh Zamani Zarchi, Samadi Kashan, & Ghasemzadeh, 2019). بنابراین، به‌طور کلی می‌توان گفت مشکلات در روابط والد-فرزند در دوران کودکی، در شکل‌گیری پایه‌های ارتباط عاطفی در دوران بزرگسالی تأثیر گذاشته و نایمنی در ارتباط با افراد مهم دوران کودکی، نایمنی را در ارتباط با افراد صمیمی در دوران بزرگسالی منتقل می‌کند.

از دیگر تجربیات مربوط به والدین در دوران کودکی که شرکت کنندگان پژوهش به آن‌ها اشاره داشتند، خودمحوری والدین، عدم نظارت والدین و طرد از سوی والدین و دوستان و معلم بودند. در اینجا نیز می‌توان گفت این گونه رفتارها از سوی والدین و مراقبان اصلی، اساس شکل‌گیری سبک دلبستگی نایمن است که بر روابط عاطفی فرد در بزرگسالی تأثیر دارد. نگرش و رفتارهای خودمحورانه‌ی والدین تأثیر منفی بر رفتار فرزندان دارد (Krauss, 2020). در همین راستا شواهد نشان می‌دهند شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه و سبک‌های دلبستگی نایمن و دوسوگرا با رفتارهای پرخطر رابطه مستقیم و معناداری دارد (Javadi, 2016). عامل تأثیرگذار دیگر، بی‌نظارتی یا بی‌تفاوتی والدین بود. شاید بتوان مشکل در نظارت والدین را به بهترین شکل در سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه مشاهده کرد. عدم نظارت والدین که ممکن است در فرزند پروری سهل‌گیرانه نمود یابد باعث می‌شود کودک در یادگیری آنچه درست است، دچار مشکل شود و نتواند تجربه درست لازم را به دست آورد. کودکانی که با بی‌توجهی و عدم نظارت والدین روبرو می‌شوند، بیشتر از دیگران در معرض قربانی جسمی و جنسی قرار می‌گیرند (Wamser-Nanney & Cherry, 2018).

تجربه‌ی دیگری که توسط شرکت‌کنندگان پژوهش گزارش شده بود، طرد توسط والدین و حتی دوستان و معلمان بود. این مسئله مطابق با مفهوم توجه مثبت مشروط در نظریه‌ی راجرز است (Rogers, 1992). بعضی از والدین صرفاً هنگامی به کودک توجه و محبت می‌کنند که رفتاری‌های کودک مطابق میل و نظر آن‌ها باشد، زمانی که او کار اشتباهی انجام دهد که مطابق میل و خواسته آن‌ها نباشد به او بی‌توجهی می‌کنند (Wilkins, 2000). توجه‌ی مثبت مشروط منجر به رشد عاطفی و تجربی نامناسب کودک می‌شود و در بزرگ‌سالی نیز پیامدهای منفی مانند عدم اعتماد به دیگران، مهارت‌های بین فردی ضعیف و توجه مثبت مشروط به اطرافیان در پی دارد (Roth, Kanat-Maymon, & Assor, 2016). مجموعه‌ی این رفتارها ممکن است به ناپایداری زندگی زناشویی و در پی آن خیانت بیانجامد.

شرکت‌کنندگان پژوهش به احساس حقارت و انزوا در دوران کودکی خود اشاره داشتند. رفتارهای تحقیر کردن فرزندان توسط والدین با پیامدهایی از جمله از بین رفتن توانایی اعتماد به دیگران و عواقب دیگر همراه است (Ross, Kaminski, & Herrington, 2019). نتیجه‌ی پژوهش دیگری نشان داد که سوءاستفاده‌ی عاطفی در دوران کودکی مثل طرد، تحقیر و رفتار خصمانه باعث دل‌بستگی ناپایمن، اختلال در تنظیم عاطفی و نگرش منفی نسبت به خود و دیگران می‌شود (Black, 2019). افرادی که در دوران کودکی مورد بی‌توجهی و سوءاستفاده قرار می‌گیرند، در دوران بعدی احتمال اینکه دچار رفتارهای ضداجتماعی، تنهایی، انزوا، مشکلات سلامت روان و مصرف مواد شوند، بسیار زیاد است (Sheikh, 2018). این افراد کمتر توانایی مراقبت کردن از دیگران دارند و همچنین کمتر به دیگران علاقه‌مند می‌شوند که شامل مهارت‌های ضعیف همدلی، مدیریت روابط و درک کردن دیگران می‌شود (Malti, 2020).

به‌طور کلی روند مصاحبه‌ها در این پژوهش نشان داد که تقریباً همه شرکت‌کنندگان به جو خانوادگی نامناسب و وجود تعارض‌های زیاد خانوادگی در دوران کودکی خود اشاره داشتند. به نظر می‌رسید تجربیات ناخوشایند دیگر شرکت‌کنندگان نیز به‌نوعی به همین روابط خانوادگی نامناسب در دوران کودکی بازمی‌گردد. به همین دلیل، تعارض‌های خانوادگی به‌عنوان پدیده محوری در تجربیات کودکی افراد دارای سابقه تعهدشکنی زناشویی در نظر گرفته شد (شکل ۱). با این وجود، روند داستان مصاحبه‌ها حاکی از این بود که سوء رفتار والدین و خشونت آن‌ها، پایه‌گذار جو خانوادگی نامناسب و تعارض‌های والد-کودک در شرکت‌کنندگان بود. به همین علت این دو مقوله به‌عنوان شرایط علی‌الکوی پارادایمی در نظر گرفته شدند. مجموعه رفتارهای تربیتی نادرست والدین مانند تناقضات رفتاری، عدم نظارت و طرد فرزند و گذاشتن تفاوت بین فرزندان به‌عنوان شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر در ایجاد تعارضات خانوادگی و ایجاد پیامدهای

منفی مانند انزوا و احساس حقارت در فرزندان در نظر گرفته شد. هرچند به علت نزدیکی این مفاهیم با یکدیگر، تمایز کامل آن‌ها به عنوان شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر در الگوی پارادایمی بسیار سخت بود و نمی‌توان این مفاهیم را جدا از هم در نظر گرفت. در نهایت احساس حقارت و انزوا منجر به شکل‌گیری برخی ویژگی‌های فردی و روان‌شناختی در فرد می‌شد که می‌توانست زمینه‌ساز خیانت در آن‌ها باشد. الگوی پارادایمی حاصل از نتایج پژوهش در شکل ۱ نشان داده شده است. این الگو به این معنا نیست که دلیل تعهدشکنی زناشویی شرکت‌کنندگان پژوهش ناشی از مقوله‌های استخراجی مانند تعارضات خانوادگی، رفتارهای تربیتی نادرست والدین و... باشد و به‌طور کلی، نمی‌توان از یک پژوهش کیفی نتیجه‌گیری علی به عمل آورد. با این وجود، می‌توان گفت که این مقوله‌ها به دلیل اینکه در تجربیات کودکی تمام مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش تکرار شده بود، می‌تواند زمینه‌ساز بروز رفتارهایی در بزرگسالی باشد که به تعهدشکنی زناشویی منجر می‌شوند.

بنابراین، به‌طور کلی با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که آسیب‌های رفتاری و فیزیکی دوران کودکی می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهایی شود که ممکن است تعهدشکنی زناشویی افراد را در بزرگسالی در پی داشته باشد. همان‌طور که اشاره شد، هرچند نمی‌توان در این مورد با توجه به ماهیت کیفی مطالعه، اظهار نظر دقیق علی کرد اما با توجه به مدل پارادایمی استخراج شده در زمینه داده‌ها می‌توان به شناسایی عوامل احتمالی مؤثر بر تعهدشکنی زناشویی در افراد پرداخت و برای اطمینان از قطعیت این عوامل، تحقیقات کمی بیشتری در این زمینه انجام داد. همچنین با توجه به تجربیات مشترکی که افراد با سابقه تعهدشکنی زناشویی داشتند می‌توان به شناسایی زوجین در معرض خطر این مسئله اقدام کرد و در مشاوره‌های پیش از ازدواج این موارد را لحاظ کرد تا با آموزش‌های لازم در این زمینه، بتوان از تعهدشکنی زناشویی پیشگیری کرد. آسیب‌زدایی از خاطرات اولیه با توجه به نتایج این پژوهش و درک ارتباط رفتارهای فعلی با آن‌ها می‌تواند در مشاوره پیش از ازدواج راهگشا باشد. به دلیل اینکه بسیاری از این خاطرات با تجربیات دردناک همراه بودند، پیشنهاد می‌شود برای آسیب‌زدایی از آن‌ها از درمان‌های موج سوم مانند درمان بخشودگی و شفقت به خود استفاده کرد، هرچند اثربخشی این مداخله‌ها باید ابتدا با استفاده از مطالعات تجربی تأیید شود. از محدودیت‌های این پژوهش، ۱. تعداد کم مطالعات انجام شده در این زمینه بود که به محققین شواهد کمی برای تبیین بهتر داده‌ها و مقایسه‌ی آن‌ها با مطالعات قبلی می‌داد، ۲. شدت خیانت در این پژوهش کنترل نشد و پژوهشگران نتوانستند مقوله‌ها را به تفکیک شدت خیانت در افراد ارائه کنند، زیرا هم ابزار لازم برای سنجش شدت خیانت یافت نشد و هم اینکه محدودیت در نمونه‌گیری این

اجازه را به محققین نداد، ۳. نمونه‌گیری فقط در شهرستان لارستان انجام شد و این شهرستان نیز دارای زمینه‌های فرهنگی و قومی مرتبط با اقوام جنوب کشور است، مسائل فرهنگی و بافتی می‌تواند بر پاسخ‌های افراد به سؤالات تأثیرگذار باشد؛ بنابراین، لازم است مطالعات مشابهی در سایر مناطق فرهنگی و جغرافیایی نیز انجام شود. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی ابتدا با یک ابزار محقق ساخته شدت خیانت زناشویی افراد بررسی شود، سپس به واکاوی آسیب‌های دوران کودکی در افراد پرداخته شود، زیرا ممکن است نوع آسیب‌ها بسته به شدت خیانت زناشویی متفاوت باشند. همچنین پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده بر اساس یافته‌های این پژوهش برنامه‌های مداخله‌ای جهت کاهش اثر آسیب‌های دوران کودکی تدوین کرده و اثربخشی این دسته از مداخلات را بر کاهش تمایل به خیانت زوجین مورد بررسی قرار دهند.

References

- Afshari, Z., Mootabi, F., & Panaghi, L. (2015). The mediating role of early maladaptive schemas in relation between attachment styles and marital satisfaction. *Journal of Family Psychology*, 2(1), 59-70. (In Persian).
- Arriaga, X. B., Kumashiro, M., Simpson, J. A., & Overall, N. C. (2018). Revising working models across time: Relationship situations that enhance attachment security. *Personality and Social Psychology Review*, 22(1), 71-96.
- Biabangard, I. (2012). *Educational Psychology, Psychology of Teaching and Learning*, Tehran: Editing Publishing. (In Persian).
- Black, A. E. (2019). Treating insecure attachment in group therapy: Attachment theory meets modern psychoanalytic technique. *International Journal of Group Psychotherapy*, 69(3), 259-286.
- Butchart, A., Harvey, A.P., Mian, M., & Furniss, T. (2006). *Preventing child maltreatment: A guide to taking action and generating evidence.*: Geneva: World Health Organization.
- Callaghan, B. L., & Tottenham, N. (2016). The neuro-environmental loop of plasticity: A cross-species analysis of parental effects on emotion circuitry development following typical and adverse caregiving. *Neuropsychopharmacology*, 41(1), 163-176.
- Cao, Y., Li, L., Zhao, X., Zhang, Y., Guo, X., Zhang, Y., & Luo, X. (2016). Effects of exposure to domestic physical violence on children's behavior: A Chinese community-based sample. *Journal of child & adolescent trauma*, 9(2), 127-135.
- Catalina, W. (2017). Emotion-focused couples therapy, person-centered & experiential psychotherapies. *Journal of the World Association for Person-Centered and Experiential Psychotherapy and Counseling*, 16(3), 236-255.
- Crouch, E., Strompolis, M., Radcliff, E., & Srivastav, A. (2018). Examining exposure to adverse childhood experiences and later outcomes of poor physical and mental health among South Carolina adults. *Children and Youth Services Review*, 84, 193-197.
- Debowska, A., & Boduszek, D. (2017). Child abuse and neglect profiles and their psychosocial consequences in a large sample of incarcerated males. *Child Abuse & Neglect*, 65, 266-277.
- Doyle, C., & Cicchetti, D. (2017). From the cradle to the grave: The effect of adverse caregiving environments on attachment and relationships throughout the lifespan. *Clinical*

- Psychology: Science and Practice*, 24(2), 203-217.
- Fincham, F. D., & May, R. W. (2017). Infidelity in romantic relationships. *Current opinion in psychology*, 13, 70-74.
- Flouri, E., & Midouhas, E. (2017). Environmental adversity and children's early trajectories of problem behavior: The role of harsh parental discipline. *Journal of Family Psychology*, 31(2), 234-243.
- Hutchison, L., Feder, M., Abar, B., & Winsler, A. (2016). Relations between parenting stress, parenting style, and child executive functioning for children with ADHD or autism. *Journal of Child and Family Studies*, 25(12), 3644-3656.
- Javadi, B. S., & Zabolli, P., & Allah Verdi, N. (2016). Predicting high-risk behaviors based on resilience and attachment styles of adolescent girls in Shahriar city. *Journal of Women and Family Disciplinary and Social Research*, (6), 101-118. (In Persian).
- Johnson, S., & Brubacher, L. (2016). *Deepening attachment emotion in emotionally focused couple therapy (EFT) Techniques for the Couple Therapist*. (pp. 155-160): Routledge.
- Krauss, S., & Orth, U., & Robins, R. W. (2020). Family environment and self-esteem development: A longitudinal study from age 10 to 16. *Journal of Personality and Social Psychology*, 119(2), 487-457.
- Lereya, S. T., & Copeland, W. E., & Costello, E. J., & Wolke, D. (2015). Adult mental health consequences of peer bullying and maltreatment in childhood: two cohorts in two countries. *The Lancet Psychiatry*, 2(6), 524-531.
- Malti, T. (2020). Children and Violence: Nurturing Social-Emotional Development to Promote Mental Health. *Social Policy Report*, 33(2), 1-27.
- McDaniel, B. T., & Drouin, M., & Cravens, J. D. (2017). Do you have anything to hide? Infidelity-related behaviors on social media sites and marital satisfaction. *Computers in Human Behavior*, 66, 88-95.
- Merrick, M. T., Ports, K. A., Ford, D. C., Afifi, T. O., Gershoff, E. T., & Grogan-Kaylor, A. (2017). Unpacking the impact of adverse childhood experiences on adult mental health. *Child Abuse & Neglect*, 69, 10-19.
- McClelland, E., & McKinney, C. (2016). Disruptive Behavior and Parenting in Emerging Adulthood: Mediation Effect of Parental Psychopathology. *Journal of Child & Family Studies*, 25, 212-223.
- Mukolo, A., & Heflinger, C. A. (2011). Factors Associated with Attributions About Child Health Conditions and Social Distance Preference. *Community Mental Health Journal*, 47, 286-299.
- Pinquart, M. (2017). Associations of parenting dimensions and styles with internalizing symptoms in children and adolescents: A meta-analysis. *Marriage & Family Review*, 53(7), 613-640.
- Reed, K., Duncan, J. M., Lucier-Greer, M., Fixelle, C., & Ferraro, A. J. (2016). Helicopter parenting and emerging adult self-efficacy: Implications for mental and physical health. *Journal of Child and Family Studies*, 25(10), 3136-3149.
- Rogers, C. R. (1992). The necessary and sufficient conditions of therapeutic personality change. *Journal of consulting and clinical psychology*, 60(6), 827-832.
- Ross, N. D., Kaminski, P. L., & Herrington, R. (2019). From childhood emotional maltreatment to depressive symptoms in adulthood: The roles of self-compassion and shame. *Child Abuse & Neglect*, 92, 32-42.
- Roth, G., Kanat-Maymon, Y., & Assor, A. (2016). The role of unconditional parental regard in

- autonomy-supportive parenting. *Journal of personality*, 84(6), 716-725.
- Sadegh Zamani Zarchi, M., Samadi Kashan, S., & Ghasemzadeh, S. (2019). Comparison of Emotional schemas and Self-repression in Women Seeking Divorce and Non-claimants of Divorce. *journal of policing& social studies of women & family (pssw)*, 1397(11), 147-158. (In Persian).
- Sheikh, M. A. (2018). Psychological abuse, substance abuse distress, dissatisfaction with friendships, and incident psychiatric problems. *Journal of psychosomatic research*, 108, 78-84.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*: Newbury Park, CA: Sage Publications.
- Sukhodolsky, D. G., Smith, S. D., McCauley, S. A., Ibrahim, K., & Piasecka, J. B. (2016). Behavioral interventions for anger, irritability, and aggression in children and adolescents. *Journal of child and adolescent psychopharmacology*, 26(1), 58-64.
- Teicher, M. H., & Samson, J. A. (2016). Annual research review: enduring neurobiological effects of childhood abuse and neglect. *Journal of child psychology and psychiatry*, 57(3), 241-266.
- Telman, M. D., & Overbeek, M. M., & Schipper, J. C., & Lamers-Winkelmann, F., & Finkenauer, C., & Schuengel, C. (2016). Family functioning and children's post-traumatic stress symptoms in a referred sample exposed to interparental violence. *Journal of Family Violence*, 31(1), 127-136.
- Toplu-Demirtaş, E., & Fincham, F. D. (2018). Dating infidelity in Turkish couples: The role of attitudes and Intentions. *The Journal of Sex Research*, 55(2), 252-262.
- Wamser-Nanney, R., & Cherry, K. E. (2018). Children's trauma-related symptoms following complex trauma exposure: Evidence of gender differences. *Child Abuse & Neglect*, 77, 188-197.
- Wilkins, P. (2000). Unconditional positive regard reconsidered. *British Journal of Guidance & Counselling*, 28(1), 23-36.



The Mediating Role of Feelings of Security in the Relationship between Self-Perfection and Perceived Stress with Life Satisfaction of Orphan Girls

Hossein Shareh

Department of Educational Science, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. Email: h.shareh@hsu.ac.ir

Received: 15/04/2022

Revised: 18/06/2022

Accepted: 03/07/2022

Citation: Shareh, H. (2022). The Mediating Role of Feelings of Security in the Relationship between Self-Perfection and Perceived Stress with Life Satisfaction of Orphan Girls. *Research in Clinical Psychology and Counseling*, 12(2), 65-81. doi: 10.22067/tpccp.2022.68102.1013

Abstract

Purpose: In this study, the mediating role of a sense of security in the relationship between self-perfection and perceived stress with life satisfaction was investigated among orphan girls.

Method: In this correlational research design, structural equation modeling was employed and a sample of 150 orphan girls in Sabzevar and Neyshabur was selected by complete enumeration. For data collection, Perceived Stress Scale (PSS), Satisfaction with Life Scale (SWLS), Psychological Security-Insecurity Questionnaire (PS-IQ) and Multidimensional Perfectionism Scale (MPS) were applied. Data were analyzed using Pearson correlation method and structural equation modeling in SPSS-26 and AMOS-25 software.

Findings: The results demonstrated that there is a significant relationship between a sense of security and perceived stress with life satisfaction. Further, a significant negative relationship was found between self-oriented perfectionism and community-oriented perfectionism with life satisfaction, but there was no significant relationship between other-oriented perfectionism and life satisfaction. Moreover, the findings revealed that a sense of security mediates the relationship between self-perfection and perceived stress with life satisfaction ($p < 0.05$). If the sense of security increases among people, life satisfaction also increases.

Keywords: Security, self-perfection, stress, life satisfaction, orphan

پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره

<https://tpccp.um.ac.ir>

دسترسی آزاد

مقاله پژوهشی



نقش میانجیگرایانه احساس امنیت در رابطه کمال یافتگی خود و استرس ادراک‌شده با رضایت از زندگی دختران بی‌سرپرست

حسین شاره

گروه علوم تربیتی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. h.shareh@hsu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۳/۲۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۲
استناد: شاره، حسین. (۱۴۰۱). نقش میانجیگرایانه احساس امنیت در رابطه کمال یافتگی خود و استرس ادراک‌شده با رضایت از زندگی دختران بی‌سرپرست. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۱۲(۲)، ۸۱-۶۵. doi: 10.22067/tpccp.2022.68102.1013		

چکیده

هدف: در این پژوهش نقش میانجیگرایانه احساس امنیت در رابطه کمال یافتگی خود و استرس ادراک‌شده با رضایت از زندگی دختران بی‌سرپرست بررسی شد.

روش: در این مطالعه که با روش همبستگی از نوع مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام شد، نمونه‌ای به حجم ۱۵۰ نفر از دختران بی‌سرپرست شهرهای سبزوار و نیشابور به روش نمونه‌گیری تمام شماری انتخاب شد. پرسشنامه‌های استرس ادراک‌شده، رضایت از زندگی، احساس امنیت-ناامنی و کمال یافتگی چندبعدی مورد استفاده قرار گرفت. داده‌ها با استفاده از روش‌های همبستگی پیرسون و مدل‌سازی معادلات ساختاری در نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۶ و AMOS نسخه ۲۵ تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد بین احساس امنیت و استرس ادراک‌شده با رضایت از زندگی رابطه معنی‌داری وجود دارد؛ همچنین بین کمال‌گرایی فردمدار و کمال‌گرایی جامعه‌مدار با رضایت از زندگی رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد ولی بین کمال‌گرایی دیگرمدار با رضایت از زندگی رابطه معنی‌داری وجود ندارد. همچنین نتایج نشان داد که احساس امنیت در رابطه بین کمال یافتگی خود و استرس ادراک‌شده با رضایت از زندگی نقش میانجیگرایانه دارد ($p < 0/05$). اگر احساس امنیت در میان افراد بیشتر شود رضایت از زندگی نیز افزایش می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: امنیت، کمال یافتگی، استرس، رضایت از زندگی، بی‌سرپرست

مقدمه

ازهم‌پاشیدگی خانواده و نیز عوامل گوناگون دیگر، دختران بی‌شماری را در معرض خطر بی‌سرپرستی و تبعات مشکلات ناشی از آن قرار داده است (Wittfoth et al., 2017). ناسازگاری‌ها در خانواده به‌خصوص هنگامی که منجر به جدایی و طلاق یا از دست دادن یکی از والدین شود؛ آسیب‌پذیری فرزندان را افزایش می‌دهد که به‌طور قطع زمینه را برای بروز آسیب‌های اجتماعی گوناگون آماده‌تر می‌کند (Stewart- Withers, 2011). بسیاری معتقدند که ریشه هر نوع رفتار ضد اجتماعی دختران را می‌توان در زمینه و آسیب‌های خانوادگی جستجو کرد (Hezarjaribi & Safari Shali, 2009).

تحقیقات نشان داده است که بین دو گروه دختران بی‌سرپرست و عادی در میزان آشفته‌گی فکری، افسردگی، ناسازگاری‌های اجتماعی، سوءظن و بدبینی، گوشه‌گیری، افکار عجیب و غریب و احساس عدم امنیت تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین برخی از دختران بی‌سرپرست دچار اختلالات روانی از جمله اختلال شخصیت و رفتار... هستند (Moslehi, 1994). در مجتمع‌های شبانه‌روزی، دختران بی‌سرپرست به نسبت پسران بی‌سرپرست، بیشترین آسیب‌های روانی را می‌بینند. نتایج یک پژوهش بر روی ۱۵۰ دختر بی‌سرپرست و ۱۵۰ پسر بی‌سرپرست ساکن مجتمع‌های شبانه‌روزی نشان داد که دختران در مقایسه با پسران افسردگی بیشتر، خودپذیری^۱ کمتر و خودکفایتی اجتماعی، جسمی و تحصیلی^۲ کمتر دارند (Safdar, 2018). معمولاً دختران در مقایسه با پسران در مقابل مشکلات احساس عجز و ناتوانی بیشتری می‌کنند و از توانایی دفاع کمتری برخوردار هستند و به گونه‌ای تربیت شده‌اند که همیشه باید مورد مراقبت و حمایت مردان باشند (Chant, 1997).

از جمله عواملی که دختران بی‌سرپرست با آن مشغله دارند؛ رضایت از زندگی است. رضایت از زندگی یعنی نگرش مثبت فرد نسبت به زندگی کنونی با تمام مشکلات و ناکامی‌ها در کنار موفقیت‌ها و شادی‌ها و تلاش برای رسیدن به هدفی متناسب با امکانات موجود (Bellin et al., 2015). زمانی که فرد نگرش مثبتی از زندگی خود داشته باشد، بسیاری از مشکلات و سختی‌ها برای او فرصتی برای نیل به اهدافش می‌شوند؛ اما زمانی که فرد از اوضاع زندگی خود ناراضی‌تری زیاد داشته باشد، حتی از موفقیت‌ها و موقعیت‌های خود نیز نمی‌تواند به خوبی لذت ببرد و پیشرفت کند (Tavakoly Sany et al., 2021). تحقیقات سیویتسی (Civitci, 2015)، لی، کیم و واجهولتز (Lee, Kim & Wachholtz, 2016) و ژنگ، ژو، لیو، یانگ

1. self-acceptance

2. social, physical and academic self-competence

و فان (Zheng, Zhou, Liu, Yang & Fan, 2019) نشان دادند که رضایت از زندگی رابطه معکوسی با استرس ادراک شده^۱ دارد و حس تعلق^۲، خودکارآمدی^۳ و خودکنترلی^۴ در رابطه بین استرس ادراک شده و رضایت از زندگی نقش میانجی‌گرایی دارد. همچنین ابوالقاسمی و تکلوی ورنیاب (Abolghasemi & Taklavi Varaniyab, 2010) نشان دادند که افزایش تاب‌آوری و کاهش استرس منجر به احساس بهتر، دستیابی به منابع بیشتر برای زندگی بهتر و رضایت بیشتر از زندگی می‌شود.

اینگلهارت (Inglehart, 1994) رضایت از زندگی را نتیجه توازن میان آرزوهای شخص و وضعیت فعلی او می‌داند. به عبارتی هرچه شکاف بین آرزوهای فرد و وضعیت عینی او بیشتر باشد، نارضایتی او بیشتر است. یکی از متغیرهای مرتبط با رضایت از زندگی، استرس ادراک شده است. استرس ادراک شده حالت یا فرایندی روان‌شناختی است که طی آن فرد به‌زیستی جسمی و روان‌شناختی خود را تهدیدآمیز ادراک می‌کند (Bent, 2013). در نظریه شناختی-هیجانی بیان می‌شود که استرس‌زا بودن رویدادها، پدیده‌ای اساساً شخصی است و کارکرد تعامل فرد با محیط و ارزیابی او از وقایع، تهدیدکننده و چالش‌برانگیز است (Wang et al., 2020). استرس؛ فشار یا تنش فیزیکی، روانی یا هیجانی است که بر اثر الزامات و مطالبات محیطی، موقعیتی یا فردی ایجاد می‌شود. رویدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر و غیرقابل کنترل بیشتر از رویدادهایی که فرد کنترل بیشتر بر روی آن دارد، سبب استرس می‌شوند (Michalski et al., 2017). وجود و تداوم نارضایتی در زندگی مردم برای هر نظام روانی مشکل‌آفرین است و باعث کم‌رنگ شدن تعهد افراد به نظام ارزشی و اعتماد آنان نسبت به دیگر اعضای جامعه می‌شود (Jenaabadi, 2014).

از جمله متغیرهای مرتبط با رضایت از زندگی، کمال‌یافتگی خود است؛ اصطلاحی که با کمال‌گرایی شباهت‌هایی دارد. کمال‌گرایی^۵ یکی از ویژگی‌هایی شخصیتی است و نقش مهم‌تری در علت‌شناسی، استمرار و دوره بالینی آسیب‌شناسی روانی بازی می‌کند (Fang & Liu, 2022). کمال‌گرایی در اصل به عنوان تمایل پایدار فرد به وضع معیارهای کامل و دست نیافتن و تلاش برای تحقق آن‌ها که با خودارزشیابی‌های انتقادی از عملکرد شخصی همراه است، تعریف می‌شود (Pinto et al., 2017). در نظریه‌های روانکاوی کمال‌گرایی به کنش‌ورزی افراطی نسبت داده می‌شود و در توصیف افراد کمال‌گرا مطرح می‌شود که محرک اصلی در زندگی آنان خوشبختی نیست بلکه برتری یافتن است. این نظریه،

1. perceived stress
2. belonging
3. self-efficacy
4. self-control
5. perfection

کمال‌گرایی را به عنوان نشانه‌ی مشترکی از روان رنجوری خصوصاً روان رنجوری وسواسی تلقی کرده و آن را نتیجه وجود من برتر، سختگیر و تنبیه‌گری می‌داند که خواهان پیشرفتی ممتاز و بی‌نظیر در تمام حوزه‌های زندگی است (Black & Reynolds, 2013). فروید همچنین معتقد بود کمال‌گرایی جنبه‌ای از خودشیفتگی است (Pellas, 2014). مجتبابی و صالح (Mojtabae & Saleh, 2016) نشان دادند کودکانی که قادر به رویارویی با انتظارات والدین کمال‌گرای خود نیستند حس‌مزمنی از درماندگی و ناامیدی و استرس را در نتیجه‌ی ناتوانی‌شان در حصول به معیارهایی که برای آن‌ها وضع شده است، تجربه خواهند نمود.

کمال‌یافتگی خود^۱ وضعیتی است که در آن رسیدن به رضایت برای فرد کاملاً معمول و دست‌یافتنی است (Gauly & Lechner, 2019). این افراد حس واقعی رضایت از کار و زندگی را از تلاش سخت به دست می‌آورند و زمانی که شرایط اجازه دهد، آن‌ها نیز به خودشان اجازه می‌دهند تا کمتر دقیق باشند. در حقیقت آن‌ها از تلاش و رقابت برای برتری و کمال لذت می‌برند و در عین حال، محدودیت‌های شخصی را به رسمیت می‌شناسند (Schuler, 2000; Hewitt et al., 2003).

یکی از مؤلفه‌های مرتبط با کمال‌یافتگی خود و کاهش استرس، احساس امنیت روانی است. این خصیصه با توانایی درونی شاخص و مهارت‌های اجتماعی و تعامل با محیط حمایت می‌شود، توسعه می‌یابد و به عنوان یک ویژگی مثبت متبلور می‌گردد. احساس امنیت روانی برای افراد منابع روان‌شناختی و محسوسی را فراهم می‌کند تا بتوانند با شرایط استرس‌زای زندگی و مشکلات روزانه کنار بیایند (Davies & Martin, 2008). بر اساس نظریه انتخاب گلسر، امنیت یکی از مؤلفه‌های نیاز به بقا است و افرادی که نیاز به بقای بالاتری دارند به دنبال کسب امنیت بیشتری هستند (Frey & Wilhite, 2005; Vincenzes, 2021).

زوتوا و کاراپتیان (Zotova & Karapetyan, 2018) نشان دادند که ارتباط بین امنیت روان‌شناختی و بهزیستی روان‌شناختی معنی‌دار بوده است. همه انسان‌ها نیازمند امنیت درون و آرامش خاطرند. احساس امنیت روانی بیشترین اهمیت را دارد و خمیرمایه‌ی آرامش روان، امید، پویایی و تلاش همیشگی انسان به شمار می‌آید. در زندگی انسان‌ها در زنان و دختران احساس امنیت کمتر از مردان و پسران دیده می‌شود (Afshani & Zakeri Hamaneh, 2012).

پژوهش‌ها از جمله لیلجروس، میلبرگ، کریورس و میلبرگ (Liljeroos, Milberg, Krevers, & Milberg, 2021) بر نقش تعدیل‌کننده احساس امنیت^۲ در استرس و در نتیجه رضایت از زندگی بهتر تأکید

1. self-perfection

2. feeling of security

داشته‌اند. احساس امنیت از مهم‌ترین مسائلی است که دختران بی‌سرپرست با آن درگیر هستند. امنیت یکی از ضروری‌ترین نیازهای بشری است که بدون وجود آن امکان برآورده شدن سایر نیازها مقدور نیست (McSweeney, 1999).

احساس امنیت در یک جامعه، مهم‌تر از وجود امنیت است، چرا که واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های افراد در جامعه، به میزان زیادی به میزان دریافت و ادراک آن‌ها نسبت به ادراکی که در مورد واقعیت دارند بستگی دارد، نه خود واقعیت؛ لذا تا هنگامی که فردی معتقد باشد که در جامعه‌اش امنیت وجود ندارد، احساس امنیت نیز نخواهد کرد؛ ولو اینکه واقعاً هیچ امری امنیت وی را تهدید نکند (Taheri et al., 2012).

با توجه به اینکه احساس امنیت از یک سو با کمال یافتگی خود رابطه دارد (Niazi et al., 2011) و از سوی دیگر با استرس ادراک شده نیز رابطه معناداری دارد (Liljeroos et al., 2021) می‌توان چنین استنباط کرد که احساس امنیت می‌تواند نقش میانجی و واسطه را بین متغیرهای کمال یافتگی خود و استرس ادراک شده داشته باشد. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا احساس امنیت در رابطه کمال یافتگی خود و استرس ادراک شده با رضایت از زندگی در دختران بی‌سرپرست نقش میانجی‌گری دارد؟

روش

روش پژوهش حاضر از نوع همبستگی و مبتنی بر مدل معادلات ساختاری بود.

جامعه، نمونه و روش آماری

جامعه‌ی آماری پژوهش شامل کلیه‌ی دختران بی‌سرپرست واقع در خوابگاه‌های شبانه‌روزی شهر سبزوار و نیشابور در بازه زمانی دی تا اسفند ۱۳۹۷ بود که حجم جامعه آماری ۱۵۰ نفر برآورد شد. پس از توضیح هدف پژوهش و در نظر گرفتن اصول اخلاقی شرکت در پژوهش از جمله محرمانه بودن اطلاعات، از تمام آزمودنی‌هایی که واجد ملاک‌های ورود به پژوهش بودند، درخواست شد که به پرسشنامه‌های پژوهش پاسخ دهند.

ابزارهای پژوهش

در این پژوهش از ۴ پرسشنامه استاندارد شده استفاده شد:

پرسشنامه استرس ادراک شده (PSS¹): توسط کوهن و همکاران (Cohen et al., 1983) تهیه شده و دارای ۱۴ سؤال با یک مقیاس لیکرت چهار درجه‌ای (هرگز تا خیلی زیاد) است و هر ماده دارای ارزشی بین

1. perceived stress scale (PSS)

۰ تا ۴ است که برای سنجش استرس عمومی در یک ماه گذشته به کار می‌رود. کوهن و همکاران (Cohen et al., 1983) پایایی این پرسشنامه را به روش همسانی درونی از طریق آلفای کرونباخ بین ۰/۸۴ تا ۰/۸۶ به دست آوردند. لویبوند (Lovibond, 1998) ضریب پایایی پرسشنامه را با روش آلفای کرونباخ ۰/۸۸ و ۰/۸۹ به دست آوردند. در پژوهش سعادت (Saadat et al., 2015) پایایی پرسشنامه با روش آلفای کرونباخ بالای ۰/۷۸ به دست آمده است.

پرسشنامه رضایت از زندگی (SWLS): این مقیاس توسط دینر (Diener, 2002) برای اندازه‌گیری رضایت از زندگی تهیه شده است. این ابزار نظرسنجی، ذهنی بوده و حداقل دارای سه جزء ارزیابی است: ۱- ارزیابی جنبه‌های عاطفی مثبت، ۲- ارزیابی جنبه‌های عاطفی منفی و ۳- ارزیابی رضایت از زندگی. این مقیاس دارای ۵ ماده آزمون است و هر ماده آزمون دارای ۷ گزینه پاسخ است که به شیوه لیکرتی، به هر کدام از ۱ تا ۷ نمره تعلق می‌گیرد (Faraji & Artists, 2011). در مطالعه‌ی بیانی، کوچکی و گودرزی (Bayani Koochaky, & Goodarzi, 2007) در یک گروه نمونه ۱۰۹ نفری از دانشجویان پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ معادل ۰/۸۳ و با روش بازآزمایی ۰/۶۹ برآورد شد و در بررسی روایی سازه مشخص شد که نتایج این پرسشنامه با نتایج پرسشنامه شادکامی آکسفورد همبستگی مثبت و با نتایج پرسشنامه افسردگی بک همبستگی منفی دارد.

پرسشنامه احساس امنیت-ناامنی (PS-IQ): در این پژوهش از فرم کوتاه پرسشنامه احساس امنیت-ناامنی استفاده شد. این پرسشنامه از ۱۸ گویه و ۴ خرده مقیاس اطمینان به خود (۷ سؤال)، احساس ناخشنودی (۳ سؤال)، ناسازگاری محیطی (۵ سؤال) و دید مردم نسبت به فرد (۳ سؤال) تشکیل شده است که به‌منظور ارزیابی امنیت روانی به کار می‌رود. مازلو و همکاران (Maslow et al., 1952) اعتبار پرسشنامه اصلی را با استفاده از روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۶۶ به دست آورده‌اند. در پژوهش زارع و امین پور (Zare & Aminpour, 2012) عدد ۰/۶۴ برای پایایی پرسشنامه احساس امنیت مازلو به روش آلفای کرونباخ به دست آمد و ۰/۹۱ همبستگی بین آیتم‌ها گزارش شد.

پرسشنامه کمال‌یافتگی چندبعدی (MPS): این مقیاس توسط هویت و فلت (Hewitt & Flett, 1991) ساخته شده و از سه خرده مقیاس تشکیل شده است که کمال‌گرایی خودمدار^۴، کمال‌گرایی دیگرمدار^۵ و

1. satisfaction with life scale (SWLS)

2. psychological security-insecurity questionnaire (PS-IQ)

3. multidimensional perfectionism scale (MPS)

4. self-oriented perfectionism

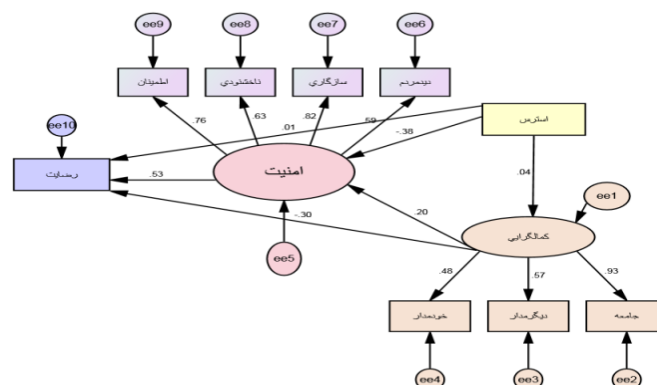
5. other-oriented perfectionism

کمال‌گرایی جامعه‌مدار^۱ را اندازه می‌گیرد. هر گویه این پرسشنامه دارای پاسخی است که بر روی طیفی از کاملاً مخالفم (نمره ۱) تا کاملاً موافقم (نمره ۷) قرار دارد. نمرات بالاتر نشان‌دهنده‌ی کمال‌گرایی بیشتر است، دامنه‌ی ضرایب آلفا برای این مقیاس بین ۰/۷۴ و ۰/۸۹ گزارش شده است (Hewitt & Flett, 2004). همچنین، بشارت (Besharat, 2011) ضریب آلفا برای خرده مقیاس‌های کمال‌گرایی خودمدار، دیگرمدار و جامعه‌مدار را به ترتیب برابر با ۰/۹۰، ۰/۹۱ و ۰/۸۱ به دست آورد.

یافته‌ها

تحصیلات ۲۱ درصد افراد نمونه پنجم ابتدایی، ۵۰/۳ درصد راهنمایی و ۲۸/۷ درصد دبیرستان بود و طول مدت اقامت در خوابگاه برای ۲۶/۶ درصد افراد نمونه کمتر از یک سال، ۳۶/۴ درصد بین ۲-۵ سال، ۲۸ درصد ۶-۱۰ سال و ۹/۱ درصد بیشتر از ۱۰ سال بود.

برای تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش از مدل‌یابی معادلات ساختاری به روش تحلیل مسیر در نرم‌افزار آموس استفاده شد. جهت ارزیابی نقش میانجی احساس امنیت لازم است که اثر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای کمال‌یافتگی خود و استرس ادراک شده بر رضایت از زندگی محاسبه گردد؛ لذا پس از اطمینان یافتن از نرمال بودن متغیرهای وابسته، کلیه روابط میان متغیرها بر اساس مدل مفهومی پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. بر این اساس مدل اولیه تحلیل مسیر برای مدل مفهومی پژوهش به شرح نمودار ۱ محاسبه شد.



نمودار ۱: نمودار اولیه معادلات ساختاری متناسب با مدل مفهومی

بر اساس نمودار ۱ تحلیل مسیر برای اثرات مستقیم و غیرمستقیم نتایج جدول ۱ را به همراه داشت.

جدول ۱: ضرایب استاندارد مستقیم و غیرمستقیم و کل مدل

متغیر پیش‌بینی کننده	متغیر ملاک	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
کمال‌یافتگی	رضایت از زندگی	***۰/۳۰-	*۰/۱۱	*-۰/۱۹
استرس ادراک شده	رضایت از زندگی	۰/۰۱	*-۰/۲۱	*-۰/۲۰
احساس امنیت	رضایت از زندگی	***۰/۵۳	-----	***۰/۵۳
استرس ادراک شده	احساس امنیت	***-۰/۳۸	-----	***-۰/۳۸
کمال‌یافتگی	احساس امنیت	***۰/۲۰	-----	***۰/۲۰
استرس ادراک شده	کمال‌یافتگی	۰/۴۰	-----	۰/۴۰

** $p < ۰/۰۱$ * $p < ۰/۰۵$

یافته‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که اثر مستقیم مؤلفه‌ی کمال‌یافتگی خود با رضایت از زندگی معنی‌دار است ($p < ۰/۰۵$)؛ ولی اثر مستقیم مؤلفه‌ی استرس ادراک شده با رضایت از زندگی معنی‌دار نیست ($p > ۰/۰۵$). در ادامه با دخالت مؤلفه‌ی احساس امنیت بر رابطه بین مؤلفه‌های پیش‌بین و ملاک، نقش میانجی احساس امنیت در رابطه‌ی کمال‌یافتگی خود و استرس ادراک شده با رضایت از زندگی مورد ارزیابی قرار گرفت. یافته‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که احساس امنیت نقش میانجی در رابطه بین کمال‌یافتگی خود و استرس ادراک شده با رضایت از زندگی دارد. نشانگرهای مربوط به برازش مدل مسیر در جدول ۲ ارائه شده‌اند که نشان‌دهنده‌ی برازش نسبتاً مطلوب مدل است.

جدول ۲: نشانگرهای برازش مدل نهایی

نشانگر برازش	مقدار برازش	مقدار رضایت‌بخش	نتیجه
نسبت کای اسکوئر به درجه آزادی	۱/۹۴	کوچک‌تر از ۳	تأیید مدل
نرم شده برازندگی ^۱	۰/۸۸	نزدیک به ۰/۹ یا بیشتر	تأیید مدل
شاخص نیکویی برازش ^۲	۰/۹۴	بزرگ‌تر از ۰/۹	تأیید مدل
تعدیل شده نیکویی برازش	۰/۸۷	بزرگ‌تر از ۰/۹	عدم تأیید مدل
برازندگی فزاینده	۰/۹۴	بزرگ‌تر از ۰/۹	تأیید مدل
مجذور میانگین مربعات خطای تقریب (RMSEA)	۰/۰۸۲	بین ۰/۰۸ الی ۰/۱۰	برازش متوسط

لازم به ذکر است، مقدار مجذور میانگین مربعات خطای تقریب (RMSEA) بین ۰/۰۵ الی ۰/۰۸ را

1. NFI

2. GFI

قابل قبول و مقادیر بین ۰/۰۸ الی ۰/۱۰ را برازش متوسط و مقادیر بالاتر از ۰/۱۰ را برازش ضعیف مدل تلقی می کنند (Ho, 2006). در ادامه ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش در جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۳: آزمون همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	احساس امنیت	استرس ادراک شده	رضایت از زندگی	کمال گرایی		
						فرد مدار	دیگر مدار	جامعه مدار
احساس امنیت	۹/۴۰	۴/۱۱	۱					
استرس ادراک شده	۲۵/۸۱	۶/۰۷	-۰/۳۵**	۱				
رضایت از زندگی	۱۶/۹۳	۷/۴۲	۰/۴۲**	-۰/۱۹*	۱			
کمال گرایی فرد مدار	۳۲/۸۹	۶/۶۹	۰/۰۰۵	-۰/۱۱	-۰/۲۱*	۱		
کمال گرایی دیگر مدار	۴۶/۸۳	۱۲/۵۳	۰/۱۵	-۰/۰۶	۰/۰۰۹	-۰/۳۳**	۱	
کمال گرایی جامعه مدار	۳۸/۰۲	۹/۷۵	۰/۱۴	۰/۰۶	-۰/۱۹*	۰/۴۲**	۰/۵۲**	۱

**p<۰/۰۱ * p<۰/۰۵

نتایج جدول ۳ نشان می دهد بین استرس ادراک شده، کمال گرایی فردمدار و کمال گرایی جامعه مدار با رضایت از زندگی دختران بی سرپرست رابطه منفی معنی دار و بین احساس امنیت با رضایت از زندگی دختران بی سرپرست رابطه مثبت معنی داری وجود دارد. همچنین رابطه منفی معناداری بین استرس ادراک شده و احساس امنیت دیده می شود.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش میانجیگریانه احساس امنیت در رابطه کمال یافتگی خود و استرس ادراک شده با رضایت از زندگی دختران بی سرپرست صورت گرفت.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که احساس امنیت در رابطه بین کمال یافتگی خود و استرس ادراک شده با رضایت از زندگی نقش میانجیگریانه دارد و بین احساس امنیت، استرس ادراک شده و کمال گرایی فردمدار و کمال گرایی جامعه مدار با رضایت از زندگی رابطه معنی داری وجود دارد ولی بین مؤلفه های کمال گرایی دیگرمدار با رضایت از زندگی رابطه معنی داری وجود ندارد. نتایج پژوهش حاضر با پژوهش های افشانی و ذاکری هامانه (Afshani & Zakeri Hamaneh, 2012)، هزار جریبی و صفاری شالی (Hezarjaribi & Safari Shali, 2009) و لیلجروس و همکاران (Liljeroos et al., 2021) همسو است. افشانی و ذاکری هامانه (Afshani & Zakeri Hamaneh, 2012) در پژوهشی بر روی افراد ساکن یزد بر اهمیت

احساس امنیت به ویژه امنیت جانی و اثرات مخرب آن در زنان تأکید داشتند و هزارجریبی و صفاری شالی (2009; Hezarjaribi & Safari Shali) در تحقیق بر روی شهروندان تهرانی نشان دادند که احساس امنیت می‌تواند رضایت از زندگی را پیش‌بینی کند. لیلجروس و همکاران (2021; Liljeroos et al.) نیز در تحقیق بر روی ۱۴۴ بیمار سوئدی نشان دادند که بین استرس، دریافت حمایت و احساس امنیت رابطه وجود دارد. بر اساس نظر آدلر تمام اشخاص برای نیل به حسی از تعلق داشتن تلاش می‌کنند. احساس حقارت افراد را به سمت تلاش برای کمال سوق می‌دهد. تلاش کودکان در جهت کمال وسیله‌ای است که برای برخورداری از تأیید والدین و احساس مهم بودن به کار گرفته می‌شود (2009; Smith & Alloy). محققان معتقدند که کمال‌گرایی زیاد به احساس مزمنی از شکست، تعلل‌ورزی، بلا تکلیفی، بی‌حاصل بودن و شرمساری منتهی می‌شود و مهم‌ترین ویژگی‌های آن داشتن اهداف بلندپروازانه، جاه‌طلبانه، مبهم و غیرقابل وصول و تلاش افراطی برای رسیدن به این اهداف است (2003; Hewitt et al.). مجتبابی و صالح (2016; Mojtabae & Saleh) اظهار داشتند کودکانی که قادر به رویارویی با انتظارات والدین کمال‌گرای خود نمی‌باشند حس مزمنی از درماندگی، ناامیدی و استرس را در نتیجه‌ی ناتوانی‌شان در حصول به معیارهایی که برای آن‌ها وضع شده است، تجربه خواهند نمود. پاسخ استرس ادراک شده واکنشی است که در مقابل محرک‌های فشارزا ارائه می‌شود. برای کنار آمدن با استرس ادراک شده و حفظ بهداشت روانی، شیوه‌های زیادی ذکر شده است. می‌توان با ارزشیابی منطقی واقعیت و واقعیت‌گرایی، اعتقاد به این که می‌توان بر خود مسلط شد و با استرس مقابله کرد، توجه به جنبه‌های مثبت موقعیت استرس‌زا به جای جنبه‌های منفی آن، یادگیری حل دشواری‌ها و پایان دادن به تعارض‌ها، فشار روانی را کاهش داد (2017; Liljeroos et al., 2021). افرادی که در زندگی خود با استرس روبرو هستند و موقعیت‌ها را استرس‌زا می‌بینند (از جمله کمال‌گراها) رضایت از زندگی پایین‌تری را احساس می‌کنند. آن‌هایی که کمال‌گرایی بالایی دارند نمی‌توانند از رضایت از زندگی بالایی برخوردار باشند، زیرا همواره کمبودهایی برای آن‌ها وجود دارد (2011; Faraji & Artists). البته، افرادی که از کمال‌گرایی مثبت برخوردار باشند با دارا بودن دیدگاه مثبت، از رضایت زندگی خوبی نیز برخوردارند و افرادی که از کمال‌گرایی منفی برخوردارند به دلیل داشتن دیدگاه‌های منفی، از رضایت زندگی پایینی برخوردارند، زیرا رضایت از زندگی رابطه‌ی تنگاتنگی با دیدگاه‌های افراد از زندگی‌شان دارد (2021; Tavakoly Sany et al.). بر اساس نتایج پژوهش حاضر می‌توان گفت افرادی که از کمال‌گرایی بالایی برخوردارند به دلیل نرسیدن به خواسته‌های خود از استرس ادراک شده بالاتری نیز برخوردارند که این استرس‌ها منجر به پایین آمدن احساس امنیت و در نتیجه

رضایت از زندگی پایین‌تری می‌شود؛ بنابراین، با بالا بردن احساس امنیت روانی در افراد می‌توان سطح استرس ادراک شده آن‌ها را کاهش داد و به بهبود رضایت از زندگی در آن‌ها کمک نمود.

در پژوهش حاضر مشخص شد که با افزایش استرس ادراک شده، رضایت از زندگی کاهش پیدا می‌کند. این یافته با نتایج پژوهش‌های سیویتسی (Civitci, 2015)، لی، کیم و واچهولتر (Lee, Kim & Wachholtz, 2016) و ژنگ، ژو، لیو، یانگ و فان (Zheng, Zhou, Liu, Yang & Fan, 2019) همخوان است. استرس بیش‌ازحد می‌تواند با کاهش مقاومت بدن فرد را مستعد هرگونه بیماری جسمانی و روانی کند و چنانچه استرس، ناشی از انتظاراتی باشد که شخص از نظر جسمانی یا روانی نتواند آن‌ها را برآورده سازد، سلامت جسمانی و روانی او به خطر می‌افتد و در نتیجه از میزان رضایت از زندگی وی کاسته می‌شود (Fridman, 2002). افرادی که در زندگی خود با استرس روبرو هستند و موقعیت‌ها را استرس‌زا می‌بینند از رضایت از زندگی پایین‌تری برخوردارند.

نتایج پژوهش حاضر همچنین نشان داد بین کمال‌گرایی فردمدار و کمال‌گرایی جامعه‌مدار با رضایت از زندگی رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد ولی بین مؤلفه‌ی کمال‌گرایی دیگرمدار با رضایت از زندگی رابطه معنی‌داری وجود ندارد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های مجتبیایی و صالح (Mojtabae & Saleh, 2016)، شولر (Schuler, 2000)، هویت و همکاران (Hewitt et al., 2003)، بادامچی، یزدانی و واحدی (Badamchi, Yazdani & Vahedi, 2022) و کاشانکی، بشارت، رجیبیان تابش (Kashanaki, Besharat, & Rajabian Tabesh, 2018) همسو است. مجتبیایی و صالح (Mojtabae & Saleh, 2016) در پژوهشی بر روی بیماران مبتلا به عروق کرونر قلب نشان دادند که کمال‌گرایی با ابتلا به این بیماری مرتبط است. شولر (Schuler, 2000) به این نتیجه رسید که کمال‌گرایی نوروپاتی با میزان بیشتر اضطراب و خطا در عملکرد نوجوانان همراه است. هویت و همکاران (Hewitt et al., 2003) دیدگاه چندبعدی در مطالعه کمال‌گرایی را مدنظر قرار داده و بر نقش کمال‌گرایی در رضایت از زندگی تأکید نمودند. در پژوهش بادامچی و همکاران (Badamchi, Yazdani & Vahedi, 2022) بر روی ۳۵۷ نفر از دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهرستان خوی، تمام ابعاد کمال‌گرایی با شادکامی رابطه منفی معناداری داشت. همچنین، کاشانکی و همکاران (Kashanaki, Besharat, & Rajabian Tabesh, 2018) در پژوهش خود بر روی دانشجویان تهرانی نشان دادند که ابعاد کمال‌گرایی با بخشش رابطه منفی و با مشکلات بین شخصی رابطه مثبت دارد.

درحالی‌که فرد کمال‌گرای خویش‌مدار معیارهای بالایی را برای خود در نظر می‌گیرد که با خود

نکوهی و خود انتقادی مرتبط بوده، کمال‌گرایی دیگرمدار شامل معیارهای بالا برای دیگران و توقعات زیاد و غیرمنطقی از آنان است و به نکوهش دیگران، عدم اعتماد به دیگران و احساس خشم نسبت به آن‌ها منجر می‌شود. بُعد سوم کمال‌گرایی، کمال‌گرایی جامعه‌مدار است که شامل نیاز ادراک شده در دستیابی به توقعات و معیارهای تجویز شده توسط جامعه و دیگران است (Hewitt et al., 2003). ابعاد سه‌گانه‌ی ذکر شده، طی پژوهش‌های مختلف، روابط معناداری با آسیب‌های روان‌شناختی از جمله افسردگی، اضطراب، حرمت خود پایین، بی‌هدفی و ترس از صمیمیت نشان داده‌اند (Hashemi & lotifiyan, 2009; Pinto et al., 2017; Fang & Liu, 2022). همان‌طور که نتایج پژوهش حاضر نشان داده است می‌توان گفت افرادی که دارای کمال‌گرایی فردمدار و جامعه‌مدار هستند معیارهای سرسختگیرانه و ملاک‌های بالایی دارند و هنگامی که نمی‌توانند به‌طور عملی آن‌ها را برآورده سازند رضایت از زندگی آن‌ها پایین می‌آید.

از دیگر نتایج پژوهش حاضر این بود که بین احساس امنیت و مؤلفه‌های آن (اطمینان به خود، احساس ناخشنودی، سازگاری محیطی و دید مردم نسبت به فرد) با رضایت از زندگی رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد. نتایج این پژوهش همسو با نتایج پژوهش‌های زوتوا و کاراپتیان (Zotova & Karapetyan, 2018)، لیلجروس و همکاران (Liljeroos et al., 2021) است. زنان به عنوان آسیب‌پذیرترین قشر جامعه از احساس امنیت متوسط رو به پایینی برخوردارند. نتایج مطالعه بشیری (Bashirieh, 2014) به وجود رابطه‌ی معکوس بین فضای جنسیتی شده و احساس امنیت در زنان اشاره داشته است. احساس امنیت روانی در بین زنان بسیار پایین‌تر از مردان است و باز در بین دختران بی‌سرپرست به‌شدت پایین‌تر است. هرچه پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد بالاتر باشد، احساس امنیت اجتماعی بیشتری خواهند داشت (Behyan & Firouzabadi, 2018). دختران بی‌سرپرست به دلیل پایین بودن پایگاه اقتصادی-اجتماعی و فقدان حمایت روانی و نداشتن خانواده‌ای سالم از احساس امنیت روانی بسیار پایینی برخوردار هستند که در نتیجه این فقدان، نگرش منفی به جامعه پیدا خواهند کرد و رضایت از زندگی در آن‌ها پایین می‌آید (Pourmoazen, 2009). رضایتمندی و امنیت روانی، مفهوم ذهنی و منحصر به فردی است که با سلامت روانی افراد در ارتباط است. سلامت روانی افراد در نتیجه‌ی احساس امنیت روانی آن‌ها تحقق پیدا می‌کند (Bellin et al., 2015). احساس امنیت ناشی از ارضای نیازها و تحقق اهداف از جمله عوامل اساسی است که رضایت از زندگی را در بین افراد جامعه گسترش می‌دهد. بدین ترتیب شاید بتوان امنیت را محور اصلی و شاکله‌ی نیازمندی‌های انسان دانست (Hezarjaribi & Safari Shali, 2009). از سوی دیگر، خود رضایت از زندگی یکی از عناصر اساسی نظم، وفاق و همبستگی روانی است (Gülaçtı, 2010).

با توجه به اینکه پژوهش حاضر در بین دختران بی‌سرپرست انجام شده است، لذا برای تعمیم نتایج به سایر گروه‌ها باید احتیاط لازم صورت گیرد. از جمله محدودیت‌های دیگر این پژوهش می‌توان به حجم کم نمونه اشاره کرد، چرا که هر چه حجم یا اندازه نمونه کوچک‌تر باشد، از روایی بیرونی پژوهش کاسته می‌شود. همچنین، روش تحقیق حاضر از نوع همبستگی بود که امکان نتیجه‌گیری علی را محدود می‌سازد. در راستای رفع این محدودیت‌ها، انجام پژوهش‌هایی در سطح وسیع‌تر با حجم نمونه بیشتر و در دیگر استان‌های کشور بر روی دختران و پسران بی‌سرپرست و همچنین استفاده از روش‌های تجربی پیشنهاد می‌شود.

تشکر و قدردانی

از تمامی افراد شرکت‌کننده در پژوهش و مدیران و مسئولین مراکز شبانه‌روزی که امکان انجام این پژوهش را فراهم آوردند، سپاسگزاری می‌شود.

References

- Abolghasemi, A. & Taklavi Varaniyab, S. (2010). Resilience and perceived stress: predictors of life satisfaction in the students of success and failure. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 5, 748-752. (in Persian). <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2010.07.178>.
- Afshani, A. R. & Zakeri Hamaneh, R. (2012). Comparative Study of Social Security Feelings Rate by Men and Women in Yazd. *Woman in Development and Politics*, 10(3), 145-162. (in Persian) <http://dx.doi.org/10.22059/jwdp.2012.29486>
- Badamchi, S. Yazdani, S., & Vahedi, H. (2022). The Relationship between Sternberg Thinking Styles and Perfectionism with the Happiness of Female High School Students in Khoy City. *Women and Family Studies*. Articles in Press, Accepted Manuscript Available Online, (In Persian).
- Bashirieh, H. (2014). *Political Sociology*. Tehran: Ney. (In Persian)
- Bayani, A. A., Koochaky, A. M., & Goodarzi, H (2007). The Reliability and Validity of the Satisfaction with Life Scale. *Journal of Devalopmental Psychology*, 11(3), 259-265. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=67039>
- Behyan S., & Firouzabadi, A. (2013). Studying Factors Affecting Residents' Sense Of Security In Cities (Case Of Study: The City Of Kerman). *Urban Studies*, 3(6), 103-122. <https://www.sid.ir/en/journal/ViewPaper.aspx?id=333017>
- Bellin, M. H., Osteen, P., Kub, J., Bollinger, M. E., Tsoukleris, M., Chaikind, L., & Butz, A. M. (2015). Stress and quality of life in urban caregivers of children with poorly controlled asthma: a longitudinal analysis. *Journal of Pediatric Health Care*, 29(6), 536-546.
- Bent, A., Welz, S. (2013). *Health psychology*. Englewood Cliffs.
- Besharat, M. A. (2011). Development and validation of Tehran Multidimensional Perfectionism Scale. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 30, 79-83.

- <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2011.10.016>
- Black, J., & Reynolds, W. M. (2013). Examining the relationship of perfectionism, depression, and optimism: Testing for mediation and moderation. *Personality and Individual Differences*, 54(3), 426-431.
- Chant, S. (1997). *Women-headed households: Diversity and dynamics in the developing world*. Springer.
- Civitci, A. (2015). Perceived Stress and Life Satisfaction in College Students: Belonging and Extracurricular Participation as Moderators. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 205, 271-281. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.09.077>.
- Cohen, S., Kamarck, T., & Mermelstein, R. (1983). A global measure of perceived stress. *Journal of health and social behavior*, 385-396.
- Davies P. T. & Martin M. J. (2008). Children's Emotional Security in the Interparental Relationship. *Current Directions in Psychological Science* 17(4), 269-274. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8721.2008.00588.x>.
- Diener, E. (2002). *Frequently asked questions (FAQ's) about subjective well-being (happiness and life satisfaction)*. A printer for report and new comers.
- Fang, T. and Liu, F. (2022) A Review on Perfectionism. *Open Journal of Social Sciences*, 10, 355-364. <https://doi.org/10.4236/jss.2022.101027>.
- Faraji, A., & Artists, N. (2011). Comparison of communication patterns, life satisfaction and mental health in children of single-parent and normal families. *The Second National Conference on Psychology - Family Psychology*, <https://civilica.com/doc/246928>
- Frey, L. M., & Wilhite, K. (2005). Our Five Basic Needs. *Intervention in School and Clinic*, 40(3), 156-160. <https://doi.org/10.1177/10534512050400030401>
- Fridman, H. (2002). *Health psychology*. Englewood Cliffs.
- Gaully, B., & Lechner, C. M. (2019). Self-perfection or self-selection? Unraveling the relationship between job-related training and adults' literacy skills. *PloS one*, 14(5), e0215971.
- Gülaçtı, F. (2010). The effect of perceived social support on subjective well-being. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 2(2), 3844-3849.
- Hewitt, P. L., & Flett, G. L. (1991). Perfectionism in the self and social contexts: Conceptualization, assessment, and association with psychopathology. *Journal of Personality and Social Psychology*, 60, 456-470. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.60.3.456>
- Hewitt, P. L., & Flett, G. L. (2004). *Multidimensional Perfectionism Scale (MPS): Technical manual*. Toronto, Canada: Multi-Health Systems.
- Hewitt, P. L., Flett, G. L., Besser, A., Sherry, S. B., & McGee, B. (2003). Perfectionism is multidimensional: A reply to Shafran, Cooper and Fairburn. *Behaviour Research and Therapy*, 41(10), 1221-1236. [https://doi.org/10.1016/s0005-7967\(03\)00021-4](https://doi.org/10.1016/s0005-7967(03)00021-4).
- Hezarjaribi, J., & Safari Shali, R. (2009). Survey of life satisfaction and the place of feeling safe in it (study among Tehran citizens). *Social Order*, 1(3), 7-28. (in Persian) <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=127312>
- Ho, R. (2006). *Handbook of Univariate and Multivariate Data Analysis and Interpretation with SPSS (1st Edition)*. New York: Chapman and Hall/CRC. <https://doi.org/10.1201/9781420011111>
- Inglehart, R. (1994). *Cultural Revolution in the Developed Industrial Society*. Translated by Maryam Vatar, Tehran. In: Kavir publications.

- Jenaabadi, H. (2014). Studying the relation between emotional intelligence and self esteem with academic achievement. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 114, 203-206. (In Persian)
- Kashanaki, H., Besharat, M. A., & Rajabian Tabesh, F. (2018). The Mediating Role of Forgiveness on the Relationship Between Dimensions of Perfectionism and Interpersonal Problems. *Developmental Psychology: Iranian Psychologists*, 15(57); 17-32. (in Persian). <https://www.sid.ir/en/journal/ViewPaper.aspx?id=651457>
- Lee, J., Kim, E., & Wachholtz, A. (2016). The effect of perceived stress on life satisfaction: The mediating effect of self-efficacy. *Ch'ongsonyonghak yongu*, 23(10), 29-47. <https://doi.org/10.21509/KJYS.2016.10.23.10.29>
- Liljeroos, M., Milberg, P., Krevers, B., & Milberg, A. (2021). Dying within dyads: Stress, sense of security and support during palliative home care. *PloS one*, 16(9), e0257274. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0257274>
- Lovibond, P. F. (1998). Long-term stability of depression, anxiety, and stress syndromes. *Journal of abnormal psychology*, 107(3), 520-526.
- Maslow, A. H., Birsh, E., Honigmann, I., McGrath, F., Plason, A., & Stein, M. (1952). *Manual for the Security-Insecurity Inventory*. Stanford: Stanford University.
- McSweeney, B. (1999). *Security, Identity and Interests: A Sociology of International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Michalski, L. J., Demers, C. H., Baranger, D. A., Barch, D. M., Harms, M. P., Burgess, G. C., & Bogdan, R. (2017). Perceived stress is associated with increased rostral middle frontal gyrus cortical thickness: a family-based and discordant-sibling investigation. *Genes, Brain and Behavior*, 16(8), 781-789.
- Mojtabae, M., & Saleh, M. (2016). The comparison the dimensions of perfectionism, brain/behavioral systems and resiliency in coronary artery patients versus normal individuals. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 18(5), 279-286. (in Persian) <https://doi.org/10.22038/jfmh.2016.7489>
- Moslehi, M. (1994). *A study of the personality status of orphaned girls in boarding schools and a comparison with girls under parental supervision based on MMPI*. MA dissertation, Tehran: Teacher Training University. (in Persian)
- Niazi, M., Shafaei Moghaddam, E., & Shadfar, Y. (2011). Relationship between Social Capital and the Sense of Security among Women in Northern Regions(1,2) and Southern Region (20, 19) of Tehran. *Sociological Studies of Youth*, 2(3), 131-160. http://ssyj.baboliau.ac.ir/article_536064_74bfd8de7d02bd7df7aa56a724657d8c.pdf. (In Persian)
- Pellas, N. (2014). The influence of computer self-efficacy, metacognitive self-regulation and self-esteem on student engagement in online learning programs: Evidence from the virtual world of Second Life. *Computers in Human Behavior*, 35, 157-170.
- Pinto, A., Dargani, N., Wheaton, M. G., Cervoni, C., Rees, C. S., & Egan, S. J. (2017). Perfectionism in obsessive-compulsive disorder and related disorders: What should treating clinicians know? *Journal of Obsessive-Compulsive and Related Disorders*, 12, 102-108.
- Pourmoazen, A. (2009). Study The Relationship Between The Social Role Of Police And Families Security. *Quarterly of Order and Security Guards*, 2(3), 101-126. (in Persian)
- Saadat, S., Asghari, F., & Jazayeri, R. (2015). The relationship between academic self-efficacy with perceived stress, coping strategies and perceived social support among

- students of University of Guilan. *Iranian Journal of Medical Education*, 15(0), 67-78. (in Persian) <http://ijme.mui.ac.ir/article-1-3531-en.html>
- Safdar, S. (2018). Comparative Analysis of Childhood Depression and Self-Esteem among Orphan Girls and Boys. *Journal of Psychology & Clinical Psychiatry*, 9(1): 00498. (In Persian) <https://doi.org/10.15406/jpcpy.2018.09.00498>
- Schuler, P. A. (2000). Perfectionism and Gifted Adolescents. *Journal of Secondary Gifted Education*, 11(4), 183–196. <https://doi.org/10.4219/jsge-2000-629>
- Smith, J. M., & Alloy, L. B. (2009). A roadmap to rumination: A review of the definition, assessment, and conceptualization of this multifaceted construct. *Clinical Psychology Review*, 29, 116-128.
- Stewart-Withers, R. (2011). Contesting a Third World development category: Female-headed households in Samoa. In *Women's Studies International Forum*, 34 (3), 171-184.
- Taheri, Z., Rabbani, R., & Adibi Sedeh, M. (2012). The Relationship between the Role of Police and Feeling of Security in the City of Isfahan in 1388. *Strategic Research on Social Problems in Iran University of Isfahan*, 1(1), 21-38. (in Persian) https://ssoss.ui.ac.ir/article_17056_01d228e187c35ae93b32c7f7be06ce16.pdf
- Tavakoly Sany, S. B., Aman, N., Jangi, F., Lael-Monfared, E., Tehrani, H., & Jafari, A. (2021). Quality of life and life satisfaction among university students: Exploring, subjective norms, general health, optimism, and attitude as potential mediators. *Journal of American College Health*, 1-8. <https://doi.org/10.1080/07448481.2021.1920597>. (In Persian)
- Vincenzes, K. A. MacGregor, I., & Monaghan M. (2021). A Beacon of Light: Applying Choice Theory to the COVID-19 Pandemic. *Journal of Mental Health and Social Behaviour*, 3(2): 151-155. <https://doi.org/10.33790/jmhbsb1100151>
- Wang, X., Gao, L., Yang, J., Zhao, F., & Wang, P. (2020). Parental phubbing and adolescents' depressive symptoms: Self-esteem and perceived social support as moderators. *Journal of youth and adolescence*, 49(2), 427-437.
- Wittfoth, D., Preibisch, C., & Lanfermann, H. (2017). Processing of unattended emotional facial expressions: correlates of visual field bias in women. *Frontiers in Neuroscience*, 11, 1-10.
- Zare, H., & Aminpour, H. (2012). *Psychological Tests*. Tehran: Ayizh Publications; 24-31. (in Persian)
- Zheng, Y., Zhou, Z., Liu, Q., Yang X., & Fan C. (2019). Perceived Stress and Life Satisfaction: A Multiple Mediation Model of Self-control and Rumination. *Journal of Child and Family Studies*, 28, 3091–3097. <https://doi.org/10.1007/s10826-019-01486-6>
- Zotova O. Yu., Karapetyan L. V. (2018). Psychological security as the foundation of personal psychological wellbeing (analytical review). *Psychology in Russia: State of the Art*, 11 (2), 2-6. <https://doi.org/10.11621/pir.2018.0208>.

Designing a Comprehensive Model of Mental and Social Health Training for Prison Employees in Kermanshah Province

Mohammad Rahmati

Department of Educational Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. Email: rahmatimohammad393@yahoo.com

Faramarz Malekian

Department of Educational Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author), Email: faramarz.malekian45@yahoo.com

Elham Kavyani

Department of Educational Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

Kayvan Kakabaraee

Department of Educational Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

Recived: 26/07/2022	Revised: 24/08/2022	Accepted: 30/08/2022
Citation: Rahmati, M., Malekian, F., Kavyani, E., & Kakabaraee, K. (2022). Designing a Comprehensive Model of Mental and Social Health Training for Prison Employees in Kermanshah Province. <i>Research in Clinical Psychology and Counseling</i> , 12(2), 82-101. doi: 10.22067/tpccp.2022.77566.1308		

Abstract

Purpose: The purpose of this research was to design and assess the needs of the mental and social health training model for prison employees in Kermanshah province.

Method: The research method of this study was composite and exploratory. In the qualitative part, the content of the scientific documents was first analyzed and classified. Moreover, 11 experts and subject matter experts, who were selected purposefully using the snowball method, were interviewed until saturation criterion was reached. In the quantitative part, survey and applied methods were used. The statistical population of this research included all employees of 10 prisons in Kermanshah province. Using stratified random sampling, 100 people were selected as a statistical sample. For the causal analysis of the presented model, confirmatory factor analysis and structural equation model have been conducted.

Findings: The results of this research showed that in identifying the mental and social health training needs of prison employees in Kermanshah province, a number of 103 primary indicators were obtained. These indicators were then divided into 12 general factors and 2 categories of mental health and social health. According to the results of the interviews and the Delphi method, self-acceptance, self-control, personal growth and development, psychological well-being, emotional well-being, quality of life, perceived justice, social participation, group belonging, social adaptation, social trust, social support are the most important needs of mental health education for the employees of prisons in Kermanshah province.

Keywords: education, needs assessment, mental health, social health, prison employees.

پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره



مقاله پژوهشی

<https://tpccp.um.ac.ir>

دسترسی آزاد

طراحی مدل جامع آموزش سلامت روانی و اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه

محمد رحمتی

دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران،
rahmatimohammad393@yahoo.com

فرامرز ملکیان

گروه علوم تربیتی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)، faramarz.malekian45@yahoo.com

الهام کاویانی

گروه علوم تربیتی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

کیوان کاکابرایی

گروه روانشناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۴	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۶/۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۸
استناد: رحمتی، محمد، ملکیان، فرامرز، کاویانی، الهام، & کاکابرایی، کیوان. (۱۴۰۱). طراحی مدل جامع آموزش سلامت روانی و اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۱۲(۲)، ۸۲-۱۰۱. doi: 10.22067/tpccp.2022.77566.1308		

چکیده

هدف: هدف از انجام این پژوهش طراحی و نیازسنجی مدل آموزش سلامت روانی و اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه بود.
روش: روش پژوهش این مطالعه ترکیبی و از نوع اکتشافی است. در بخش کیفی ابتدا محتوای اسناد علمی تحلیل و طبقه‌بندی شد و با ۱۱ نفر از صاحب‌نظران و کارشناسان موضوعی که با استفاده از روش گلوله برفی و به‌صورت هدفمند انتخاب شدند، مصاحبه باز انجام شد و تا رسیدن به حد اشباع ادامه یافت. در بخش کمی، از روش پیمایشی و کاربردی بهره گرفته شد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه کارکنان ۱۰ زندان استان کرمانشاه در سال ۱۴۰۰ بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای، ۱۰۰ نفر به‌عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب شدند. برای تجزیه و تحلیل علی مدل ارائه شده از تحلیل عاملی تأییدی و مدل معادلات ساختاری استفاده شده است.

یافته‌ها: نتایج پژوهش حاضر نشان داد که در شناسایی نیازهای آموزش سلامت روانی و اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه، تعداد ۱۰۳ شاخص اولیه به دست آمد که این شاخص‌ها در ۱۲ عامل کلی و ۲ دسته سلامت روانی و سلامت اجتماعی دسته‌بندی شدند. بر اساس نتایج مصاحبه و روش دلفی، پذیرش خویشتن خودکنترلی، رشد و توسعه فردی، بهزیستی روانی، بهزیستی هیجانی، کیفیت زندگی، عدالت درک شده، مشارکت اجتماعی، تعلق گروهی، سازگاری اجتماعی، اعتماد اجتماعی و حمایت اجتماعی مهم‌ترین نیازهای آموزش سلامت روانی و اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: آموزش، نیازسنجی، سلامت روانی، سلامت اجتماعی، کارکنان زندان

مقدمه

سلامت روان نقش برجسته‌ای در تضمین پویایی و کارآمدی هر جامعه ایفا می‌کند و اختلالات روانی از مهم‌ترین اجزای بار کلی بیماری‌ها هستند (Mazloomi Mahmood Abad et al., 2019). بهداشت روان از محورهای ارزیابی سلامت در جوامع مختلف و به معنای آن است که افراد حس خوشایندی نسبت به خود داشته باشند، مهارت‌های لازم برای برقراری ارتباط مؤثر را کسب و احساساتشان را مدیریت کنند و در واقع توانایی از میان برداشتن مشکلات را دارا باشند؛ چنین فردی دارای سلامت روان است (DeHart & Iachini, 2019). محققان معتقدند که سلامت روانی در تمامی رفتارهای فردی و اجتماعی افراد به‌عنوان عاملی مؤثر دخیل است و اگر این بُعد از سلامت در انسان با مشکلی روبرو شود، نه تنها زندگی فردی شخص را با مشکل روبرو می‌سازد بلکه سایر افرادی که با او در تعامل هستند نیز از این آسیب در امان نیستند. در این میان افراد سالمند به علت بالا بودن سن و ناتوانایی‌هایی که در ابعاد جسمی و روان‌شناختی پیدا می‌کنند، بیشتر مستعد ناراحتی‌های روانی و مشکلات مربوط به سلامت روانی هستند. طبق الگوی رفتارگرایی، سلامت روانی به معنای وجود رفتار سازگارانه و عدم رفتار ناسازگارانه است (Wright et al., 2003).

محققان معتقدند «شایستگی فرد در رشد روابط اجتماعی و احساس مفید بودن، قدرت انجام کار، اعتماد به نفس در حد عالی و تطبیق با محیط است». فرد سالم به عقیده‌ی آدلر از مفاهیم و اهداف خودش آگاهی دارد و عملکرد او مبتنی بر نیرنگ و بهانه نیست، او جذاب و شاداب است و روابط اجتماعی سازنده و مثبتی با دیگران دارد (Nadeak et al., 2019). سلامت روانی و انسان سالم به عقیده‌ی اسکینر، انسانی است که رفتار او منطبق با قوانین و ضوابط جامعه است (Dimoff & Kelloway, 2019). الیس، اصول سیزده-گانه‌ای را به مثابه معیارهایی برای «سلامت روانی» در نظر گرفته است؛ این اصول عبارت‌اند از: نفع شخصی، رغبت اجتماعی، خودفرمانی، انعطاف‌پذیری، پذیرش، عدم اطمینان، تعهد و تعلق نسبت به چیزی خارج از وجود خود، تفکر علمی، پذیرش خود، خطر کردن و لذت‌گرایی بلندمدت پایا. به نظر الیس، انسان‌های سالم فاقد این باورهای غیرمنطقی هستند (van Gaans & Dent, 2018).

سلامت اجتماعی را گزارش فرد از کیفیت روابطش با افراد دیگر، نزدیکان و گروه‌های اجتماعی که عضو آن‌ها است، تعریف می‌کنند، لذا مقیاس سلامت اجتماعی بخشی از سلامت فرد را می‌سنجد و شامل آن دسته از پاسخ‌های درونی فرد (احساس، تفکر و رفتار) است که نشان‌دهنده‌ی رضایت یا نارضایتی فرد از زندگی و محیط اجتماعی‌اش است. در واقع سلامت اجتماعی شامل مهارت و توانایی افراد برای ایجاد روابط بین فردی با دیگران است (Mazloomi Mahmood Abad et al., 2019)، سلامت اجتماعی از اساسی‌ترین معیارهای رفاه اجتماعی هر جامعه‌ای است و در ارتقای کیفیت زندگی هر جامعه‌ای مؤثر است و به‌نوعی به

زیستن و خوب نگریستن به زندگی اشاره دارد. در تعریفی که توسط ریف (Ryff, 1989)، مطرح شد، مفهوم سلامت اجتماعی شامل ابعاد عملکرد مثبت ذهن در روابط اجتماعی است؛ که عبارت‌اند از: پذیرش خود، رشد شخصی، روابط مثبت با دیگران، تسلط بر محیط، هدفمند بودن در زندگی و استقلال. از نظر کییز (Keyes, 2006) فرد سالم از نظر اجتماعی، اجتماع را به صورت یک مجموعه‌ی معنادار، قابل فهم و بالقوه برای رشد و شکوفایی دانسته و احساس می‌کند که به جامعه تعلق دارد، از طرف جامعه پذیرفته می‌شود و در پیشرفت آن سهیم است. بر طبق مطالعات انجام شده بین مفهوم سلامت روانی و سلامت اجتماعی فاصله‌ی نزدیکی وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی آن است که مقیاس‌های سلامت اجتماعی همبستگی مثبت با معیارهای سلامتی روانی دارند و سلامت اجتماعی نقش مهمی در تضمین پویایی و کارآمدی هر جامعه ایفا کرده و یکی از محورهای ارزیابی سلامتی جوامع مختلف، محسوب می‌گردد؛ لذا، هدف تمامی جوامع این است که شرایطی را فراهم نمایند تا سلامت اعضایشان را حفظ نموده و ارتقا بخشند. بر طبق مطالعات صورت گرفته، کسب مهارت حرفه‌ای (Sanaeinasab & Karamali, 2020)، دانش، مهارت و نگرش (Mazloomi Mahmood Abad et al., 2019)، مهارت‌های ارتباطی، مهارت‌های اطلاعاتی، مهارت حل مسئله، مهارت فنی، مهارت استدلال، مهارت رهبری، مهارت هیجانی و تعاملات اجتماعی، شخصیتی و ارزشی، شایستگی فردی، مهارت تفکر، بهبود سلامت (Benner, 2020; Nayahangan et al., 2018; Pololi et al., 2003; Rikku & Chakrabarty, 2013) به عنوان مهم ترین نیازهای آموزش کارکنان معرفی شده‌اند.

زندان به عنوان محیطی برای نگهداری افراد بزهکار برای کارکنان بسیار استرس‌زا است. چرا که علاوه بر مسائل امنیتی در زندان که کارکنان مستلزم به اجرای آن می‌باشند، افراد زندانی نیز از نظر سلامت روان و اختلالات روانی در سطح پایین تری از افراد معمولی اجتماع هستند، برای مثال ۶۷۰ مورد خودکشی در سال ۲۰۰۶ در زندان‌های انگلیس ثبت شده است و تعداد ۲۲۳۲۴ مورد خودزنی طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ در زندان‌ها ثبت گردیده است، از این رو در اکثر زندان‌های انگلستان گروه‌هایی از کارکنان زندان وظیفه حمایت از زندانیانی دارند که دارای مشکلات روانی حاد هستند. همین مسائل خود باعث ایجاد فشار روانی مضاعفی بر روی کارکنان در زندان می‌گردد.

زندانبانی و کار در زندان، شغلی است که نیاز به مسئولیت‌پذیری و تعهد بالایی دارد، نقش زندانبانان در بازپروری، آموزش زندانیان و ایجاد امنیت و آرامش در زندان بر کسی پوشیده نیست، چرا که نتایج مفید فعالیت این افراد نه تنها به خود زندانیان بلکه برای خانواده‌های این افراد و مردم جامعه نیز ثمربخش است. با این وجود متأسفانه زندانبانی و کار در محیط زندان نیز مانند برخی دیگر از مشاغل در جامعه ما مورد بی‌مهری

قرار گرفته و این نگاه منفی مردم و جامعه به درون زندان نیز نفوذ کرده و بسیاری از کارکنان زندان ناگزیر از آشکار ساختن شغل خود در محیط‌های اجتماعی خودداری می‌کنند (Karami et al., 2019).

این محیط‌های خشک و انعطاف‌ناپذیر با سطوح بالای مطالبات روان‌شناختی همراه هستند. دو کارکرد عمده‌ی کارکنان در چنین محیط‌هایی، حفظ امنیت و انضباط درونی زندان و تسهیل تعاملات اجتماعی زندانیان است. گزارش‌های متعدد درباره‌ی کارکنان و مراقبان زندان، ارتباط شرایط کاری و سلامت روان را نشان داده است. تأثیر مسائل سازمانی از جمله تعارض نقش، ناسازگاری هیجانی و نوع کار بر تنش دریافتی کارکنان زندان، سطوح بالاتر اضطراب، فشارخون، اختلالات شبه جسمی و مشکلات رفتاری نظیر استفاده از دارو در مراقبان زندان، غیبت از کار، تغییر شغل، اختلالات روان‌شناختی و انتظار عمر کوتاه بین مراقبان، نمرات پایین‌تر در بهزیستی روان‌شناختی، سلامت فیزیکی-روانی و رضایت شغلی در کارکنان زندان، ارتباط فرهنگ زندان، تشکیلات سازمانی و کمبود کارکنان با سطوح بالای تنش با تشکیلات کاری و مشخصات زندان نظیر طبقه و میزان کار بین کارکنان زندان به تأیید رسیده است (Mirzaei et al., 2015).

با توجه به این امر که زندان یکی از اجزای مهم نظام عدالت کیفری است که شرایط کار در آن امکان مواجهه با انواع عوامل مخل سلامت روانی اجتماعی کارکنان را فراهم می‌کند و این موارد به‌علاوه شرایط کار در محیط بسته، انجام وظایف دشوار، نگهداری از زندانیان و اجرای قوانین و نظم و امنیت در زندان، ساعات کاری زیاد و شیفت کاری همگی این عوامل زمینه را برای یک محیط کاری سخت به وجود می‌آورد؛ بنابراین، برای ارتقای سطح سواد و مهارت روان‌شناختی کارکنان شاغل در زندان‌ها باید ضمن شناسایی دقیق نیاز آموزشی آنان در ارتباط با محتوای سلامت روانی اجتماعی خانواده‌های آنان، از طریق فرآیند نیازسنجی آموزشی و نیز با مشارکت و بهره‌گیری از دیدگاه افراد متخصص در زمینه‌ی روانشناسی اجتماعی و روانشناسی کار اقدامات اساسی به عمل آید.

در نیازسنجی آموزشی سلامت روانی، اجتماعی، منابع و محتوای موجود در جامعه و نیز موضوعات و محتوای سلامت روانی اجتماعی موردنیاز کارکنان شناسایی می‌شود. به‌عبارت دیگر موضوعات و مشکلات یا نیازهای آموزشی کارکنان در ارتباط با موضوع موردنظر سنجیده می‌شود؛ لذا مسئله‌ی اساسی در این پژوهش آن است که در نهایت بتوان به این سؤال اساسی پاسخ داد که عمده‌ترین نیازهای آموزشی به‌منظور ارائه و اعتبارسنجی مدل محتوای آموزش سلامت روانی و اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه کدام‌اند؟

روش

روش این پژوهش، رویکردی ترکیبی است که از نظر نوع داده‌ها در زمره‌ی روش‌های کمی و روش‌های کیفی قرار دارد و در آن به‌صورت توأمان از هر دو روش استفاده می‌شود. در طرح ترکیبی اکتشافی ابتدا داده‌های کیفی گردآوری می‌شود. داده‌های این بخش مقدمه انجام بخش کمی هستند (Creswell & Clark, 2017). بخش کیفی از نوع تحلیل محتوای کیفی استقرایی است. سیه و شانون (Hsieh & Shannon, 2005) تحلیل محتوای کیفی را یک روش تحقیق برای تفسیر ذهنی محتوای متون می‌دانند که از طریق فرآیند طبقه‌بندی منظم مضامین یا الگوهای کدگذاری شده عمل می‌کنند تا در نهایت به اصلی‌ترین مفاهیم و مضامین مرتبط با موضوع تحقیق دست پیدا کنند. ابزار گردآوری اطلاعات موردنیاز اسناد و مدارک علمی - پژوهشی، مصاحبه باز و پرسشنامه است. در تحلیل محتوای کیفی ابتدا محتوای متون و اسناد علمی تحلیل و طبقه‌بندی شد و با ۱۱ نفر از صاحب‌نظران و کارشناسان موضوعی که با استفاده از روش گلوله برفی و به‌صورت هدفمند انتخاب شدند، مصاحبه باز انجام شد و تا رسیدن به حد اشباع ادامه یافت. پس از پیاده کردن تمامی مصاحبه‌ها در مرحله‌ی اول، تمام مفاهیم مطرح شده از سوی افراد مورد مصاحبه به‌صورت کد باز استخراج شد و سپس با توجه به قرابت و نزدیکی این مفاهیم با هم کدهای باز در مقولاتی به‌عنوان کدهای محوری دسته‌بندی و در نهایت کد انتخابی از کدهای محوری انتخاب شد. در این پژوهش به‌منظور تعیین روایی و بررسی صحت یافته‌ها از روش مثلث‌سازی (سه سویه‌نگری) منابع داده‌ها یعنی بررسی و بازبینی مطالب ارائه شده از سوی صاحب‌نظران (مصاحبه‌شوندگان)، بازنگری منابع مورد مطالعه و در نهایت بازنگری مجدد صاحب‌نظران استفاده شده است. پرسشنامه اولیه به‌صورت آزمایشی روی ۳۰ نفر از نمونه پژوهش اجرا و ابهامات احتمالی در سؤالات مشخص و برطرف شد. پرسشنامه‌ی نهایی در دو بُعد و ۴۰ گویه طراحی و در مرحله‌ی کمی میان افراد نمونه توزیع و گردآوری و تجزیه و تحلیل نهایی شد. در بخش کمی، این مطالعه از نوع پیمایشی و در زمره‌ی روش‌های پژوهش غیرآزمایشی قرار می‌گیرد. از نظر هدف، از نوع پژوهش کاربردی است. جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل تمامی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه (مرکزی، ماهیدشت، اسلام‌آباد، قصر شیرین، چشمه سفید، کنگاور، سنقر، پاوه، نظامیان و کانون اصلاح و تربیت)، در سال ۱۴۰۰ بود که با استفاده از صورت نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای، ۱۰۰ نفر به‌عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب شدند. جهت تجزیه و تحلیل در بخش کیفی از نرم‌افزار MAXQDA و فرایند کدگذاری استفاده گردید. برای تجزیه و تحلیل علی مدل ارائه شده از تحلیل عاملی تأییدی و مدل معادلات ساختاری استفاده شده است. برای پردازش داده‌ها نیز از نرم‌افزار SPSS و SMART PLS استفاده شده است.

یافته‌ها

سؤال اول پژوهش: نیازهای آموزشی (سلامت اجتماعی-روانی) کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه کدام‌اند؟

در پاسخ به اولین سؤال پژوهش مبنی بر شناسایی نیازهای آموزشی (سلامت اجتماعی و روانی) میان کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه با ۱۱ تن از خبرگان مرتبط مصاحبه صورت گرفت که پس از انجام مصاحبه‌ها، مفاهیم و کلی‌واژه‌هایی که به مضامین موضوع و هدف پژوهش مرتبط بوده‌اند یک‌به‌یک از میان محتوای مصاحبه‌ها استخراج گردید. این مفاهیم دربردارنده‌ی نزدیک‌ترین پیام‌ها و مفاهیم کلیدی برای درک مصاحبه‌ها و شناسایی نیازهای آموزشی هستند که در جدول ۱ نتایج نهایی کدگذاری انتخابی نمایش داده شد.

جدول ۱: نتایج کدگذاری گزینشی

مفاهیم	مقولات محوری	سازه اصلی
عزت نفس	پذیرش خویشتن	نیازهای روانی
شناخت حقوق و وظایف خود		
ادراک خود کارآمدی		
داشتن احساس کفایت		
احترام به خود		
یگانگی و فردیت		
به رسمیت شناختن کارمند		
ارزش های شخصی		
ارتباط صادقانه با همکاران	تعلق گروهی	
احساس تعلق به گروه		
علاقه به دوستی های طولانی		
پیوستگی اجتماعی		
پیوندهای کاری		
ارتقاء و غنی سازی بستر سلامت و روان	بهریستی روانی	
مدیریت اضطراب		
مدیریت وسواس		
مدیریت افسردگی		
داشتن احساس امنیت		
مدیریت استرس		

امنیت شغلی		
رغبت اجتماعی	بهریستی هیجانی	
خودآگاهی هیجانی		
آرامش		
توانایی سازگاری با تغییرات		
انعطاف‌پذیری		
امیدواری		
احساس غرور		
تاب‌آوری	خودکنترلی	
سازگاری فرد		
تسلط بر محیط		
ارزیابی توانایی‌های خود در حد واقعی		
کنترل شخصی		
خودتنظیمی		
داشتن روحیه انتقادپذیری		
عملکرد مناسب در برخورد با مشکلات	رشد و توسعه فردی	
رشد معنویت		
شناخت فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی		
استقلال و خودمختاری		
هدفمندی در زندگی		
خودشکوفایی توانمندی‌های فکری		
خودشکوفایی توانمندی‌های هیجانی		
فرصت استفاده از مهارت		
مسئولیت‌پذیری		
انطباق اجتماعی	سازگاری اجتماعی	نیازهای اجتماعی
پذیرش اجتماعی		
احترام به حقوق دیگران		
یگانگی اجتماعی		
روابط رضایت‌بخش و مؤثر میان فردی		
سطح اشتغال	مشارکت اجتماعی	

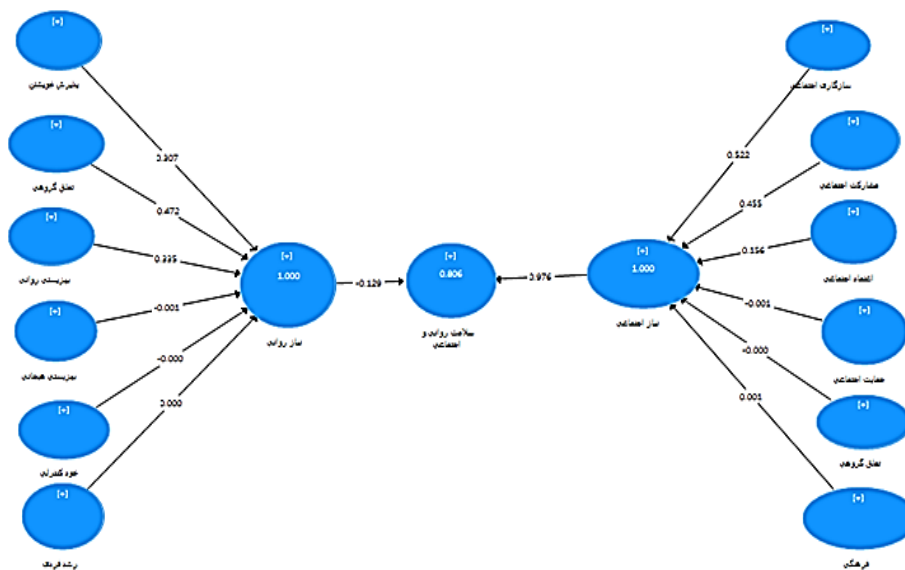
مسئولیت در قبال جامعه		
مشارکت کارکنان		
سرمایه اجتماعی		
کمک بدون چشم‌داشت به دیگران		
همبستگی اجتماعی		
مدیریت مشارکتی		
اعتماد به چشم‌انداز سازمان	اعتماد اجتماعی	
صداقت در روابط		
اعتماد به مدیران		
جلب اعتماد همکاران		
امنیت اجتماعی		
ریسک‌پذیری		
گسترش عوامل حفاظتی در سطح سازمانی	حمایت اجتماعی	
توانمندسازی افراد		
فراهم بودن تسهیلات و ابزارهای لازم در محیط کار		
استقرار برنامه مدون برای مراقبت بهداشتی		
سیاست اقتصادی و اجتماعی		
تقویت سرمایه‌های اجتماعی		
ارتباط صادقانه با همکاران	تعلق گروهی	
احساس تعلق به گروه		
علاقه به دوستی‌های طولانی		
پیوستگی اجتماعی		
پیوندهای کاری		
تعادل بین کار و خانواده		
لذت از زندگی	کیفیت زندگی	
معنویت در محیط کار		
بهداشت محیط کاری		
سلامت جسمانی		
حمایت مالی		
مدیریت مناسب سازمانی		

تناسب وظایف با حقوق و مزایا		
عدالت در ارتقاء شغلی		
نظارت و ارزیابی عملکرد عادلانه		
شایسته‌سالاری در سازمان		
رعایت مساوات در توزیع امکانات		
ایجاد فرصت برابر برای بروز توانایی و شایستگی		

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود مقوله‌های پذیرش خویشتن، تعلق گروهی، بهزیستی روانی، بهزیستی هیجانی، خودکنترلی، رشد و توسعه‌ی فردی به‌عنوان نیازهای روانی کارکنان و مقوله‌های سازگاری اجتماعی، مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی، تعلق گروهی و کیفیت زندگی؛ به‌عنوان نیازهای اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه شناسایی شدند.

سؤال دوم پژوهش: روابط ساختاری بین مؤلفه‌های سلامت روانی و اجتماعی چگونه است؟

در این قسمت، ساختار کلی مدل مفهومی پژوهش مورد آزمون قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا روابط نظری که بین متغیرها در مرحله‌ی تدوین چارچوب مفهومی مدنظر محقق بوده است، به‌وسیله‌ی داده‌ها تأیید گردیده است یا نه؟



نمودار ۱: نمودار ضرایب مسیر متغیرهای پژوهش

نمودار ۱ با عنوان نمودار ضرایب مسیر، به بررسی ضریب مسیر متغیرها و میزان تأثیر هر یک از متغیرهای

مستقل بر متغیر وابسته می‌پردازد. مقدار ضریب مسیر در بازه ۱- و ۱ قرار دارد. هر چه این مقدار به صورت مثبت بیشتر باشد، نشان‌دهنده‌ی تأثیرگذاری بیشتر متغیر مستقل بر متغیر وابسته است.

ضریب تعیین میزان تبیین واریانس متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل را نشان می‌دهد. از مشکلات ضریب تعیین^۱ این است که میزان موفقیت مدل را بیش از اندازه برآورد می‌کند و کمتر تعداد متغیرهای مستقل و حجم نمونه را در نظر می‌گیرد، از این رو بعضی از محققان ترجیح می‌دهند از شاخص دیگری تحت عنوان ضریب تعیین تعدیل شده^۲ استفاده کنند (Rosenthal & DiMatteo, 2001). نتایج ضرایب تعیین در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲: ضریب تعیین مدل

ضریب تعیین تعدیل شده	ضریب تعیین	سلامت روانی و اجتماعی
۰/۸۰۵	۰/۸۰۶	

با توجه به جدول ۲ ضریب تعیین تعدیل شده سلامت روانی و اجتماعی ۰/۸۰۶ است که این عدد بیان می‌کند که حدود ۸۰ درصد از تغییرات سلامت روانی و اجتماعی تحت تأثیر متغیرهای پژوهش است و مابقی عواملی هستند که در مدل در نظر گرفته نشده است.

جدول ۳: توان پیش‌بینی مدل

Q=1-SSE/SSO	SSE	SSO	
	۷۴۶/۰۰	۷۴۶/۰۰	اعتماد اجتماعی
	۱/۴۹۲/۰۰۰	۱/۴۹۲/۰۰۰	بهزیستی روانی
	۱/۴۹۲/۰۰۰	۱/۴۹۲/۰۰۰	بهزیستی هیجانی
	۱/۴۹۲/۰۰۰	۱/۴۹۲/۰۰۰	تعلق گروهی
	۲/۲۳۸/۰۰۰	۲/۲۳۸/۰۰۰	تعلق گروهی
	۱/۱۱۹/۰۰۰	۱/۱۱۹/۰۰۰	حمایت اجتماعی
	۱/۱۱۹/۰۰۰	۱/۱۱۹/۰۰۰	خودکنترلی
	۷۴۶/۰۰	۷۴۶/۰۰	رشد فردی
	۱/۹۴۸/۰۰۰	۱/۹۴۸/۰۰۰	سازگاری اجتماعی
۰/۳۲۸	۲/۲۳۸/۰۰۰	۱/۵۰۴/۵۵۸	سلامت روانی- اجتماعی

1. R square

2. R square adjusted

کیفیت زندگی	۱/۱۱۹/۰۰۰	۱/۱۱۹/۰۰۰	
مشارکت اجتماعی	۲/۲۳۸/۰۰۰	۲/۲۳۸/۰۰۰	
نیاز اجتماعی	۵/۹۶۸/۰۰۰	۳/۸۳۸/۵۴۷	۰/۳۵۷
نیاز روانی	۵/۲۲۲/۰۰۰	۲/۷۹۱/۷۰۵	۰/۴۶۵
پذیرش خویشتن	۱/۴۹۲/۰۰۰	۱/۴۹۲/۰۰۰	

نتایج جدول ۳ نشان داد که توان پیش‌بینی مدل در بازه متوسط تا قوی گزارش شد. مدل‌هایی که با رویکرد واریانس محور از طریق نرم‌افزارهای واریانس محور مانند Smart PLS مورد بررسی قرار می‌گیرند فاقد شاخصی کلی برای نگاه به مدل به صورت یکجا هستند؛ یعنی شاخصی برای سنجش کل مدل شبیه به رویکرد کوواریانس محور وجود ندارد؛ اما در تحقیقات مختلف در این حوزه پیشنهاد شد که از شاخصی به نام GOF توسط تننهوس و همکاران (Tenenhaus et al., 2005) پیشنهاد شد که می‌توان به جای شاخص‌های برازشی که در رویکردهای کوواریانس محور وجود دارد، استفاده نمود. این شاخص هر دو مدل ساختاری و اندازه‌گیری را به صورت یکجا در نظر گرفته و کیفیت آن‌ها را مورد آزمون قرار می‌دهد. این شاخص به صورت میانگین R^2 و میانگین مقادیر اشتراکی به صورت دستی محاسبه می‌شود.

$$GOF = \sqrt{\text{communalities}} \times R^2$$

این شاخص مجذور ضرب دو مقدار متوسط مقادیر اشتراکی و ضریب تعیین است. از آنجا که این مقدار به دو شاخص مذکور وابسته است، حدود این شاخص بین صفر و یک است. سه مقدار ۰/۰۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۶ را به ترتیب به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای GOF معرفی نموده‌اند (Wetzels et al., 2009).

جدول ۴: نتایج برازش مدل کلی

متغیر	ضریب تعیین	ضریب تعیین	مقادیر اشتراکی	مقادیر اشتراکی	GOF
نیاز اجتماعی	-	۰/۷۲۳	۰/۳۵۷	۰/۵۶۰	۰/۴۰۵
نیاز روانی	-		۰/۴۶۵		
سلامت روانی و اجتماعی	۰/۸۰۶		۰/۳۲۸		
ریشه دوم میانگین مربعات باقیمانده استاندارد شده (SRMR)					
					۰/۰۷۱

با توجه به جدول ۴ مقدار به دست آمده برای GOF به میزان ۰/۴۰۵ بوده که بیشتر از مقدار پیشنهادی متوسط (۰/۲۵) و تزلزل و همکاران (Wetzels et al., 2009) است که نشان می‌دهد برازش کلی مدل متوسط

است و لذا برازش کلی مدل تأیید می‌شود. مقدار مطلوب برای این شاخص حداکثر ۰/۰۸ است. نتایج به‌دست‌آمده از این شاخص نشان داد که مقدار آن برابر با ۰/۰۷۱ گزارش شد که مقداری مطلوب است و بنابراین برازش مناسب مدل کلی تأیید می‌شود.

سؤال سوم پژوهش: آیا مدل جامع آموزش سلامت روانی و اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه از اعتبار کافی برخوردار است؟

نتایج تحلیل عاملی نشان داد مقادیر بار عاملی تمام گویه‌ها بیشتر از ۰/۴ است و بنابراین مدل اندازه‌گیری، مدلی همگن است و مقادیر بار عاملی، مقادیر قابل قبولی هستند. با توجه به اینکه؛ نتایج تحلیل عاملی مرتبه اول بخش اندازه‌گیری متغیرهای درون‌زا و برون‌زا نشان داد که تمام سازه‌ها از روایی و پایایی لازم برخوردارند، لذا ساختار کلی مدل مفهومی پژوهش مورد آزمون قرار گرفت ضریب تعیین تعدیل شده سلامت روانی و اجتماعی ۰/۸۰۶ است که این عدد بیان می‌کند که حدود ۸۰ درصد از تغییرات سلامت روانی و اجتماعی تحت تأثیر متغیرهای پژوهش است و مابقی عواملی هستند که در مدل در نظر گرفته نشده است. با توجه به مقدار به‌دست‌آمده برای GOF به میزان ۰/۴۰۵ بوده که بیشتر از مقدار پیشنهادی متوسط (Wetzels et al., 2009)؛ یعنی ۰/۲۵ است که نشان می‌دهد برازش کلی مدل متوسط است و لذا برازش کلی مدل تأیید می‌شود. مقدار مطلوب برای این شاخص حداکثر ۰/۰۸ است. نتایج به‌دست‌آمده از این شاخص نشان داد که مقدار آن برابر با ۰/۰۷۱ گزارش شد که مقداری مطلوب است و بنابراین برازش مناسب مدل کلی تأیید می‌شود.

جدول ۵: بررسی رابطه بین فرضیه‌ها

فرضیه‌ها	ضرایب مسیر	t-value	سطح معنی‌داری	نتیجه فرضیه‌ها
کیفیت زندگی بر پذیرش خویشتن	۰/۳۲۱	۴/۲۳۹	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
تعلق گروهی بر پذیرش خویشتن	۰/۵۳۱	۱۵/۸۶۱	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
حمایت اجتماعی بر پذیرش خویشتن	۰/۴۳۷	۲/۰۱۰	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
اعتماد اجتماعی بر پذیرش خویشتن	۰/۵۴۷	۷/۱۱۵	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
مشارکت اجتماعی بر پذیرش خویشتن	۰/۱۸۷	۳/۶۰۱	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
سازگاری اجتماعی بر پذیرش خویشتن	۰/۲۲۱	۵/۶۱۲	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
رشد و توسعه فردی بر نیاز روانی	۰/۲۲۱	۹/۴۳۱	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
خودکنترلی بر نیاز روانی	۰/۱۸۹	۵/۲۱۷	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
بهزیستی هیجانی بر نیاز روانی	۰/۱۱۹	۱۱/۱۸۵	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه

بهبودی روانی بر نیاز روانی	۰/۲۱۳	۶/۶۷۲	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
تعلق گروهی بر نیاز روانی	۰/۳۱۶	۲/۱۲۹	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
پذیرش خویش بر نیاز روانی	۰/۳۲۱	۵/۸۷۲	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
نیاز اجتماعی بر سلامت روانی و اجتماعی	۰/۵۳۲	۴/۲۳۲	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
نیاز روانی بر سلامت روانی و اجتماعی	۰/۴۳۲	۴/۶۵۶	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه

همان‌طور که در جدول ۵ ملاحظه می‌شود به دلیل $p < 0.01$ در ضرایب مسیر و مقدار از ۱/۹۶ بیشتر است که این امر به معنادار بودن سؤالات و روابط بین متغیرها در سطح ۹۵ درصد اطمینان است.

سؤال چهارم پژوهش: اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر ارتقای سطح سواد سلامت روانی و اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه چگونه است؟

جدول ۶: نتایج آزمون فریدمن در خصوص اولویت‌بندی سؤالات عامل نیاز اجتماعی

ردیف	مؤلفه‌ها	میانگین رتبه	تعداد	خی - دو	درجه آزادی	p
۱	کیفیت زندگی	۳/۲۳	۱۰۰	۱۱۶۴/۲۲۰	۵	۰/۰۰۱
۲	تعلق گروهی	۲/۸۴	۱۰۰			
۳	حمایت اجتماعی	۲/۴۱	۱۰۰			
۴	اعتماد اجتماعی	۲/۵۶	۱۰۰			
۵	مشارکت اجتماعی	۵/۸۲	۱۰۰			
۶	سازگاری اجتماعی	۵/۶۷	۱۰۰			

در سطح $p < ۰/۰۱$ معنادار است.

با ملاحظه جدول ۶ مشخص می‌شود که اختلاف معناداری بین میانگین رتبه‌های سؤالات عامل نیاز اجتماعی ($p < ۰/۰۱$ و $X^2 = ۱۱۶۴/۲۲۰$) وجود دارد.

نتیجه

هدف از انجام این پژوهش طراحی و نیازسنجی مدل آموزش سلامت روانی و اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه بود. بر اساس نتایج حاصل از سؤال اول پژوهش، مقوله‌های، پذیرش خویش، تعلق گروهی، بهزیستی روانی، بهزیستی هیجانی، خودکنترلی، رشد و توسعه‌ی فردی به‌عنوان نیازهای روانی کارکنان و مقوله‌های سازگاری اجتماعی، مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی، تعلق

گروهی و کیفیت زندگی؛ به عنوان نیازهای اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه شناسایی شدند که همسو با پژوهش‌های پولیلی و همکاران (Pololi et al., 2003)، ریکو و چاکرابارتی (Rikku & Chakrabarty, 2013)، نایاهانگان و همکاران (Nayahangan et al., 2018) و بنر (Benner, 2020) است. پولیلی و همکاران (Pololi et al., 2003) در پژوهش خود به نیازسنجی آموزشی در اداره بهداشت محلی پرداختند. مطابق نتایج، به‌طور کلی ۵۲ آموزش منحصربه‌فرد شناسایی شد که در شش حوزه‌ی شایستگی پوشش داده می‌شد. آموزش در حوزه‌ی ارتباطات، برنامه‌ریزی و مدیریت مالی، رهبری و مهارت تفکر سیستمی به عنوان اولویت‌های اصلی مطرح گردید. همچنین آنان در پژوهش خود دریافتند، شناسایی نیازهای آموزشی در روند آموزش، داشتن اهداف آموزشی مشخص، بیان محتوای آموزشی و استفاده از روش‌های آموزش شغلی به‌طور قابل توجهی بر نحوه‌ی عملکرد کارکنان تأثیر می‌گذارد. در تبیین نتایج حاصل می‌توان گفت که برخی مشاغل به دلیل ویژگی‌های خاص آن مثل شرایط سخت کاری، تنش یا لزوم بهره‌گیری از توان جسمی و شخصیتی اهمیت بیشتری دارند که می‌توان به مشاغل حوزه‌ی زندان‌ها اشاره کرد. تنش‌ها در صورت تداوم باعث کاهش ویژگی‌های روان‌شناختی مثبت و افزایش ویژگی‌های روان‌شناختی منفی می‌شوند. در پذیرش خویشتن و خودکنترلی، پذیرش بدون قضاوت مهم است. در سطوح بالای پذیرش افراد متوجه برانگیختگی‌های روانی (افکار و احساسات) خود می‌شوند، بدون آنکه تلاشی برای مهار آن‌ها انجام دهند یا از آن‌ها اجتناب کنند. این موضوع باعث می‌شود که تأثیر این افکار و احساسات بر عملکرد رفتاری آن‌ها کاهش یابد. در سطوح پایین پذیرش افرادی که دچار برانگیختگی‌های روانی می‌شوند، درگیر راهبردهای خودکنترلی به‌منظور تغییر شکل افکار و احساسات می‌شوند که این راهبردها به تخریب رفتار و عملکرد آن‌ها منجر می‌شوند؛ بنابراین، افراد هنگام مواجهه با رویدادهای تنش‌زا و چالش‌انگیز به دلیل پذیرش بدون قضاوت، آن‌ها را به‌درستی ارزیابی می‌کنند و علاوه بر آن، با تعهدی که دارند در مسیر صحیح گام برمی‌دارند که این مسیر صحیح شامل اقدامات رفتاری مناسب در مواجهه با رویدادهای تنش‌زا و چالش‌انگیز است.

یکی دیگر از نیازهای آموزشی سلامت روانی اجتماعی کارکنان زندان، بهزیستی روان‌شناختی بود. همسو با این نتیجه ریکو و چاکرابارتی (Rikku & Chakrabarty, 2013)، در تحقیق خود به بررسی ماهیت تجزیه و تحلیل نیازهای آموزشی، در بین راننده‌های قطار راه‌آهن هند پرداختند و تأثیر نیازسنجی آموزشی را بر عملکرد سازمانی مورد بررسی قرار دادند. مطابق نتایج با توجه به آن که کار در راه‌آهن شغلی پراسترس است، افراد به‌سختی می‌توانند برای زندگی شخصی و فعالیت‌های اجتماعی، برنامه‌ریزی کنند. این افراد نیاز

به آموزش لازم برای سلامت خود در جنبه‌های مختلف داشته و این امر به کاهش عوامل خستگی و استرس شغلی کمک می‌کند در راستای سؤال دوم پژوهش، می‌توان گفت بهزیستی بالا در محیط کار علاوه بر رضایتمندی کلی زندگی، در حفظ یک محیط کاری سالم نقش داشته و در نتیجه برای کارکنان، سازمان‌ها و اجتماع مفید است. ویو و همکاران (Wu et al., 2020) معتقد هستند بهزیستی روان‌شناختی که شامل رشد و شکوفایی واقعی توانایی‌های بالقوه فرد است، فرایند رشد همه جانبه در گستره‌ی عمر می‌دانند. الگوی ارائه‌شده‌ی آن‌ها شش عامل پذیرش خود، هدفمندی در زندگی، رشد شخصی، داشتن ارتباط مثبت با دیگران، تسلط بر محیط و استقلال را در برمی‌گیرد. پژوهشگران و سازمان‌ها، محیط‌های کاری و منابع مربوط به آن را برای بهبود بهزیستی و عملکرد کارکنان، بررسی‌های دقیق علمی کرده‌اند. این مسئله بدین دلیل است که سازمان‌های مختلف به‌طور فزاینده‌ای درباره‌ی اهمیت و ارزش کارکنان برای دستیابی به مزایا و شرایط رقابتی و حفظ آن آگاه شده‌اند. علاوه بر این، نظریه‌ی کارکنان شاد - کارکنان بارآور پیشنهاد می‌کند کارکنانی که سطوح بیشتری از بهزیستی را تجربه می‌کنند، به‌خوبی نیز کار می‌کنند و برعکس (Perski et al., 2020)، از طرفی، بهزیستی کارکنان به‌طور یکسانی برای کارکنان، سازمان‌ها و جوامع مفید و باارزش است بدین ترتیب، با شناسایی عوامل مرتبط با سلامت روانی اجتماعی کارکنان، می‌توان درصدد ارتقای این شاخص در محیط‌های کاری برآمد.

از دیگر نیازهای آموزشی کارکنان زندان، رشد و توسعه‌ی فردی است. ایزوان و همکاران (Izuan et al., 2018) در تحقیقی تحت عنوان روش‌های آموزشی مرتبط با نیازهای آموزشی روانی، در آموزش کارکنان دانشگاه، مطالعه‌ی تطبیقی در چهار دانشگاه در اسپانیا و رومانی انجام دادند. نتایج نشان داد که هر دو گروه اساتید اسپانیا و رومانی، دارای نظراتی همانند در مورد روش‌های آموزش مرتبط با نیازهای آموزشی روانی هستند. همچنین آموزش معلمان به‌منظور انجام درست وظایفشان در مدارس نیاز به توجه خاص مدیریت، مدرسین حرفه‌ای آموزش و تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران کلیدی دارد. برنامه‌ی رشد و توسعه فردی یک برنامه زمان‌بندی‌شده مکتوب برای برآورده شدن نیازهای حرفه‌ای افراد در جهت رشد و توسعه‌ی آن‌ها است. در این برنامه سعی می‌گردد تا کارکنان با توجه به توانایی‌ها و قابلیت‌های خود، در راستای اهداف سازمان و شغل خویش توسعه یابند و بین نیازهای توسعه فردی و وظایف شغلی خویش ارتباطی پویا برقرار کنند. برنامه‌ریزی توسعه فردی به‌عنوان یک «ابزار کاربردی» باعث رشد و ارتقای دانش و مهارت کارکنان از طریق مشارکت فعال سرپرستان و مدیران می‌شود که مهم‌ترین ویژگی آن تعامل دوسویه‌ی کارکنان و سرپرستان (مدیران) است.

با توجه به سؤال سوم پژوهش در خصوص اعتبار روابط درونی فرضیه‌ها، می‌توان گفت برنامه‌ریزی جهت ارائه یک مدل آموزشی جامع کارکنان به‌عنوان تکنیکی در توانمندسازی آنان باعث رشد و ارتقای کارکنان در راستای اهداف سازمان می‌گردد. در این راستا ایزوان و همکاران (Izuan et al., 2018) معتقد هستند که توانمندسازی کارکنان مستلزم توسعه‌ی همه افراد در سازمان است. در توانمندسازی توجه به توسعه و رشد، به همه کارکنان و در همه ابعاد است. ارزیابی توسعه قسمت مهمی از برنامه‌ی توسعه‌ی هر فرد در سازمان است. هدف ارزیابی توسعه شبیه ارزیابی مدیران با تمرکز بر نیازهای توسعه‌ای فرد است. اطلاعات ایجاد شده از ارزیابی‌های توسعه اساس یک برنامه توسعه‌ی فردی را شکل می‌دهد که سازمان‌ها برای موفقیت در مأموریتشان نیازمند این تکنیک می‌باشند. برنامه‌ریزی توسعه‌ی فردی در قالب یک فرایند مداوم و پویا در جهت تعالی کارکنان حرکت می‌نماید.

از دیگر نتایج پژوهش این است که کیفیت زندگی، عدالت درک شده، مشارکت اجتماعی، تعلق گروهی و سازگاری اجتماعی مهم‌ترین نیازهای آموزشی کارکنان زندان برای سلامت روانی و اجتماعی است؛ از این رو می‌توان گفت سازمان‌هایی که علاقه‌مند به بهبود کیفیت زندگی کاری هستند، به‌طور کلی می‌کوشند تا احساس امنیت، غرور، خودمختار بودن و مسئولیت در کارکنان ایجاد شود و بدانند که با آنان به تساوی رفتار می‌شود، محل کار مانند خانه آنان است، از آنان انتظار می‌رود خودبه‌خود کار کنند در مواقع لزوم نیز در انجام وظایف خود قابلیت انعطاف داشته باشند. در این راستا فیوریلو و همکاران (Fiorillo et al., 2017) پژوهشی را در ارتباط با سلامت و بهره‌وری مدیریت انجام دادند. نتایج نشان داد که سبک زندگی کاری به‌عنوان یک عامل روان‌شناختی در محیط کار می‌تواند بهره‌وری کارکنان را افزایش دهد.

وجود رفتار اجتماعی نیروی انسانی در سازمان‌ها به‌ویژه در محیط زندان‌ها و بین کارکنان به‌عنوان ملاک‌های رفتاری و عملکردی درست و معیار ارزشیابی رفتارهایی موردپسند و صحیح است که در باورهای اخلاقی ریشه دارد. مدیرانی که ارزش‌های اجتماعی را در محیط زندان باور نداشته باشند و آن را درک نکنند، نمی‌توانند تصمیم‌های مطلوبی بگیرند؛ بنابراین، سازگاری اجتماعی و عدالت درک شده می‌تواند زندگی کاری کارکنان را باکیفیت کند. از آنجا که اخلاق و سبک زندگی رابطه‌ای دوسویه دارد می‌تواند علاوه بر ارائه‌ی سبک زندگی مطلوب، کیفیت زندگی کارکنان را مطلوب گرداند. اهمیت پیامدهای مثبت کیفیت زندگی و عدالت درک شده در کاهش مشکلات سازمانی آن هم در سازمان حساسی مانند زندان، موجهی از مشکلات رفتار سازمانی و مدیریت منابع انسانی را حل می‌کند. در نبود نیروی انسانی هیچ سازمانی پایدار نمی‌ماند و هیچ فعالیتی در راستای هیچ اهدافی انجام نمی‌پذیرد؛ بنابراین، توجه به محیط و کیفیت

زندگی کاری آنان و نوع سبک زندگی حاکم بر سازمان برای نگهداشت این نیروی متخصص به عنوان سرمایه‌های دانش و اجتماعی باید مورد توجه جدی قرار گیرد. تا زمانی که کارکنان به معناداری اهداف سازمان و زندگی بامعنایی در سازمان باور نداشته باشند، تمایل به انجام وظایف ندارند. کیفیت زندگی یکی از شاخص‌های اصلی جامعه است که دربرگیرنده‌ی مهم‌ترین عواملی است که شرایط زندگی در جامعه و رفاه شخصی افراد را تعیین می‌کند؛ بنابراین، می‌توان گفت کیفیت زندگی یکی از اساسی‌ترین مقوله‌های علوم اجتماعی است که در آن پارامترهای مادی توسعه‌ی اقتصادی و تولیدات داخلی در کنار پارامترهای غیرمادی چون کیفیت کار، سطح باسوادی و فرهنگ، استاندارد پزشکی و بهداشت، کیفیت فراغت و تفریح، شرایط محیط‌زیست، جو سیاسی، احساس خوشبختی انفرادی و حتی آزادی و اتحاد ملی مورد بررسی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که کیفیت زندگی و عملکرد شخصی فرد را نمی‌توان بدون توجه به معیارهای اجتماعی ارزیابی کرد و عملکرد خوب در زندگی چیزی بیش از سلامت جسمی، عاطفی و روانی است و عملکرد اجتماعی افراد را نیز در برمی‌گیرد. آن‌ها مفهوم سلامت اجتماعی را به معنی ارزیابی فرد از عملکردش در برابر اجتماع بیان می‌کنند، همچنین کیفیت زندگی می‌تواند از طریق اجازه انتخاب دادن به افراد و تشویق آن‌ها به تصمیم‌گیری‌هایی که در زندگی‌شان تأثیر می‌گذارند، ارتقاء یابد. در نتیجه احساس در جمع بودن، کیفیت زندگی را ارتقاء می‌دهد. این موارد می‌توانند مؤید ارتباط بین انسجام اجتماعی و سازگاری اجتماعی به عنوان دو عامل اساسی در ایجاد احساس در جمع بودن در زندگی افراد و در نتیجه تأثیر بر کیفیت زندگی آن‌ها باشد. بر طبق تئوری پایگاه اجتماعی، وضعیت اجتماعی - اقتصادی بر سلامت انسان مؤثر شناخته شده است و برای بیشتر مردم جهان وضعیت سلامت در درجه اول با میزان پیشرفت اقتصادی - اجتماعی یعنی درآمد سرانه، سطح آموزش، تغذیه، اشتغال و ... تعیین می‌شود. به عبارتی، موقعیت یک فرد در سلسله مراتب اجتماعی برای وی شرایط و ویژگی‌هایی را فراهم می‌کند که می‌تواند سلامتی او را تحت الشعاع خود قرار دهند و از آنجا که طبق نتایج به دست آمده در پژوهش حاضر کیفیت زندگی و عدالت درک شده از مهم‌ترین نیازهای آموزشی کارکنان بود پس توجه به وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های کلان اجتماعی به منظور افزایش سطح رضایتمندی‌های فردی و اجتماعی و ارتقای میزان کیفیت زندگی مؤثر باشد.

در راستای نتایج سؤال چهارم پژوهش می‌توان گفت، اولویت‌بندی نیازهایی آموزش سلامت روانی و اجتماعی کارکنان زندان‌های استان کرمانشاه نشان داد که رشد و توسعه‌ی فردی در بالاترین رتبه و تعلق گروهی در پایین‌ترین رتبه واقع شده است، این نتیجه بیانگر آن است که سازمان‌ها برای کاهش هزینه‌های

آموزش و تقویت نقش خود توسعه‌ای که ماهیت خودمحور و زمینه‌ای دارد به‌عنوان ابزار تکمیل رشد کارکنان با فشار روبه‌رو هستند. پولولی و همکاران (Pololi et al., 2003) در پژوهش خود به شناسایی نیازهای آموزشی در دانشکده پزشکی ماساچوست آمریکا پرداختند و یافته‌های پژوهش نشان داد که مدیران اجرایی دانشگاه، به ترتیب نیاز به آموزش، مدیریت زمان، فرهنگ سازمان، کار گروهی، اصلاح و بهبود روش‌ها و عملکرد تدریس و آموزش را اولویت آموزش اساتید عنوان نمودند؛ لذا، با توجه به اینکه کارکنان بیشترین نیاز آموزشی را در نیازهای بُعد فردی اعلام کرده‌اند، مقتضی است تمامی کارکنان نسبت به خودتوانمندسازی، ترغیب و تشویق شوند. اکنون، بلوغ سازمان‌ها و ظهور کارکنان استقلال‌طلب و خودمسئولیت‌پذیر، رویکردهای توسعه فردی را طلب می‌کند؛ رویکردهایی که خود رهبری و خود مدیریتی رفتار را ارزش تلقی می‌کند و در تلاش است فرهنگی را در سازمان نهادینه سازد که یکایک افراد سازمان بتوانند بر اساس رسالت و چشم‌انداز توسعه فردی- سازمانی به توسعه و توانمندسازی خود بپردازند. چنین رویکرد و نگاهی به توسعه به‌تازگی در سازمان‌ها نظم گرفته است که از آن به‌عنوان رویکرد خود توسعه‌ای یاد می‌شود. مدیران سازمان زندان‌ها باید بر برنامه‌های توسعه فردی تمرکز کنند. برنامه‌ی توسعه فردی یک برنامه‌ی زمان‌بندی‌شده مکتوب برای برآورده شدن نیازهای حرفه‌ای افراد در جهت رشد و توسعه‌ی آن‌ها است. در این برنامه باید سعی شود تا کارکنان با توجه به توانایی‌ها و قابلیت‌های خود، در راستای اهداف سازمان و شغل خویش توسعه یابند و بین نیازهای توسعه فردی و وظایف شغلی خویش ارتباطی پویا برقرار شود.

References

- Benner, M. (2020). *Training Needs Assessment at a Local Health Department* University of Pittsburgh .[
- Creswell, J. W., & Clark, V. L. P. (2017). *Designing and conducting mixed methods research*. Sage publications .
- DeHart, D., & Iachini, A. L. (2019). Mental health & trauma among incarcerated persons: Development of a training curriculum for correctional officers. *American Journal of Criminal Justice*, 44(3), 457-473 .
- Dimoff, J., & Kelloway, E. K. (2019). Mental health problems are management problems: Exploring the critical role of managers in supporting employee mental health .
- Fiorillo, D., Lavadera, G. L., & Nappo, N. (2017). Social participation and self-rated psychological health: A longitudinal study on BHPS. *SSM-population Health*, 3, 266-274 .
- Izuan, A. Z., Azhar, S. S., Tan, M. K. S., & Syed-Sharizman, S. A. R. (2018). Neighbourhood influences and its association with the mental health of adolescents in Kuala Lumpur, Malaysia. *Asian journal of Psychiatry*, 38, 35-41 .
- Karami, F., Rasoli, A., & Tajik, A. (2019). The causal relationship of job adaptability based

- on job self-efficacy and personality traits and career mediation. *JOURNAL OF CAREER & ORGANIZATIONAL COUNSELING*, 11(38), 49-66.
<https://www.sid.ir/en/Journal/ViewPaper.aspx?ID=742858>
- Mazloomi Mahmood Abad, S. S., Sotoudeh, A., Asadian, A., Aghamolaei, T., & Najafi Asl, M. (2019). Social health in students of Hormozgan University of Medical Sciences. *Development Strategies in Medical Education*, 6(1), 1-11 .
- Mirzaei, R., MOUSAVI, E., & Khammar, A. (2015). The Effectiveness of Michael Frey's Cognitive Group Therapy Method on Improvement of Depression and Anxiety among Prisoners .
- Nadeak, B., Iriani, U. E., Naibaho, L., Sormin, E., & Juwita, C. P. (2019). Building Employees' Mental Health: The Correlation between Transactional Leadership and Training Program with Employees' Work Motivation at XWJ Factory. *Indian Journal of Public Health Research & Development*, 10(6), 1373-1379 .
- Nayahangan, L. J., Nielsen, K. R., Albrecht-Beste, E., Bachmann Nielsen, M., Paltved, C., Lindorff-Larsen, K. G., Nielsen, B. U., & Konge, L. (2018). Determining procedures for simulation-based training in radiology: a nationwide needs assessment. *European radiology*, 28(6), 2319-2327 .
- Perski, M., Wilton, R., & Evans, J. (۲۰۲۰). An ambivalent atmosphere: Employment training programs and mental health recovery. *Health & Place*, 62, 102266 .
- Pololi, L. H., Dennis, K., Winn, G. M., & Mitchell, J. (2003). A needs assessment of medical school faculty: caring for the caretakers. *Journal of Continuing Education in the Health Professions*, 23(1), 21-29 .
- Rikku, R., & Chakrabarty, N. (2013). Training needs analysis: A case study of loco pilots. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 104, 1105-1111 .
- Rosenthal, R., & DiMatteo, M. R. (2001). Meta-Analysis: Recent Developments in Quantitative Methods for Literature Reviews. *Annual Review of Psychology*, 52(1), 59-82 .
- Ryff, C. D. (1989). Happiness is everything, or is it? Explorations on the meaning of psychological well-being. *Journal of personality and social psychology*, 57(6), 1069 .
- Sanaeinasab, H., & Karamali, M. (2020). Training Needs Assessment of Health Care Staff of a Military Organization. *Journal of Military Health Promotion*, 1(1), 4-11 .
- Tenenhaus, M., Vinzi, V. E., Chatelin, Y.-M., & Lauro, C. (2005). PLS path modeling. *Computational statistics & data analysis*, 48(1), 159-205 .
- van Gaans, D., & Dent, E. (2018). Issues of accessibility to health services by older Australians: a review. *Public health reviews*, 39(1), 1-16 .
- Wetzels, M., Odekerken-Schröder, G., & Van Oppen, C. (2009). Using PLS path modeling for assessing hierarchical construct models: Guidelines and empirical illustration. *MIS quarterly*, 177-195 .
- Wright, P. M., Gardner, T. M., & Moynihan, L. M. (2003). The impact of HR practices on the performance of business units. *Human resource management journal*, 13(3), 21-36 .
- Wu, J., Mei, W., Liu, L., & Ugrin, J. C. (2020). The bright and dark sides of social cyberloafing: Effects on employee mental health in China .*Journal of Business Research*, 112, 56-64 .

The Relationship between Transformational Leadership Style and Employees' Psychological Energy: The Mediating Role of Organizational Citizenship Behavior

Mohammad Forouhar

Department of Education, Faculty of Education & Psychology, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: farvahar482@ayahoo.com

Naghi Radi Afsouran

Department of Education & Consulting, Faculty of Literature & Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. (Corresponding Author), Email: naghi.radi.afsouran@guilan.ac.ir

Abbas Firoozabadi

Department of Psychology Faculty of Education & Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: a.firoozabadi@um.ac.ir

Seyed Bagher Rashid

Department of Education, Faculty of Education & Psychology, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Recived: 26/07/2022	Revised: 12/10/2022	Accepted: 15/10/2022
Citation: Forouhar, M., Radi Afsouran, N., Firoozabadi, A., & Rashid, S. B. (2022). The Relationship between Transformational Leadership Style and Employees' Psychological Energy: The Mediating Role of Organizational Citizenship Behavior. <i>Research in Clinical Psychology and Counseling</i> , 12(2), 102-118. doi: 10.22067/tpccp.2022.77434.1306		

Abstract

Purpose: The aim of this study was to investigate the relationship between transformational leadership style and employees' feelings of energy through the mediating role of organizational citizenship behavior.

Method: The Methods of the present study was a cross-sectional correlational study. The statistical population of this study consisted of all employees of a governmental organization from where, using random sampling method, 253 people were selected and asked then to complete the study scales including transformational leadership, organizational citizenship behavior and employees' feelings of energy. To test the hypotheses, the collected data were analyzed using Structural Equation Modeling (SEM) technique in Smart-PLS statistical software.

Findings: The results of data analysis showed that the coefficients of the effect of transformational leadership on organizational citizenship behavior is equal to 0.34, transformational leadership on employees' feelings of energy is equal to 0.43, and organizational citizenship behavior on employees' feelings of energy is equal to 0.17. The results of the path analysis indicated that organizational citizenship behavior plays a mediating role for the relationship between transformational leadership and employees' feelings of energy. The additional analysis showed that among the components of transformational leadership style, the inspirational motivation component has the greatest effect on the employees' feelings of energy compared to other three components.

Keywords: transformational leadership, Feelings of Energy and organizational citizenship behavior

پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره

دسترسی آزاد

<https://tpccp.um.ac.ir>

مقاله پژوهشی



رابطه‌ی بین رهبری تحولی و انرژی روان‌شناختی کارکنان: نقش میانجی‌گر رفتار شهروندی سازمانی

محمد فروهر

دکترای مدیریت آموزشی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. farvahar482@ayhoo.com

نقی رعدی افسوران

استادیار، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. naghi.radi.afsouran@guilan.ac.ir

عباس فیروزآبادی

استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. a.firoozabadi@um.ac.ir

سید باقر رشید

کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۴	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۷/۲۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۳
استناد: فروهر، محمد، رعدی افسوران، نقی، فیروزآبادی، عباس، & رشید، سید باقر. (۱۴۰۱). رابطه‌ی بین رهبری تحولی و انرژی روان‌شناختی کارکنان: نقش میانجی‌گر رفتار شهروندی سازمانی. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۱۲(۲)، ۱۱۸-۱۰۲. doi: 10.22067/tpccp.2022.77434.1306		

چکیده

هدف: پژوهش حاضر مطالعه‌ی رابطه‌ی بین رهبری تحولی و انرژی روان‌شناختی کارکنان و آزمون نقش میانجی رفتار شهروندی سازمانی بین رهبری تحولی و انرژی روان‌شناختی کارکنان بود.

روش: پژوهش حاضر از نوع همبستگی مقطعی بوده و جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کلیه‌ی کارکنان یکی از شرکت‌های دولتی بود که با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی، تعداد ۲۵۳ نفر انتخاب و سپس به سؤال‌های پرسشنامه‌های پژوهش شامل مقیاس‌های رهبری تحولی، رفتار شهروندی سازمانی و انرژی روان‌شناختی کارکنان پاسخ دادند. جهت آزمون فرضیه‌ها، داده‌های جمع‌آوری‌شده با روش تحلیل معادلات ساختاری و با کمک نرم‌افزار آماری Smart-PLS 3 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که ضرایب تأثیر رهبری تحولی بر رفتار شهروندی سازمانی برابر با ۰/۳۴، رهبری تحولی بر انرژی روان‌شناختی کارکنان برابر با ۰/۱۷ و رفتار شهروندی سازمانی بر انرژی روان‌شناختی کارکنان برابر با ۰/۴۳ است. یافته‌های تحلیل مسیر نیز حاکی از آن بود که رفتار شهروندی سازمانی نقش میانجی بین رهبری تحولی و انرژی روان‌شناختی کارکنان ایفاء می‌کند. هم‌چنین، نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که از بین مؤلفه‌های رهبری تحولی، مؤلفه‌ی انگیزش الهام‌بخش دارای بیشترین میزان تأثیر بر انرژی روان‌شناختی کارکنان است.

واژه‌های کلیدی: رهبری تحولی، انرژی روان‌شناختی کارکنان و رفتار شهروندی سازمانی

مقدمه

سازمان‌ها به دنبال گزینش و استخدام کارکنانی هستند که از بیشترین میزان سازگاری با تقاضاهای شغلی - شان^۱ برخوردار باشند؛ اما به نظر می‌رسد که هر چند این یک شرط لازم برای اثربخشی عملکرد فردی و سازمانی محسوب می‌شود اما شرط کافی نیست. سازمان‌ها به کارکنانی نیاز دارند که ضمن برخورداری از عوامل اولیه‌ی لازم برای احراز شغل، از پویایی و انرژی مثبت کافی نیز برخوردار باشند. در همین راستا، برخی پژوهشگران بحران انرژی انسانی^۲ را مطرح کرده و بیان داشته‌اند که بیشترین دغدغه‌ی سازمان‌ها، تحلیل انرژی انسانی در محیط کار است (Loehr & Schwartz, 2006). به واقع، انرژی روان‌شناختی کارکنان سهم فراوانی در اجرای موفقیت‌آمیز وظایف کاری آن‌ها دارد. بر این اساس، موضوع انرژی روان‌شناختی کارکنان به عنوان یک محرک عملکرد بالا و همچنین به عنوان یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر میزان تحقق اهداف فردی و سازمانی، مورد توجه پژوهشگران و متخصصان حوزه‌ی سازمانی قرار گرفته است.

انرژی روان‌شناختی کارکنان به عنوان نیروی مثبت حاکم بر یک سازمان تعریف می‌شود که باعث تهییج بالقوه‌ی شناختی، عاطفی و رفتاری کارکنان و همچنین افزایش تحرک و پویایی سازمان می‌شود (Cole et al., 2012; Li et al., 202; Vogel & Bruch, 2011). مطابق با مطالعات صورت گرفته، انرژی روان‌شناختی کارکنان باعث می‌شود که کارکنان ضمن احساس انرژی بیشتر، خلاقیت و تمرکز بیشتری روی کارهای در حال انجامشان داشته باشند، به شکل سازنده‌تری در مورد مشکلات فکر کنند و همچنین، تأثیر مثبتی روی دیگر همکاران خود در فضای سازمانی داشته باشند (Atwater & Carmeli, 2009; Peng et al., 2022; Lykken, 2005). سطح بالای انرژی روان‌شناختی کارکنان عملکرد شغلی کارکنان را تسهیل می‌کند و کارکنان از طریق برانگیختن یکدیگر تلاش بیشتری را تهییج می‌کنند که این موضوع در نهایت منجر به ارتقا عملکرد سازمان می‌شود (Schippers & Hogenes, 2011).

نتایج مطالعات نشان داده است که انرژی افراد یک ویژگی ثابت روان‌شناختی نیست، بلکه ماهیتی واکنشی داشته و قابلیت یادگیری و انتقال دارد (Cameron, 2012). در یک سازمان، رهبر آن سازمان از عوامل مهم و تأثیرگذار در تبیین رفتارهای کارکنان، نتایج فردی و سازمانی محسوب می‌شود (Ghanbari & Eskandari, 2014; Radi Afsouran et al., 2020) که در خلق و حفظ انرژی مثبت در سازمان اثرگذاری معناداری دارد (Tiliuta & Diaconu, 2021). این موضوع توسط مینتزبرگ (Mintzberg, 2009) این گونه مطرح شده است که: «رهبری، اتخاذ تصمیم‌های زیرکانه و انجام کارهای بزرگ نیست، بلکه کمک به رهاسازی

1. human energy crisis

2. job demands

انرژی مثبتی است که به‌طور طبیعی در افراد وجود دارد». همچنین رامالهو و همکاران (Ramalho et al., 2014) در پژوهش خود آشکار ساختند که وجود رهبران انرژی‌زا باعث اثربخشی تیم‌های کاری می‌شود. یکی از سبک‌های رهبری که اساس و شالوده‌ای برای تغییرات بلندمدت سازمانی ایجاد می‌کند و دسترسی به اهداف بالاتر و والاتر را برای سازمانی میسر می‌سازد، سبک رهبری تحولی^۱ است که می‌تواند در انرژی روان‌شناختی کارکنان هم ایفای نقش کند. رهبری تحولی اولین بار توسط بورنز (Burns, 1978) مطرح شد و بعد افراد دیگری به توسعه‌ی آن پرداختند (Bass, 1985; Bass & Avolio, 1997; Bass & Riggio, 2006; Sosik & Jung, 2011). شواهد مختلفی وجود دارد که نشان می‌دهد رهبری تحولی اثر مثبتی روی نگرش‌های شغلی و عملکرد کارکنان در سطح فردی و سازمانی دارد و همین‌طور نقش قابل‌ملاحظه‌ای در انرژی روان‌شناختی کارکنان در محیط کار ایفاء می‌کند (Atwater & Carmeli, 2009; Dolle, 2012; Sun & Anderson, 2012). معتقدند که رهبر تحولی نیازهای افراد را درک می‌کند و به دنبال ارزیابی این نیازها جهت دستیابی به سطوح بالاتر و خودشکوفایی است. رهبر تحولی با توسل به ارزش‌های اخلاقی پیروان، تلاش می‌کند آگاهی آن‌ها را نسبت به مسائل اخلاقی افزایش داده و انرژی و منابع فردی آن‌ها را برای اصلاح سازمان بسیج کند. در واقع، رهبری تحولی به فرایندی اشاره دارد که در آن سطح انگیزش و اخلاق هم در رهبر و هم در پیروان افزایش می‌یابد (Afjehi, 2011; Radi Afsouran, 2018).

سیمولا و همکاران (Simola et al., 2012) رهبری تحولی را به‌عنوان نوعی از رهبری تعریف می‌کنند که در آن روابط گروه‌های ذینفع حول یک هدف جمعی سازمان‌دهی شده است؛ به طریقی که باعث تحول، ایجاد انگیزه و افزایش اقدامات و آرمان‌های اخلاقی کارکنان می‌شود. رهبری تحولی شامل چهار مؤلفه‌ی نفوذ آرمانی^۲، انگیزش الهام‌بخش^۳، ترغیب ذهنی^۴ و ملاحظه‌ی فردی^۵ است. نفوذ آرمانی، به آن ویژگی رهبری اشاره دارد که مورد اعتماد و تحسین پیروان بوده و پیروان او را به‌عنوان یک الگو شناخته و سعی می‌کنند که همانند او شوند (Mirkamali et al., 2013; Wherry, 2012). همچنین، در این بُعد رهبران بر اهمیت کار و اشتیاق، هیجان، وابستگی عاطفی و تعهد به اهداف مشترک تأکید می‌کنند (Ghahramani et al., 2010). در واقع، فرد به‌عنوان یک رهبر کارزماتیک به ایجاد چشم‌انداز، القای اعتماد، خودکارآمدی

1. transformational leadership style
 2. idealized influence
 3. inspirational motivation
 4. intellectual stimulation
 5. individualized consideration

و افتخار در کارکنان می‌پردازد (Castanheira & Costa, 2011). انگیزش الهام‌بخش، به آن نوع ویژگی رهبری اشاره دارد که در زیرمجموعه‌ی خود ایجاد امید می‌کند، چشم‌انداز آتی را روشن و دست‌یافتنی معرفی کرده و افراد را ترغیب می‌کند که انتظارات خود را بالا ببرند (Mirkamali et al., 2013). هم‌چنین، این بُعد با تدوین و ایجاد یک هدف چالش‌برانگیز مرتبط است (Ghahramani et al., 2010) که کارکنان را ترغیب می‌کنند تا به موفقیت‌های بزرگ‌تری دست پیدا کنند (Castanheira & Costa, 2011). آن‌ها از طریق برانگیختن کارکنان جهت متعهد شدن نسبت به اهداف مشترک سازمان الهام می‌بخشند. این گونه رهبران روحیه‌ی تیم را تقویت کرده و باعث می‌شوند تا کارکنان احساس کنند که بخشی از گروه کاری هستند (Wherry, 2012). در ترغیب ذهنی، رهبران پیروان را تحریک می‌کنند که درباره‌ی راه‌های جدید فکر کنند، ارزش‌ها و اعتقادات قدیمی‌شان را دوباره ارزیابی کنند، بر حل مسئله تأکید کرده و از منطق و استدلال قبل از عمل استفاده کنند (Mirkamali et al., 2013). هم‌چنین، در این بُعد رهبران سازمان کمک می‌کنند تا کارکنان لیاقت خود را تا سطح یک رهبر بالا ببرند (Castanheira & Costa, 2011). این نوع رهبران از کارکنانی که مبادرت به ارائه‌ی رویکردهای جدید برای مسائل سازمانی می‌کنند به شدت حمایت کرده و باعث تحریک خلاقیت و نوآوری آنان می‌شوند (Wherry, 2012). در بُعد ملاحظه‌ی فردی، رهبران با تک‌تک پیروان ارتباط فردی داشته و به نیازهای مختلف، مهارت‌ها و آرمان‌های فردی آن‌ها توجه می‌کنند (Ghahramani et al., 2010). هم‌چنین، از طریق واگذاری مسئولیت، برای یادگیری تجربه‌ها و صرف وقت به‌منظور آموزش رفتار و مراوده با افراد برای رشد و توسعه توانایی‌های زیردستان باعث تحریک کارکنان می‌شوند (Mirkamali et al., 2013). این بُعد، رهبران تحولی را کسانی توصیف می‌کنند که یک محیط حمایتی جهت توجه کامل به نیازهای فردی کارکنان فراهم می‌سازند. در واقع، این رهبران به مربیگری و هدایت کارکنان پرداخته و اشتیاق بالایی برای کمک به کارکنان، به شکل فردی، دارند (Wherry, 2012).

چنانچه از ادبیات مربوط به سبک رهبری تحولی قابل استنباط است، رهبری تحولی را می‌توان به‌عنوان منبعی مهم برای انرژی روان‌شناختی کارکنان در نظر گرفت. هم‌چنین، انرژی روان‌شناختی کارکنان می‌تواند منشأ فردی نیز داشته باشد و از رفتارهای فردی کارکنان هم نشأت بگیرد. چنانچه کاهان و کاتز (Kahn & Katz, 1952) رفتارهای کارکنان در درون سازمان را به رفتار درون نقشی^۱ - مطابق با الزامات رسمی نقش و رفتار فرا نقشی^۲ - افزون بر الزامات رسمی نقش - تقسیم کردند. طبق نظر آن‌ها، رفتارهای برون نقشی از

1. in-role
2. extra-role

احساس شهروندی در رابطه با سازمان ایجاد می‌شوند (Molavi & Khanfir, 2014). در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۳ روان‌شناسان سازمانی، اراده‌گرایی و مشارکت داوطلبانه را در سازمان‌ها مورد مطالعه قرار دادند. آن‌ها زمینه یا محیط حیات سازمانی را رفتار شهروندی سازمانی^۱ نام‌گذاری کردند (Roudsaz et al., 2012). در ادبیات رفتار سازمانی، رفتار شهروندی سازمانی به‌عنوان نوعی رفتار که تابع قوانین و مقررات، پاداش‌ها و تنبیه‌های سازمانی نیست، مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، رفتار شهروندی سازمانی نوعی کنش و رفتار مثبت در سازمان است که می‌تواند به افزایش انرژی افراد، به خاطر شرکت در فعالیت‌های داوطلبانه و خیرخواهانه کمک کند. بولینو و تورنلی (Bolino & Turnley, 2003) رفتار شهروندی سازمانی را در میل و انگیزه‌ی کارکنان در فراتر رفتن از الزامات رسمی شغل، به‌منظور یاری کردن یکدیگر، همسو کردن منافع فردی و منابع سازمانی و داشتن علاقه واقعی نسبت به فعالیت‌ها و مأموریت‌های کلی سازمان تعریف کرده‌اند. در واقع، رفتار شهروندی سازمانی روی میل و اراده فردی بوده و به‌طور مستقیم یا صریح از طریق سیستم پاداش رسمی سازمانی مورد تقدیر قرار نمی‌گیرند، ولی باعث ارتقاء عملکرد سازمان می‌گردند. با الهام از این تعریف می‌توان دریافت که رفتارهای شهروندی سازمانی رفتارهایی خودانگیخته هستند و کمتر از محرک‌های بیرونی (مثل پاداش و تنبیه) تأثیر می‌پذیرند. این رفتارها اختیاری و داوطلبانه بوده و اجبار کارکنان به بروز و یا تنبیه آن‌ها به دلیل عدم بروز آن ناقض ماهیت ارزشمند آن‌ها است. هم‌چنین رفتار شهروندی سازمانی جزء وظایف رسمی کارکنان نبوده و در قرارداد شغلی آن‌ها ذکر نمی‌شود اما در نهایت می‌تواند از طریق ایجاد انرژی روان‌شناختی کارکنان اثربخشی سازمان را به دنبال داشته باشد (Azizi et al., 2011; Dolle, 2012; Lam et al., 2016; Asghar et al., 2022).

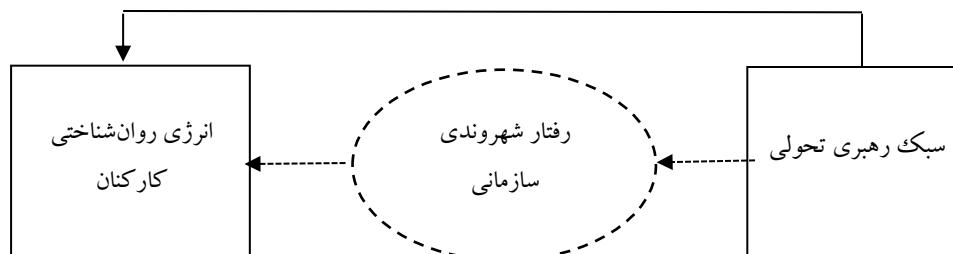
در زمینه‌ی ابعاد رفتار شهروندی سازمانی توافق آشکاری بین محققان وجود ندارد و تقسیم‌بندی‌های مختلفی از آن ارائه شده است (Gholipour & Rouhikhalili, 2013). از جمله تقسیم‌بندی‌های ارائه‌شده که در پژوهش‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته، مربوط به اورگان (Organ, 1988) است. وی در تقسیم‌بندی خود قائل به پنج نوع رفتار شهروندی سازمانی است: ادب و نزاکت^۲: شامل مؤدب بودن، باملاحظه رفتار کردن با دیگران و رفتار محترمانه داشتن با دیگران است (Al-sharafi & Rajiani, 2013). رفتارهای مؤدبانه مانع از ایجاد مشکل و مسئله در محیط کار و منجر به مشورت پیش از اقدام می‌شوند و افرادی که در سازمان با احترام و تکریم با دیگران رفتار می‌کنند دارای رفتار شهروندی مترقی هستند (Podsakoff et al., 2000).

1. organizational citizenship behavior

2. courtesy

نوع‌دوستی^۱: حالتی است که در آن کارکنان به همکاران در انجام وظایف و فعالیت‌های کاری کمک می‌کنند (Rashvand & Bahrevar, 2013). نوع‌دوستی ویژگی مشخص افرادی است که مشتاقانه به وظایف یا مشکلات مربوط به سازمان کمک می‌کنند. در این بُعد رفتاری، کارکنان با مخفی نگه‌داشتن احتیاجات خود از مسئولین در حل مسائل کاری به یکدیگر کمک می‌نمایند. وجدان کاری یا وظیفه‌شناسی^۲: رفتاری فراتر از حداقل الزامات شغلی است که به‌وقت شناسی و حضور بیشتر نسبت به هنجار گروه و تابعیت از قوانین، مقررات و رویه‌های سازمانی نیز اشاره دارد (Rashvand & Bahrevar, 2013). فضیلت شهروندی یا آداب اجتماعی^۳: بیان‌کننده‌ی مشارکت مسئولانه کارکنان در چرخه‌ی حیات سازمان است (Neeta, 2013). فضیلت شهروندی عبارت است از مشارکت مسئولانه در حیات و فعالیت‌های مربوط به سازمان از قبیل شرکت در جلسه‌ها، حضور در ارتباطات داخلی و گفتگو درباره‌ی مشکلات سازمان (Khorasani & Rashvand, 2012). جوانمردی^۴: اشاره به تحمل ناسازگاری و عدم شکایت از سازمان دارد (Rashvand & Bahrevar, 2013). هم‌چنین، این مؤلفه به اجتناب از اعتراض‌های بدون جهت، بدگویی و بزرگ‌نمایی نادرست مشکلات سازمان نیز اشاره دارد.

با توجه به ادبیات پژوهش، پژوهش حاضر به بررسی رابطه‌ی مستقیم بین سبک رهبری تحولی و انرژی روان‌شناختی کارکنان و هم‌چنین، به بررسی نقش میانجی رفتار شهروندی سازمانی بر این رابطه پرداخته است (شکل ۱).



شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش

1. altruism
2. conscientiousness
3. civil virtue
4. sportsmanship

روش

راهبرد پژوهش حاضر کمی و روش آن همبستگی بود. جامعه‌ی آماری آن شامل ۷۳۱ نفر از کارکنان یکی از شرکت‌های دولتی بودند که بر اساس جدول تعیین حجم نمونه کرجسی و مورگان (Krejcie & Morgan, 1970) تعداد ۲۵۳ نفر به عنوان نمونه‌ی پژوهش انتخاب و با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده به مقیاس‌های پژوهش پاسخ دادند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه رهبری تحولی: این پرسشنامه که اولین بار توسط باس و آولیو (Bass & Avolio, 1977) طراحی شد، شامل ۲۰ سؤال با طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای است که دارای چهار مؤلفه نفوذ آرمانی، انگیزش الهام‌بخش، ترغیب ذهنی و ملاحظات فردی است.

پرسشنامه رفتار شهروند سازمانی: این پرسشنامه توسط کانوسکی و اورگان (Bass and Avolio, 1996) ساخته شده که مشتمل بر ۱۵ سؤال است. پرسشنامه‌ی مذکور در یک طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود و شامل پنج بُعد ادب و نزاکت، نوع‌دوستی، وظیفه‌شناسی، جوانمردی و فضیلت سازمانی است.

انرژی روان‌شناختی کارکنان: پرسشنامه‌ی انرژی روان‌شناختی کارکنان توسط اتواتر و کارملی (Atwater & Carmeli, 2009) طراحی شده است. این پرسشنامه شامل ۸ سؤال است که به طور کلی احساس نشاط، سرزندگی و پرانرژی بودن فرد در محیط کار را اندازه‌گیری می‌کند. پرسشنامه‌ی مذکور در یک طیف لیکرت ۵ درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود.

نتایج مربوط به تحلیل روایی همگرا، روایی واگرا، آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی ابزارهای پژوهش در پژوهش حاضر در جدول ۳ گزارش شده است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها در پژوهش حاضر از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری^۱ (SEM) استفاده شده است. دو رویکرد کلی نسبت به مدل‌سازی معادلات ساختاری وجود دارد. رویکرد اول مربوط به رویکرد مبتنی بر کوواریانس است که مبنای محاسبه در این روش حداکثر درست‌نمایی (ML) است و باید پیش‌فرض‌هایی همچون توزیع نرمال داده‌ها و حجم بالای نمونه را در نظر گرفت؛ اما در رویکرد حداقل

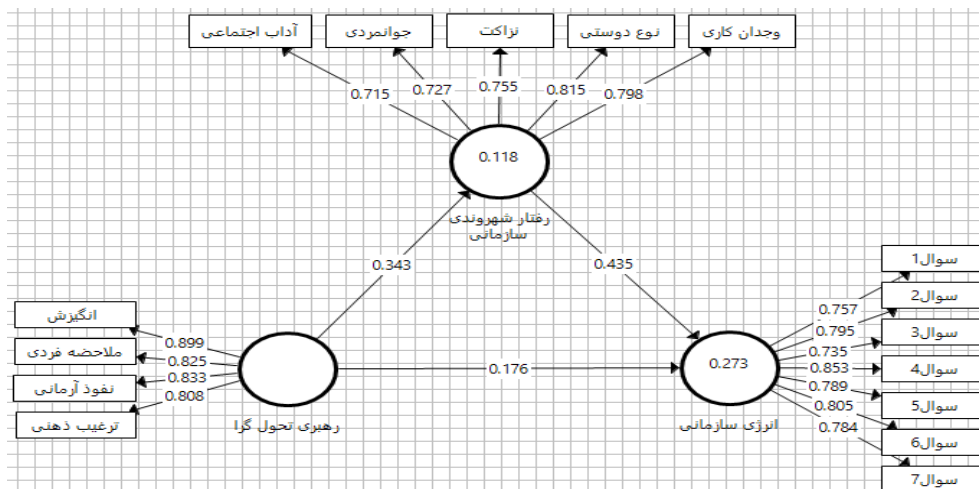
1. Structural Equation Modeling (SEM)

مربعات جزئی^۱ (PLS) که به رویکرد معادلات ساختاری مبتنی بر واریانس نیز معروف است، تمرکز اصلی بر حداکثرسازی میزان واریانس تبیین شده در متغیر وابسته است. این رویکرد برخلاف رویکرد مبتنی بر کوواریانس، وابستگی کمتری به حجم نمونه، سطح سنجش متغیرها و نرمال بودن داده‌های توزیع شده دارد (Mohsenin & Esfidani, 2017). بر این اساس و با توجه به حجم نمونه، در پژوهش حاضر از مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد مربعات جزئی جهت تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌های پژوهش با استفاده از نرم‌افزار پی ال اس (Smart-PLS 3) استفاده شده است.

یافته‌ها

نتایج حاصل از تحلیل داده‌های این پژوهش مرتبط با فرضیه‌های مربوط به رابطه مستقیم و غیرمستقیم ارائه می‌شود. همان‌طور که در شکل ۲ نشان داده شده است، میزان ضرایب تأثیر متغیر رهبری تحولی و متغیر رفتار شهروندی سازمانی بر انرژی روان‌شناختی کارکنان به ترتیب برابر با ۰/۱۷ و ۰/۴۳ است. به عبارت دیگر می‌توان گفت دو متغیر رهبری تحولی و رفتار شهروندی سازمانی حدود ۲۷ درصد از واریانس انرژی روان‌شناختی کارکنان را تبیین می‌کنند و قدرت پیش‌بینی متغیر رفتار شهروندی نسبت به متغیر رهبری تحولی در این تبیین بیشتر است. مقادیر آماره t برای متغیر رهبری تحولی (۲/۶۱۰) و متغیر رفتار شهروندی سازمانی (۸/۶۹۲) بوده است که هر دو بالاتر از مقدار ۱/۹۶ می‌باشند. این مقادیر بیانگر آن است که ضرایب تأثیر رهبری تحولی و رفتار شهروندی سازمانی بر انرژی روان‌شناختی کارکنان معنادار می‌باشند و با اطمینان ۰/۹۵ می‌توان گفت این دو متغیر قدرت پیش‌بینی انرژی روان‌شناختی کارکنان را دارا می‌باشند. هم‌چنین نتایج خروجی نرم‌افزار پی ال اس (PLS) نشان‌دهنده آن است که رهبری تحولی بر رفتار شهروندی سازمانی تأثیرگذار است و با مقدار t (۵/۹۴۱) برابر با ۰/۳۴ است که با اطمینان ۰/۹۵ می‌توان گفت متغیر رهبری تحولی حدود ۱۲ درصد از واریانس رفتار شهروندی سازمانی را تبیین می‌کند.

1. partial least squares (PLS)



شکل ۲: مدل ساختاری پژوهش

فرضیه اصلی دوم: رفتار شهروندی سازمانی در رابطه بین رهبری تحولی و انرژی روان‌شناختی کارکنان نقش میانجی ایفاء می‌کند. در زمینه فرضیه میانجی پژوهش، چنانچه جدول ۱ نشان می‌دهد، نتایج آزمون حاکی از آن است که میزان اثر کل رهبری تحولی بر انرژی روان‌شناختی کارکنان برابر با ۰/۳۲ است که حدود ۰/۱۵ از این مقدار به واسطه نقش میانجی متغیر رفتار شهروندی سازمانی است. بنابراین، می‌توان گفت که متغیر رفتار شهروندی سازمانی میانجی رابطه بین رهبری تحولی و انرژی روان‌شناختی کارکنان است.

جدول ۱: اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای پژوهش

مسیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
رهبری تحولی ← انرژی روان‌شناختی کارکنان	۰/۱۷	۰/۱۵	۰/۳۲
رهبری تحولی ← رفتار شهروندی سازمانی	۰/۳۴	----	۰/۳۴
رفتار شهروندی سازمانی ← انرژی روان‌شناختی کارکنان	۰/۴۳	----	۰/۴۳

برای تأیید معنادار بودن نقش میانجی رفتار شهروندی سازمانی از آزمون سوبل استفاده شد. نتایج این آزمون نشان داد که مقدار t برابر با ۵/۱۳۱ و بزرگ‌تر از مقدار ۱/۹۶ است؛ بنابراین، نقش رفتار شهروندی سازمانی به عنوان متغیر میانجی بین رهبری تحولی و انرژی روان‌شناختی کارکنان تأیید می‌شود (جدول ۲).

این به این معنی است که رهبری تحولی از طریق تأثیر مثبتی که بر رفتار شهروندی سازمانی کارکنان دارد منجر به افزایش انرژی روان‌شناختی کارکنان می‌شود.

جدول ۲: آزمون سوبل جهت تعیین معناداری متغیر میانجی

آزمون	آماره t	خطای استاندارد	میزان معناداری
آزمون سوبل	۵/۱۳۱	۰/۰۲۹	۰/۰۰۰۱

آزمون مدل اندازه‌گیری

برای آزمون مدل اندازه‌گیری در مدل انعکاسی این پژوهش، از آزمون آلفای کرونباخ و پایایی مرکب جهت بررسی پایایی و از آزمون روایی همگرا و روایی واگرا جهت بررسی روایی مدل اندازه‌گیری استفاده شده است. نتایج آزمون مدل اندازه‌گیری در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: شاخص‌های آزمون مدل اندازه‌گیری

متغیرها	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی (p دلون - گلدشتاین)	روایی همگرا	روایی واگرا
رهبری تحولی	۰/۸۶۳	۰/۹۰۷	۰/۷۰۹	اختلاف بار عاملی بالاتر از ۰/۱
رفتار شهروندی سازمانی	۰/۸۲۱	۰/۸۷۴	۰/۵۸۲	اختلاف بار عاملی بالاتر از ۰/۱
انرژی روان‌شناختی کارکنان	۰/۸۹۹	۰/۹۲۰	۰/۶۲۲	اختلاف بار عاملی بالاتر از ۰/۱
تأیید شاخص‌ها	بالاتر از ۰/۷	بالاتر از ۰/۷	بالاتر از ۰/۵	بار عاملی هر متغیر مشاهده‌پذیر حداقل ۰/۱ بالاتر از متغیر پنهان مقابل

چنانچه جدول ۳ نشان می‌دهد، نتایج شاخص‌های آزمون مدل اندازه‌گیری حاکی از آن است که مدل اندازه‌گیری پژوهش بر اساس فرضیه‌های اصلی پژوهش در حد قابل قبول است. به‌عنوان یافته‌های اضافی پژوهش، میزان رابطه بین هر یک از مؤلفه‌های رهبری تحولی و انرژی روان‌شناختی کارکنان موردسنجش قرار گرفت که نتایج آن در جدول ۴ گزارش شده است.

جدول ۴: میزان اثرات مؤلفه‌های متغیر رهبری تحولی بر متغیر ملاک انرژی روان‌شناختی کارکنان

فرضیه	مؤلفه‌ها	ضریب تأثیر	ضریب تعیین	انحراف استاندارد	آماره t	p
اول	تأثیر نفوذ آرمانی بر انرژی روان‌شناختی کارکنان	۰/۲۸۴	۰/۰۸	۰/۰۵۳	۵/۳۹۴	۰/۰۰۰۱
دوم	تأثیر انگیزش الهام‌بخش بر انرژی روان‌شناختی کارکنان	۰/۳۵۱	۰/۱۲۳	۰/۰۵۱	۶/۸۴۸	۰/۰۰۰۱
سوم	تأثیر ترغیب ذهنی بر انرژی روان‌شناختی کارکنان	۰/۳۱۹	۰/۱۰۲	۰/۰۵۷	۵/۵۹۱	۰/۰۰۰۱
چهارم	تأثیر ملاحظه فردی بر انرژی روان‌شناختی کارکنان	۰/۲۳۶	۰/۰۵۶	۰/۰۶۱	۳/۸۸۲	۰/۰۰۰۱

چنانچه جدول ۴ نشان می‌دهد، مؤلفه‌ی نفوذ آرمانی ۸ درصد، مؤلفه‌ی انگیزش الهام‌بخش ۱۲ درصد، مؤلفه‌ی ترغیب ذهنی ۱۰ درصد و مؤلفه‌ی ملاحظه فردی ۵ درصد از واریانس مرتبط با انرژی روان‌شناختی کارکنان را تبیین می‌کنند. بدین ترتیب، مؤلفه‌ی انگیزش الهام‌بخش بیشترین ضریب تأثیر را در ایجاد انرژی روان‌شناختی کارکنان در محیط کار دارد.

نتیجه

موضوع انرژی روان‌شناختی کارکنان به‌عنوان عامل زمینه‌ساز انرژی سازمانی، در سال‌های اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران و برنامه‌ریزان سازمانی را به خود جلب کرده است. بااین‌حال، پژوهش‌های نسبتاً محدودی در این زمینه صورت گرفته است؛ بنابراین، ضرورت انجام مطالعات بیشتر در زمینه‌ی بررسی متغیرهای تعیین‌کننده آن حائز اهمیت فراوان است. در این راستا، پژوهش حاضر به بررسی تأثیر دو عامل سبک رهبری تحولی و رفتار شهروندی سازمانی بر انرژی روان‌شناختی کارکنان با در نظر گرفتن نقش میانجی رفتار شهروندی سازمانی پرداخته است.

نتیجه‌ی پژوهش حاضر نشان داد که رهبری تحولی بر انرژی روان‌شناختی کارکنان تأثیر مستقیم دارد. این نتیجه با یافته‌های پژوهش آتواتر و کارملی (Atwater & Carmeli, 2009)، گل‌پور و همکاران (Golparvar et al., 2010)، کینز و بروچ (Kunze & Bruch, 2010)، دالی (Dolle, 2012) و یونگاو (Yngve, 2014) همسو است. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که مجاورت مثبت یا درگیر شدن در روابط بین فردی مثبت و موجب افزایش احساس انرژی در افراد می‌شود. این امر به این دلیل است که این نوع روابط باعث تقویت احساس تعلق، شایستگی و خودمختاری در بین افراد می‌شود (Golparvar et al., 2010).

چنانچه نظریه‌ی هماهنگی کوئین و داتون نیز از آن حمایت می‌کند. پژوهش‌های مرتبط نیز حاکی از آن است که انسان‌ها به‌سوی افراد ایجادکننده‌ی انرژی مثبت گرایش داشته و نسبت به افراد ایجادکننده انرژی منفی حالت اجتنابی دارند، حتی اگر به اطلاعات آن‌ها نیاز داشته باشند. هم‌چنین، افراد به دلیل انرژی مثبتی که از اشخاص ایجادکننده‌ی انرژی مثبت دریافت می‌کنند، مایل هستند که این روابط را تداوم ببخشند (Cameron, 2012). در این میان، سبک رهبری تحولی، به‌عنوان یک سبک رهبری مثبت‌گرا، می‌تواند سرمنشأ ایجاد انرژی مثبت و انتقال آن به افراد در سازمان باشد. چون رهبران تحولی نه بر منافع شخصی بلکه بر رفاه جمعی، تسهیل رشد کارکنان و بر توانایی خود پیروان برای حل مشکلات به روش‌های جدید تأکید می‌کنند. از سوی دیگر، مشخص شده است که حالت‌ها و احساسات افراد حالت مسری داشته و قابل انتقال است. برای مثال، در یک پژوهش آزمایشی هودگر (Hodges, 2010) نشان داد که حالت‌های مثبت روان‌شناختی مدیران به کارکنان نیز منتقل می‌شود؛ بنابراین، از آنجایی که رفتار رهبران تحولی مثبت و الهام‌بخش است، می‌تواند سطح انرژی کارکنان سازمان را تحت تأثیر قرار دهند. که نه تنها کارکنان را برای انجام وظایف شغلی باانگیزه‌تر می‌کند بلکه آن‌ها را در جهت دستیابی به اهداف نسبتاً دشوار مشتاق‌تر می‌نماید.

هم‌چنین، نتیجه‌ی پژوهش نشان داد که رفتار شهروندی سازمانی بر انرژی مثبت کارکنان تأثیر مثبت و معناداری دارد و از طرفی در رابطه بین رهبری تحولی و انرژی روان‌شناختی کارکنان نقش میانجی ایفا می‌کند. نتیجه این پژوهش با پژوهش لام و همکاران (Lam et al., 2016) و دالی (Dolle, 2012) مبنی بر تأثیر رفتارهای مثبت سازمانی بر انرژی روان‌شناختی کارکنان همسویی دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت رفتار شهروندی سازمانی منجر به نوعی عملکرد فرا وظیفه‌ای می‌شود، وظایفی که در قالب‌هایی چون وجدان کاری، نوع‌دوستی و جوانمردی بروز می‌کند. در واقع، رفتار شهروندی سازمانی نوعی رفتار مثبت محسوب می‌شود که در سیستم مدیریت عملکرد تعریف شده نیست و مکانیسم رسمی برای پاداش دادن به آن وجود ندارد و انجام ندادن آن نیز تنبیه در پی ندارد. بلکه اولین پاداش چنین رفتارهایی احساس خوبی است که از انجام آن به فرد دست می‌دهد (Cameron, 2012). این نوع رفتارها به‌نوبه‌ی خود باعث ایجاد محیطی می‌شود که در آن افراد نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت می‌کنند، با یکدیگر رفتارهای دوستانه‌ای داشته‌اند و در قبال همکاران خود احساس گذشت دارند. به‌علاوه، افراد کارها و وظایف خود را با احساس وجدان و صداقت انجام می‌دهند؛ بنابراین، در چنین شرایطی، قوانین سازمانی به‌خوبی اجرا می‌شوند و سازمان شکل پویایی پیدا می‌کند که در آن افراد تمایل بیشتری به انجام مطلوب فعالیت و وظایف شغلی در سازمان پیدا می‌کنند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که رفتار شهروندی سازمانی نوعی احساس رضایت درونی در فرد

ایجاد می‌کند که می‌تواند منشأ ایجاد انرژی و حتی تقویت و تکرار رفتار فرد در آینده نیز باشد؛ بنابراین، اگر رفتار شهروندی سازمانی با احساسی از رضایت در کارکنان و سیستم مدیریت و مجموعه سازمان همراه باشد، می‌تواند در قالب دریافت قدردانی و پاداش، پیدا کردن منزلت و وجه اجتماعی مثبت در سازمان به خود شخص انعکاس داده شده و باعث افزایش انرژی روان‌شناختی او گردد.

به‌عنوان یک طرح مقطعی، پژوهش حاضر به توسعه ادبیات نظری در زمینه اثرات رهبری تحولی و رفتار شهروندی سازمانی بر مقوله انرژی مثبت روان‌شناختی کارکنان کمک می‌کند. با این‌وجود، پژوهش‌های بعدی می‌توانند به‌طور مشخص به بررسی مکانیسم‌های اجتماعی و روان‌شناسی ناشی از مشارکت در رفتار شهروندی سازمانی و اثرات آن‌ها بر افزایش انرژی روان‌شناختی کارکنان بپردازند. هم‌چنین با استفاده از طرح‌های طولی، پیشنهاد می‌شود مطالعات در آینده به بررسی سایر متغیرهای ممکن میانجی یا تعدیل‌گر (فردی، گروهی و سازمانی) بر رابطه بین سبک رهبری تحولی و انرژی روان‌شناختی کارکنان بپردازند.

References

- Afjehi, A. A. (2011). *Organizational Leadership*. Industrial management publication .
- Al-sharafi, H., & Rajiani, I. (2013). Promoting organizational citizenship behavior among employees-the role of leadership practices. *International Journal of Business and Management*, 8(6), 47-54.
- Asghar, M. M., Zaidi, S. A. H., Ahmed, Z., Khalid, S., Murshed, M., Mahmood, H., & Abbas, S. (2022). The role of environmental transformational leadership in employees' influencing organizational citizenship behavior for environment well-being: a survey data analysis. *Environmental Science and Pollution Research*, 1-18 .
- Atwater, L., & Carmeli, A. (2009). Leader-member exchange, feelings of energy, and involvement in creative work. *The Leadership Quarterly*, 20(3), 264-275 .
- Azizi, Y., Yusof, B., Jamaludin, R., Noor, A. B. N. Y., Jasmi, I., & Zainudin, S. (2011). The implications of Organizational Citizenship Behavior (OCB) towards the dimensions of Learning Organization (LO) in organizations in Southern Malaysia. *African Journal of Business Management*, 5(14), 5724-5737 .
- Bass, B. M. (1985). *Leadership and performance beyond expectations*. Collier Macmillan .
- Bass, B. M., & Avolio, B. J. (1997). *Full range leadership development: Manual for the Multifactor Leadership Questionnaire*. Mind Garden .
- Bass, B. M., & Riggio, R. E. (2006). *Transformational leadership*. Psychology press .
- Bolino, M. C., & Turnley, W. H. (2003). Going the extra mile: Cultivating and managing employee citizenship behavior. *Academy of Management Perspectives*, 17 (3), 60-71.
- Burns, J. M. (1978). *Leadership*. Harper & Row Publishers .
- Cameron, K. (2012). *Positive leadership: Strategies for extraordinary performance*. Berrett-

- Koehler Publishers .
- Castanheira, P., & Costa, J. A. (2011). In search of transformational leadership: A (Meta) analysis focused on the Portuguese reality. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 15, 2012-2015 .
- Cole, M. S., Bruch, H., & Vogel, B. (2012). Energy at work: A measurement validation and linkage to unit effectiveness. *Journal of organizational Behavior*, 33(4), 445-467 .
- Dolle, D. (2012). *Vitalizing management systems in organizations: The role of culture, leadership and human resource management* Verlag nicht ermittelbar.
- Ghahramani, M., Hajikhajehlou, S. R., & Abouchenari, A. (2010). Role of transformational leadership in turning the university to an entrepreneurial organization. Entrepreneurial Development. *Entrepreneurial Development*, 4(14), 158-204. (In Persian)
- Ghanbari, S., & Eskandari, A. (2014). Transformational leadership, job satisfaction, and organizational innovation. *International Journal of Management Perspective*. 1 (4), 81-94.
- Gholipour, H., & Rouhikhalili, M. (2013). A Study of the Relationship between Organizational Citizenship Behavior of the Taxation Staff and Tax Compliance Behavior of the Taxpayers. *Journal of Tax Research*, 21(19), 57-76 .
- Golparvar, M., Padash, F., & Atashpoor, H. (2010). Reinforcing model of feeling of energy, empowerment and employees' creativity through ethical leadership. *Iran Occupational Health*, 7(3), 4-11. (In Persian)
- Hodges, T. D. (2010). *An experimental study of the impact of psychological capital on performance, engagement, and the contagion effect*. The University of Nebraska-Lincoln .
- Kahn, R. L., & Katz, D. (1952). *Leadership practices in relation to productivity and morale*. Institute for Social Research, University of Michigan Ann Arbor, MI .
- Khorasani, A., & Kanani Nairi, P. (2012). Exploring the relationship among organizational justice and organizational citizenship behavior with job satisfaction in Iranian airports holding company. *Journal of career & organizational counseling*, 4(12), 79-100. (In Persian)
- Konovsky, M. A., & Organ, D. W. (1996). Dispositional and contextual determinants of organizational citizenship behavior. *Journal of organizational Behavior*, 17(3), 253-266.
- Krejcie, R. V., & Morgan, D. W. (1970). Determining sample size for research activities. *Educational and psychological measurement*, 30(3), 607-610 .
- Kunze, F., & Bruch, H. (2010). Age-based faultlines and perceived productive energy: The moderation of transformational leadership. *Small Group Research*, 41(5), 593-620 .
- Lam, C. F., Wan, W. H., & Roussin, C. J. (2016). Going the extra mile and feeling energized: An enrichment perspective of organizational citizenship behaviors. *Journal of Applied Psychology*, 101(3), 379-391.
- Li, Z., Di, Z., & Zitan, L. (2021). Analysis of Employees' Energy Conservation Behaviour in the Office Buildings—Based on the Structural Equation Model. IOP Conference Series: Earth and Environmental Science ,
- Loehr, J., & Schwartz, T. (2006). The power of full engagement. Managing energy, not time, is the key to high performance and personal renewal. In *Das Summa Summarum des Erfolgs* (pp. 199-216). Springer .
- Lykken, D. T. (2005). Mental energy. In (Vol. 33, pp. 331-335): Elsevier.
- Mintzberg, H. (2009). *Managers, not MBAs: a hard look at the soft practice of managing and management development*. Berrett- Koehler .

- Mirkamali, M., Shateri, K., & Youzbashi, A. (2013). The role of transformational leadership in tendency for organizational creativity. *Innovation and Value creation*, 1(3), 21-31 .
- Mohsenin, D., & Esfidani, M. R. (2017). *Structural equations based on partial least squares approach using Smart-PLS software*. Ketab E Mehreban .
- Molavi, Z., & Khanfir, H. (2014). Investigating the effect of organizational citizenship behaviors on the success of organizational information systems. *Organizational Culture Management*, 12(1), 83-104. (In Persian)
- Neeta. (2013). Organizational Citizenship Behavior of Faculties in Private Engineering Colleges W.E.F Luknow. *IJMBS*, 3 (1), 345-363 .
- Organ, D. W. (1988). *Organizational citizenship behavior: The good soldier syndrome*. Lexington books/DC heath and com .
- Peng, J., Samad, S., Comite, U., Ahmad, N., Han, H., Ariza-Montes, A., & Vega-Muñoz, A. (2022). Environmentally specific servant leadership and employees' Energy-specific pro-environmental behavior: evidence from healthcare sector of a developing economy. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 19(13), 7641 .
- Podsakoff, P. M., MacKenzie, S. B., Paine, J. B., & Bachrach, D. G. (2000). Organizational citizenship behaviors: A critical review of the theoretical and empirical literature and suggestions for future research. *Journal of management*, 26(3), 513-563 .
- Radi Afsouran, N. (2018). *Developing leadership competencies: developing, implementing and evaluating developmental assessment center and comparing its effectiveness with a structured training program* University of Isfahan. (In Persian)
- Radi Afsouran, N., Thornton III, G., & Oreyzy, H. (2020). Training and Developing Leadership Competencies: Determining the Effectiveness of Competencies of Transformation, Team-building and Strategic thinking using Bootstrap Method. *Career and Organizational Counseling*, 12(44), 187-208 . (In Persian)
- Ramalho, C., Palma ,P., & Lopes, M. H. v. (2014). Leaders energizing work teams. <http://www.researchgate.net/publication/215694414>
- Rashvand, O., & Bahrevar, E. (2013). A Study of Relationship among Spiritual intelligence, Organizational Citizenship Behavior and Turnover Intentions. *International Journal of research in Organizational Behavior and Human Resource Management*, 1(2), 25-34 .
- Roudsaz, H., Rezaeimanesh, B., & Tavakoli, S. (2012). The effect of Organizational Citizenship Behavior on competitive advantage. *Quarterly of Management Studies*, 68, 109-134 .
- Schippers, M. C., & Hogenes, R. (2011). Energy management of people in organizations: A review and research agenda. *Journal of business and psychology*, 26(2), 193-203 .
- Simola, S., Barling, J., & Turner, N. (2012). Transformational leadership and leaders' mode of care reasoning. *Journal of business ethics*, 108(2), 229-237 .
- Sosik, J. J., & Jung, D. (2011). *Full range leadership development: Pathways for people, profit and planet*. Psychology Press .
- Sun, P. Y., & Anderson, M. H. (2012). Civic capacity: Building on transformational leadership to explain successful integrative public leadership. *The Leadership Quarterly*, 23(3), 309-323 .
- Tiliuta, B. A., & Diaconu, I. R. (2021). The Role of the Leader and the Manager in the Organizational Changes. *Ovidius University Annals, Economic Sciences Series*, 21(2), 911-919.
- Vogel, B., & Bruch, H. (2011). Working with organizational energy as a framework for

- organisational development. *Journal of the Association for Management Education and Development*, 18 (4), 40-48 .
- Wherry, H. M. S. (2012). *Authentic leadership, leader-member exchange, and organizational citizenship behavior: A multilevel analysis*. The University of Nebraska-Lincoln .
- Yngve, M. U. (2014). *Do Leaders Know (How) They Can Release the Organizational Energy to Foster Innovation and Increase Productivity?* Fontainebleau.
- Zhu, W., Sosik, J. J., Riggio, R. E., & Yang, B. (2012). Relationships between transformational and active transactional leadership and followers' organizational identification: The role of psychological empowerment. *Journal of Behavioral and Applied Management*, 13(3), 168-212.



The Role of Reward Sensitivity and Cognitive Insight in the Recovery from Bipolar I Disorder with a Mediating Role of Working Memory

Negin Anbari-Meybodi

Phd student in psychology, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran. Email: negin.anbari@gmail.com

Sajjad Basharpour

Professor of General psychology, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran. (Corresponding Author), Email: basharpour_sajjad@uma.ac.ir

Mohammad Narimani

Associate professor of General psychology, Ardabili University, Ardabil, Iran. Email: narimani@uma.ac.ir

Received: 19/01/2022

Revised: 02/10/2022

Accepted: 08/10/2022

Citation: Anbari -Meybodi, N., Basharpour, S., & Narimani, M. (2022). The Role of Reward Sensitivity and Cognitive Insight in the Recovery from Bipolar I Disorder with a Mediating Role of Working Memory. *Research in Clinical Psychology and Counseling*, 12(2), 119-139. doi: 10.22067/tpccp.2022.74700.1242

Abstract

Purpose: The Purpose of this study was to investigate the role of reward sensitivity and cognitive insight in the recovery from type 1 bipolar disorder with the mediating role of working memory.

Method: This cross-sectional study was conducted on a sample of 126 patients with type 1 bipolar disorder in the manic phase who were referred to psychiatric offices and were selected using available sampling method. Sample subjects were reassessed for mania severity 30 days after completing the questionnaires and initial assessment. Data were analyzed using structural equation modeling in Smartpls-3 software.

Findings: The results showed that reward sensitivity has a significant and negative effect on recovery from disorder and working memory. Working memory also has a significant and positive effect on recovery from the disorder. Cognitive insight has no significant effect on working memory and recovery from the disorder.

Keywords: reward sensitivity, cognitive insight, bipolar I disorder, working memory

پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره

<https://tpccp.um.ac.ir>

دسترسی آزاد

مقاله پژوهشی



نقش حساسیت به پاداش و بینش شناختی در بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک با نقش میانجی حافظه‌ی کاری

نگین انباری میبدی

دانشجو دکتری روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. negin.anbari@gmail.com

سجاد بشرپور

استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول)، basharpoor_sajjad@uma.ac.ir

محمد نریمانی

استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. narimani@uma.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۷/۱۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۶
استناد: انباری میبدی، نگین، بشرپور، سجاد، & نریمانی، محمد. (۱۴۰۱). نقش حساسیت به پاداش و بینش شناختی در بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک با نقش میانجی حافظه‌ی کاری. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، (۱۱۹-۱۳۹). doi: 10.22067/tpccp.2022.74700.1242		

چکیده

هدف: هدف این پژوهش بررسی نقش حساسیت به پاداش و بینش شناختی در بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک با نقش میانجی حافظه‌ی کاری است.

روش: این مطالعه‌ی مقطعی با روش نمونه‌گیری در دسترس روی ۱۲۶ بیمار مبتلا به اختلال دوقطبی نوع یک در فاز شیدایی که به مطب‌های روان‌پزشکی مراجعه کرده بودند، انجام شد. افراد نمونه ۳۰ روز پس از پر کردن پرسشنامه‌ها و سنجش اولیه، مورد سنجش مجدد شدت مانیا قرار گرفتند. داده‌ها با مدل معادلات ساختاری و با نرم‌افزار Smartpls-3 تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهند حساسیت به پاداش بر بهبودی از اختلال و حافظه‌ی کاری تأثیر معنی‌دار و منفی دارد. همچنین حافظه‌ی کاری بر بهبودی از اختلال تأثیر معنی‌دار و مثبت دارد. بینش شناختی بر حافظه‌ی کاری و بهبودی از اختلال تأثیر معنی‌دار ندارد.

واژه‌های کلیدی: حساسیت به پاداش، بینش شناختی، اختلال دوقطبی نوع یک، حافظه‌ی کاری

مقدمه

طبق اعلام سازمان بهداشت جهانی^۱ (WHO)، اختلال دوقطبی جزء ده علت اصلی معلولیت به حساب می‌آید (Murray & Lopez, 1996) و می‌تواند تأثیرات عمیقی بر بیماران و خانواده‌های آن‌ها تحمیل کند (Miller, 2006). از میان انواع اختلال دوقطبی، اختلال دوقطبی نوع یک شدیدترین نوع است (Escamilla & Zavala, 2008) و شیوع بالاتری دارد (Merikangas et al., 2011). از این‌رو اهمیت پژوهش در این حوزه مشخص می‌شود. اختلال دوقطبی نوع یک، شامل تجربه‌ی حداقل یک دوره‌ی مانیک است که اغلب با افسردگی همراه است (American psychiatric association, 2019).

پیشینه‌ی پژوهشی نشان می‌دهد بیماران مبتلا به اختلال دوقطبی نوع یک حساسیت به پاداش^۲ بالایی دارند (Salavert et al., 2007). سیستم حساسیت به پاداش به محرک‌های مرتبط با پیش‌بینی و دریافت پاداش پاسخ می‌دهد (Haber & Knutson, 2010) و باعث افزایش انگیزه، احساسات مثبت هدفمند و رفتار حرکتی افزایش یافته (Depue & Collins, 1999)، جهت دریافت پاداش داخلی و خارجی می‌شود (Depue & Iacono, 1989). در افراد مانیک، این سیستم بیش از حد حساس است و فرد را در طول روز در گیر انگیزه‌ی پاداش و دستیابی به هدف می‌کند (Nusslock, Young, & Damme, 2014). به‌طوری‌که فرد بیمار در تکالیف رفتاری توانایی به تأخیر انداختن پاسخ به پاداش را ندارد (Swann, Lijffijt, Lane, Steinberg, & Moeller, 2009) و گزینه‌های خطرناک‌تر (Edge, Johnson, Ng, & Carver, 2013) و نامطلوب‌تر (Murphy et al., 2001) را برای دریافت پاداش انتخاب می‌کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند افراد مبتلا به اختلال دوقطبی نوع یک، در نتیجه‌ی حساسیت به پاداش بالا، در تکالیف رفتاری که انتظار پاداش بالایی دارند، به‌احتمال زیاد کارهای دشوارتر را انتخاب می‌کنند (Johnson, Swerdlow, Treadway, Tharp, & Carver, 2017). همچنین این افراد در زمینه‌ی یادگیری پاداش دچار نقص هستند (Pizzagalli, Goetz, Ostacher, Iosifescu, & Perlis, 2008). به‌طوری‌که در موقعیت‌هایی که احتمال نتیجه‌ی موفقیت‌آمیز نامشخص است، در تصمیم‌گیری خطای بالایی دارند و احتمال این‌که به‌صورت تکراری گزینه‌ی نامطلوب را انتخاب کنند بالا است (Minassian, Paulus, & Perry, 2004). همچنین پژوهش‌ها نشان می‌دهند افراد مانیک به دلیل اختلال در تنظیم قاعده‌ی پاداش و در نتیجه حساسیت غیرطبیعی به پاداش، حتی پس از دستیابی به موفقیت باز هم به دنبال تعقیب پاداش هستند (Fulford, Johnson, Llabre, & Carver, 2010).

1. World Health Organization (WHO)

2. reward sensitivity

این تحریک‌پذیری مرتبط با تصمیم‌گیری مبتنی بر پاداش ممکن است تا اواخر بزرگسالی در بیماران دوقطبی ادامه داشته باشد (Bauer et al., 2018). در نتیجه‌ی فعالیت بیش‌ازحد سیستم حساسیت به پاداش در این افراد، علائم مانیا/هیپومانیا مثل تحریک‌پذیری، کاهش نیاز به خواب، خلق‌وخوی بالا، افزایش فعالیت روانی حرکتی، اعتمادبه‌نفس بالا و پیگیری فعالیت‌های پاداش‌دهنده بدون توجه به خطرات آن (Nusslock et al., 2014)، تکانش‌وری و ریسک‌پذیری در تصمیم‌گیری (Mason, O'Sullivan, Blackburn, Bentall, & El-Deredy, 2012)، هدف‌گذاری‌های بلند پروازانه (Alloy et al., 2012) و عصبانیت هنگام نرسیدن به اهداف (Carver, 2004) نمود پیدا می‌کند. البته در زمینه‌ی حساسیت به پاداش در افراد مانیک نتایج متناقضی وجود دارد. به‌طوری‌که گرچه بعضی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که افزایش هدف‌گذاری، فعالیت هدفمند و انتظارات موفقیت از جمله پیش‌نشانه‌های شایع وقوع مانیا هستند و از این‌رو رویکردهایی که انتظارات موفقیت را تعدیل می‌کنند (Lam, Wong, & Sham, 2001) و مانع از درگیری بیش‌ازحد به فعالیت‌های پاداش‌زا می‌شوند (Edge et al., 2013)، می‌توانند از عود شیدایی جلوگیری کنند. بعضی دیگر از پژوهش‌ها مبین این هستند که افراد مانیک در تصمیم‌گیری مبتنی بر پاداش نابهنجاری ندارند (Rich et al., 2005). یکی دیگر از علائم اختلال دوقطبی نوع یک، نقص در بینش شناختی^۱ است. به‌طوری‌که گرچه پژوهش‌ها در زمینه‌ی بینش شناختی افراد مبتلا به اختلال دوقطبی اندک است (Sagayadevan et al., 2019)، با این حال بعضی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند بیماران مانیک بینش شناختی کمی در زمینه‌ی آگاهی نسبت به بیماری (Beck, Baruch, Balter, Steer, & Warman, 2004)، پیامدهای اجتماعی اختلال و لزوم درمان (Silva et al., 2015) دارند. منظور از بینش شناختی، آگاهی از نواقص شناختی از جمله اختلال در عینیت بخشیدن به تحریفات شناختی، مقاومت در برابر اطلاعات اصلاحی دیگران و اطمینان بیش‌ازحد به نتیجه‌گیری‌های خود است. بک و همکارانش (Beck et al., 2004) مفهوم بینش شناختی را با دو مفهوم توانایی تأمل در خود^۲ و اعتمادبه‌نفس^۳ گسترش دادند. منظور از توانایی تأمل در خود، ظرفیت تأمل در تجربیات است. اعتمادبه‌نفس نیز در تصمیم‌گیری‌ها، قضاوت‌های شخصی و پرسشگری برای رسیدن به نتیجه، تأثیرگذار است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند بیماران دوقطبی در هر دو جزء بینش شناختی نقص دارند و این نقص در طول زمان در بیماران دوقطبی ثابت است. به عبارتی بهبود خلق‌وخوی بر بهبود بینش شناختی تأثیر ندارد (Van Camp, van den Amele, Sabbe, & Oldenburg, 2018).

1. cognitive insight
2. self-reflectiveness
3. self- certainty

همچنین پیشینه‌ی پژوهشی نشان می‌دهد بیماران دوقطبی نقص پایدار در حافظه‌ی کاری نشان می‌دهند (Gualtieri & Johnson, 2006). حافظه‌ی کاری، یک سیستم ذخیره‌سازی موقت اطلاعات است که ظرفیت تفکر فعال را پشتیبانی می‌کند (Baddeley, 2013). عواطف، از عوامل مؤثر در پردازش اطلاعات حافظه‌ی کاری است. در مدل بدلی مؤلفه‌ی کشف‌کننده‌ی لذت^۱، مؤلفه‌ی جدیدی است که به‌تازگی به این مدل اضافه شده است. ارگانسمی که به دنبال کشف لذت است و طبق اطلاعات ذخیره شده در حافظه‌ی کاری، اهداف را در جهت کسب لذت پیگیری می‌کند. قضاوت در مورد لذت‌بخش بودن محرک‌ها می‌تواند تحت تأثیر خلق قرار گیرد (Baddeley, Banse, Huang, & Page, 2012)، از این‌رو می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بین حالات عاطفی و حافظه‌ی کاری رابطه وجود دارد (Schweizer et al., 2019). در واقع اپیزودهای خلقی اختلال دوقطبی در نتیجه‌ی تنظیم نادرست محرک‌های لذت‌بخش ایجاد می‌شود (Soraggi-Frez, Santos, & Albuquerque, & Malloy-Diniz, 2017).

گرچه در زمینه‌ی نحوه‌ی تأثیر حساسیت به پاداش بر بهبود از اختلال دوقطبی با نقش میانجی حافظه‌ی کاری پژوهشی یافت نشد، با این حال پیشینه‌ی پژوهشی به‌طور کلی نشان می‌دهد حساسیت به پاداش، بر حافظه‌ی کاری تأثیر می‌گذارد (Di Rosa et al, 2019). به این صورت که حساسیت به پاداش، عملکرد شناختی از جمله حافظه‌ی کاری را بهبود می‌بخشد (Choi, Padmala, & Pessoa, 2015). همچنین پژوهش دیگری نشان می‌دهد که افرادی که ظرفیت حافظه‌ی فعال کمتر دارند، حساسیت به پاداش بالا را به‌صورت تکانش‌گری و جستجوی تازگی در پاسخ به پاداش نشان می‌دهند (Finn, Mazas, Justus, & Steinmetz, 2002). همچنین در زمینه‌ی نحوه‌ی تأثیر بیش‌شناختی بر بهبود از اختلال دوقطبی با نقش میانجی حافظه‌ی کاری پژوهشی یافت نشد.

با توجه به شیوع و شدت بالای اختلال دوقطبی نوع یک و تأثیرات انکارناپذیر آن، اهمیت و ضرورت پژوهش در این زمینه مشخص می‌شود. گرچه در زمینه‌ی علائم این اختلال از جمله حافظه‌ی کاری، بیش‌شناختی و حساسیت به پاداش پژوهش‌هایی صورت گرفته، با این حال چنانچه ذکر شد پیشینه‌ی پژوهشی نتایج متناقضی را نشان می‌دهند. همچنین پژوهشی که مدلیابی این سه متغیر را بر روی بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک بررسی کند یافت نشد. از این‌رو پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش حساسیت به پاداش و بیش‌شناختی در بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک با نقش میانجی حافظه‌ی کاری انجام شد.

روش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی همبستگی است و در قالب مدل‌یابی معادلات ساختاری انجام شده است. جامعه‌ی آماری این پژوهش را افراد مبتلا به اختلال دوقطبی نوع یک که در بازه‌ی زمانی مهر سال ۱۳۹۹ تا اردیبهشت سال ۱۴۰۰ به کلینیک‌های روان‌پزشکی استان یزد مراجعه کرده بودند، تشکیل می‌دهند. طبق پیشنهاد کلاین، برای مطالعات معادلات ساختاری برای هر متغیر قابل مشاهده حداقل ۱۰ نمونه لازم است (Kline, 2015). بر این اساس، ۱۲۶ نفر بیمار مبتلا به اختلال دوقطبی نوع یک به روش نمونه‌گیری در دسترس، با ملاک‌های ورود زیر انتخاب شدند:

۱- توسط روان‌پزشک تشخیص اختلال دوقطبی نوع یک گرفته باشد،

۲- در زمان اجرای پژوهش در پرسشنامه‌ی مانیای یانگ در سطح ۲ به بالای فاز مانیا باشد،

ملاک خروج از نمونه نیز دریافت خدمات روان‌شناختی در زمان اجرای پژوهش و قبل از آن، عدم همکاری لازم آزمودنی‌ها در اجرای اولیه پژوهش و نقص در پر کردن پرسشنامه و همچنین عدم همکاری در ارزیابی پس از ۳۰ روز است. چنانچه ذکر شد افراد نمونه تحت درمان دارویی بودند و در زمان اجرای پژوهش و قبل از آن هیچ‌گونه خدمات روان‌شناختی دریافت نکرده بودند. علت این امر سهولت انتخاب افراد نمونه و اطمینان از تشخیص درست توسط روان‌پزشک در مطب‌های روان‌پزشکی بود. از طرفی افراد مراجعه‌کننده به مطب‌های روان‌پزشکی از نظر دریافت مداخلات روان‌شناختی ناهمگن بودند. همچنین گرچه پیشینه‌ی پژوهشی نشان می‌دهد مدت زمان تأثیر داروهای تک‌دوز و ترکیبی برای این اختلال ۳۰ روز است (Joas, Karanti, Song, Goodwin, Lichtenstein, & Landen, 2017; Niu et al, 2021) و به این علت سنجش دوم پس از ۳۰ روز انجام شد، ولی برای تأثیر مداخلات روان‌شناختی مدت زمان مشخصی تعیین نشده است. از این رو برای کنترل تأثیر مداخلات روان‌شناختی، این عامل به عنوان متغیر خروج از نمونه در نظر گرفته شد.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه محقق ساخته: این پرسشنامه حاوی اطلاعاتی در خصوص عوامل دموگرافیک (جنسیت، سن و میزان تحصیلات)، عوامل روانی-اجتماعی (منظومه‌ی خانواده، سابقه‌ی مثبت خانوادگی اختلال دوقطبی، وجود استرس‌های شدید اخیر و وضعیت اشتغال) و عوامل بالینی مرتبط با تشخیص (موارد بستری و سابقه اقدام به خودکشی) است.

مقیاس برداشت کلی بالینی برای اختلال دوقطبی^۱ (CGI-BP): این مقیاس برای ارزیابی شدت بیماری و تغییرات کلی در بیماران دوقطبی تنظیم شده است و امکان ارزیابی جداگانه هر مرحله از بیماری (شیدایی، افسردگی و بیماری کلی دوقطبی) را فراهم می‌سازد. همچنین از این مقیاس می‌توان در جهت ارزیابی اثرات مستقیم و پیشگیری‌کننده‌ی درمان نیز استفاده کرد. مزیت استفاده از این مقیاس جهانی این است که به متخصص امکان در نظر گرفتن تمام جنبه‌های وضعیت روانی و رفتاری در یک سیستم نمره‌دهی جهانی را می‌دهد (Spearing, Post, Leverich, Brandt, & Nolen, 1997).

مقیاس درجه‌بندی مانیای یانگ^۲ (YMRS): این مقیاس که در سال ۱۹۷۸ توسط یانگ، برای اندازه‌گیری شدت علائم مانیا طراحی شد، شامل ۱۱ آیتم است و با توجه به وضعیت بیمار، توسط متخصص بالینی در مقیاس لیکرت از صفر (عادی) تا چهار (خیلی غیرعادی) درجه‌بندی می‌شود. پایایی این آزمون در دامنه‌ی ۰/۴۱ تا ۰/۸۵ و اعتبار آن در مقایسه با آزمون درجه‌بندی کلی مانیا ۰/۸۸ و در مقایسه با آزمون مانیای پاترسون ۰/۸۹ برآورد شده است (Young, Biggs, Ziegler, & Meyer, 1978). در نمونه‌ی بیماران ایرانی، روایی همزمان آن از طریق همبستگی با مصاحبه تشخیصی بین‌المللی جامع ۰/۸۷ و ضریب آلفای کرونباخ آن برای گروه بیمار ۰/۷۲ برآورد شده است (Ebrahimi, Neshatdoost, Mousavi, Asadollahi, & Nasiri, 2013).

مقیاس حساسیت به پاداش و تنبیه^۳ (SRSP): برای سنجش حساسیت به پاداش از مقیاس حساسیت به پاداش و تنبیه استفاده شده است. این مقیاس شامل ۴۸ آیتم بلی-خیر با دو خرده مقیاس است: ۲۴ آیتم حساسیت به پاداش و ۲۴ آیتم حساسیت به تنبیه. نمره‌ی دو بخش حساسیت به پاداش و حساسیت به تنبیه به صورت نمره‌ی یک برای پاسخ‌های بلی و نمره‌ی صفر برای پاسخ‌های خیر برای هر قسمت به دست می‌آید. تحقیقات نشان می‌دهند این مقیاس از ثبات درونی و پایایی بازآزمایی مطلوبی برخوردار است. آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس حساسیت به پاداش ۰/۷۵ الی ۰/۷۸ برآورد شده است (Torrubia, Avila, Moltó, & Caseras, 2001). روایی صوری این پرسشنامه ۸۱ درصد است (Liu, Burke, Abramson, & Alloy, 2018).

مقیاس بیش شناختی بک^۴ (BCIS): این مقیاس شامل دو خرده مقیاس اعتمادبه‌نفس (۶ سؤال) و خود اندیشمندی (۹ سؤال) است. مقیاس اعتمادبه‌نفس، اعتماد به قضاوت‌های شخصی و مقاومت در برابر اصلاحات دیگران را اندازه می‌گیرد. سؤالات خود اندیشمندی نیز ظرفیت تأمل در فرآیندهای ذهنی، بررسی

1. clinical global impressions scale for bipolar disorder (CGI-BP)

2. young mania rating scale (YMRS)

3. sensitive to reward and sensitive to punishment (SRSP)

4. the beck cognitive insight scale (BCIS)

زوایای مختلف فکری و باز بودن نسبت به بازخورد را اندازه‌گیری می‌کند. سؤالات خرده مقیاس‌ها در مقیاس لیکرت از صفر (کاملاً مخالف) تا ۳ (کاملاً موافق) نمره‌گذاری می‌شوند (Beck et al., 2004). نمرات خود اندیشمندی بالاتر و اعتماد به نفس پایین‌تر نشان‌دهنده بینش شناختی بهتر هستند (Cooke et al., 2010). نمره کلی بینش شناختی از کم کردن نمره کلی خرده مقیاس اعتماد به نفس از نمره کلی خرده مقیاس خود اندیشمندی به دست می‌آید (Merikangas et al., 2011). مقیاس BCIS از اعتبار همگرا و اعتبار سازه‌ی خوبی برای تفکیک بیماران مبتلا به اختلالات روان‌پزشکی از گروه سالم برخوردار است (Martin, Warman, & Lysaker, 2010). در پژوهش یوسفی، اوریزی و صادقی (Yousefi, Oreizi & Sadeghi, 2007) آلفای کرونباخ برای خوداندیشمندی ۰/۶۹ و برای اعتماد به نفس ۰/۷۰ به دست آمد.

آزمون حافظه‌ی کاری دانیمن و کارپنتر: برای سنجش حافظه‌ی کاری از آزمون حافظه‌ی کاری دانیمن و کارپنتر استفاده شده است. این آزمون شامل ۲۷ جمله است که از شش بخش، از دو جمله‌ای تا هفت جمله‌ای، تشکیل شده است. این آزمون دو مؤلفه‌ی حافظه‌ی کاری، یعنی اندوزش و پردازش را به صورت همزمان اندازه‌گیری می‌کند. روش اجرا به این صورت است که جملات مختلف این آزمون برای آزمودنی خوانده می‌شود و از او خواسته می‌شود دو کار را انجام دهد: ۱) تشخیص دهد آیا جملات از نظر معنایی درست هستند یا نه، ۲) آخرین کلمه‌ی هر جمله را یادداشت کند. قسمت اول پردازش و قسمت دوم اندوزش را اندازه‌گیری می‌کند. نمره‌گذاری به این صورت است که به هر پاسخ درست یک نمره تعلق می‌گیرد. برای به دست آوردن نمره‌ی کلی آزمودنی در هر قسمت اندوزش و پردازش، حاصل جمع نمرات پاسخ‌های درست بر ۲۷ تقسیم و سپس در ۱۰ ضرب می‌شود. نمره‌ی کلی آزمودنی در حافظه‌ی کاری، از میانگین نمرات در بخش اندوزش و پردازش به دست می‌آید (Daneman & Carpenter, 1980). بین این آزمون و آزمون رایانه‌ای شاخص پردازش اطلاعات که یک آزمون برای اندازه‌گیری ظرفیت حافظه‌ی کاری است، ضریب همبستگی ۰/۸۸ گزارش شده است. این ضریب همبستگی قابل قبول نشان‌دهنده اعتبار این آزمون است (Riding, Dahraei, Grimley, & Banner, 2001).

روش اجرا

روش گردآوری داده‌ها به این شیوه بود که در ابتدا چند مطب روان‌پزشکی استان یزد به صورت غیرتصادفی و بر اساس تعداد بیماران مراجعه‌کننده انتخاب شدند. سپس بیمارانی که از مهر ماه سال ۱۳۹۹

الی اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰ به این کلینیک‌ها مراجعه کردند و ملاک‌های ورود به نمونه را داشتند، به‌صورت غیرتصادفی انتخاب شدند و پس از دادن آگاهی در مورد رازداری، هدف پژوهش و نحوه‌ی اجرا و کسب اجازه از آن‌ها، پرسشنامه‌ها اجرا شد. برای سنجش بهبود از مانیا، ۳۰ روز پس از اجرای اولیه‌ی پرسشنامه‌ها، مجدداً پرسشنامه‌ی مانیا‌ی یانگ و مقیاس برداشت کلی بالینی برای اختلال دوقطبی روی افراد نمونه اجرا شد. بهبود از مانیا بر اساس کاهش نمرات در هر دو پرسشنامه‌ی «مانیا‌ی یانگ» و مقیاس «برداشت کلی بالینی برای اختلال دوقطبی» در سنجش ثانویه نسبت به سنجش اولیه در نظر گرفته شد. علت اجرای سنجش ثانویه ۳۰ روز پس از سنجش اولیه این بود که چنانچه ذکر شد افراد نمونه تحت درمان دارویی بودند و پیشینه‌ی پژوهشی نشان می‌دهد زمان برای تأثیر داروهای تک‌دوز برای اختلال دوقطبی ۳۰ روز است (Joas et al, 2017). حتی در مواردی که داروهای ترکیبی استفاده می‌شود نیز حداقل ۲۴ روز برای تأثیرگذاری لازم است (۸۰ درصد روزها در یک ماه ۳۰ روزه) (Niu et al, 2021). تعداد افراد نمونه در ابتدا شامل ۱۶۰ نفر بود که تعداد ۳۴ نفر آن‌ها در سنجش پس از ۳۰ روز همکاری نکردند و از پژوهش حذف شدند. ۴۲ نفر از شرکت‌کنندگان مرد و مابقی زن بودند. افراد نمونه بر اساس میزان تحصیلات، منظومه‌ی خانواده، استرس‌های اخیر زندگی، سابقه‌ی بستری، خودکشی، سابقه اختلال دوقطبی در خانواده و نوع مانیا با هم متفاوت بودند. برای هر آزمودنی به‌طور میانگین ۲ ساعت زمان برای کسب اطلاعات و اجرای آزمون‌ها صرف شد. در نهایت با استفاده از نرم‌افزار smart pls-3 داده‌ها تحلیل شدند.

یافته‌ها

نمونه این پژوهش شامل ۴۲ نفر مرد (۳۳/۳۳ درصد) و ۸۴ نفر زن (۶۶/۶۷ درصد) هستند. افراد نمونه در بازه‌ی سنی ۱۴ تا ۴۸ سال قرار دارند و از نظر میزان تحصیلات ۶/۳۵ درصد زیر دیپلم، ۴۴/۴۴ درصد دیپلم، ۷/۹۴ درصد فوق‌دیپلم، ۳۰/۱۶ درصد لیسانس، ۹/۵۲ درصد فوق‌لیسانس و ۱/۵۹ درصد دارای مدرک دکتری می‌باشند. ۱۷/۷۴ درصد متأهل هستند و با همسرشان زندگی می‌کنند، ۶۴/۵۲ درصد با والدین و ۱۷/۷۴ درصد تنها زندگی می‌کنند. ۷۸/۵۷ درصد سابقه‌ی استرس‌های اخیر شدید، ۳۴/۱۳ درصد افراد نمونه سابقه بستری، ۶۷/۴۶ درصد سابقه خودکشی و ۲۹/۳۶ درصد سابقه اختلال دوقطبی در خانواده را دارند. به همین ترتیب حدود ۶۳/۴۹ درصد مبتلا به مانیا از نوع سرخوش و ۳۶/۵۱ درصد از نوع بدخلق هستند.

ارزیابی مدل اندازه‌گیری: هدف از ارزیابی مدل اندازه‌گیری بررسی پایایی و روایی اندازه‌های سازه است تا شواهدی مبنی بر گنجاندن آن‌ها در مسیر ارائه شود (Hair et al., 2019). در این پژوهش ابتدا روایی

سازه مورد بررسی قرار گرفت تا مشخص شود گویه‌های انتخاب شده برای اندازه‌گیری متغیرهای مورد نظر خود از دقت لازم برخوردار هستند. نتایج نشان داد همگی گویه‌ها دارای آماره‌ی t بزرگ‌تر از مقدار ۱/۹۶ و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ بودند. پس هیچ کدام از گویه‌ها از مدل حذف نمی‌شوند. سپس جهت سنجش هماهنگی درونی یا میزان پایایی، از پایایی مرکب^۱ (CR) و ضریب دلیون-گلدشتاین^۲ (pA) استفاده شد. همچنین جهت سنجش روایی همگرا و روایی واگرا نیز به ترتیب از معیار میانگین واریانس استخراج شده^۳ (AVE) و روایی واگرایی یگانه-دوگانه^۴ (HTMT) استفاده شد. مقادیر پایایی مرکب و ضریب دلیون-گلدشتاین بالای ۰/۷، نشان از پایداری درونی مناسب برای مدل اندازه‌گیری است؛ بنابراین، پایایی مدل اندازه‌گیری مورد تأیید قرار می‌گیرد. همچنین از آنجا که مقدار معیار میانگین واریانس استخراج شده برای همه متغیرها از شاخص معیار ۰/۵ بالاتر است؛ بنابراین، روایی همگرا مدل اندازه‌گیری در این آزمون مورد تأیید قرار می‌گیرد (جدول ۱).

جدول ۱: شاخص‌های برازش بخش اندازه‌گیری الگو

متغیر	ضریب دلیون-گلدشتاین	پایایی مرکب	معیار میانگین واریانس استخراج شده
بهبودی از اختلال	۰/۹۳۶	۰/۹۶۶	۰/۹۳۵
بینش شناختی	۱	۱	۱
حافظه‌ی کاری	۰/۹۳۸	۰/۹۰۰	۰/۸۱۸
حساسیت به پاداش	۱	۱	۱

چنانچه ذکر شد، برای ارزیابی روایی واگرا، روایی واگرایی یگانه-دوگانه ارائه شد. در جدول ۲ مقادیر این شاخص مشخص شده است که همه مقادیر کمتر از ۰/۹ است؛ بنابراین، روایی واگرایی مدل تأیید می‌شود.

جدول ۲: روایی واگرایی یگانه-دوگانه

	بهبودی از اختلال	بینش شناختی	حافظه‌ی کاری	حساسیت به پاداش
بهبودی از اختلال				
بینش شناختی	۰/۰۶۹			
حافظه‌ی کاری	۰/۴۸	۰/۰۸۹		
حساسیت به پاداش	۰/۳۴۵	۰/۰۲۵	۰/۲۴۲	

1. composite reliability

2. dillion-goldstein's rho

3. average variance extracted

4. heterotrait-monotrait Ratio

آزمون مدل درونی (مدل ساختاری): در این پژوهش با استفاده از روش بوت استرپینگ^۱، برای اندازه‌گیری معناداری ضریب مسیر استفاده شد. مقادیر $t > 1/96$ و $p < 0/05$ صحت رابطه بین سازه‌ها در سطح ۹۵ درصد را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است عدد t فقط صحت رابطه را می‌سنجد و شدت رابطه را نشان نمی‌دهد. چنانچه در جدول ۳ آمده، در سطح اطمینان ۹۵٪ مسیرهای حافظه‌ی کاری و حساسیت به پاداش بر بهبودی از اختلال، همچنین حساسیت به پاداش بر حافظه‌ی کاری معنی‌دار هستند. همچنین مسیر حساسیت به پاداش بر بهبودی از اختلال با نقش میانجی حافظه‌ی کاری معنی‌دار است. ضریب مسیر میزان تأثیر هر متغیر بر متغیر دیگر را نشان می‌دهد. هر چه میزان این شاخص بیشتر باشد برآزش بهتر است. چنانچه از ضرایب مسیر برمی‌آید، تأثیر حساسیت به پاداش بر بهبودی از اختلال و همچنین حافظه‌ی کاری در جهت منفی است؛ یعنی با افزایش حساسیت به پاداش، بهبودی از اختلال و حافظه‌ی کاری کاهش می‌یابد. ولی تأثیر حافظه‌ی کاری بر بهبودی از اختلال در جهت مثبت است؛ یعنی با افزایش حافظه‌ی کاری، بهبودی افزایش می‌یابد. همچنین تأثیر حساسیت به پاداش، با واسطه‌ی حافظه‌ی کاری، بر بهبودی از اختلال در جهت منفی است. به عبارتی با افزایش حساسیت به پاداش، حافظه‌ی کاری کاهش می‌یابد و در نتیجه بهبودی از اختلال کاهش می‌یابد.

جدول ۳: اثرات مستقیم و غیرمستقیم نقش متغیرهای پژوهش در مدل اصلی

مسیر	ضریب مسیر	خطای استاندارد	آماره t	مقادیر p
بینش شناختی ← بهبودی از اختلال	۰/۰۴۲	۰/۰۸۶	۰/۴۸۷	۰/۶۲۹
بینش شناختی ← حافظه‌ی کاری	۰/۰۸۳	۰/۱۱۱	۰/۷۵	۰/۴۵۴
حافظه‌ی کاری ← بهبودی از اختلال	۰/۳۷۲	۰/۰۷	۵/۲۹۳	۰
حساسیت به پاداش ← بهبودی از اختلال	-۰/۲۴۸	۰/۰۶۷	۳/۶۷۴	۰
حساسیت به پاداش ← حافظه‌ی کاری	-۰/۲۳۶	۰/۰۸۲	۲/۸۸۱	۰/۰۰۴
بینش شناختی ← حافظه‌ی کاری ← بهبودی از اختلال	۰/۰۳۴	۰/۰۴۱	۰/۷۵۱	۰/۴۵۳
حساسیت به پاداش ← حافظه‌ی کاری ← بهبودی از اختلال	-۰/۰۹۱	۰/۰۳۶	۲/۴۴۷	۰/۰۱۵

کیفیت مدل و ارزیابی برازش: به منظور بررسی قدرت پیش‌بینی متغیرهای وابسته در مدل از آزمون‌های ضریب تعیین^۱ (R^2) و کیفیت پیش‌بینی کنندگی (Q^2) استفاده شده است؛ و از شاخص نیکویی برازش ریشه‌ی باقیمانده مجذور میانگین^۲ (SRMR)، برای سنجش برازش کلی مدل استفاده شد. ضریب تعیین معیاری است که بیانگر میزان تغییرات هر یک از متغیرهای وابسته مدل است که به وسیله‌ی متغیرهای مستقل تبیین می‌شود. مقدار ضریب تعیین تنها برای متغیرهای درون‌زای مدل ارائه می‌شود و در مورد سازه‌های برون‌زا مقدار آن برابر صفر است. هرچه مقدار ضریب تعیین مربوط به سازه‌های درون‌زای مدل بیشتر باشد، نشان از برازش بهتر مدل است. با این حال در تحقیقات علوم رفتاری میزان ضریب تعیین برابر با ۰/۲ بالا در نظر گرفته می‌شود (Hair et al., 2019). جدول ۴ ضریب تعیین و قدرت پیش‌بینی متغیر مکنون درون‌زا بهبودی از اختلال و حافظه‌ی کاری را نشان می‌دهد. اطلاعات جدول نشان‌دهنده‌ی برازش متوسط برای مدل ساختاری است (جدول ۴).

جدول ۴: شاخص‌های برازش بخش ساختاری الگو

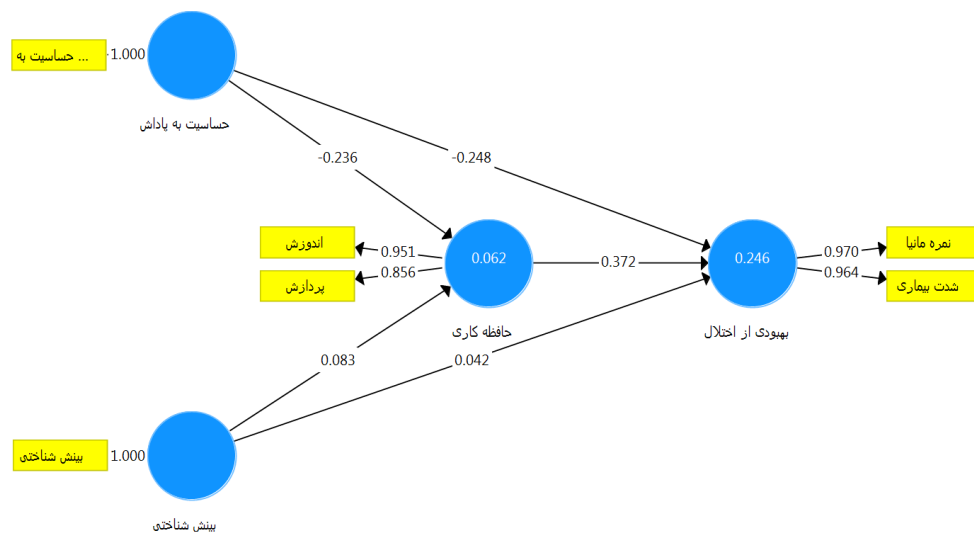
سازه	ضریب تعیین	کیفیت پیش‌بینی کنندگی
بهبودی از اختلال	۰/۲۴۶	۰/۲۱۷
حافظه‌ی کاری	۰/۰۶۲	۰/۰۲۵

از بین شاخص‌های برازش کلی مدل، در PLS-SEM، ریشه‌ی باقیمانده مجذور میانگین مناسب‌ترین شاخص برای سنجش برازش مدل است (Henseler, Hubona, & Ray, 2016). مقادیر ریشه‌ی باقیمانده مجذور میانگین بین ۰/۰۸ و ۰/۱ نشان دهنده‌ی برازش مناسب مدل هستند (Hu & Bentler, 1999). مقدار ریشه‌ی باقیمانده مجذور میانگین مدل ۰/۰۵۵ به دست آمد و در نتیجه این شاخص مورد تأیید قرار گرفت. شکل شماره‌ی ۱ مدل اصلی در حالت ضرایب مسیر را نشان می‌دهد. اعداد نوشته‌شده بر روی خطوط در واقع ضرایب بتا حاصل از معادله رگرسیون میان متغیرها است که همان ضریب مسیر است. اعداد داخل هر دایره نشان‌دهنده‌ی مقدار ضریب تعیین مدل است که متغیرهای پیش‌بین آن از طریق فلش به آن دایره وارد شده‌اند. ضریب تعیین برای متغیر بهبودی از اختلال مقدار ۰/۲۴۶ برآورد شده و نشان می‌دهد که متغیرهای حساسیت به پاداش، حافظه‌ی کاری و بینش شناختی روی هم‌رفته توانسته‌اند ۲۵٪ از تغییرات

1. coefficient of determination

2. square root mean residual

بهبودی از اختلال را توضیح دهند. با توجه به مقدار ضریب استاندارد و آماره t می‌توان گفت متغیر حافظه‌ی کاری نسبت به حساسیت به پاداش تأثیر بیشتری بر روی متغیر بهبودی از اختلال داشته‌اند و متغیر بینش شناختی تأثیر معنی‌داری نداشته است. به همین ترتیب، متغیرهای حساسیت به پاداش و بینش شناختی در مجموع تنها ۶٪ از تغییرات حافظه‌ی کاری را تبیین می‌کنند. با توجه به مقدار ضریب استاندارد و آماره t می‌توان گفت متغیر حساسیت به پاداش بر روی متغیر حافظه‌ی کاری تأثیر داشته و متغیر بینش شناختی تأثیر معنی‌داری نداشته است.



شکل ۱: مدل اصلی در حالت ضرایب مسیر

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش حساسیت به پاداش و بینش شناختی در بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک با نقش میانجی حافظه‌ی کاری انجام گرفت. نتایج پژوهش حاضر نشان داد حساسیت به پاداش بر بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک تأثیر معنی‌دار و منفی دارد. به عبارتی با افزایش حساسیت به پاداش، بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک کاهش می‌یابد. این یافته همسو با پیشینه‌ی پژوهشی است که نشان می‌دهد حساسیت به پاداش یکی از فاکتورهای اصلی خطر ابتلا به هیپومانیا/ مانیا است (Alloy, Nusslock, &)

نتیجه‌ی حساسیت بالای سیستم حساسیت به پاداش در بیماران مانیک (Nusslock et al., 2014)، فرد در تکالیف رفتاری توانایی به تأخیر انداختن پاسخ به پاداش را ندارد (Swann et al., 2009) و در نتیجه‌ی آن علائم مانیا/هیپومانیا مثل تحریک‌پذیری، خلق‌وخوی بالا، افزایش فعالیت روانی حرکتی، اعتمادبه‌نفس بالا، پیگیری فعالیت‌های پاداش‌دهنده بدون توجه به خطرات آن (Nusslock et al., 2014)، تکانش‌وری و ریسک‌پذیری در تصمیم‌گیری (Mason, O'Sullivan, Blackburn, Bentall, & El-Deredy, 2012)، هدف‌گذاری‌های بلند پروازانه (Alloy et al., 2012; Fulford et al., 2010) و عصبانیت هنگام نرسیدن به اهداف (Carver, 2004; Harmon-Jones & Sigelman, 2001) نمود پیدا می‌کند. همچنین وقایع استرس‌زای مرتبط با پاداش می‌تواند باعث اختلال خواب شود که خود آسیب‌پذیری نسبت به اختلال دوقطبی را بالا می‌برد (Alloy et al., 2016).

از دیگر نتایج این پژوهش این است که حساسیت به پاداش بر حافظه‌ی کاری تأثیر معنی‌دار و منفی دارد. گرچه پژوهشی که ارتباط بین حساسیت به پاداش و حافظه‌ی کاری را در افراد مبتلا به اختلال دوقطبی نوع یک بررسی کند یافت نشد، با این حال پیشینه‌ی پژوهشی نشان می‌دهد حافظه‌ی کاری می‌تواند اطلاعات هیجانی را به‌صورت فعال نگهداری کند و جنبه‌های هیجانی اطلاعات مرتبط با یک تکلیف را تحت تأثیر قرار دهد (Davidson & Irwin, 1999). از آنجا که سیستم حساسیت به پاداش با احساسات مثبت از جمله شادی و امید برای رسیدن به هدف در ارتباط است (Depue & Iacono, 1989)، می‌توان نتیجه‌گیری کرد بین حافظه‌ی کاری و سیستم حساسیت به پاداش رابطه وجود دارد. همچنین پیشینه‌ی پژوهشی نشان می‌دهد حافظه‌ی کاری با توانایی ارزیابی مجدد (Hendricks & Buchanan, 2016) و تنظیم خود به خودی هیجان (Schmeichel & Demaree, 2010) رسیدن به هدف را تعدیل می‌کند. این در حالی است که سیستم حساسیت به پاداش با افزایش انگیزه، شناخت و رفتارهای حرکتی جهت رسیدن به پاداش و احساسات مثبت در نتیجه‌ی رسیدن به هدف عمل می‌کند (Depue & Iacono, 1989) و می‌تواند منجر به نقص یادگیری در زمینه‌ی کسب پاداش شود (Pizzagalli et al., 2008)، به‌طوری‌که در موقعیت‌هایی که احتمال نتیجه‌ی موفقیت‌آمیز نامشخص است، افراد مبتلا در تصمیم‌گیری خطای بالایی دارند و احتمال این که به‌صورت تکراری گزینه‌ی نامطلوب را انتخاب کنند بالا است (Minassian et al., 2004). همچنین پژوهش‌ها نشان می‌دهند افراد مانیک به دلیل اختلال در تنظیم قاعده‌ی پاداش و در نتیجه حساسیت غیرطبیعی به پاداش، حتی پس از دستیابی به موفقیت باز هم به دنبال تعقیب پاداش هستند (Fulford et al., 2010)، از این رو می‌توان

نتیجه گرفت در افراد مبتلا به اختلال دوقطبی نوع یک که حساسیت به پاداش بالایی دارند، حافظه‌ی کاری کاهش می‌یابد.

همچنین نتایج نشان داد حافظه‌ی کاری بر بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک تأثیر معنی‌دار و مثبت دارد. پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد افراد مبتلا به اختلال دوقطبی نوع یک در حافظه‌ی کاری نقص دارند (Drapier et al., 2008; Pomarol-Clotet et al., 2015). در جهت تبیین می‌توان گفت بین حالات عاطفی و حافظه‌ی کاری رابطه وجود دارد (Schweizer et al., 2019). در واقع اپیزودهای خلقی اختلال دوقطبی در نتیجه‌ی تنظیم نادرست محرک‌های لذت‌بخش ایجاد می‌شود (Soraggi-Frez et al., 2017). به‌طوری‌که حافظه‌ی بیش‌ازحد فعال در بیماران مانیک (Larson, Shear, Krikorian, Welge, & Strakowski, 2005; Sweeney, Kmiec, & Kupfer, 2000) می‌تواند منجر به دشواری در نگهداری و سازمان‌دهی فعالیت معطوف به هدف (Sweeney et al., 2000) و در نتیجه رفتارهای تکانشی شود (Murphy et al., 1999). همچنین پیشینه‌ی پژوهشی نشان می‌دهد نقص در حافظه‌ی کاری می‌تواند منجر به اختلال در مهار رفتاری شود. به این صورت که بیمار مانیک ممکن است استراتژی‌های نامطلوب به کار برده را مرتباً تکرار کند (Oscar-Berman, 1991)؛ بنابراین، نقص در عملکرد اجرایی (Bearden, Hoffman, & Cannon, 2001) از جمله رفتار تکانشی در شیدایی را می‌توان به نقص در حافظه‌ی کاری نسبت داد (Levin, Eisenberg, & Benton, 1991)؛ بنابراین، با افزایش حافظه‌ی کاری بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک بالا می‌رود.

به‌علاوه نتایج این پژوهش نشان داد بینش شناختی بر بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک و حافظه‌ی کاری تأثیر معنی‌دار ندارد. گرچه پژوهش‌های کمی در زمینه‌ی بینش شناختی افراد مبتلا به اختلال دوقطبی صورت گرفته (Cooke et al., 2010; Sagayadevan et al., 2019)، با این حال پیشینه‌ی پژوهشی نشان می‌دهد افراد مبتلا به اختلال دوقطبی (Sagayadevan et al., 2019) از جمله افراد در فاز شیدایی (Dell'Osso et al., 2002; Silva et al., 2015) نقص در بینش نشان می‌دهند. به‌طور کلی پیشینه‌ی پژوهشی نشان می‌دهد بینش شناختی با تأثیر بر کیفیت زندگی و عملکرد فرد (Rathee, Luhrmann, Bhatia, & Deshpande, 2018; Weintraub & de Mamani, 2015)، بر نتایج روان‌درمانی و بهبود از اختلال مؤثر است (Pedrelli et al., 2004; Riggs, Grant, Perivoliotis, & Beck, 2012). با این حال پژوهش حاضر نتایج متناقضی را نشان می‌دهد. برای تبیین این یافته‌ی متناقض می‌توان گفت بینش شناختی با سطح تحصیلات و قومیت در ارتباط است (Sagayadevan et al., 2019) و از آنجا که نمونه‌ی پژوهشی حاضر از یک قومیت و اغلب با تحصیلات دیپلم به بالا بودند، می‌تواند این عدم معناداری توجیه شود. همچنین بعضی از پژوهش‌ها

نشان می‌دهند ضعف در بینش شناختی در اختلال دوقطبی یک نقص پایدار است و در طول زمان و با تغییر فاز تغییری نمی‌کند (Van Camp et al., 2018). به‌طوری‌که ۶۰ درصد از بیماران مبتلا به اختلال دوقطبی در فاز باقیمانده‌ی این اختلال، نقص در بینش شناختی را نشان می‌دهند (Dias, Brissos, Frey, & Kapczinski, 2008)، از این‌رو می‌توان گفت بین بینش شناختی و بهبودی از اختلال دوقطبی رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد. در زمینه‌ی ارتباط بین بینش شناختی و حافظه‌ی کاری نیز پژوهشی یافت نشد.

به‌طور کلی نتایج نشان داد که حساسیت به پاداش، از طریق تأثیر بر حافظه‌ی کاری، می‌تواند بر بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک در جهت منفی تأثیر بگذارد. چنانچه در بالا ذکر شد، حساسیت به پاداش بالا در بیماران در فاز مانیک، می‌تواند بر عملکرد حافظه‌ی کاری در جهت منفی تأثیر بگذارد. به عبارتی با افزایش حساسیت به پاداش در بیماران در فاز مانیا، حافظه‌ی کاری کاهش می‌یابد. حافظه‌ی کاری کاهش‌یافته نیز بر بهبودی از اختلال دوقطبی نوع یک تأثیر منفی دارد.

از نتایج این پژوهش می‌توان در جهت افزایش دانش در مورد چگونگی تأثیر متغیرهای مختلف حساسیت بر پاداش، حافظه‌ی کاری و بینش شناختی بر بهبودی از فاز شیدایی و در نتیجه برنامه‌ریزی برای درمان و جلوگیری از عود استفاده کرد. از محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به وضعیت روحی بیماران حین اجرای پژوهش که می‌تواند نحوه‌ی پاسخ‌دهی به سؤالات، مخصوصاً در پرسشنامه‌های خودگزارش‌دهی را تحت تأثیر قرار دهد، اشاره کرد. همچنین دریافت درمان‌های دارویی متفاوت، ارتباط با درمانگران با رویکردها و شیوه‌ی تعامل متفاوت، مدت تحت درمان قرار داشتن و مدت ابتلا به اختلال از محدودیت‌های این پژوهش هستند. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی ابزارهای چندگانه برای سنجش انواع متغیرها، همچنین تعداد نمونه‌های بیشتر با تنوع بالاتر قومیت و تحصیلات و همین‌طور تکرار پژوهش برای انواع دیگر اختلالات دوقطبی لحاظ گردد. همچنین نمونه‌ی پژوهشی از نظر نوع داروی مصرفی، مدت زمان ابتلا به اختلال و مدت زمان درمان هم‌تا شوند.

References

- Alloy, L. B., Bender, R. E., Whitehouse, W. G., Wagner, C. A., Liu, R. T., Grant, D. A.,... Harmon-Jones, E. (2012). High Behavioral Approach System (BAS) sensitivity, reward responsiveness, and goal-striving predict first onset of bipolar spectrum disorders: a prospective behavioral high-risk design. *Journal of Abnormal Psychology*, 121(2), 339-351.
- Alloy, L. B., Nusslock, R., & Boland, E. M. (2015). The development and course of bipolar spectrum disorders: An integrated reward and circadian rhythm dysregulation model. *Annual review of clinical psychology*, 11, 213-250.

- Alloy, L. B., Olino, T., Freed, R. D., & Nusslock, R. (2016). Role of reward sensitivity and processing in major depressive and bipolar spectrum disorders. *Behavior therapy*, 47(5), 600-621.
- Association, A. P. (2019). American psychiatric association.
- Baddeley, A. (2013). Working memory and emotion: Ruminations on a theory of depression. *Review of General Psychology*, 17(1), 20-27.
- Baddeley, A., Banse, R., Huang, Y.-M., & Page, M. (2012). (Working memory and emotion: Detecting the hedonic detector. *Journal of Cognitive Psychology*, 24(1), 6-16.
- Bauer, I. E., Diniz, B. S., Meyer, T. D., Teixeira, A. L., Sanches, M., Spiker, D.,... Soares, J. C. (2018). Increased reward-oriented impulsivity in older bipolar patients: A preliminary study. *Journal of affective disorders*, 225, 585-592.
- Bearden, C. E., Hoffman, K. M., & Cannon, T. D. (2001). The neuropsychology and neuroanatomy of bipolar affective disorder: a critical review. *Bipolar disorders*, 3(3), 106-150.
- Beck, A. T., Baruch, E., Balter, J. M., Steer, R. A., & Warman, D. M. (2004). A new instrument for measuring insight: the Beck Cognitive Insight Scale. *Schizophrenia research*, 68(2-3), 319-329.
- Carver, C. S. (2004). Negative affects deriving from the behavioral approach system. *Emotion*, 4(1), 3-22.
- Choi, J. M., Padmala, S., & Pessoa, L. (2015). Counteracting effect of threat on reward enhancements during working memory. *Cognition and Emotion*, 29(8), 1517-1526.
- Cooke, M. A., Peters, E. R., Fannon, D., Aasen, I., Kuipers, E., & Kumari, V. (2010). Cognitive insight in psychosis: the relationship between self-certainty and self-reflection dimensions and neuropsychological measures. *Psychiatry research*, 178(2), 284-289.
- Daneman, M., & Carpenter, P. A. (1980). Individual differences in working memory and reading. *Journal of verbal learning and verbal behavior*, 19(4), 450-466.
- Davidson, R. J., & Irwin, W. (1999). The functional neuroanatomy of emotion and affective style. *Trends in cognitive sciences*, 3(1), 11-21.
- Dell'Osso, L., Pini, S., Cassano, G. B., Mastrocinque, C., Seckinger, R. A., Sacttoni, M.,... Amador, X. F. (2002). Insight into illness in patients with mania, mixed mania, bipolar depression and major depression with psychotic features. *Bipolar disorders*, 4(5), 315-322.
- Depue, R. A., & Collins, P. F. (1999). Neurobiology of the structure of personality: Dopamine, facilitation of incentive motivation, and extraversion. *Behavioral and brain sciences*, 22(3), 491-517.
- Depue, R. A., & Iacono, W. G. (1989). Neurobehavioral aspects of affective disorders. *Annual review of psychology*, 40(1), 457-492.
- Dias, V. V., Brissos, S., Frey, B. N. & Kapczinski, F. (2008). Insight, quality of life and cognitive functioning in euthymic patients with bipolar disorder. *Journal of affective disorders*, 110(1-2), 75-83.
- Di Rosa, E., Brigadoi, S., Cutini, S., Tarantino, V., Dell'Acqua, R., Mapelli, D., ... & Vallesi, A. (2019). Reward motivation and neurostimulation interact to improve working memory performance in healthy older adults: a simultaneous tDCS-fNIRS study. *Neuroimage*, 202, 116062.

- Drapier, D., Surguladze, S., Marshall, N., Schulze, K., Fern, A., Hall, M.-H.,... McDonald, C. (2008). Genetic liability for bipolar disorder is characterized by excess frontal activation in response to a working memory task. *Biological psychiatry*, 64(6), 513-520.
- Ebrahimi, A., Neshatdoost, H. T., Mousavi, S. G., Asadollahi, G. A., & Nasiri, H. (2013). Controlled randomized clinical trial of spirituality integrated psychotherapy, cognitive-behavioral therapy and medication intervention on depressive symptoms and dysfunctional attitudes in patients with dysthymic disorder. *Advanced biomedical research*, 2, 53.
- Edge, M. D., Johnson, S. L., Ng, T., & Carver, C. S. (2013). Iowa gambling task performance in euthymic bipolar I disorder: A meta-analysis and empirical study. *Journal of affective disorders*, 150(1), 115-122.
- Escamilla, M. A., & Zavala, J. M. (2008). Genetics of bipolar disorder. *Dialogues in clinical neuroscience*, 10(2), 141-152.
- Finn, P. R., Mazas, C. A., Justus, A. N., & Steinmetz, J. (2002). Early-onset alcoholism with conduct disorder: go/no go learning deficits, working memory capacity, and personality. *Alcoholism: Clinical and Experimental Research*, 26(2), 186-206.
- Fulford, D., Johnson, S. L., Llabre, M. M., & Carver, C. S. (2010). Pushing and coasting in dynamic goal pursuit: Coasting is attenuated in bipolar disorder. *Psychological Science*, 21(7), 1021-1027.
- Gualtieri, C. T., & Johnson, L. G. (2006). Comparative neurocognitive effects of 5 psychotropic anticonvulsants and lithium. *Medscape General Medicine*, 8(3), 46.
- Haber, S. N., & Knutson, B. (2010). The reward circuit: linking primate anatomy and human imaging. *Neuropsychopharmacology*, 35(1), 4-26.
- Hair, J. F., Ringle, C. M., Gudergan, S. P., Fischer, A., Nitzl, C., & Menictas, C. (2019). Partial least squares structural equation modeling-based discrete choice modeling: an illustration in modeling retailer choice. *Business Research*, 12(1), 115-142.
- Harmon-Jones, E., & Sigelman, J. (2001). State anger and prefrontal brain activity: evidence that insult-related relative left-prefrontal activation is associated with experienced anger and aggression. *Journal of personality and social psychology*, 80(5), 797-803.
- Hendricks, M. A., & Buchanan, T. W. (2016). Individual differences in cognitive control processes and their relationship to emotion regulation. *Cognition and Emotion*, 30(5), 912-924.
- Henseler, J., Hubona, G., & Ray, P. A. (2016). Using PLS path modeling in new technology research: updated guidelines. *Industrial management & data systems*.
- Hu, L. t., & Bentler, P. M. (1999). Cutoff criteria for fit indexes in covariance structure analysis: Conventional criteria versus new alternatives. *Structural equation modeling: a multidisciplinary journal*, 6(1), 1-55.
- Joas, E., Karanti, A., Song, J., Goodwin, G. M., Lichtenstein, P., & Landen, M. (2017). Pharmacological treatment and risk of psychiatric hospital admission in bipolar disorder. *The British Journal of Psychiatry*, 210(3), 197-202.
- Johnson, S. L., Swerdlow, B. A., Treadway, M., Tharp, J. A., & Carver, C. S. (2017). Willingness to expend effort toward reward and extreme ambitions in bipolar I disorder. *Clinical Psychological Science*, 5(6), 943-951.
- Kline, R. B. (2015). *Principles and practice of structural equation modeling*: Guilford publications.

- Lam, D., Wong, G., & Sham, P. (2001). Prodromes, coping strategies and course of illness in bipolar affective disorder—a naturalistic study. *Psychological medicine*, 31(8), 1397-1402.
- Larson, E. R., Shear, P. K., Krikorian, R., Welge, J., & Strakowski, S. M. (2005). Working memory and inhibitory control among manic and euthymic patients with bipolar disorder. *Journal of the International Neuropsychological Society*, 11(2), 163-172.
- Levin, H. S., Eisenberg, H. M., & Benton, A. L. (1991). *Frontal lobe function and dysfunction*: Oxford University Press, USA.
- Liu, R. T., Burke, T. A., Abramson, L. Y., & Alloy, L. B. (2018). The behavioral approach system (BAS) model of vulnerability to bipolar disorder: Evidence of a continuum in BAS sensitivity across adolescence. *Journal of abnormal child psychology*, 46(6), 1333-1349.
- Martin, J. M., Warman, D. M., & Lysaker, P. H. (2010). Cognitive insight in non-psychiatric individuals and individuals with psychosis: an examination using the Beck Cognitive Insight Scale. *Schizophrenia research*, 121(1-3), 39-45.
- Mason, L., O'Sullivan, N., Blackburn, M., Bentall, R., & El-Deredy, W. (2012). I want it now! Neural correlates of hypersensitivity to immediate reward in hypomania. *Biological psychiatry*, 71(6), 530-537.
- Merikangas, K. R., Jin, R., He, J.-P., Kessler, R. C., Lee, S., Sampson, N. A., ... Karam, E. G. (2011). Prevalence and correlates of bipolar spectrum disorder in the world mental health survey initiative. *Archives of general psychiatry*, 68(3), 241-251.
- Miller, K. (2006). Bipolar disorder: Etiology, diagnosis, and management. *Journal of the American Academy of Nurse Practitioners*, 18(8), 368-373.
- Minassian, A., Paulus, M. P., & Perry, W. (2004). Increased sensitivity to error during decision-making in bipolar disorder patients with acute mania. *Journal of affective disorders*, 82(2), 203-208.
- Murphy, F., Sahakian, B., Rubinsztein, J., Michael, A., Rogers, R., Robbins, T., & Paykel, E. (1999). Emotional bias and inhibitory control processes in mania and depression. *Psychological medicine*, 29(6), 130-137.
- Murphy, F. C., Rubinsztein, J. S., Michael, A., Rogers, R. D., Robbins, T. W., Paykel, E. S., & Sahakian, B. J. (2001). Decision-making cognition in mania and depression. *Psychological medicine*, 31(4), 679-693.
- Murray, C. J., & Lopez, A. D. (1997). Evidence-based health policy—lessons from the Global Burden of Disease Study. *Science*, 274(5288), 740-743.
- Niu, X., Veeranki, P., Dennen, S., Dembek, C., Laubmeier, K., Liu, Y., ... & Loebel, A. (2021). Hospitalization risk among adults with bipolar I disorder treated with lurasidone versus other oral atypical antipsychotics: a retrospective analysis of Medicaid claims data. *Current Medical Research and Opinion*, 37(5), 839-846.
- Nusslock, R., Young, C. B., & Damme, K. S. (2014). Elevated reward-related neural activation as a unique biological marker of bipolar disorder: assessment and treatment implications. *Behaviour Research and Therapy*, 62, 74-87.
- Oscar-Berman, M. (1991). Clinical and experimental approaches to varieties of memory. *International journal of neuroscience*, 58(3-4), 135-150.
- Pedrelli, P., McQuaid, J. R., Granholm, E., Patterson, T. L., McClure, F., Beck, A. T., & Jeste, D. V. (2004). Measuring cognitive insight in middle-aged and older patients with psychotic disorders. *Schizophrenia research*, 71(2-3), 297-305.

- Pizzagalli, D. A., Goetz, E., Ostacher, M., Iosifescu, D. V., & Perlis, R. H. (2008). Euthymic patients with bipolar disorder show decreased reward learning in a probabilistic reward task. *Biological psychiatry*, 64(2), 162-168.
- Pomarol-Clotet, E., Alonso-Lana, S., Moro, N., Sarro, S., Bonnin, M. C., Goikolea, J. M.,... Vieta, E. (2015). Brain functional changes across the different phases of bipolar disorder. *The British Journal of Psychiatry*, 206(2), 136-144.
- Rathee, R., Luhrmann, T. M., Bhatia, T., & Deshpande, S. N. (2018). Cognitive insight and objective quality of life in people with schizophrenia and auditory hallucinations. *Psychiatry research*, 259, 223-228.
- Rich, B. A., Bhargoo, R. K., Vinton, D. T., Berghorst, L. H., Dickstein, D. P., Grillon, C.,... Leibenluft, E. (2005). Using affect-modulated startle to study phenotypes of pediatric bipolar disorder. *Bipolar disorders*, 7(6), 536-545.
- Riding, R. J., Dahraei, H., Grimley, M., & Banner, G. (2001). Working memory, cognitive style and academic attainment. *Progress in education*, 5, 1-19.
- Riggs, S. E., Grant, P. M., Perivoliotis, D., & Beck, A. T. (2012). Assessment of cognitive insight: a qualitative review. *Schizophrenia bulletin*, 38(2), 338-350.
- Sagayadevan, V., Jeyagurunathan, A., Lau, Y. W., Shafie, S., Chang, S., Ong, H. L.,... Subramaniam, M. (2019). Cognitive insight and quality of life among psychiatric outpatients. *BMC psychiatry*, 19(1), 1-9.
- Salavert, J., Caseras, X., Torrubia, R., Ramírez, N., Del Moral, E., Arranz, B., & San, L. (2007). Behavioral activation and inhibition systems in bipolar i euthymic patients and its influence in subsequent episodes. *European Psychiatry*, 22(S1), S258-S258.
- Schmeichel, B. J., & Demaree, H. A. (2010). Working memory capacity and spontaneous emotion regulation: high capacity predicts self-enhancement in response to negative feedback. *Emotion*, 10(5), 739-744.
- Schweizer, S., Satpute, A. B., Atzil, S., Field, A. P., Hitchcock, C., Black, M.,... Dalgleish, T. (2019). The impact of affective information on working memory: A pair of meta-analytic reviews of behavioral and neuroimaging evidence. *Psychological Bulletin*, 145(6), 566-609.
- Silva, R. d. A. d., Mograbi, D. C., Camelo, E. V., Bifano, J., Wainstok, M., Silveira, L. A. S., & Cheniaux, E. (2015). Insight in bipolar disorder: a comparison between mania, depression and euthymia using the Insight Scale for Affective Disorders. *Trends in psychiatry and psychotherapy*, 37, 152-156.
- Soraggi-Frez, C., Santos, F. H., Albuquerque, P. B., & Malloy-Diniz, L. F. (2017). Disentangling working memory functioning in mood states of bipolar disorder: A systematic review. *Frontiers in psychology*, 8, 1-18.
- Spearing, M. K., Post, R. M., Leverich, G. S., Brandt, D., & Nolen, W. (1997). Modification of the Clinical Global Impressions (CGI) Scale for use in bipolar illness (BP): the CGI-BP. *Psychiatry research*, 73(3), 159-171.
- Swann, A. C., Lijffijt, M., Lane, S. D., Steinberg, J. L., & Moeller, F. G. (2009). Severity of bipolar disorder is associated with impairment of response inhibition. *Journal of affective disorders*, 116(1-2), 30-36.
- Sweeney, J. A., Kmiec, J. A., & Kupfer, D. J. (2000). Neuropsychologic impairments in bipolar and unipolar mood disorders on the CANTAB neurocognitive battery. *Biological psychiatry*, 48(7), 674-684.

- Torrubia, R., Avila, C., Moltó, J., & Caseras, X. (2001). The Sensitivity to Punishment and Sensitivity to Reward Questionnaire (SPSRQ) as a measure of Gray's anxiety and impulsivity dimensions. *Personality and individual differences*, 31(6), 837-862.
- Van Camp, L., van den Ameele, S., Sabbe, B., & Oldenburg, J. (2018). The longitudinal course of cognitive insight and mood in bipolar disorder. *Psychiatry research*, 269, 9-12.
- Weintraub, M. J., & de Mamani, A. W. (2015). Effects of sub-clinical psychosis and cognitive insight on psychological well-being: a structural equation model. *Psychiatry research*, 226(1), 149-155.
- Young, R. C., Biggs, J. T., Ziegler, V. E., & Meyer, D. A. (1978). A rating scale for mania: reliability, validity and sensitivity. *The British Journal of Psychiatry*, 133(5), 429-435.
- Yousefi, R., Oreizi, H. R., & Sadeghi, S. (2007). Evaluation of cognitive insight in psychiatric patients, *Journal of Psychology*, 11 (4): 380-393. (In Persian)

Table of Contents

- 1 **Evaluation of the Effectiveness of Self-knowledge Education with Sadra's Approach on Increasing Spiritual Intelligence**
Fereshte Zarifian, Mohammad Saeid Abde khodaei, Hamidreza Aghamohammadian sharbaf
- 2 **The Mediating Role of Self-Differentiation and Cognitive Emotion Regulation in the Relationship between the Quality of Object Relationships and Marital Satisfaction**
Hossein Bashi Abdolabadi, Qasem Ahi, Maryam Asle Zaker, Fatemeh Shahabizadeh, Maryam Nasri
- 3 **Evaluation of behavioral and physical dimensions of childhood traumas in couples who have marital infidelity**
Safia Azizpour, Yasser Rezapour Mirsaleh, Shokoofeh Mottaghi
- 4 **The Mediating Role of Feelings of Security in the Relationship between Self-Perfection and Perceived Stress with Life Satisfaction of Orphan Girls**
Hossein Shareh
- 5 **Designing a Comprehensive Model of Mental and Social Health Training for Prison Employees in Kermanshah Province**
Mohammad Rahmati, Faramarz Malekian, Elham Kavyani, Kayvan Kakabaraee
- 6 **The Relationship between Transformational Leadership Style and Employees' Psychological Energy: The Mediating Role of Organizational Citizenship Behavior**
Mohammad Forouhar, Naghi Radi Afsouran, Abbas Firoozabadi, Seyed Bagher Rashid
- 7 **The Role of Reward Sensitivity and Cognitive Insight in the Recovery from Bipolar I Disorder with a Mediating Role of Working Memory**
Negin Anbari-Meybodi, Sajjad Basharpour, Mohammad Narimani

Manager in Charge and Chief Editor:

Professor, Bahramali Ghanbari Hashemabadi, Ferdowsi University of Mashhad

Editorial Board:

- **Dr. Hamid Reza Aghamohammadian sharbaf**
Professor, Ferdowsi University of Mashhad
- **Dr. Seyed Amir Aminyazdi**
Professor, Ferdowsi University of Mashhad
- **Dr. Noor Mohamad Bakhshani**
Professor, University of Zahedan
- **Dr. Mohammad Ali Besharat**
Professor, University of Tehran
- **Dr. Seyed Ali Kimiaei**
Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad
- **Dr. Javad Salehi Fadardi**
Professor, Ferdowsi University of Mashhad
- **Dr. Abdollah Shafiabadi**
Professor, Allameh Tabataba'i University
- **Dr. Bahram Ali Ghanbari Hashemabadi**
Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Excutive Manager : Mohammad Rasool Faiiaz Saberi

Technical Editor : Shahrbanoo Aali, Abbas Firoozabadi

- This JOURNAL is published biannually by Ferdowsi University of Mashhad, Iran
- The editorial board reserves the right to accept or reject publications, if necessary to make all editorial changes, and to arrange articles in an appropriate order.
- Mailing Address : Faculty of Education and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, P.O.Box. 9177948974-1518, Mashhad.
- All submissions and correspondence should be online and Registered at :

<https://tpccp.um.ac.ir>



In the Name of Allah

Ferdowsi University of Mashhad
Faculty of Education and Psychology

**Research in
Clinical Psychology and Counseling**

A Bi-annual Journal

Vol. 12, No. 2, 2022

Print ISSN: 2251-6352
Online ISSN: 2423-4265

This Journal is indexed in
ISC, Magiran, Noormags, SID, Google Scholar



Ferdowsi University of
Mashhad
Faculty of Education and Psychology

Research in

Clinical Psychology and Counseling

Vol. 12, No. 2, 2022

eISSN: 2423-4265

ISSN: 2251-6352

24

- | | |
|--|-----|
| Evaluation of the Effectiveness of Self-knowledge Education with Sadra's Approach on Increasing Spiritual Intelligence
Fereshte Zarifian, Mohammad Saeid Abde khodaei, Hamidreza Aghamohammadian sharbaf | I |
| The Mediating Role of Self-Differentiation and Cognitive Emotion Regulation in the Relationship between the Quality of Object Relationships and Marital Satisfaction
Hossein Bashi Abdolabadi, Qasem Ahi, Maryam Asle Zaker, Fatemeh Shahabizadeh, Maryam Nasri | II |
| Evaluation of behavioral and physical dimensions of childhood traumas in couples who have marital infidelity
Safia Azizpour, Yasser Rezapour Mirsaleh, Shokoofeh Mottaghi | III |
| The Mediating Role of Feelings of Security in the Relationship between Self-Perfection and Perceived Stress with Life Satisfaction of Orphan Girls
Hossein Shareh | IV |
| Designing a Comprehensive Model of Mental and Social Health Training for Prison Employees in Kermanshah Province
Mohammad Rahmati, Faramarz Malekian, Elham Kavyani, Kayvan Kakabaraee | V |
| The Relationship between Transformational Leadership Style and Employees' Psychological Energy: The Mediating Role of Organizational Citizenship Behavior
Mohammad Forouhar, Naghi Radi Afsouran, Abbas Firoozabadi, Seyed Bagher Rashid | VI |
| The Role of Reward Sensitivity and Cognitive Insight in the Recovery from Bipolar I Disorder with a Mediating Role of Working Memory
Negin Anbari-Meybodi, Sajjad Basharpour, Mohammad Narimani | VII |